تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

تجربه شيرين ندامت

رمز آشتى با خدا و امام زمان عليه‌السلام و بركات استغفار

نويسنده : محمد حسين يوسفى

ن

اَللّـهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ

صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلى ابآئِهِ فى هذِهِ السَّاعَةِ

وَفى كُلِّ ساعَة وَلِيّاً وَحافِظاً وَقآئِداً وَناصِراً

وَدَليلا وَعَيْناً حَتّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً

وَتُمَتِّعَهُ فيها طَويلاً

# سخنى با شما

چه زيباست كه انسان همه چيز را تجربه كند و اگر برايش امكان ندارد از تجربه ديگران استفاده كند.

شما كه دوست داريد همه چيز را بيازماييد و چه بسا در اين راه خسارت هايى را نيز بدوش كشيد ، اين بار بياييد فرمايش هاى خدا و رسول و امامان پاك عليهم‌السلام در باره توبه و استغفار و بازگشت به سوى خدا را باور كنيد و اين تجربه ديرينه را در زندگى به كار گيريد. و اگر كوچك ترين ترديدى داريد خود تجربه كنيد ; چه آنچه از علم برتر است ، تجربه است!

اگر در زندگى خويش گرفتارى و آشفتگى داريد ، و خود را از مشكلات زمانه و سختى هاى دوران غيبت در امان نمى بينيد ، اگر تشنه ديدار امام زمانتان عليه‌السلام هستيد و تحمّل فراق آن مولاى مهربان را نداريد، از آثار شوم گناهان و پى آمدهاى تلخِ تجاوز از حدود خداوند غافل نشويد و بركات ندامت از كردار ناشايست و اظهار پشيمانى از گناهان يعنى: استغفار را ناديده نگيريد.

بياييد براى درك حقيقت آشتى با خدا و امام زمان عليه‌السلام ، و دست يافتن به آثار و بركاتش ، ابتدا نقش حياتى استغفار و ارزش والاى اظهار ندامت را در مكتب وحى بفهميم و راه آشتى كردن و بازگشتِ به سوى خدا را آموخته ،معناى توبه و استغفار را فهميده ، با شروط آن آشنا شده ، از موانع پذيرش آن آگاه گشته و اسرار و رموز آن را فرا گيريم سپس ندامت قلبى خود را به خداى مهربان اظهار كرده و با تكرار ذكر مبارك استغفار به آثار پر بار مادّى و بركات بى انتهاى معنويش دست يافته و شيرينى اظهار ندامت را در ذائقه خويش تجربه كنيم. آنگاه با اشتياقى بى امان ، در جستجوى اوقات برتر استغفار و انواع بهتر عذرخواهى برآييم.

اين نوشتار ، شما را در دست يابى به اين هدفِ عالى يارى مى كند.

روز عرفه ١٤٢٣ هـ . ق

محمد حسين يوسفى

# بازگشت بى شكست

جمعه شبى آن دم كه از نيمه گذشته بود ، در پيچ و خم تاريك وخموش كوچه هاى خوش بختى و سعادت ، جوانى افتان و خيزان ، سرگشته و حيران ، وحشتزده و نالان ! در جستجوى سوسوى نورى مى دويد كه از روزنه هاى تاريكى ها مى دميد.

نورى كه طَبق طَبق مرواريد علم و دانش ارمغان مى آورد كه در صدف هاى كمال و فضيلت جاى گرفته بودند و بر روى سجاده هاى سبز محبّت افتاده و به دست فرشته هاى بهشتى داده مى شد تا با خود به آسمان زيباى معنويت بالا برند ; جايى كه اشكِ خسته دلانِ كوىِ يار را پُر بها خريدارند .

ناگاه شبنم اشكش بر گونه هاى خسته و بى رمقش غلتيد و با همه يأس و نااميدى صدايى را شنيد كه از صداى بلبل دل انگيزتر و از وصل محبوب زيباروى دلپذيرتر بود :

اى گمشده وادى تاريكِ شب ها ، اى سرگشته صحراى مخوفِ معصيت ها ، اى لب تشنه افتاده در كويرِ سوزانِ شهوت ها ، اى بنده لرزيده ازطوفان سرد و شوم غفلت ها ، اى جوان در مانده در پشت در زندان يأس و نااميدى ها ; بيا با من باش تا من هم با تو باشم ، بيا دوستم بدار تا من هم دوستت بدارم ، بيا در آغوش مهر و رحمتم بياساى تا آمرزش من هم تو را بنوازد .

بيا و برگرد كه اگر بازگردى مى پذيرمت و با دستان مهربانِ مغفرتم دست هاى خسته و ترك خورده از سردى گناه تو را مى گيرم . بيا و با يك دنيا اميد از دروازه توبه گذر نما ، در شهر زيباى استغفار قدم بگذار ، در كوثر گريه از خوف خدايت غسلى كن و از تابش طلايى خورشيد آشتى با خداى خويش ، نورى برگير ; آنگاه ، با زلالِ اشكِ ندامت وضويى بساز ، صحيفه استغفار را ورق بزن و صفحه صفحه اش را با دقت بخوان ; كه در اين حريم مبارك ، چشمه سارهاى خشك شده اميد به جوش آمده ، نهرهاى ساكت و آرام عبوديت به جريان افتاده و سر زمين خشكيده روح انسان سيراب مى گردد .

اينجا مرغِ در قفس مانده جان آدمى رها گرديده و در آسمان معنويت به پرواز در مى آيد . و از همين جاست كه درهاى آهنين زندان لغزش و خطا باز گشته و تن خسته و بى رمقِ زندانيانِ گنهكار ، جانى تازه مى گيرد .

اينجا بادبانِ كشتى شكست خورده ايمان به لرزه افتاده و به سوى جزيره اوج و شكوفايى به حركت در مى آيد .

آرى ، اينجا وادى پر نور غفرانِ «غفّار الذّنوب » و اقيانوس بى كران رحمت « ارحم الرّاحمين » است .

اى عزيز زمين خورده در سراشيبى خطا و لغزش ، بيا تا نيروى جوانى در كف دارى ، دستى بر زانوى دردمندِ از بار گناهت بنهِ و با تكيه بر ديوار پشيمانى ، پاى خويش از لجنزار خلاف و انحراف بيرون كش و بر مركب راهوار عذرخواهى سوار شو و به سوى وادى امن مغفرت بشتاب ، كه هر آينه تأخيرش ، خطر حمله گرگانِ بيابان هاى تاريك و مخوف عقوبت خداوند را به دنبال خواهد داشت .

جوان گنهكار ، كه گمشده اش را در نداى دلنشين محبوب خويش يافته و از شدت شوقى كه به او دست داده بود ، سر از پا نمى شناخت ، با باز كردن صحيفه استغفار و پى بردن به آثار و بركات آن ، از كردار خويش پشيمان شده ، از حالت بيخودى به خود آمده و چشمان به هم آمده اش باز گرديد . با قدم هايى لرزان و اشكى ريزان ، در حاليكه بغض گلويش را مى فشرد ، گوشه اى خلوت را جستجو كرد تا عقده هاى چند ساله اش را با فريادهاى ندامت خود در پيشگاه خداى مهربانش بگشايد .

نگاهى به اطراف انداخت ، همين كه گِرد خود را خلوت ديد ، از ژرفاى وجودش ناله اى جان سوز بر كشيد :

اى خداى من ، و اى معبود مهربانم ، با چه نامى تو را بخوانم ، و با چه زبانى با تو سخن گويم ؟ مهر و عطوفتت در ژرفاى قلبم غوغا به پا كرده و اشتياق به گناه را از دلم ربوده است . با همه وجودم تو را دوست دارم و از گذشته تاريكم سخت پشيمانم .

اى خالق مهربانى كه همه هستى ام را از تو دارم ، اگر لحظه اى لطف و عنايتت را از من برگيرى نابودم ; پس چرا از تو غافل باشم و حرمتت را نگاه ندارم و از جود و احسانت نيرو نگيرم ؟

معبودا ! از تو ممنونم كه مرا با خود آشنا و با من سخن آغاز كردى ، گوئيا كم كم نسيم عطرآگين عفو و گذشتت را با همه وجودم لمس مى كنم ، و روح خسته ام چون نيلوفرهاى پيچان تا اوج آسمان ها به حركت در آمده و ديگر پيچك هاى كمرشكن ، خواهان رفاقت با من نيستند .

اين بار احساس مى كنم كه مى توانم ساليان سال در كنار گلستان مهربانى هايت بياسايم ، زندگى آرام و پر سودى داشته باشم و از نسيم دلنواز باغستان عفو و بخششت جانى تازه باز گيرم .

آه كه احساس عجيبى به من دست داده است ، نمى دانم چگونه در گلزار توبه و استغفار قدم گذارده و از باغبان ايمان و طاعت عذر خواهم .

تصوّر مى كنم به خداى خويش نزديك شده ام ، به هر طرف رو مى آورم درها به رويم باز است . ديگر سنگريزه ها در زير پايم سرازير نمى گردند تا مرا در درّه هاى مخوفِ هرزه گى و خلاف اندازند ; چرا كه من به دستگيره هاى محكم توبه و استغفار چنگ زده ام و هيچگاه آن ها را رها نمى كنم .

آرى ! اين بار آنچنان دگرگون شده ام كه رمز و رازهاى آشتى با خدا و شرط و ادب عذرخواهى را مى آموزم و در سايه ديوار بلند استغفار ، اتراق كرده و در كنار گنجينه اى پر از جواهرات معنوى ، جاى گرفته ام . در باغ هاى زيبا و با طراوت غفران ، پناه جسته و با انواع گلهاى رنگارنگ آمرزش خواهى ، انس مى گيرم .

صداى آبشارِ بنده نوازِ دعوت به سوى خدا در سرم طنين افكنده ، و آهنگ خوش آن گوش دلم را نوازش مى دهد .

گرمى دستان مهر و عطوفت خداى مهربان را بر شانه هايى كه خسته از كوله بار گناهند ، احساس مى كنم .

عرق شرم بر پيكر آلوده ام نشسته است و اندام خسته ام آن قدر از كشيدن بار سنگين معصيت به ستوه آمده اند كه استخوان هايم نيز فرياد مى زنند : « خدايا ، ما را ببخش » .

هنگامى كه به سوى پروردگارم سرى بلند مى كنم تا از او عذر بخواهم ، در آسمان نيلگون معرفت پرواز پرندگانِ بال گشوده را مى بينم ، و با شرمسارى به آن ها خطاب مى كنم :

شما پرندگان آنقدر سبكباليد كه به هر سو بخواهيد پر مى كشيد . اى كاش من هم از ابتداى تكليف ، خداى خود را شناخته و همچون شما به سوى آسمان كمال و فضيلت بال گشوده و به هر سو پرواز مى كردم .

خدايا ، اكنون كه خودت درِ آشتى را به رويم باز كردى بدى هاى مرا ناديده بگير ; حالِ توبه بهترى به من عطا فرما ; شهد شيرين استغفار را بر كامم فرو نشان ; نور معرفت خويش را در دلم بتابان ; مرا به سر چشمه زلال اطاعت رهنمون باش ; شربت گواراى مغفرت را به من بچشان و با آشناى كوى خود ، مناجى سحرگاهان ، مقتداى دلسوختگان ، معشوق منتظران ، مولايم امام زمان عليه‌السلام ، آشنا گردان .

بارالها دست هاى لرزانم را در دست هاى پر مهر آن مولاى مهربان بگذار و خاك پايش را كيمياى جسم بى جانم ساز و غبار كويش را سرمه چشمان كم سويم كن .

و تو اى سر گشته بيابانها ، آن هنگام كه دست هاى پر از ستاره ات را به سوى آسمان مى گشايى تا براى دوستان و شيعيان )مخصوصاً جوانان فريب خورده استغفار كنى ، و آنان را به آغوش پر نور خويش بازگردانى ، من روسياه وامانده را نيز ، از خاطر عاطرت دور مساز و براى گناهم از خدا آمرزش بخواه ، كه دعاى تو مستجاب است .

من نيز با تو پيمان مى بندم كه ورد شب و روزم را دعا براى ظهورت قرار داده و در انتظار آمدنت ، سخاوتمندانه دامن دامن اشك افشانم .

آرى ! با ديدگان كم سويم ، به راه تو خواهم نگريست ; و با سرشك هجران ، مسير آمدنت را شستشو خواهم داد ، و با گام برداشتن در طريق رضا و خوشنوديت ، دل غمديده ات را شاد خواهم نمود .

خدا را شكر كه سريع ترين راه براى فرار از زندان عقوبت گناه را آموختم و ريسمان فتح قله سعادت و موفقيّت را دريافتم.

ديگر از اين ساعت ، ذكر عطرآگين استغفار و عذرخواهى از خدا را زمزمه هميشگى خويش خواهم ساخت . چرا كه استغفار دعائيست مستجاب و راهى كوتاه به سوى ربّ الارباب . و نيز بهترين وسيله براى ارتباط بنده گنهكار با خالق غفّار و سريع ترين عامل رهايى از نكبت معصيت ها و جهنّم عقوبت ها و ذكرى پر بار براى دست يافتن به خيرات مادّى و بركات معنوى است .

آرى ! به يقين رسيدم كه اگر ديدار امام زمانم را مى خواهم ، اگر خشنودى خدايم را مى طلبم ، اگر همراهى با مواليان گرامى ام را مى جويم ، اگر محبوبيت در نزد خدا و اوليائش را خواهانم ، اگر در صدد مبارزه با شيطان و خنثى كردن وسوسه هاى او هستم ، اگر درخشش نامه عمل و ورود در ميدان نور حقّ را طالبم ، اگر از كابوس يأس هراسانم و براى رسيدن به خورشيد رجا و اميد در تلاشم ، اگر از زنگار قلبم گريزان و براى يافتن صفاى دل شتابانم، اگر براى تكميل درجات ايمان و دست يافتن به هر خير و بركتى در تكاپويم ، و خلاصه اگر ورود به بهشت و بهرهور شدن از نعمت هاى ابدى خداوند را آرزو مى كنم ، بايد استغفار كنم .

و بلكه اگر پذيرش توبه ام را مى خواهم و در تلاش براى رهايى از قرض ها و مرض ها ، سختى ها و مشكلات و زدودن غم ها و غصه هايم هستم ، و اگر خلاصى از بلاهاى سخت دنيا را مى جويم ، و در آرزوى دست يافتن به روزى فراوان ، ثروت بيشتر و آينده درخشان و پر بارى هستم ، و در يك سخن ، اگر زندگى خوب ، پر بركت ، و با عزّتى را دنبال مى كنم ، بايد استغفار كنم .

آرى ! بايد استغفار كرده و از خداى خويش عذرخواهى كنم . از او آمرزش بخواهم و ندامت خود را به خالق مهربانم اعلان كنم ! كه او آمرزنده و توبه پذير و دوستدار توبه كنندگان و استغفار گويان است .

(إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوابينَ) (١)

به راستى خدا كسانى را كه پى در پى توبه و استغفار مى كنند دوست دارد و طهارت جويان و پاكى طلبان را دوست دارد .

# توبه و استغفار تنها عامل خوشبختى

در برخوردهايى كه با بسيارى از جوانان داشتم ، چه دوستان دانشجو و روحانى كه مشغول تحصيل علم و دانش براى دست يابى به مقامات علمى هستند ، و چه دوستان كاسب و تاجرى كه سرگرم فعاليّت هاى اقتصادى و در تلاش براى رسيدن به كمالات معنوى مى باشند ; به سؤالات و اظهاراتى بر خوردم ، كه مجموع آن ها در چند سؤال خلاصه مى شود:

ـ چرا ما در زندگى مادى و معنوى خويش توفيقات چشمگيرى نداريم؟!

ـ چرا به هر كارى كه دست مى زنيم نتيجه مثبت و قطعى از آن نمى گيريم و گاهى نه تنها سود نمى بريم بلكه ضررهايى نيز متوجّه ما مى گردد؟!

ـ براى توفيقات بيشتر علمى و معنوى ، و پيشرفت هاى مادّى و اقتصادى چه راهى را بايد پيمود تا سريع تر نتيجه گرفت؟

ـ علّت گرفتارى هاى ما و مشكلات متعددى كه به صورت هاى مختلف دامنگيرمان مى گردد چيست؟

ـ آيا براى دست يافتن به روزى بيشتر چه مادى و چه معنوى مانعى در كار ماست تا آن را برطرف سازيم ، يا سببى لازم است تا آن را به دست آوريم؟

با مطالعات و تجربياتى كه در زندگى خود و دوستان جوانم داشتم ، و با كمك جستن و الهام از.آيات قرآن و روايات اهل بيت عليهم‌السلام كه شفاى دلهاى مريض ، حيات قلبهاى مرده ، و درمان جسم و روح همه انسان هاست.به اين نتيجه رسيدم :

انحراف فكرى و عملى يكى از مهمترين عوامل فقر و بدبختى و عقب افتادگى جامعه مسلمانان مخصوصاً دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام در زندگى فردى و اجتماعيست.

فسادهاى عقيدتى و اخلاقى در افراد يك اجتماع، يكى از علل اساسى نزول بلا، قحطى و خشك ساليست.

رواج فحشا و فساد در ميان خانواده ها و محيط هاى كوچك و بزرگ اجتماع مسلمين ، يكى از موانع بزرگ استجابت دعا و مانعى بر نزول باران و يكى از اسباب مهم پديد آمدن امراض مختلف و بلاهاى خانمان برانداز است.

گناه و معصيت، ابر سياهى را بر فراز سر انسان مى فرستد كه جلوى ديده گان او را گرفته و مانع تابش خورشيد رحمت حق گشته، و اشراقات شمس ولايت ، الطاف خاصه امام عصر ارواحنا فداه ، را كم سو مى سازد.

نافرمانى و سرپيچى از فرامين خداوند، انسان را از جادّه مستقيم سعادت و خوشبختى ، به درّه هاى شقاوت و بدبختى سرنگون مى سازد و از باغ هاى سرسبز امنيّت و رفاه، به صحراهاى سوزان سختى و تنگ دستى ، مى كشاند.

يكى از علل كم سودى يا بى فايده گى تلاش هاى ما ، ارتكاب گناهان و اعمال ناشايستى است كه شب و روز در هر كوى و برزن ، محل هاى كسب و تجارت، محيط هاى علم و دانش و مراكز ادارى مسلمين به چشم مى خورد.

# پى آمدهاى گناه مؤمن در دنيا

پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد سختى ها و بلاهايى كه به عنوان عقوبت گناهان و كردار ناشايست متوجّه شخص مؤمن مى گردد، مى فرمايند:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذا قارَفَ الذُّنُوبَ اُبْتُلِىَ بها بِالفَقْر، فَاِنْ كانَ في ذلِكَ كَفّارَةٌ لِذُنُوبِه، و اِلاّ ابْتُلِىَ بِالْمَرَضِ، فَاِنْ كانَ في ذلِكَ كَفّارَةٌ لِذُنُوبِه، و اِلاّ ابْتُلِىَ بَالْخَوْفِ مِنَ السُّلْطانِ يَطْلُبُه، فَاِنْ كانَ في ذلِكَ كَفّارَةٌ لِذُنُوبِه، و الاّ ضُيِّقَ عَلَيْه عِنْدَ خُروجِ نَفْسِه، حَتّى يَلْقَى اللهَ حينَ يَلْقاهُ وَ مالَهُ مِنْ ذَنْب يَدَّعِيهِ عَلَيْه فَيُأْمَرُ بِه اِلَى الْجَنَّةِ. (٢)

زمانى كه مؤمن مرتكب گناهان مى گردد، به خاطر اعمال ناشايستش، مبتلا به فقر و تنگ دستى مى شود.

اگر ديدن اين سختى، كفّاره گناهان او گرديد (خدا از گناه او مى گذرد) ، در غير اين صورت مبتلا به مرضى مى شود تا گناهش بريزد. اگر ديدن مرض، گناه او را جبران كرد، (كه كرد) وگرنه گرفتار سلطانى مى گردد كه او را دنبال كرده و بترساند. و اگر وحشتى كه از سلطان به او رسيد، گناهش را ريخت (خدا ديگر او را عقوبت نمى كند) وگرنه هنگامى كه روح از بدنش خارج مى شود، جان دادن بر او سخت مى گردد، تا خدا را در حالى ملاقات نمايد كه هيچ گناهى نداشته باشد كه او را به آن عقاب كند. اين جاست كه از طرف خداوند دستور مى آيد تا او را راهى بهشت سازند.

# آثار شوم گناه شيعيان

امام صادق عليه‌السلام نيز در سخن پر بارى، آثار شوم گناهان شيعيانشان را براى مفضّل چنين بيان مى فرمايند:

يا مُفَضَّل اِيّاكَ والذُّنُوبَ، و حَذِّرْها شِيَعتَنا، فَوَاللهِ ما هِىَ اِلى اَحَد اَسْرَعُ مِنْها اِلَيْكُمْ، اِنَّ اَحَدَكُمْ لَيُصيبُه الُمَعرَّةُ مِنَ السُّلْطانِ و ما ذاك اِلاّ بِذُنُوبِهِ، وَ اِنَّهُ لَيُصيبُه السَّقَم و ما ذاك اِلاّ بِذُنُوبِهِ، و اِنَّه لَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ و ما هُوَ اِلاّ بِذُنُوبِه . (٣)

اى مفضّل، از اين كه مرتكب گناهان گردى بپرهيز و شيعيان ما را از ارتكاب آن دور نگه دار و بترسان. به خدا سوگند آثار شوم گناهان زودتر از همه، شما را فرا مى گيرد. و هر گاه براى بعضى از شما بد رفتارى و سختى از سوى سلطانى برسد ، اين گرفتارى نيست مگر به خاطر گناهانش. و هر گاه به مريضى و ناراحتى جسمى دچار شود ، اين هم نيست مگر به خاطر گناهان او. و هر گاه روزى او حبس گردد و به او نرسد، اين نيز نيست مگر به خاطرگناهانى كه انجام داده است .

# نيك پنداشتن گناه ، نتيجه قساوت دل !

اين نوع عقوبت ها ، در صورتى است كه اهل يك شهر و آبادى ، كردار خويش را گناه بدانند و با وجود اين آگاهى مرتكب آن گردند. واى به حال جمعيتى كه قبح و زشتى گناه از ميان آن ها رخت بربسته و در عين حالى كه معصيتى را انجام مى دهند، آن را نيك پنداشته و عمل ناشايست خود را شايسته مى انگارند. اين نيست مگر بدين خاطر كه ، دل هاى اينان را چنان قساوتى گرفته كه اعمال زشتشان در نظرشان زينت يافته و شيطان گناهانشان را در نظرشان نيك جلوه بخشيده است.

خداوند متعال، در مورد كسانى كه خدا را فراموش كرده اند و به پيامبر او ايمان نياورده اند و به سختى و بلاهايى در دنيا گرفتار شده اند، مى فرمايد:

(فَلَوْلا اِذ جائَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَلـكِنْ قَسَتُ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمْ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُون) . (٤)

چرا وقتى كه بلا و سختى ما به آن ها مى رسد، توبه و تضرّع و زارى نكردند ؟ (تا نجات يابند؟ بدين خاطر چنين نكردند كه) دلهايشان را قساوت فرا گرفته است ، سخت دل شده اند و شيطان كردار زشت آن ها را در نظرشان زيبا ساخته و نيك جلوه داده است.

# بلاهاى جديد ، نتيجه گناهان جديد

امان از روزى كه مردم گناهانى را كه قبلاً سراغش نرفته و با آن ها آشنا نيستند، مرتكب شوند چرا كه آنچه شالوده اجتماعى را از هم مى پاشد گناهان جديدى است كه افراد يك جامعه، به اشكال مختلف و با توجيهات شيطانى انجام مى دهند . و اين گناهان تازه بلاهاى جديدى را كه تا آن روز كسى نديده، به سويشان سرازير مى كند.

امام رضا عليه‌السلام مى فرمايند:

كُلّما اَحْدَثَ الْعِبادُ مِنَ الذُّنوبِ ما لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، اَحْدَثَ اللهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلاءِ ما لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ . (٥)

هر گاه مردم گناهان تازه اى اختراع كنند كه قبل از آن نمى كردند، خدا نيز ، بلاهاى جديدى را كه تا آن روز نديده و نشناخته باشند ، برايشان پديد مى آورد .

امروزه گرچه بشر بر امراضى همچون وبا، طاعون و ... چيره شده و از شيوع يا تأثير آن ها جلوگيرى مى كند، ولى غافل از اين است كه خداوند در برابر گناهان جديد ، بلاها و امراض بى سابقه اى را پديد مى آورد كه راه علاجى برايش نمى يابد.

با كمال تأسف ! بسيارى از انواع سرطان ها و مرض هاى تازه و ناعلاج كه در ميان مردم رواج پيدا كرده، معلول كارهاى زشت و گناهان جديدى است كه بشر با تمام ادعاهايش خود را بدان ها آلوده ساخته است و خدا و خليفه خدا امام زمان عليه‌السلام را به غضب آورده است.

طِبِّ امروز با تمام پيشرفت هايى كه كرده ، از درمان بسيارى از بيمارى ها عاجز و ناتوان است. و اگر هم بعد از چند سال تلاش و كوشش بتواند به گونه اى با اين مرض ها مبارزه و آن ها را درمان كند، خداوند بيمارى ديگرى را جايگزين آن مى سازد كه كسى را قدرت مبارزه با آن نباشد. و اين زنگ خطرى است براى كسانى كه بى باكانه سراغ گناهان جديد مى روند و همه مظاهر دين را به باد تمسخر مى گيرند . يك روز دين دارند و روز ديگر آن را فراموش مى كنند ، از گناهى خسته مى شوند و به عشق گناه تازه اى كه كامشان را شيرين كند ، اسير هواى نفس و شيطان گشته ، پشت پا به دين و شعائر مذهبى مى زنند. همچنين هشدارى است.به كسانى كه دين دارى آنان تا زمانى است كه اطاعت از خدا و وليّش صدمه اى به دنيايشان نزند ، اما اگر روزى دين و رعايت مسايل دينى باعث از دست دادن منافع مادى آن ها گردد، از آن سر باز مى زنند و هر گناه و معصيتى را مرتكب مى شوند و براى درآمد و شهرت بيشتر دست به معاملات حرام و تجارت هاى نامشروعى زده و درآمد خود را با اموال ناپاك ، آلوده ساخته و هر لحظه فاصله خويش را با امام زمانشان بيشتر مى كنند.

# گناه نشانه كفران ، و سرآغاز از دست دادن نعمت

افرادى كه نعمت هاى خداوند را در مسير نافرمانى او به كار مى گيرند ، بايد از آن روزى بترسند كه ناگهان غضب خدا آن ها را دريابد و نعمت هايش را از آنان بستاند . چرا كه به كار نگرفتن نعمت هاى خداوند در مسيرى كه او مى پسندد و صرف نمودن آن ها در معصيت و نافرمانى خداوند، ممكن است يك نوع دهن كجى به خدا و امام زمان عليه‌السلام و نشان آشكارى از كفران نعمت ها باشد.

پر واضح است ، اگر كسى نعمت هاى خداوند را در غير مسير خوشنودى او صرف نمايد، نعمت هايى را كه در اختيار دارد ، از دست خواهد داد و خود را مستحق عذاب خداوند خواهد ساخت.

او خود، در منشور آسمانى اش ، به صراحت چنين اعلام مى كند:

(وَ اِذْ تَأذَّنَ رَبُّكُم لَئِنْ شَكَرْتُمْ لاَزيدَنَّكُم وَ لَئِنْ كَفَرْتُم اِنَّ عَذابى لَشَديد) . (٦)

(به ياد آوريد) هنگامى را كه پروردگارتان اعلام داشت: اگر (نعمتم را) شكر گوييد ، بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسى كنيد، مجازاتم شديد است .

آرى ! ناسپاسى و كفرانِ نعمت هاى خداوند ، و به كار گرفتن آن ها در مسيرى كه او دوست ندارد و بلكه مورد غضب اوست ، علاوه بر اين كه موجب مى شود بنده ناسپاس نعمت هايى را كه در اختيار دارد از دست بدهد ، باعث گرفتارى او نيز مى گردد.

خداوند ماجراى اقوامى را كه به خاطر ناسپاسى و كفران ورزيدن هلاك شده اند ، چنين حكايت مى كند:

(وَ اِنْ مِنْ قَرْيَة اِلاّ نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ اَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَديداً كانَ ذلِكَ فِى الْكِتابِ مَسْطُوراً) . (٧)

هيچ شهر و آبادى نيست مگر آن كه آن را پيش از روز قيامت هلاك مى كنيم يا (اگر اهل آن نافرمانى و سرپيچى كنند) آن ها را به عذاب سختى گرفتار خواهيم ساخت، اين در كتاب الهى (لوح محفوظ) ثبت است .

بى شك ، انكار حق و حقيقت ، و ارتكاب گناه و معصيت از سوى بعضى از بندگان آن چنان اوج مى گيرد كه خداوندى را كه رحمتش عام و همه چيز و همه كس را فرا گرفته ، به غضب مى آورد و نزول عذابش را بر آن ها حتمى مى گرداند. در حالى كه آن كريم مهربان راه فرار از عذاب خويش را براى بندگانش بيان فرموده و به دو عامل مهم براى نجات از عذاب خويش اشاره كرده است:

(ما يَفْعَلُ اللهُ بِعَذابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُم وَ آمَنْتُمْ) . (٨)

خداوند چه كار به عذاب شما دارد ، اگر نعمت هاى او را شكر گوييد و به او و فرستادگانش ايمان آوريد .

امّا اين بشر طغيان گر با همه دعوت ها و پيام هاى مهرآگين و دلنشين خداى سبحان، گاهى آن چنان خيره سرى مى كند و مهلت خداوند به قدرى او را دريده و بى حيا مى سازد كه پياپى گناه مى كند و زمانى هم كه گرفتار بلا و عذاب خداوند مى شود ، به جاى توبه و بازگشت به سوى خالق مهربان، براى رهايى خويش از بلاهاى خانمان سوز متوسّل به امور مادى مى گردد.

به عنوان نمونه: زمانى كه عصيان و نافرمانى گروهى باعث قحطى و خشك سالى مى شود، به جاى آن كه مردم آن ديار به سوى خدا بازگشته، توبه كرده و نماز استسقاء بخوانند و از خدا طلب باران كنند; دست به سوى كفّار دراز مى كنند تا برايشان باران مصنوعى بسازند و كشتزارهاى آن ها را سيراب كنند ، و خسارت هاى وارده را به اين صورت جبران نمايند. غافل از آن كه خداوند قهار در كمينگاه است و نظاره گر كارهاى بندگانش مى باشد و نيك مى بيند كه بنده گنهكار او براى رهايى از عذاب خداى خويش چه مى كند.

پر واضح است : اگر اين كار ، خدا را به غضب آورد ممكن است او هم در مقام مكر و حيله بر آيد و نقشه هاى آنان را نقش بر آب سازد . آرى ! زمانى كه خداوند ببيند بندگانش براى مبارزه با عقوبت او به سوى امورى دست يازيده اند كه جز كفران و ناسپاسى معناى ديگرى ندارد، او نيز عذابش را سخت تر مى كند و تمام زحمات بندگان خيره سرش را با همه مخارج و هزينه هاى سنگينى كه برايشان داشته است، هدر داده و بادهاى مأمور خويش را سراغ ابرهاى مصنوعى آنان مى فرستد تا باران آن ها را در مناطق ديگرى فرو ريزند و دماغ آنان را به خاك بمالند ، شايد سر عقل آمده و به سوى احكام نورانى اسلام و مكتب پربار اهل بيت عليهم‌السلام بازگردند.

اگر چه ، گاهى هم آنها را آزاد گذارده تا راه در پيش گرفته را طى نموده و به كار خود مغرور گردند ، از خداى خويش بيشتر فاصله گرفته و در دركات عذاب او در برزخ و قيامت گرفتار آيند . همچنانكه با كفار، مشركين، منافقين و مخالفين ، چنين رفتارى كرده ;دنيا را بهشت آنان ساخته ولى برزخ و قيامت را ، برايشان جهنمى سوزان و زندانى تاريك و وحشت زا قرار داده است .

# توبه و استغفار ، تنها راه نجات از عقوبت گناهان

پس چه بهتر كه در برابر خدايى كه همه عالم تحت فرمان او و در سايه قدرت اوست و با كمال مهر و عطوفت بندگانش را نوازش كرده و به سوى

خويش دعوت فرموده ، سر سختى و لجاجت به خرج ندهيم ; دعوت او را لبّيك گوييم ، با يك دنيا ندامت و پشيمانى به سوى او روى آوريم و رحمت و مغفرتش را طلب كنيم . كه او براى همه كسانى كه حلقه عبوديّتش را به گردن دارند، دعوتنامه عمومى فرستاده است :

(وَ اِذا سَأَلَكَ عِبادِى عَنِّى فَأِنّى قَريبٌ أجيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيُؤْمِنُوا بى وَلْيَسْتَجيبُوا لى لَعَلَّهُم يَرْشُدونَ) . (٩)

زمانى كه بندگان من مرا بخوانند، من نزديك (به آن هايم ، صدايشان را مى شنوم و) زمانى كه دعا كننده اى مرا بخواند دعوت او را اجابت مى كنم پس بايد به من ايمان آورند ، دعوتم را اجابت كنند (و مرا بخوانند) بلكه (به خير و نيكى و سعادت و خوشبختى) هدايت يابند .

آرى ، او خداى مهربان و دلسوزى است كه با همه گناهانى كه بندگانش كرده اند ، باز براى كسانى كه به سويش باز گشته ، توبه نصوح كنند و از او عذر بخواهند ، وعده فلاح و رستگارى داده است:

(وَ تُوبُوا اِلَى اللهِ جَميعاً اَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) . (١٠)

اى مؤمنان، همگى با هم به سوى خدا توبه كنيد و باز گرديد شايد رستگار شويد .

و علاوه بر اين ، راه بازگشت به سوى خويش را به آنان آموخته است و براى تحقّق توبه واقعى ، ابتدا دستور عذرخواهى و استغفار ، و سپس فرمان به توبه مى دهد :

(وَاسْتَغْفِرُوا اللهَ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ) . (١١)

از الله ، پروردگارتان طلب آمرزش كنيد پس از آن ، توبه كرده و به سوى او باز گرديد .

آرى ! چه زيباست كه ذكر عطرآگين استغفار و عذرخواهى از خداوند را ، ذكر مدام خويش قرار دهيم ، كه استغفار دعايى مستجاب و راهى كوتاه به سوى ربّ الارباب و بهترين وسيله براى ارتباط بنده گنهكار با خداى غفّار و سريع ترين راه براى رهايى از نكبت گناه و زندان عقوبت ها است.

اگر كسى در متن آيات محكم قرآن و روايات معتبر پيامبر و خاندان پاكش عليهم‌السلام ، تأمّل و دقت كند بخوبى درمى يابد كه مهم ترين عامل گرفتارى هاى مؤمن در دنيا گناهان اوست.

اين گناهان اگر شستشو نگردد ، و بار سنگين آن از دوش انسان برداشته نشود از بلاها و سختى هايى كه دامنگير او گشته رهايى نخواهد يافت. با اين كه خداوند بسيارى از گناهان مؤمن را مى بخشد و از

عقوبت آن صرف نظر مى كند ، ولى با اين همه ، علّت اساسى گرفتارى هاى او را كردار ناشايستى مى شمارد كه به دست خويش آن ها را انجام داده است :

(وَ ما اَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَة فَبِما كَسَبَتْ اَيْديكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثير) . (١٢)

هر مصيبت و گرفتارى كه به شما مى رسد به خاطر كردار زشتى است كه به دست خود انجام داده ايد و خدا از بسيارى از گناهان (شما) مى گذرد .

# استغفار ، بهترين دعا

آنچه بر اهميّت اين بحث مى افزايد اين است كه پيامبر گرامى و دلسوز صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، استغفار را بهترين دعا شمرده و مى فرمايند:

خَيْرُ الدُّعاءِ الإِسْتِغْفارُ . (١٣)

بهترين دعا استغفار است .

چرا كه گناهان انسان يكى از موانع بزرگ استجابت تمام دعاها است و اجابت خواسته او را به تأخير مى اندازد ; و حتّى از برخى روايات استفاده مى شود : گاهى دعاى انسان مستجاب مى شود و مقدّر مى گردد كه خواسته او اجابت شود، ولى قبل از آن كه حاجتش روا گردد گناهى انجام مى دهد كه باعث محروميّت او از عطاى خداوند مى شود.

امام باقر عليه‌السلام ، در اين زمينه مى فرمايند:

اِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْئَلُ الحاجَةَ مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِ

اللهِ قَضائُها اِلى اَجَل قَريب اَوْ وَقْت بَطِئ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ عِنْدَ ذلِكَ ذَنْباً فيقولُ اللهُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِحاجَتِه: لاتُنْجِزُ لَهُ حاجَتَه وَاحْرِمْهُ ايّاها فَاِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطى وَاسْتَوجَبَ الحِرمانَ مِنّى . (١٤)

بنده اى حاجتى از حاجت هاى دنيايى را از خداوند درخواست مى كند، خدا هم چنين مقدر مى كند كه در آينده نزديك (يا با تأخير اندكى) حاجتش روا گردد ، ولى اين بنده در همان زمان ، گناهى مرتكب مى گردد. خداوند به فرشته اى كه مأموريت داده حاجتش را برآورَد مى فرمايد: حاجت او را روا مكن و از آن محرومش ساز ، چرا كه او كارى كرد كه در معرض غضب من قرار گرفت و مستحقّ محروميّت از من شد .

پس اوّلين اثر گناه ، محروميّت از استجابت دعا است ، در حالى كه براى پيدايش كمالات مادى و معنوى در بنده مؤثرترين عامل ، دعا مى باشد . به همين خاطر است كه از استغفار به عنوان بهترين دعا ياد شده است. زيرا كمترين اثر استغفار و طلب آمرزش از خدا اين است كه موانع استجابت دعا را از پيش پاى انسان برداشته و آثار مخرّب و نابود كننده گناه را از بين مى برد . علاوه بر اين ، قلب شخص گناهكار را نورانى كرده ، فكر و نيّت او را براى اقبال به دعا و پيدايش حال مناجات با خدا آماده و مهيا ساخته و راه ارتباط با مولايش امام زمان عليه‌السلام را براى او هموار مى گرداند و او را با معدن خيرات مرتبط مى سازد .

# انگيزه تأليف كتاب حاضر

ما در اين مجموعه بر آن شديم تا يكى از مهمترين عوامل غفران و آمرزش ، يعنى « استغفار » ، را در آيات و روايات بررسى و تحقيق كرده و آثار و بركات آن را جستجو كنيم تا آن دسته از جوانانى كه طالب زندگى پربار و سعادتمندانه اند و عزّت دنيا و آخرت خويش را دنبال مى كنند و در پى روزى هستند كه مولايشان آغوش گرم و پر مهرش را به رويشان بگشايد و از خداوند روزى بيشترى را برايشان درخواست نمايد و آنان را از شربت گواراى علم و معنويتش سيراب گرداند ; با آشنايى با اين عامل بزرگ آمرزش، به بزرگترين رمز موفقيت دست يابند ، و سرآمد امثال و اقران خويش در هر عصر و زمانى گشته ، باب وصال مولاى مهربانشان به رويشان گشوده گشته و زندگى آسوده و پر سودى داشته باشند .

و بيشترين سعى ما در اين كتاب بر اين است كه گوهرهاى تابناكى كه در لابلاى سخنان پر بار و نورانى پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام ، درباره فضيلت استغفار ، معنا ، شرايط ، موانع ، رموز ، اسرار و بركات آن نهفته است استخراج نموده و در گنجينه دل هاى دوستان و شيعيانشان ذخيره كنيم، تا بيش از پيش قدر امامان خويش را دانسته و با دستورات حيات بخش آنان آشنا شوند . و به جاى روى آوردن به شغل هاى كاذب ، تجارت هاى نامشروع و توسّل به دعاهاى بى سَنَد و اذكار اختراعى و تعليم و تعلّم علوم باطل و دانش هاى بيهوده براى دست يافتن به ثروت بيشتر و حل مشكلات مادّى و معنوى خويش ; به دعا ، استغفار و توجّه به خدا و امام زمان عليه‌السلام ، اهميّت بيشترى دهند.

همچنين در بخشهاى آخر كتاب ، به برترين اوقات استغفار و آمرزش خواهى ، اشاه اى كرده ; و چگونگى عذرخواهى از خدا و امام زمان عليه‌السلام را يادآور مى شويم ، تا جوانان شيعه بدانند كه خير دنيا و آخرت و رمز موفقيّت و سعادت ، در لابلاى فرمايشات حكمت بار اهل بيت پاك پيامبر عليهم‌السلام نهفته است . بلكه اگر كسى در اين ميدان استقامت ورزد و ارشادات آنان را در زندگى به كار گيرد ، تا آن جا به پيش خواهد رفت كه از روزى بى شمار خداوند سير گشته و از شربت گواراى علم اهل بيت عليهم‌السلام سيراب گردد . خداى مهربان در اين باره مى فرمايد:

(وَ اَنْ لَوِاسْتَقامُوا عَلَى الطَّريقَةِ لاََسْقَيْناهُمْ مآءً غَدَقاً) . (١٥)

اگر (دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام) بر راه و روش (توحيد و ولايت) استقامت ورزند ما آن ها را از آب غدق (علمى كه ائمه اطهار عليهم‌السلام به آنان بياموزند) سيراب مى سازيم .

آرى بركات زمين و آسمان ، در سايه ايمان به صاحبان ولايت و پذيرش فرمايشات آنان و به كار گرفتن سخنان دُرربارشان ; به انسان رو مى آورد. و از ديگر سو تكذيب آن انوار مقدّسه در بُعد اعتقادى يا عملى، كه معنايش خروج از دايره خورشيد ايمان و دژ محكم تقوا است ; بزرگترين عامل گرفتارى بشر به انواع بلاها و ناروايى ها است.

بى خود نيست كه خداى مهربان در قرآن كريم با كمال دلسوزى و خيرخواهى مى فرمايد:

(وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكات مِنَ السَّمآءِ وَالاَْرْضِ وَلـكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ) . (١٦)

اگر اهل ديار و آبادى ها، ايمان آورده و تقواى الهى را رعايت كنند ما بركات آسمان و زمين را به روى آنان مى گشاييم ; ولى اينان (آيات و پيامبران ما را) تكذيب كردند ، ما هم آنان را به كيفر كردار زشتشان گرفتار ساختيم .

به اميد آن كه خداوند توفيق جبران گناهان گذشته ، و كمبودهاى اعمال انجام شده را با استغفار و عذرخواهى از خداوند، به ما عطا فرمايد . تا به همه بركات ايمان و تقوا دست يابيم ، تمام باورهاى دينى برايمان عينيّت پيدا كند ، ايمانمان به سخنان نورانى حق و كلمات پرنور پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام ، بيش از پيش گردد و نسبت به آينده خويش قدرت كنترل نفس و خواهش هاى نفسانى را پيدا كرده و نقايص اعمال نيكمان را برطرف سازيم .

مخصوصاً با توجّه به اين كه ، استغفار صبح و شام شيعيان ، مرهمى بر زخم دل امام زمان عليه‌السلام است ، و شادى دل غمگين آن مولاى عزيز را فراهم مى سازد ; بدين خاطر صبح خويش را با استغفار شروع كرده و شام خويش را با عذرخواهى از خدا و وليّش به پايان مى بريم ، بلكه از اين طريق ، ارتباطى با مولاى مهربان خويش برقرار كرده و از دعاى سحرگاه حضرتش بهره مند گرديم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١.سوره بقره ، آيه ٢٢٢ .

٢.بحارالأنوار، ج ٦٤ ، ص ٢٣٧ .

٣. كتاب السعة و الرزق ، ص ٨ ; وسائل الشّيعه ، ج ١٥ ، ص ٣٠٥ ; بحارالأنوار ، ج ٦ ، ص ١٥٧ .

٤. سوره انعام ، آيه ٤٣ .

٥. بحارالأنوار، ج ٧٠ ، ص ٣٤٣ ، ح ٢٦ .

٦. سوره ابراهيم، آيه ٧ .

٧. سوره اسراء ، آيه ٥٨ .

٨. سوره نساء ، آيه ١٤٧ .

٩. سوره بقره ، آيه ١٨٦ .

١٠. سوره نور ، آيه ٣١ .

١١. سوره نور ، آيه ٣ .

١٢. سوره شورى ، آيه ٣٠ .

١٣. بحارالأنوار، ج ٩٠ ، ص ١٩٠ ; كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٤ ; وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٦ .

١٤. سفينة البحار ، ج ١ ، ص ٤٨٩ .

١٥. سوره جن ، آيه ١٦ .

١٦. سوره اعراف ، آيه ٩٦ .

# گفتار نخست : پى آمدهاى گناه

قبل از از ورود به اصل بحث ، لازم است كه اشاره اجمالى به آثار ويرانگر گناه ، و پى آمدهاى انحرافات عقيدتى و عملى داشته باشيم ; تا ارزش والاى استغفار و توبه ، و ضرورت بازگشت به سوى خدا و احكام نورانى اسلام و مكتب پربار اهل بيت عليهم‌السلام را بيشتر دريابيم. چرا كه توبه و استغفار باعث ريزش گناه و در نتيجه دور ساختن تمام عقوبت ها با همه عظمتشان مى گردد. گفتنى است : اين نوع عقوبت ها بيشتر در مورد گناهانى است كه بى پروا و آشكارا در بلاد مسلمين ، مخصوصاً شيعيان اميرالمؤمنين عليه‌السلام ، انجام مى شود . و امّا كفّار و مشركين عقوبت كردار زشت خود را بيشتر در عالم آخرت و عوالم بعد از مرگ مى بينند چرا كه خداوند ، دنيا را بهشت كافران و زندان مؤمنان قرار داده تا آنها بخاطر كفرشان به دنيا دل بسته ، به شهوات رو آورده و بر عقوبتشان افزوده گردد . و اينان به بركت ايمانشان با گرفتاريهايى كه پيدا مى كنند ، از دنيا و شهواتش دل برگرفته ، به خدا و احكام او رو آورده ، با خدا و امام خويش آشتى نموده و به آمرزش

خداوند دست يابند و بر درجه و مقامشان در بهشت افزوده گردد .

## ابتلا به مصيبت ها و امراض و سختى ها

همان طور كه در صفحات پيش اشاره گرديد يكى از آثار شوم گناه براى دوستان و شيعيان اميرالمؤمنين عليه‌السلام در دنيا ، نزول انواع بلاها ، مبتلا گشتن به اقسام گرفتارى ها و ديدن اشكال مختلف امراض و ناروايى ها است.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در اين زمينه مى فرمايند:

تَوَقُّوا الذُّنُوبَ، فَما مِنْ بَلِيَة وَلانَقْصِ رِزْق اِلاّ بِذَنْب حَتّى الخَدْشَ والكَبْوَةَ والمُصيبَة، قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ:

(وَ ما اَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَة فَبِما كَسَبْ اَيْديكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثير) (١) . (٢)

از گناهان بپرهيزيد كه هيچ بلاء و كمبود روزى اى نيست مگر به خاطر گناهى (كه انجام مى دهيد) ، حتى خراشى كه بر بدن وارد مى شود ، لغزيدن و به زمين خوردن (شما) و مصيبتى كه بر روح و پيكرتان وارد مى گردد (آثار گناهان شما است) ! خداوند مى فرمايد:

« هر مصيبت و ناراحتى كه به شما سرايت مى كند به خاطر كردار زشتى است كه به دست خود كسب كرده ايد و خدا بسيارى از گناهان را مى بخشد ! » .گويا مقصود اميرالمؤمنين عليه‌السلام از استدلال به اين آيه كريمه اين است : بلاها و سختى هايى كه مؤمن در اين دنيا مى بيند نتيجه غضب خدا بر بنده اش به خاطر اندكى از گناهان اوست . با اين كه خدا بسيارى از گناهان او را مى بخشد، باز اين همه مصيبت و ناراحتى متوجّه او مى گردد ، واى از آن روزى كه خدا بخواهد بندگانش را به تمام كردار ناشايستشان مؤاخذه كند.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در بيان نورانى ديگرى عقوبت گناه شيعيانشان را چنين بيان مى فرمايند:

ما مِنَ الشّيعَةِ عَبْدٌ يُقارِفُ اَمْراً نَهَيْناهُ عَنْه فَيَمُوتُ حَتّى يُبْتَلى بِبَلِيَّة تُمَحِّصُ بِها ذُنُوبَه، اِمّا فى مال وَ اِمّا فى وَلَد وَ اِمّا فى نَفْسِهِ حَتّى يَلْقى اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ مالَهُ ذَنْبٌ ، وَ اِنَّهُ لَيَبْقى عَلَيْهِ الشَّىْءُ مِنْ ذُنُوبِه ، فَيُشَدَّدُ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِه . (٣)

هر بنده اى كه شيعه ما باشد و مرتكب كارى گردد كه ما او را از آن نهى كرده ايم و با آن حال بميرد، گرفتار بلايى مى شود تا گناهان او را پاكيزه سازد و اين گرفتارى يا در مال اوست يا در فرزند او ، يا در خود او، تا آن كه خدا را در حالى ملاقات كند كه هيچ گناهى بر او نمانده باشد.

در مورد شخصى كه مقدارى از گناهانش باقى مانده باشد (و با ديدن اين گرفتارى ها پاك نشود) هنگام مرگ ، كار بر او سخت مى شود (و با سكرات مرگ و سختى هاى جان كندن گناهش مى ريزد) .

از اين كلام نورانىِ اميرالمؤمنين عليه‌السلام نيز استفاده مى شود كه خدا شيعيان آن حضرت را به همه گناهانشان مؤاخذه و عقاب نمى كند بلكه گرفتارى هايى كه در اين دنيا مى بينند نتيجه بعضى از كردارهاى زشت آنان است، و بعضى از آنان، آثار شوم گناهانشان را هنگام مرگ و در عوالم پس از مرگ خواهند ديد تا لحظه اى كه در قيامت به شفاعت مولايشان مى رسند ، پاك و پاكيزه شده باشند .

امام باقر عليه‌السلام در سخنى حكيمانه و تكان دهنده، آثار بعضى از گناهان را چنين بيان مى فرمايند:

وَجَدْنا فى كِتاب عَلِىّ عليه‌السلام قالَ: قالَ رَسُولُ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم إِذا ظَهَر الزِّنا كَثُر مَوْتُ الْفُجْأَةُ ، وَ إِذا طُفِّفَ المِكْيالُ أَخَذَهُم اللهُ بِالسِّنينَ وَالنَّقْصِ، وَ إِذا مَنَعُوا الزَّكاةَ مَنَعتِ الاَْرْضُ بَرَكَتَها مِنَ الزَّرْعِ والثِّمارِ وَ المَعادِنَ كُلِّها، وَ إِذا جارُوا فى الأَحْكامِ تَعاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوانِ ، وَ إِذانَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ ، وَ إِذا قَطَعُوا الأَرْحامَ جُعِلَتِ الأَمْوالُ فى أَيْدِى الأَشْرارِ ، وَ إِذا لَمْ يأْمُرُوا بِمَعْرُوف وَ لَمْ يَنْهَوا عَنْ مُنْكَر وَ لَمْ يَتَبَّعُوا الأَخْيارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتى سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ شِرارَهُمْ فَيَدْعُوا عِنْد ذلِكَ خِيارُهُمْ فَلا يُسْتَجابُ لَهُمْ . (٤)

در كتاب اميرالمؤمنين على عليه‌السلام چنين يافتيم كه فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده اند:

زمانى كه زِنا در ميان مردم آشكار گردد، مرگ ناگهانى زياد مى شود ; و هر زمان كم فروشى كنند ، خدا آنان را به خشك سالى و كمبود روزى مؤاخذه و عقاب مى كند ; و هرگاه از دادن زكات و حقوق واجب مالى خويش خوددارى كنند، زمين بركات خود را از آن ها مى گيرد (و بركات زمين عبارت از : زراعت خوب، ميوه هاى شاداب و معدن هاى پربار) ; و هر وقت (فرمانروايان آنان) در حكم كردن به ستم حكم كنند ، يكديگر را بر ظلم و تجاوز يارى مى كنند ; و هر زمان عهد و پيمانشان را بشكنند ، خدا دشمنشان را بر آن ها مسلط مى گرداند ; و هر گاه ارتباط خويشاوندى را قطع نمايند، اموال در اختيار انسان هاى شرور جامعه قرار مى گيرد و زمانى كه امر به معروف و نهى از منكر نكرده و از خوبان اهل بيت من پيروى نكنند ، خدا بدترين آنان را بر آن ها مسلط مى كند آن گاه خوبان ايشان (براى رفع اين بلاها و سختى ها) دعا مى كنند و اجابتى نمى يابند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز ، در سخن پر بارى آثار غضب خدا را به خاطر كردار ناشايست جمعى كه گناه كرده اند اين گونه بيان مى فرمايند:

(إِذا غَضَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلى اُمَّة وَ لَمْ يَنْزِلْ بِها الْعَذابَ غَلَتْ اَسْعارُها ، وَ قَصُرَتْ اَعْمارُها ، وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجّارُها ، وَ لَمْ تُزَكَّ ثِمارُها ، وَ لَمْ تَعْزُزْ اَنْهارُها ، وَ حُبِسَ عَنها اَمْطارُها وَ سُلِّطَ عَلَيْها شِرارُها ) (٥)

هر گاه خداوند بر امّتى غضب كند و عذابش را بر آن ها نازل نكند ، قيمت اجناس آن ها بالا خواهد رفت، عمرشان كوتاه مى شود، تجّارشان سودى نمى برند، ميوه هاى آنان پاكيزه و خوشگوار نمى شود ، نهرهاى آنان نجوشيده و روان نمى گردد، باران از آن ها قطع شده و بدترين ايشان بر آنان مسلّط مى شود .

امام صادق عليه‌السلام نيز پى آمد گناهان را چنين بيان مى فرمايند:

اَما اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْق يَضْرِبُ ، وَلانِكْبَة ، وَلاصُداع ، وَلامَرَض اِلاّ بِذَنْب وَ ذلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فى كِتابِهِ: (وَ ما اَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَة فَبِما كَسَبْ اَيْديكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثير) . (٦)

آگاه باشيد اگر رگى از رگ هاى انسان به ضربان افتد ، يا پايش به سنگ خورد ، يا سرش درد بگيرد ، يا مريض شود ; به خاطر گناهى است كه مرتكب شده است . و اين است معناى گفتار خداوند در قرآنش كه مى فرمايد: « هر مصيبتى كه شما را مى رسد به خاطر گناهانى است كه به دست خود انجام داده ايد و او از بسيارى از گناهان مى گذرد » .

در ادامه امام صادق عليه‌السلام مى افزايند:

آنچه خدا مى بخشد به مراتب بيشتر از آنى است كه بندگانش را بدان مؤاخذه مى كند . (٧)

ناگفته نماند : اين حديث و امثال آن در مورد كسانى است كه اوّلاً : داراى عقل و شعور باشند و به سر حدّ بلوغ و تكليف رسيده باشند. ثانياً : همچون انبياء و اوصياء عليهم‌السلام داراى مقام عصمت نباشند .

بنابر اين ، مصائب و سختى هايى كه به افراد غير بالغ و غير عاقل ، همچون ديوانگان و كودكان مى رسد ; از اين قانون مستثنى است و حكم ديگرى بر آن مرتّب مى گردد :

اولاً : باعث ريزش گناهان پدران و مادران آن ها ، و يا كسانى كه مسؤوليّت تربيت و پرورش آن ها را به عهده دارند مى شود .

ثانياً : باعث ترفيع مقام و درجه خود آنان در عوالم پس از مرگ مى گردد. همچنين مصائبى كه به انبيا و اوصياى آنان مى رسد باعث ترفيع مقام و بالا رفتن درجات آنان در بهشت و زياد شدن قُرب آنها به پروردگار مى گردد . چرا كه صبر بر بلا و تحمّل مصيبت ، يكى از كمالات بزرگ مردان خداست كه حاكى از ايمان محكم آنان و باعث افزايش مقامشان در نزد خداوند است.

## قحطى و خشك سالى

يكى ديگر از عقوبت هاى گناهان ، قحطى و خشك سالى است كه در روايات به صراحت از آن ياد شده است . حتّى از رواياتى استفاده مى شود كه هيچ سالى كمتر از سال هاى گذشته باران نمى بارد. بلكه معصيت اهل شهرها و آبادى ها باعث مى شود كه در آن مناطق باران نبارد و در مناطقى فرود آيد كه معصيت خدا نشده باشد.

ابى حمزه ثُمالى گويد : از امام باقر عليه‌السلام شنيدم كه فرمودند:

ما مِنْ سَنَة اَقَلُّ مَطَراً مِنْ سَنَة ، وَ لـكِنَّ اللهَ يَضَعُه حَيْثُ يَشاءُ ; اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اِذا عَمِلَ قَوْمٌ بِالمَعاصى صَرَفَ عَنْهُم ما كانَ قَدَّرَ لَهْم مِنَ المَطَر فى تِلْكَ السَّنَةِ اِلى غَيْرِهِمْ، والَى الْفَيافى و البِحارِ وَ الْجِبالِ ; وَ اِنَّ الله لَيُعَذِّبُ الجُعَلَ فى جُحْرِها فَيَحْبِسُ المَطَرَ عَنِ الأَرْضِ الَّتى هِىَ بِمَحَلِّها بِخَطايا مَنْ بِحِضْرَتِها ، وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ لَها السَّبيلَ فى مَسْلك سِوى مَحَلَّةِ اَهْلِ المَعاصى.

قالَ : ثُمَّ قالَ ابُوجَعْفَر عليه‌السلام : فَاعْتَبِرُوا يا اُولِى الأَبْصارِ . (٨)

هيچ سال كمتر از سال گذشته باران نمى بارد، هر جا خداوند اراده كند، قطرات باران را فرود مى آورد.

زمانى كه گروهى معصيت خدا را انجام دهند، خداوند بارانى را كه براى آن ها در آن سال مقدّر كرده است ، به سوى گروهى ديگر و سرزمين ديگرى برگردانده و در بيابان ها ، درياها و كوه ها سرازير مى كند.

به راستى خداوند جُعَل (٩) را در لانه اش ، عذاب مى كند و به خاطر معصيت انسان هايى كه در آن سر زمين گناه كرده اند، از باران محروم مى فرمايد . چرا كه خدا براى اين حيوان راه كوچ كردن و زندگى نمودن در سرزمين ديگر غير از اين سرزمين را فراهم ساخته است.

ابى حمزه گويد: امام باقر عليه‌السلام بعد از نقل اين حديث فرمودند: اى صاحبان بصيرت و بينايى عبرت بگيريد .

در جايى كه خداوند حيوانى را كه به ظاهر تكليفى ندارد، به خاطر معصيت عدّه اى كه در حضور او گناه كرده و او نسبت به گناه آنان اظهار تنفّر و بيزارى نكرده است ، عذاب مى كند و از باران رحمتش محروم مى سازد ; پس چه خواهد كرد با آن جمعيتى كه نعمت هاى پروردگار خويش را ناديده گرفته اند و آن ها را در راه نافرمانى خداوند به كار گرفته اند ; امان از آن لحظه اى كه غضب خدا گروهى را ، به خاطر نافرمانى آنان ، فرا بگيرد و نزول عذابش را بر آنان حتمى كند.

مرحوم علامه مجلسى بعد از نقل اين خبر مى فرمايد:

اين حديث از احاديثى است كه دلالت مى كند بر اين كه حيوانات نسبت به بعضى از تكاليف شرعى و كارهاى بندگان خدا علم و شعور دارند و بر آن ها نوعى از تكليف ثابت است برخلاف نظر اكثر حكما و متكلّمين . و مؤيّد اين حديث قصه هُدهُد است كه در قرآن و روايات بدان اشاره گرديده است. و همچنين ساير رواياتى كه ما آن ها را در جلد ١٤ بحارالأنوار آورده ايم . (١٠)

سپس مى فرمايد:

اين حديث دلالت دارد بر وجوب هجرت از شهرهاى اهل معصيت ، در صورتى كه نهى آنان از منكرى كه انجام مى دهند، امكان نداشته باشد . (١١)

## عوامل خشك سالى

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عوامل قحطى و خشك سالى را در سخن پربارى چنين بيان مى فرمايند:

لا تَزالُ اُمَّتى بِخَيْر ما تَحابُّوا و تَهادُّوا ، وَاَدُّوا الأَمانَة وَاجْتَنَبُوا الْحَرمَ، وَ قَرُّوا الضَّيْفَ، و اَقامُوا الصَّلاةَ ، وَ آتَوُا الزَّكاةَ ; فَإِذا لَمْ يَفْعَلُوا ذلِكَ اِبْتَلَوْا بِالْقَحْطِ وَالسِّنينَ . (١٢)

امّت من تا زمانى كه به يكديگر اظهار محبت كنند ، براى يكديگر هديه ببرند ، امانت را ادا كرده ، از حرام دورى كنند ، ميهمان را احترام كرده ، نماز را به پا دارند و زكات بدهند ; پيوسته در خير و خوبى به سر برند و هر زمان كه چنين نكنند به قحطى و خشك سالى گرفتار مى شوند .

از اين روايت استفاده مى شود كه آنچه باعث قحطى و خشك سالى مى گردد عبارتند از:

١ ـ به محبت يكديگر پاسخ ندادن و با يكديگر دشمنى كردن.

٢ ـ خيانت در امانت نمودن.

٣ ـ مرتكب كارهاى حرام و ناشايست شدن.

٤ ـ احترام ميهمان را نگه نداشتن و از او پذيرايى نكردن.

٥ ـ نماز نخواندن.

٦ ـ خمس و زكات ندادن.

با كمال تأسف در اكثر بلاد مسلمين اين امور كم و بيش مشاهده مى شود و نتيجه ناگوار و دردناك آن را نيز به چشم خود مى بينيم.

اميدواريم تمام مسلمانان و مخصوصاً شيعيان اميرمؤمنان عليه‌السلام از خواب سنگينى كه آنان را فرا گرفته است بيدار شوند ; و با دعا و استغفار و توجّه به امام زمان عليه‌السلام ، ابر سياهى را كه بر سر خويش قرار داده اند برطرف سازند ; تا ابرهاى رحمت حق ، باران حيات بخش خويش را بر آنان فرود آورند.

## از دست دادن نعمت هاى خداوند

يكى ديگر از عقوبت هايى كه خداوند براى بعضى از گناهان مقرر فرموده است، از دست دادن نعمتى است كه انسان آن را در راه نافرمانى خدا به كار برده است . به تعبير رساتر ، يكى از آثار شوم گناهان ، تغيير يافتن و از بين رفتن نعمت هاى خداوند است .

سماعه گويد : از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمودند:

ما اَنْعَمَ اللهُ عَلى عَبْد نِعْمَةً فَسَلَبَها اِيّاهُ حَتّى يُذْنِبَ ذَنْباً

يَسْتَحِقُّ بِذلِكَ السَّلْبَ . (١٣)

خداوند هيچ نعمتى را به بنده اى عطا نمى كند كه از او بگيرد ، مگر زمانى كه گناهى انجام دهد كه به خاطر آن ، استحقاق گرفتن نعمت را پيدا كند .

مراد خداوند در اين آيه شريفه نيز همين نكته است:

(اِنَّ اللهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْم حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ اِذآ اَرادَ اللهُ بِقَوْم سُوءً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِه مِنْ وال) . (١٤)

مسلّماً خداوند وضعيّت گروهى را تغيير نمى دهد مگر زمانى كه آن ها در نَفْس و كردار خود تغييرى ايجاد كنند . و زمانى كه خدا نسبت به جمعيّتى اراده بدى نمايد ، جز خدا هيچ عاملى آن را برنمى گرداند . و هيچ سرپرستى ندارند كه كار آن ها را به عهده گرفته و بدى را از آن ها دور سازد .

امام باقر عليه‌السلام در تفسير اين آيه كريمه مى فرمايند:

اِنَّ اللهَ قَضى قَضاءً حَتْماً لايُنْعِمُ عَلى عَبْدِه نِعْمَةً فَيَسْلُبُها اِيّاهُ ، قَبْلَ اَنْ يُحْدِثَ العَبْدُ ذَنْباً يَسْتَوْجِبُ بِذلِكَ الذَّنْبِ سَلْبَ تِلْكَ النِّعْمَةِ ; وَ ذلِكَ قَوْلُ الله : (اِنَّ اللهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْم حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ) . (١٥)

خداوند در تقدير حتمى خويش اين مطلب را گذرانده كه نعمتى را به بنده اى عطا نكند كه آن را از او بگيرد ، قبل از آن كه آن بنده گناهى انجام دهد كه به خاطر آن ، مستحقّ گرفتن نعمت گردد. (بلكه وقتى بنده گناه مى كند آن نعمت از او گرفته مى شود) و اين است مقصود خدا از اين گفتار كه مى فرمايد:

« خداوند وضعيت گروهى را تغيير نمى دهد مگر زمانى كه آن ها در نفس و كردار خويش تغييرى ايجاد كنند ».

امام سجاد عليه‌السلام گناهانى را كه باعث تغيير نعمت هاى خداوند مى شود چنين بيان مى فرمايند:

الذُّنُوبُ الَّتى تُغَيِّرُ النِّعَم : اَلْبَغْىُ عَلى النّاسِ ، وَالزَّوالُ عَنِ العادَةِ فِى الخَيْر ، وَاصَطِناعُ المَعْرُوفِ ، وَ كُفْرانُ النِّعَم، وَ تَرْكُ الشُّكْر .

گناهانى كه نعمت هاى خداوند را تغيير مى دهد عبارتند از:

ستم روا داشتن بر مردم ، جدا گشتن از عادت در كار نيك ، و كار خوب را به خود بستن بدون اين كه بدان پايبند باشد، نعمت هاى الهى را كفران كردن، و شكر نعمت هاى خداوند را ترك نمودن .

در ادامه اين حديث امام سجاد عليه‌السلام ، آيه مذكور را تلاوت فرمودند. (١٦)

امام صادق عليه‌السلام نيز در اين رابطه مى فرمايند:

خداوند پيامبرى از پيامبران خويش را به سوى قومش فرستاد و به او وحى كرد كه به قومت بگو: اهل هر قريه و مردمى كه در حال اطاعت من بودند ، سرور و شادى به آن ها رسيد و از آنچه كه من دوست داشتم به آنچه كه دوست نداشتم منتقل شدند، آنان را از آنچه دوست داشتند منتقل به حالتى مى كنم كه از آن ناراحت بودند . و اهل هر قريه و اهل بيتى كه در حال معصيت من بودند و سختى و ناراحتى به آنان رسيد و از آنچه كه من دوست نداشتم منتقل شدند به آنچه دوست دارم ، من نيز در عوض آن ها را از وضعيتى كه از آن ناراحت بودند به آنچه دوست داشتند منتقل مى كنم . اى پيامبر ما به مردم بگو:

اِنَّ رَحْمَتى سَبَقَتْ غَضَبى، فَلا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتى فَاِنَّهُ لايَتَعاظَمُ عِنْدى ذَنْبُ عَبْد اَغْفِرُهُ .

به يقين رحمت من بر غضبم پيشى گرفته است ، از رحمت من نااميد نشويد ، البتّه بخشيدن گناه بنده براى من كار بزرگى نيست. به بندگان من بگو:

لايَتَرَّضُوا مُعانِدينَ لِسَخَطى وَلايَسْتَخِفُّوا بِاَوْلِيائى فَاِنَّ لى سَطَوات عِنْدَ غَضَبى لايَقُوُم لَها شَىْءٌ مِنْ خَلْقى .

هيچ يك ، خود را با عناد و لجاجت ، در معرض غضب من قرار ندهند ، و دوستان مرا كوچك مشمارند ، كه چون خشمگين شوم عذاب و گرفتن من آن قدر سخت و شديد است كه هيچ يك از آفريدگان من تاب مقاومت در برابر آن را ندارند . (١٧)

## كوتاه شدن عمر

عقوبت ديگرى كه خداوند براى بعضى از گناهان قرار داده است كوتاه شدن عمر انسان است . از رواياتى استفاده مى شود كه اكثر مردم به مرگ طبيعى خود نمى ميرند بلكه گناهانى كه مرتكب مى شوند و از آن ها توبه و استغفارى نمى كنند، مرگ آنان را زودرس مى سازد. همانگونه كه كارهاى نيك ، عمر انسان را طولانى مى گرداند و أجَل معلّق او را به تأخير مى اندازد . گرچه اجل حتمى براى احدى با كردار نيك قابل تقديم و تأخير نيست. (١٨)

امام صادق عليه‌السلام در سخن پربارى مى فرمايند:

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالآجالِ ، وَ مَنْ يَعيشُ بِالإِحْسانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعيشُ بِالأَعْمارِ . (١٩)

كسانى كه به خاطر گناهانشان مى ميرند از كسانى كه به اجل هاى خود مى ميرند بيشترند. و كسانى كه به خاطر كار نيك زندگى مى كنند از كسانى كه به عمر مقدر گشته زنده مى مانند بيشترند .

گفتنى است : مطلبى كه امام عليه‌السلام بدان اشاره مى كنند نظر به اغلب مردم دارد و همانگونه كه در خود روايت آمده ، مرگ زودرس بيشتر مردم معلول گناهان آنها است معلوم مى شود ، اين مطلب كليّت ندارد كه هر كس زود بميرد بخاطر گناهش مرده باشد ; چه بسا عمرهاى كوتاه در بعضى افراد ، كه ارتباطى به گناه آنان ندارد .

به عنوان مثال : كوتاه شدن عمر اطفالى كه در سنين طفوليت از دنيا مى روند ، يا پيامبران و اوصياى آنان كه داراى مقام عصمت هستند هيچ ارتباطى به گناه آنان ندارد ، زيرا آن ها گناهى ندارند تا به آن مؤاخذه شوند. بلكه همان گونه كه در روايات اشاره شده است ، زودرس شدن مرگ اطفال ، امتحانى است براى پدران و مادران ، و عاملى است براى ريزش گناهان، يا ترفيع درجات آنان ، و همچنين وسيله اى براى دست يافتن خود اطفال به مقاماتى در بهشت است . و مرگ زودرس انبيا و اوصياى آنان به خاطر دشمنى امّت هايشان با آنان، و كفران نعمت وجودشان از سوى مردم است. از روايات گوناگونى استفاده مى شود : اگر مردم نعمت وجود پيامبر يا امام و حتى عالم ربّانى را كفران كنند و از هدايت هاى آنان بهره مند نگردند ، خدا اين نعمت هاى گران قدرش را از آن ها مى گيرد .

بنابراين يكى از علل مهمّ كوتاه شدن عمر پيغمبر يا امام عليه‌السلام نخواستن مردم و كفران آن ها نسبت به اين نعمت هاى ارزشمند الهى است ، بدون اين كه عمر كوتاه آنان ارتباطى با گناه داشته باشد .

همچنانكه طولانى شدن عمر بعضى از كفار، مشركين، ظالمين و فاسقين نيز اشكالى نسبت به اين روايت و امثال آن وارد نمى كند . اولاً : ممكن است عمر هر يك از آن ها بيش از مقدارى باشد كه با آن اجل مى ميرند ولى ظلم و گناهشان باعث كوتاه شدن عمرشان مى شود. ثانياً : چنين افرادى در پست و مقام و شرايط خاصّى كه دارند ، گاهى كارهاى نيكى انجام مى دهند كه همان اعمال ، باعث طولانى شدن عمرشان مى گردد . مثل اين كه نسبت به ارحام و خويشان خويش صله رحم به جا مى آورند ، يا به فقرا و مستمندان كمك هاى شايسته اى مى كنند . خدا مزد كارهاى نيك آنان را در همين دنيا به ايشان مى دهد تا پس از مرگ در برابر كارهاى خيرشان ، طلبى از خدا نداشته باشند .

ترديدى نيست كه يكى از بركات كار نيك در دنيا براى چنين اشخاصى عمر بيشترى است كه خدا به آنان عطا مى كند.

## انكار توحيد ، نبوّت و امامت

دست كشيدن از دامن ولايت اهل بيت عليهم‌السلام ، انكار نبوّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و كافر گشتن به يگانگى خدا و پشت پا زدن به توحيد و يكتاپرستى و فرو رفتن به لجن زار شرك و بت پرستى ، يكى ديگر از آثار شوم گناه است ; براى كسى كه بى باكانه پا در ميدان نافرمانى خدا گذارده ، قدمى به سوى بهشت حق و حقيقت برنداشته و پنجره اى به سوى خورشيد توبه و استغفار نگشايد .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين زمينه مى فرمايند:

يا عِباداللهِ إِحْذَرُوا الإِنْهماكَ فِى المَعاصى وَالتَّهاوُنَ بِها فَاِنَّ المَعاصى تَسْتَوْلِى الخِذْلانَ عَلى صاحِبِها حَتّى تُوقِعَهُ فى رَدِّ وَلايَةِ وَصِىِّ رَسُولِ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ دَفْعِ نُبوَّةِ نَبِىّ اللهِ وَلاتَزالُ ايضاً بِذلِكَ حَتّى تُوقِعَهُ فى دَفْعِ تَوْحيدِ اللهِ وَالإلْحادِ فى دينِ الله . (٢٠)

اى بندگان خدا بپرهيزيد از فرو رفتن در منجلاب گناهان و سستى كردن نسبت به نافرمانى ها ; كه گناه، بدبختى و هلاكت را بر صاحب معصيت چيره مى گرداند به حدّى كه او را به حالت رد نمودن ولايت جانشين رسول خدا (اميرالمؤمنين و اوصياى بعد از او عليهم‌السلام ) افكنده و باعث مى شود كه (شخص غرق شده در درياى معصيت) نبوّت پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را رد كند و پيوسته در اين حالت هست تا توحيد و يگانه پرستى خدا را نيز انكار كند و در دين خدا به كفر و الحاد كشيده شود .

در واقع اين حديث زنگ خطرى است براى كسانى كه بى باكانه هر گناهى را مرتكب مى شوند و هيچ گاه حالت ندامت و پشيمانى در آن ها پيدا نمى شود. مخصوصاً كه ثمره بعضى از گناهان، انكار دين خدا و حجّت وقت، امام زمان عليه‌السلام است و آثار شومش در آخرين لحظات عمر انسان ظاهر مى گردد. هر چند شخص گنهكار براى حفظ آبرو و رعايت مصلحت دنياى خويش ، اظهار اسلام و ايمان كند ; ولى عاقبتِ چنين افرادى منتهى به شرّ و انكار همه مقدسات دينى مى گردد .

امام صادق عليه‌السلام در نامه اى كه براى يكى از اطرافيانشان نوشته اند چنين مرقوم فرموده اند:

اِنْ اَرَدْتَ اَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرِ عَمَلِكَ حَتّى تُقْبَضَ وَ اَنْتَ فى اَفْضَلِ الأَعْمالِ فَعَظِّمْ للهِِ حَقَّه: اَنْ تَبْذُلَ نَعْمائَهُ فى مَعاصيهِ، وَ اَنْ تَغْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنْكَ وَ اَكْرِمْ كُلَّ مَنْ وَجَدْتَه يَذْكُرُنا اَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ ، صادِقاً كانَ اَوْ كاذِباً، إِنَّما لَكَ

نِيَتُّكَ وَ عَلَيْهِ كِذْبُه . (٢١)

اگر مى خواهى عاقبت كارت به بهترين عملت ختم گردد به گونه اى كه هنگام قبض روح در حال انجام بهترين اعمال باشى، حق خدا را بزرگ شمار از اين كه ، نعمت هاى او را در راه معصيت و نافرمانى او مصرف كنى ; و اين كه اگر خدا تو را به كردار ناشايستت مؤاخذه نكرد ، حلم و خويشتن دارى او تو را مغرور كند ; و هر كه را يافتى كه نام ما را مى برد يا مودّت و دوستى ما را به خود مى بندد ، گرامى بدار ; و تو را باكى نباشد كه او راست مى گويد يا دروغ ، كه تو سودِ نيّت خود را برده اى و او عقوبت دروغ خود را مى بيند .

گويا مقصود امام صادق عليه‌السلام از اين سخن اين است :

به كار گرفتن نعمت هاى خداوند در راه معصيت و نافرمانى او ، مغرور گشتن به حلم و بردبارى خداوند ، توبه و استغفار نكردن ، و حُرمت نگه نداشتن براى دوستداران ولايت اهل بيت عليهم‌السلام مخصوصاً آنان كه چراغ ذكر و ياد آن ذوات مقدّسه را در دل ها افروخته نگه مى دارند ; باعث عاقبت به شرّى و دست كشيدن از اعتقادات سالم و پشت پا زدن به عقائد حقّه مى گردد.

ابن مُسكان نيز ، در اين زمينه ، حديثى از امام صادق عليه‌السلام روايت مى كند كه براى شيعيان و دوستداران اهل بيت عليهم‌السلام شايسته دقت و تأمل است ، حضرتش مى فرمايند: اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمودند:

ما مِنْ عَبْد اِلاّ وَ عَلَيْهِ اَرْبَعُونَ جُنَّةٌ ، حَتّى يَعْمَلَ اَرْبَعينَ كَبيرةً فَاِذا عَمِلَ اَرْبَعينَ كَبيرةً اِنْكَشَفَتْ عَنْهُ الجُنَنُ ، فَتَقُولُ المَلائِكَةُ مِنَ الحَفَظَةِ الَّذينَ مَعَهُ: يا رَبَّنا هذا عَبْدُكَ قَدْ اِنْكَشَفَتْ عَنْهُ الجُنَن فَيُوحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَيْهِنَّ اَنِ اسْتُروا عَبْدى بِأَجْنِحَتِكُمْ ، فَتَسْتُرُهُ المَلائِكَةُ بِأَجْنِحَتِها ، فَما يَدَعُ شَيْئاً مِنَ القَبيحِ إِلاّ قارَفَه حَتّى يَتَمدَّحَ اِلَى النّاسِ بِفِعْلِهِ القَبيحِ، فَتَقُولُ المَلائِكَةُ: يا رَبِّ هذا عَبْدُكَ ما يَدَعُ شَيْئاً اِلاّ رَكِبَه ، وَإِنّا لَنَسْتَحيى مِمّا يَصْنَعُ فَيُوحَى اللهُ اِلَيْهِم اَنِ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ ، فَاِذا ] فَعَل ذلِكَ [ اَخَذَ فى بُغْضِنا اَهْلِ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذلِكَ يَهْتِكُ اللهُ سِتْرَهُ فِى السَّماءِ وَيَسْتُرهُ فِى الأَرْضِ فَتَقُولُ المَلائِكَةُ: هذا عَبْدُكَ قَدْ بَقِىَ مَهْتُوكُ السِّتْر، فَيُوحَى اللهِ اِلَيْهِمْ : لَوْ كانَ لى فيهِ حاجَةٌ ما اَمَرْتُكُمْ اَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ . (٢٢)

هر بنده اى چهل پرده پوشاننده دارد كه او را تا زمانى كه چهل گناه كبيره انجام دهد مى پوشاند. زمانى كه مرتكب چهل كبيره شد پرده هاى پوشش او كنار مى رود، ملائكه اى كه حافظ و همراه اويند به خداوند مى گويند:

پروردگارا اين بنده توست كه پرده هايش كنار رفته است ، خداوند به آنان وحى مى فرستد : بنده ام را با بالهايتان بپوشانيد (تا در ميان فرشتگان آسمان رسوا نگردد) .

فرشتگان با بالهايشان او را مى پوشانند . ولى بنده از اين فرصت سوء استفاده كرده و هيچ كار زشتى را فرو نمى گذارد مگر آن كه مرتكب مى شود، و رسوائيش بجائى مى رسد كه كار زشت خود را براى مردم بازگو كرده ، خود ستائى مى كند . ملائكه عرضه مى دارند: پروردگارا اين بنده توست كه هر كار زشتى را انجام داده است ، و ما از كارهاى او شرم مى كنيم.

خداوند به آنان وحى مى فرستد كه بالهايتان را از او برداريد.

زمانى كه اين شخص چنين كرد ، شروع مى كند به دشمنى با ما اهل بيت ! و خدا هم در اين هنگام پرده اش را در آسمان دريده و در زمين او را مى پوشاند. فرشتگان عرضه مى دارند: خدايا اين بنده توست كه پرده اش دريده گشته و بى حجاب مانده است .

خداوند بر آنان وحى مى كند: اگر من با اين بنده ام كارى داشتم به شما دستور نمى دادم كه بال هاى پوشاننده خود را از او برداريد .

## فقر و تنگ دستى و كمبود روزى

يكى ديگر از عقوبتهاى گناه در دنيا ، دچار به فقر و تنگ دستى شدن است كه در روايات بسيارى از آن ياد شده است ، و عامل مهمى براى محروميّت از كارهاى خير و توفيقات معنوى به شمار مى رود . به بعضى از اين روايات در آغاز بحث اشاره شد . در اين جا دسته اى ديگر را يادآور مى شويم:

امام صادق عليه‌السلام در سخن زيبايى مى فرمايند:

إِنَّ الدُّعاءَ لَيَرُدُّ القَضاءَ ، وَ إِنَّ المُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ فَيَحْرُمُ بِهِ الرِّزْقَ . (٢٣)

به راستى كه دعا تقدير خداوند را برمى گرداند، مؤمن گناه مى كند و به خاطر آن از روزى (خويش) محروم مى شود .

شبيه اين سخن از اميرالمؤمنين عليه‌السلام نيز روايت شده است:

إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَاِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ . (٢٤)

از گناهان بپرهيزيد كه بنده گناه مى كند (و به خاطر آن) روزى اش حبس مى گردد .

امام باقر عليه‌السلام نيز در سخن پربارى مى فرمايند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزوى عَنْهُ الرِّزْقُ . (٢٥)

بنده گناهى را انجام مى دهد ، روزى از او برمى گردد .

علامه مجلسى بعد از نقل اين روايت مى فرمايد:

اين مطلب كليّت ندارد بلكه اين سخن درباره غير مستدرجين است (اما كسانى كه در حال استدراجند ، خدا آن ها را به حال خود واگذاشته و روزى بيشترى به آنان مى دهد تا به خيال اين كه خدا آن ها را مؤاخذه نمى كند ظلم و گناه بيشترى كنند و بر عقوبت و عذابشان افزوده گردد) بسيارى از كسانى كه مرتكب گناهان كبيره مى گردند نيز روزيشان زياد مى گردد. (٢٦)

اين بدان خاطر است كه چنين افرادى در حال استدراجند و خداوند درباره آنان مى فرمايد:

(وَالَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لايَعْلَمُونَ) . (٢٧)

كسانى كه آيات ما را تكذيب مى كنند (با مهلتى كه به آنان مى دهيم) آن ها را به عذاب و هلاكت مى افكنيم به گونه اى كه نمى فهمند .

اما مؤمنان و شيعيان اميرالمؤمنين عليه‌السلام پس از گناهى كه مرتكب مى شوند به انواع بلاها و سختى ها ، از جمله فقر و تنگ دستى گرفتار مى شوند تا از خواب غفلت بيدار گشته ، نسبت به گناه خويش توبه و استغفار كنند تا گناهانشان شستشو شود و ابواب ارزاق مادى و معنوى به رويشان گشوده گردد.

آرى! ارتباط گناه با تنگ دستى و كم شدن روزى ، آن قدر شديد و حساب شده است كه در بعضى از روايات ، نيّت گناه نيز به عنوان يكى از عوامل محروميّت از روزى شمرده شده است!

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوى الذَّنْبَ فَيَحْرِمُ رِزْقَه . (٢٨)

مؤمن نيت مى كند گناهى را انجام دهد، از روزى خود محروم مى شود .

البتّه از مدارك متعددى استفاده مى شود كه خدا بر نيّت گناه عقوبت نمى كند مگر زمانى كه به مرحله فعليّت برسد. پس به ناچار درباره اين روايت چند احتمال مى رود:

١ - روايت بر صورتى حمل شود كه انسان ، نيت گناهى را داشته باشد و سپس از انجام آن مانعى پيش آيد، كه اگر مانع نبود ، نيّت او بر گناه حتمى و تصميمش جدّى بود . در اين صورت است كه نيّت گناه، باعث محروميّت از روزى مى گردد. امّا كسى كه تصميم بر گناه گرفته و سپس بدون اين كه مانعى جلوگير او شود ، پشيمان گشته و توبه كند، چنين عقوبتى ندارد.

٢ - اين كه امام عليه‌السلام مى فرمايد: « نيّت گناه باعث محروميّت از روزى مى گردد » مراد ، روزى اضافه و بى گمانى است كه ناگهان، بدون زحمت و منّت نصيب انسان مى شود، نه روزى تقدير شده اى كه به همه خلق مى رسد و زندگى هر انسانى به آن وابسته است ، كه اين روزى ، بر اساس رحمت گسترده خدا همه چيز و همه كس را فرا مى گيرد . و فرداى قيامت هر كس بايد پاسخ قانع كننده اى براى صَرف آن در راه معصيت خدا داشته باشد، كه او خود فرموده است: (ثُمََّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذ عَنِ النَّعيم) . (٢٩)

٣ - علاوه بر اين دو احتمال ، ممكن است مراد از اين روزى ، روزى هاى معنوى ، توفيقات عبادى و كمالات علمى نيز باشد ، كه نيّت گناه ولو به فعليّت نرسد ، انسان را از چنين روزى هايى محروم مى گرداند. كه به بعضى از روايات آن در صفحات آينده اشاره خواهد شد.

## تيره شدن دل و دگرگونى قلب انسان

اثر ديگرى كه ارتكاب گناه و معصيت در وجود انسان مى گذارد، دگرگونى قلب ، تاريكى دل و جان ، و آلودگى روح اوست كه به معناى بر باد رفتنِ همه هستى او است .

امام صادق عليه‌السلام در اين زمينه مى فرمايند: پدرم مى فرمودند:

ما مِنْ شَىْء اَفْسَدُ لِلْقَلْبِ مِنْ خطيئَة، إِنَّ الْقَلْبَ لَيُواقِعُ الخَطيئَةَ فَلا تَزالُ بِهِ حَتّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيِصيرُ أَعْلاهُ أَسْفَلَه . (٣٠)

هيچ چيز فساد انگيزتر از گناه براى قلب نيست ، يقيناً آن گاه كه دل (انسان) در منجلاب گناه فرو مى رود ، آلودگى گناه هميشه همراه اوست تا آن كه همه قلبش را فرا مى گيرد و آن را زير و رو مى كند .

از اين روايت استفاده مى شود : گناهى كه توبه و استغفارى به دنبال نداشته باشد و تكرار گردد چنين اثرى را در قلب انسان مى گذارد.

شاهد بر اين مطلب روايت ديگرى است كه ابابصير از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند، او گويد از آن حضرت شنيدم ، مى فرمودند:

إِذا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فى قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْداءٌ فَاِنْ تابَ إِنْمَحَتْ وَ إِنْ زادَ زادَتْ حَتّى تَغْلِبَ عَلى قَلْبِه فَلا يُفْلِحُ بَعْدَها اَبَداً . (٣١)

زمانى كه مرد گناه مى كند در قلب او نقطه سياهى ايجاد مى شود كه اگر توبه كند آن نقطه برطرف مى شود .و اگر گناهش زياد گردد و توبه نكند ، اين نقطه زياد مى شود تا آن كه تمام قلب را مى پوشاند. و پس از آن ديگر رستگار نمى شود .

امام باقر عليه‌السلام همين مطلب را ضمن سخن پربارى با صراحت بيشتر بيان مى كنند و مى فرمايند:

ما مِنْ عَبْد مُؤْمِن إِلاّ وَ فى قَلْبِهُ نُكَتَةٌ بَيْضاءٌ، فَاِنْ أَذْنَبَ وَ ثَنّى خَرَجَ مِنْ تِلْكَ النُّكْتَةِ سَوادٌ ، فَاِنْ تَمادى فِى الذُّنْوبِ اِتَّسَعَ ذلِكَ السَّوادُ حَتّى يُغَطِّى البَياضَ، فَاِذا غَطّى البَياضَ لَمْ يَرْجِعْ صاحِبُه إِلى خَيْر اَبَداً وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: (كَلاّ بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ) . (٣٢)

هيچ بنده مؤمنى نيست مگر اين كه در قلبش نقطه سفيدى است كه اگر گناه كرد و گناهش را دوباره انجام داد از ميان اين نقطه ، نقطه سياهى بيرون مى آيد، و چنانچه به گناهان ادامه دهد اين سياهى گسترش پيدا مى كند تا آن جا كه همه سفيدى قلب را مى پوشاند و هر زمان كه سفيدى قلب، با سياهى گناه پوشيده گشت ; ديگر صاحب آن به خير و نيكى برنمى گردد. و اين است مراد خداوند از آيه كريمه كه مى فرمايد:

« حقّا كه دل اينان ، در اثر كردار زشتشان ، زنگار گرفته و سياه گشته است (كه حق را از باطل نمى شناسند و روز جزا را انكار مى كنند) ».

## قساوت قلب و سلب توفيقات عبادى و معنوى

يكى ديگر از آثار شوم گناه و معصيت ، سختى دل ، بى ميلى به عبادت و سلب توفيقات معنوى است ، كه خود باعث سود نبردن از تلاش هاى معنوى و هدر رفتن زحمات عبادى انسان است; و عامل بزرگى براى اتلاف عمر ، عقب افتادن از ميدان كمال و معنويّت ، فرو رفتن در لجنزار شهوت و ماديّت و بهره نجستن از عمر گران مايه و اوقات طلايى خويش است. اوقات گران بهايى كه هر ثانيه اش براى يك مؤمن طالب كمال ارزشمند است .

به عنوان نمونه : يكى از آثار قساوت و سختى دل ، خشك شدن اشك چشم است . در حاليكه اشك چشم، از خوف خدا باشد يا از شوق او ، در فراق امام زمان عليه‌السلام باشد يا در مصيبت پدران گرامى او عليهم‌السلام داراى ارزش والايى است كه با هيچ چيز قابل مقايسه نمى باشد تا آن جا كه امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

ما مِنْ شَىْء إِلاّ وَ لَهُ كَيْلٌ اَوْ وَزْنٌ إِلاّ الدُّمُوع فَاِنَّ القَطْرَةَ مِنْها تُطْفِئُ بَحاراً مِنْ نار، فَاِذا إِغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمائِها لَمْ يُرْهِقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلا ذُلَّةٌ فَاِذا فاضَتَ حَرَّمَهُ اللهُ عَلَى النّارِ وَ لَوْ اَنَّ باكِياً بَكى فى اُمَّة لَرُحِمُوا . (٣٣)

هر عملى پيمانه يا وزنى از نظر ارزش و ثواب دارد ، به جز اشك ها كه يك قطره اشك، درياهاى آتش را خاموش مى كند، و زمانى كه اشك در چشم حلقه مى زند ، آن چهره را دودِ آتش و خوارىِ عذاب فرا نمى گيرد . و آن گاه كه اشك بر گونه ها جارى مى گردد خدا آن چشم را بر آتش حرام مى كند. و اگر گريه كننده اى در ميان امّتى گريه كند همه آن ها مورد ترحّم قرار مى گيرند .

با اين فضيلت و تأثير شگرفى كه اشك چشم در زندگى فردى و اجتماعى دارد گناه باعث خشك شدن اشك چشم مى شود و خشكى چشم نتيجه قساوت دل است .

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در سخن پربارى به اصبغ بن نباته فرمودند:

ما جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلاّ لِقَسْوَةِ القَلُوبِ، وَ ما قَسَتِ القُلوبُ إِلاّ لِكَثْرةِ الذُّنُوبِ . (٣٤)

اشكها خشك نمى شود مگر به خاطر قساوت دل ها، و دل ها را قساوت نمى گيرد مگر به خاطر زيادى گناهان .

اين نمونه اى است از سلب توفيق نسبت به اعمال عبادى و كمالات معنوى كه خود عقوبت بزرگى براى مؤمن به شمار مى رود .

امام صادق عليه‌السلام در سخنى زيبا ، به نمونه ديگر اين نوع عقوبت گناه كه توفيق نيافتن بر نماز شب و مناجات با خداى مهربان در سحرگاهان است اشاره كرده و مى فرمايند:

إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرِمُ صَلاةَ اللَّيْلِ ، وَ إِنَّ الْعَمَلَ السّيْئَ أَسْرَعُ فى صاحِبِه مِنَ السِّكّينِ فِى اللَّحْمِ ! . (٣٥)

به راستى كه مرد گناه مى كند و به خاطر آن از نماز شب محروم مى گردد. چرا كه عمل بد در صاحب آن ، از چاقو در گوشت زودتر اثر مى گذارد .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز ، با عنوان جامع ترى به اين نكته (سلب توفيقات معنوى و علمى) اشاره مى فرمايند:

إِتَّقُوا الذُّنُوبَ فَاِنَّها مُمْحِقَةٌ لِلْخَيْراتِ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيْنسى بِهِ الْعِلْمَ الَّذى كانَ قَدْ عَلِمَه، وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْتَنِعُ بِهِ مِنْ قِيامِ اللَّيْلِ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرِمُ بِهِ الرِّزْقَ وَ قَدْ كانَ هَيِّناً لَهُ . (٣٦)

از گناهان بپرهيزيد كه كارهاى خير را نابود مى كند. يقيناً بنده اى گناه مى كند و به خاطر آن علمى را كه فرا گرفته از ياد مى برد ; و بنده اى گناه مى كند و به خاطر آن از بيدارى سحر و خواندن نماز شب باز داشته مى شود ; و بنده اى گناه مى كند و به خاطر آن از رزق و روزى اى كه برايش آماده گشته محروم مى گردد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١ . سوره شورى ، آيه ٣٠ .

٢. بحارالأنوار، ج ٧٠ ، ص ٣٥٠ .

٣. بحارالأنوار، ج ٧٠ ، ص ٣٥ .

٤. كافى ، ج ٢ ، ص ٣٧٤ ; بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٦٩ .

٥. سفينة البحار، ج ١ ، ص ٤٨٩ ; كافى ، ج ٥ ، ص ٣١٧ . و با اندك اختلافى در وسائل الشّيعه ، ج ٨ ، ص ١٣ ; من لايحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٢٤ ; التهذيب ، ج ٣ ، ص ١٤٨ .

٦. سوره شورى ، آيه ٣٠ .

٧. كافى ، ج ٢ ، ص ٢٦٩ ; وسائل الشّيعه ، ج ١٥ ، ص ٢٩٩ ; بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣١٥ .

٨. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٢٩ .

٩. جُعَلْ: حشره اى است سياه و پَردار و زشت كه روى سرگين حيوانات مى نشيند و آن را سرگين غلتان و سرگين گردان و سرگين گردانك هم مى گويند اسامى ديگر نيز در لغت براى آن آمده است،

فرهنگ عميد.

١٠. در چاپ ١١٠ جلدى: ج ٦١، ص ١ ـ ٩٦ .

١١. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٣٠ .

١٢. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٥٢ .

١٣. ـ بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٣٩ .

١٤. ـ سوره رعد ، آيه ١١ .

١٥. ـ تفسير الصافى ، ج ١ ، ص ٨٦٦ ذيل آيه ; و با اندك اختلافى : بحارالأنوار ، ج ٦ ، ص ٥٦ .

١٦. ـ وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٢٨١ ; بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٧٥ .

١٧.بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٣٩ .

١٨. ـ خداوند در قرآن كريم مى فرمايد: (إِذا جاءَ أَجَلُهُم فَلايَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَلايَسْتَقْدِمُونَ) . «زمانى كه مرگشان فرا رسد نه يك ساعت ديرتر مى ميرند و نه يك ساعت زودتر ». سوره يونس ، آيه ٤٩ .

١٩. ـ بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٥٤ .

٢٠. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٦٠ .

٢١. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٥١ .

٢٢. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٥٥ .

٢٣. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٥٣ .

٢٤. بحارالأنوار ، ج ٧٠ و ج ١٠ ، ص ٩٨ .

٢٥. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣١٨ .

٢٦. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣١٨ .

٢٧. سوره اعراف ، آيه ١٨٢ .

٢٨. ثواب الاعمال ، ص ٢٨٨ .

٢٩. وره تكاثر ، آيه ٨ .

٣٠. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣١٢ .

٣١. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٢٧ .

٣٢. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٦١ ; سوره مطفّفين ، آيه ١٤ .

٣٣. وسائل الشّيعه ، ج ١٥ ، ص ٢٢٧ ; كافى ، ج ٢ ، ص ٤٨٢ .

٣٤. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٥٤ .

٣٥. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٣٠ .

٣٦. السعة و الرزق ، ص ٥ ; بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٧٧ ; عدة الداعى ، ص ٢١١ .

# گفتار دوّم : نقش حياتى استغفـار

با روشن شدن آثار سويى كه انحرافات فكرى و عملى در وجود انسان دارد ، هر انسان عاقلى با اندك تأملى در مى يابد كه لذّت گناه بسيار آنى و زودگذر است ، ولى آثار شوم آن يك عمر دامنگير او مى شود و زندگى مادى و معنويش را براى هميشه به خطر مى اندازد ; پس چه بهتر كه اگر گناهى از او سر زد بلافاصله از خواب غفلت بيدار شده و براى رهايى از نكبت هاى اعمال زشتش كه هر آن و لحظه ، جان و دل او را تهديد كرده و هستى او را به پرتگاه درّه هاى شقاوت و نگون بختى نزديك و نزديكتر مى سازد ; به درگاه خدا پناه آورَد و از آن ذات مهربان و آمرزنده بخواهد كه از لغزش هاى او صرف نظر كند و قلم عفو بر جرايم اعمالش بكشد ، تا ويرانى هايى كه در اثر كردار زشت و ناپسندش ، در دين و دنياى او وارد گشته اصلاح فرمايد ; و نعمت هايى را كه بدين خاطر از دست داده به او برگرداند ; و دل و جان او را كه به ظلمت گناه تاريك شده است ، به نور توبه و مغفرت روشن سازد ; و از عقوبت هايى كه براى او در نظر گرفته است ، صرف نظر فرمايد.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در سخن زيبايى كه دل هر خفته اى را بيدار مى كند ، مى فرمايند:

وَ أَيْمُ اللهِ ما كانَ قَوْمٌ قَطُّ فى غَضِّ نِعْمَة مِنْ عَيْش فَزالَ عَنْهُم إِلاّ بِذُنُوب إِجتَرحُوها، لاَِنَّ اللهَ تَعالى لَيْسَ بِظَلاّم لِلْعَبيد، وَ لَوْ أَنَّ النّاسَ حينَ تَنْزِلُ بِهِم النِّقَم ، وَ تَزُولُ عَنْهُم النِّعَمَ ، فَزَعُوا إِلى رَبِّهِمْ بِصِدْق مِنْ نِيّاتِهِمْ ، وَ وَلَه مِنْ قُلُوبِهِم ، لَرَدَّ عَلَيْهِم كُلَّ شارِد وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فاسِد . (١)

به خدا سوگند هر جمعيتى كه از طراوات نعمتى كامياب باشند ، اين نعمت از آن ها گرفته نمى شود مگر به خاطر گناهانى كه انجام داده اند، چرا كه خداوند ، به بندگانش ظلم نمى كند.

اگر مردم در آن هنگام كه سختى و بلا بر آنان نازل شده و نعمت ها از آن ها گرفته مى شود، با نيّتهايى پاك و راستين ، و دلهايى سرگشته و اندوهگين ، به درگاه پروردگار خويش پناه آورند (و نجات خويش را از بلاها و ناروايى هايى كه دامنگيرشان شده ، بخواهند) خدا هر از دست رفته اى را به آن ها برگرداند و هر خراب شده اى را برايشان آباد كند !

بنا بر اين كسانى كه در مسايل دنيوى خويش گرفتار مشكلات و سختى هايى هستند ، يا در مسايل معنوى و توفيقات علمى خويش عقب افتادگى هايى دارند، نبايد از نقش مهم و حياتىِ افكار و اعمال ناپسندشان غافل بمانند و تأثير آن ها را در امور مادى و معنوى خود ناديده بگيرند. بلكه با توجّه به آنچه گذشت و همچنين عواقب سختى كه خدا براى دوستان گنهكار اميرالمؤمنين عليه‌السلام در نظر گرفته ، بايد هر چه زودتر از گذشته تاريك خود پشيمان شوند ، و به درگاه خدا ناله كنند و از او عذر خواهى نموده و بهترين دعا، يعنى « استغفار » را ورد زبان خويش قرار دهند تا اَبر رحمت پروردگار ، باران مغفرت و آمرزشش را بر سر و رويشان بريزد و تمام آلودگى هاى فكر و روح آنان را شستشو دهد و جان و دلشان را براى درك فيوضات حق و عنايات خاصّه وليّش امام عصر ارواحنا فداه آماده و مهيّا سازد.

## استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم !

خداوند در مواردى به انبيا و فرستادگان خويش ، با اين كه داراى مقام عصمت بودند و گناهى از آن ها سر نزده بود ، دستور استغفار مى دهد. چرا كه استغفار ظرف وجودىِ انسان را گسترش مى دهد و دل و جان او را آماده فيوضات پروردگار مى كند .

در يك جا به رسول مكرّم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ابتدا دستور تسبيح و شكر نعمت داده و سپس از او مى خواهد كه از پروردگار خويش طلب آمرزش كند ، آن جا كه مى فرمايد:

(فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كانَ تَوّاباً) . (٢)

(حال كه ، فتح و پيروزى خدا نصيبتان گشته است) پروردگارت را تسبيح و حمد كن و از او آمرزش بخواه (استغفار كن) كه او بسيار توبه پذير است .

در جاى ديگرى به او دستور صبر و پايدارى داده و سپس سفارش به استغفار كرده و مى فرمايد:

(فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِىِّ وَالاِْبْكارِ) . (٣)

(اى پيامبر) صبر و شكيبايى پيشه كن كه وعده خدا حق است و براى گناهت استغفار كن و در صبح و شام تسبيح و حمد پروردگارت را به جا آور .

آيا استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از گناه بود؟ !

با توجّه به ادلّه قطعى و محكمى كه بر عصمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داريم ، گناهى كه در اين آيه به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت داده شده ، ظاهرش قطعاً مراد نيست . بدين خاطر چاره نداريم كه از ظاهر آيه صرف نظر كرده و يكى از احتمالات زير را درباره آن روا شمريم:

١ - پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كارهايى را در ارتباط با خلق خدا انجام مى داد و به امور آنان رسيدگى مى كرد ، حتى گاهى دعوت كودكان را رد نمى كرد و به تقاضاهاى كودكانه آنان پاسخ مثبت مى داد ; اين ها همه ، گرچه عبادت عظيم و طاقت فرسايى براى حضرتش بود، امّا او آن ها را يك نوع فاصله و جدايى ، بين خود و خداىِ خويش مى ديد و از اين باب كه « حَسَناتُ الأَبْررِ سَيِّئاتُ الْمُقَرَّبينَ » (٤) آن توجّهات و رسيدگى ها را نوعى گناه و كوتاهى براى خود به حساب مى آورد . بدين جهت مقيّد بود روزى صد بار استغفار كند و تا استغفار نمى كرد آرام نمى گرفت و خدا هم با توجّه به اين حالت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او دستور استغفار براى آنچه او براى خود گناه مى داند ، مى دهد . گرچه از نظر خدا گناهى به شمار نمى آمد.

٢ - اين دستور به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اين جهت بود كه امّت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به اهميّت استغفار و نقش والاى آن در توفيقات مادّى و معنوىِ خويش پى ببرند و با تأسّى به حضرتش براى گناهان و لغزش هاى خود استغفار كنند تا از عذاب خداوند در دنيا و آخرت نجات يابند و به سعادت ابدى دست پيدا كنند . مخصوصاً كه اكثر مردم مقيّد بودند كه هر كارى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى كند آن ها هم همان را انجام دهند. لذا خدا به پيامبرش چنين خطاب مى كند تا ديگران از او درس بگيرند.

٣ - گناه يك جمعيتى كه معتقد به مكتب خاصّى هستند خواه ناخواه به نام صاحب آن مكتب تمام مى شود هر چند او آنان را از آن برحذر داشته باشد. خدا هم در اين آيه ، گناه امّت پيغمبرش را به او نسبت داده و مى فرمايد: « براى گناهت استغفار كن » يعنى اى پيامبر اگر نجات امّتت را مى طلبى ، براى گناهان آنان طلب آمرزش نما تا به اين واسطه شفاعت تو را در حق ايشان بپذيريم .

## استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عامل دست يابى به شفاعت كبرى !

دست يافتن به مقام محمود و شفاعت كبرى، براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از طريق نماز شب و استغفار در سحرگاهان، به دست مى آيد . آن جا كه خداوند خطاب به او مى فرمايد:

(وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِه نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً) . (٥)

و پاسى از شب را (از خواب برخيز و) قرآن و نماز بخوان ; اين يك وظيفه اضافى براى توست، اميد است پروردگارت تو را به مقامى درخور ستايش برانگيزد .

گفته اند: مقام محمودى كه خدا به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عطا كرده است، به خاطر بيدارى در سحر و پرداختن به تلاوت قرآن و مناجات با خدا و استغفار براى امّتش بوده است . و اين همان مقام شفاعت كبرى است كه از مختصّات آن حضرت به شمار مى رورد.

گويا استغفار آن حضرت در سحرگاهان براى شيعيان و دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام يكى از عوامل دست يافتن آنان به شفاعت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و در نتيجه ، رسيدن به آمرزش خداوند است. و اين خود شاهديست براى احتمال سوم در آيه مذكور .

شاهد ديگر براى اين احتمال ، آيه ديگرى است كه خداوند به صراحت به پيامبرش دستور مى دهد براى گناهان امتش استغفار كند تا از عذاب آنان چشم بپوشد . آن جا كه مى فرمايد:

(فَاعْفُ عَنْهُم وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ) . (٦)

از آن ها درگذر و برايشان استغفار كن .

وجود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مهمترين عامل دفع بلاست

استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى امّتش ، نه تنها باعث دفع بلا و عذاب از آنان بود بلكه اصل وجود نازنين آن حضرت در ميان امّتش ، مايه برطرف گشتن عذاب بود ، كه خداوند در شأن او مى فرمايد:

(وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ) . (٧)

(اى پيامبر) تا تو در ميان آنان هستى ، خداوند آن ها را مجازات نخواهد كرد.

اگر وجود نازنين پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باعث دفع بلا و عذاب از امّتش مى گردد شگفتى ندارد ، چرا كه وجود مقدّس حضرتش باعث آفرينش و اعطاى فيض وجود به تمام آفريدگان بوده است ، از همين رو بقاى او هم در اين عالم مايه برطرف گشتن عذاب از امّت گنهكار اوست.

بلكه ، وجود مقدّس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و استغفار او براى امّتش، نقش وجود آن حضرت را در دفع عذاب از آنان دو چندان مى كرد و سپر بلا بودن آنحضرت را برتر و بالاتر از استغفار خودِ مردم مى ساخت، و بلكه استغفار آن حضرت براى مردم ، قابل قياس با استغفار همه امتش در دور ساختن عذاب خداوند نيست. و اين نكته اى است كه خود آن وجود نازنين در سخن دُرر بارى بدان اشاره كرده اند:

« مَقامى فيكُمْ وَالاِْسْتِغْفارُ لَكُمْ حِصْنٌ حَصينٌ مِنَ الْعَذابِ، فَمَضى أَكْبَرُ الحِصْنَيْنِ وَ بَقِىَ الاِْسْتِغْفارُ فَأَكْثِرُوا مِنْهُ ، فَاِنَّهُ مُمْحاةٌ لِلذُّنُوبِ . قالَ اللهُ تَعالى: (وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) . (٨)

بودن من در ميان شما و استغفار كردنم براى شما سپر محكمى است براى جلوگيرى از عذاب ، (بعد از مرگ من) بزرگترين سپر از ميان شما رفته و استغفار (كه سپر كوچكتر است) باقى مانده است . پس زياد استغفار كنيد كه گناهان را نابود مى كند. خداى متعال فرموده است: « (اى پيامبر) تا تو در ميان آنان هستى ، خداوند آن ها را مجازات نخواهد كرد، و تا خود آنان هم استغفار مى كنند خدا آن ها را عذاب نمى كند » .

## استغفار ، مانند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بلاها را دفع مى كند

از اين سخن نورانى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و استدلالشان به آيه مذكور نتيجه مى گيريم : آنچه در رديف وجود نازنين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باعث دور ساختن عذاب خداوند مى گردد ، استغفار مردم از گناهان است .

بى جهت نيست كه خداوند بعد از عبارت مذكور بلافاصله مى فرمايد:

(وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) . (٩)

تا امّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم استغفار مى كنند خدا آنان را عذاب نمى كند .

يعنى : استغفار مردم از گناهانشان همان نقشى را در دفع بلا و عذاب دارد كه وجود مقدس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در زمان حياتش براى امّتش داشته است، وجودى كه رسالتش باعث نزول رحمت بر همه اهل عالم بود و خدا درباره اش فرموده است :

(وَ ما اَرْسَلْناكَ، اِلاّ رَحْمَةً لِلْعاَلمينَ) . (١٠)

ما تو را به سوى مردم نفرستاديم جز براى اين كه وجودت باعث نزول رحمت بر همه عالميان گردد.

از اين جا به جايگاه بلند استغفار در بهبود بخشيدن به زندگى مادّى و معنوى خويش و نزول رحمت خاصّ خداوند بر انسان ، پى مى بريم ، بگونه اى كه يكى از عوامل مهم دور گشتن بلا و بر طرف شدن عذابِ خداوند بعد از وجود مقدّس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم استغفار مردم شمرده شده است !

## جايگاه استغفار در عبادات

بعضى از عبادات باعث ريزش گناه شده و انسان را همچون روز تولّد ، از آلودگى گناه پاك مى سازد. در عين حال در اين عبادات سفارش به استغفار نيز شده است و اين بدان جهت است كه ، استغفار يعنى : طلب آمرزش از خداوند و بازگشت به معنويّت و اطاعت حقّ براساس ايمان و معرفت ، استغفار يعنى : آشتى با مبدأ همه فيوضات و پيوند با منبع همه كمالات . وجود اين حالت در شخص مخصوصاً در ضمن عبادت باعث مى شود كه مقام والايى در نزد خداوند پيدا كرده و بهره بيشترى از عبادات خويش ببرد. از اين رو در عبادات مختلف با تمام آثار پربارى كه در آمرزش انسان دارد ، به استغفار و طلب آمرزش از خداوند سفارش شده و به مداومت بر آن تأكيد گشته است.

به عنوان نمونه: حجّ يك عمل عبادى عظيم است و آثار معنوى فراوانى براى انسان دارد ، تا آن جا كه كمترين اثر رفتن به حجّ و انجام مناسكش ، ريزش گناهان و شستشوى دل و جان از كثافات گناه ذكر گرديده است.

اين اثر در مورد بعضى از اعمال حج، مثل حضور در صحراى عرفات نيز آمده است :

وقتى حاجى در صحراى عرفات حاضر مى گردد، هنگام غروب كه از آن جا به مقصد مشعر خارج مى شود ، از گناهان خود بيرون مى رود مثل روزى كه از شكم مادر متولّد شده به گونه اى كه هيچ گناهى بر او نيست. (١١)

ولى با همه اين بركاتِ حجّ ، وقتى خداوند دستور كوچ كردن از عرفات و مشعر را مى دهد بلافاصله سفارش به استغفار و طلب آمرزش مى كند و مى فرمايد:

(ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحيمٌ) . (١٢)

سپس از همان جا كه مردم كوچ مى كنند (به سوى سرزمين منى) كوچ كنيد . از خداوند آمرزش بطلبيد كه خدا آمرزنده مهربان است .

نمونه ديگر آن ، زيارت قبر مطهر امام رضا عليه‌السلام است كه از عبادات عظيم و پر بارى است كه ثواب آن از هفتاد حجّ تا يك ميليون حجِّ قبول شده، ذكر گرديده است ; (١٣) و كمترين اثر آن ، آمرزش همه گناهان است . (١٤) ولى با همه اين آثار و بركات ، وقتى زائر از نماز زيارت فارغ مى گردد ، موظّف است دعايى را كه مشتمل بر فقرات گوناگونى از استغفار است ، تلاوت كند .

در بخشى از دعايى كه بعد از نماز زيارت آن حضرت خوانده مى شود ، اين عبارات به چشم مى خورد :

رَبِّ إِنّى أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ حَيآء ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ رَجاء ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ إِنابَة ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ رَغْبَة ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ رَهْبَة ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ طاعَة ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ إيمان ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ إِقْرار ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ إخْلاص ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ تَقْوى ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ تَوَكُّل ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ ذِلّة ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفارَ عامِل لَكَ ، هارِب إِلَيْكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تُبْ عَلَىَّ وَ عَلى والِدَىَّ بِما تُبْتَ وَتَتُوبُ عَلى جَميعِ خَلْقِكَ ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ .

پروردگارا ، از تو آمرزش مى خواهم ، بسان آمرزش طلبى كه از تو حيا و شرم دارد .

پروردگارا ، از تو عفو و بخشش مى جويم ، بسان آمرزش خواهى كه به تو اميد دارد .

پروردگارا ، از تو طلب گذشت و بخشش دارم، همچون بخشش طلبى كه در جست و جوى توست و به سوى تو روى آورده است .

پروردگارا ، از تو آمرزش مى طلبم ، همانند آمرزش طلبى كه به تو اشتياق دارد .

پروردگارا ، از تو درخواست عفو و بخشش مى كنم ، بسان بخشش خواهى كه از تو خائف و ترسان است .

پروردگارا ، از تو تقاضاى آمرزش مى كنم ، همچون آمرزش طلبى كه مطيع و فرمانبردار توست .

پروردگارا ، از تو آمرزش مى خواهم ، همانند آمرزش خواهى كه به تو ايمان دارد .

پروردگارا ، از تو درخواست بخشش مى كنم ، بسان بخشش طلبى كه به تو اقرار مى كند .

پروردگارا ، از تو آمرزش مى طلبم، همچون آمرزش خواهى كه به تو اخلاص دارد .

پروردگارا ، از تو تقاضاى عفو و گذشت مى كنم ، همانند متقاضى گذشتى كه تقوى دارد .

پروردگارا ، از تو آمرزش مى طلبم ، نظير آمرزش خواهى كه بر تو توكّل كرده است .

پروردگارا ، از تو بخشش مى جويم، شبيه آمرزش خواهى كه ذليل درگاه تو شده است .

پروردگارا ، از تو طلب آمرزش مى كنم، بسان آمرزش طلبى كه براى تو عمل مى كند .

پروردگارا ، از تو درخواست گذشت و بخشش دارم، همانند استغفار كسى كه از تو گريخته و در فرجام به سويت باز گشته است .

پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و توبه من و پدر و مادرم را بپذير . به همان سببى كه توبه همه آفريده هايت را پذيرفته اى .

اى مهربانترين مهربانان .

گويى خدا، حالت عذرخواهى بنده اش را دوست دارد ، هر چند گناه او را قبلاً بخشيده باشد. جهت ديگر اين كه ، ذكر شريف استغفار ، حالتى را در بنده ايجاد مى كند كه نسبت به آينده خويش متوجّه باشد تا ديگر خطاهاى گذشته را تكرار نكند.

## استغفار كنندگان محبوب خدايند

محبوبيّت استغفار كنندگان در پيشگاه خداوند از صريح كلمات وحى در قرآن استفاده مى شود ، آن جا كه مى فرمايد:

(إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوابينَ) . (١٥)

خدا كسانى را كه مرتّب و پشت سر هم توبه مى كنند دوست دارد .

در سخنان اهل بيت وحى عليهم‌السلام نيز بدين محبوبيّت اشاره شده است. امام باقر عليه‌السلام در اين زمينه حديث دُرربارى را از پيامبر رحمت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كنند :

اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزد آن حضرت رفته و عرض كردند : اى رسول خدا ! ما مى ترسيم منافق باشيم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: چرا چنين ترسى داريد؟

گفتند: زمانى كه خدمت شما شرفياب مى شويم ، ما را به ياد آخرت مى اندازيد ، ما هم ترسان مى شويم و دنيا را فراموش كرده و به آن بى علاقه مى گرديم به گونه اى كه گويى آخرت و بهشت و دوزخ را به چشم خود مى بينيم. ولى اين حالت تا زمانى است كه در محضر شما هستيم. امّا زمانى كه داخل خانه هايمان مى شويم ، بوى فرزندانمان را استشمام مى كنيم ، و اهل و عيال و مال و منال خويش را مى بينيم، از آن حالت بيرون مى آييم و گويا نورانيّتى در ما پديد نيامده است . آيا با اين دگرگونى كه پيدا مى كنيم ، شما بر ما از نفاق و دورويى نمى ترسيد؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با كمال مهر و دلسوزى فرمودند: نه ، اين وسوسه شيطان است كه مى خواهد شما را به دنيا علاقه مند گرداند ، به خدا سوگند ! اگر در آن حالى كه در نزد من پيدا مى كنيد، باقى بمانيد و آن نورانيّت در شما بماند ، ملائكه با شما مصافحه مى كنند و روى آب راه مى رويد ! سپس فرمودند:

وَ لَوْلا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللهَ ،لَخَلَقَ اللهُ خَلْقاً لِكَىْ يُذْنِبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِروا ،فَيَغْفِرَ لَهُمْ اِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتِّنٌ تَوّابٌ، أَما تَسْمَعُ لِقَوْلِه: (إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوابينَ) ، (وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ) ». (١٦)

اگر شما نبوديد كه گناه كرده و پس از آن استغفار كنيد، خداوند خلقى را مى آفريد تا گناه كنند و پس از آن استغفار كنند ، و خداوند آن ها را ببخشد ! به راستى كه مؤمن زيرك است و مرتّب توبه مى كند.

آيا نشنيده اى فرمايش خداوند را كه مى فرمايد:

« خداوند كسانى را كه مرتّب توبه و استغفار مى كنند دوست دارد ».

(يا فرمايش ديگرش را كه مى فرمايد :)

« از خدا طلب آمرزش كنيد و به سوى او توبه و بازگشت نماييد ».

از مجموع آيات و روايات استفاده مى شود:

استغفار و آمرزش طلبيدن از خدا، تنها براى آمرزش گناهى نيست كه از انسان سر زده است، بلكه خود يك نوع عبادت و دعاست كه باعث محبوبيّت انسان در نزد خداوند و تعالى روح او مى گردد ، و شيوه بندگان صالح خداست.

آرى ! استغفار و تقاضاى عفو و بخشش از خداوند غفور ، موجب نزديكى بنده به خداى خويش و اوج گرفتن در مراتب كمال و معنويّت و بالا رفتن مقام و منزلتش در نزد وليّش، امام عصر ارواحنا فداه مى گردد ، و استمرار بر آن سبب دست يافتن به روزىِ بيشتر، چه مادى و چه معنوى است .

## تلاش شيطان براى از ياد بردن استغفار

محبوبيّت شديد استغفار در نزد خداوند و آثار پر بارى كه به دنبال دارد و بركات فراوانى كه در زندگى دوستانِ اميرالمؤمنين عليه‌السلام به وجود مى آورد، باعث مى شود كه شيطان تمام نيروهايش را بسيج كند تا كَسى بر آن توفيق نيابد. و از همين روست كه پس از آن كه بندگان خدا را به سوى گناه سوق داد و به انحراف كشانيد، همه سعى و كوشش او بر اين است كه حالت توبه و پشيمانى و عذرخواهى و استغفار را از ياد آنان برده و از پيمودن راه سعادت و آشتى با خدا و دوستى با امام زمان عليه‌السلام بازشان دارد.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

زمانى كه اين آيه نازل شد:

(وَ الَّذينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ) . (١٧)

« كسانى كه وقتى عمل زشتى را انجام دهند يا به نفس خود با انجام گناهى ظلم كنند ، به ياد خدا افتاده و براى گناهانشان از خدا آمرزش مى طلبند ».

شيطان بالاى كوهى در مكّه به نام « ثور » رفت و با بلندترين صداى خود يارانش را صدا زد. همگى نزدش جمع شده و گفتند: اى سرور ما، براى چه كارى ما را نزد خود فرا خواندى؟

شيطان گفت: اين آيه نازل شده ، چه كسى مأموريت جلوگيرى از آن را به عهده مى گيرد؟

يكى از شياطين گفت: من آن را مى پذيرم و براى جلوگيرى از آن چنين و چنان مى كنم.

شيطان گفت: تو توانايى اين كار را ندارى.

ديگرى گفت: من چنين و چنان مى كنم.

شيطان گفت: تو هم لياقت اين كار را ندارى.

وسواس خنّاس گفت: من اين كار را به عهده مى گيرم.

شيطان گفت: چگونه؟

گفت: آن قدر به آن ها وعده داده و آرزوى گناه را در سر آن ها مى پرورانم كه مرتكب گناه گردند، و زمانى كه خطايى از آن ها سر زد و گناهى را انجام دادند، استغفار و آمرزش طلبيدن را از يادشان مى برم.

شيطان گفت: تو اهليّت و توانايى اين كار را دارى.

و پس از آن، او را تا روز قيامت مأمور اين كار ساخت . (١٨)

اولياى خدا استغفار را فراموش نمى كنند !

دوستان واقعى خدا و كسانى كه مصداق حقيقى اولياى خدايند در اثر مداومت بر ذكر خدا ، مراتب مختلف تقوا در وجودشان شكل مى گيرد به حدّى كه جزو بندگان مخلِص خدا مى گردند و شيطان در وجود آن ها راهى ندارد.

خدا مقام آنان را در قرآن ستوده و درباره آن ها مى فرمايد:

(إِنَّ عِبادى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِم سُلْطانٌ) . (١٩)

يقيناً كه براى تو (اى شيطان) در بندگان من سلطنت و تصرّفى نيست .

چنين افرادى با همه كمالات و مقاماتى كه در نزد خدا دارند، يكى از صفات دايمى آنان، استغفار در سحرگاهان است كه قرآن در تعريف و تمجيد اين كارشان مى فرمايد:

(إنَّ المُتَّقينَ فى جَنّات وَ عُيُون ... كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ \* وَ بِالأَسْحارِهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) . (٢٠)

به يقين پرهيزكاران در باغ هاى بهشت و ميان چشمه سارها قرار دارند ... (وضع) آن ها (در دنيا چنين بود كه) كمى از شب را مى خوابيدند. و در سحرگاهان استغفار مى كردند .

## سرّ استغفار پيامبر و اوصيائش عليهم‌السلام

از اين جا سرّ استغفارهاى پيامبر و اوصياى پاك او عليهم‌السلام روشن مى شود. با اين كه كوچكترين گناهى از آنان سر نزده بود و بلكه مرتكب ترك اولايى هم نشده بودند، صبح و شام از خداوند طلب عفو و بخشش مى كردند.

علاوه بر نكاتى كه در سرّ استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ياد آور شديم ، (٢١) آن بزرگواران برترين مصداق عباد صالح خدايند كه به اوج نهايى تقوا، دست يافته اند و تمام اوصافِ ممتاز بندگانِ مخلص و با تقوا در وجود پاكشان شكل گرفته است كه يكى از آن ها استغفارِ در سحرگاهان و مناجاتِ با خداى عالميان است از اين گذشته آن بزرگمردان آفرينش ، در كمال عبوديّتِ حقّ بر قلّه رفيعى قدم گذارده اند كه هيچ كس را توان تصوّرش نيست تا چه رسد به تصديق و درك حقيقت آن . و در آن اوج نشينى و با وجود همه كمالات و خدمات و عبادات شب و روزشان; باز هم خود را در برابر خداى خويش مقصّر مى ديدند و مرتّب از آن ذات بى مثال تقاضاى گذشت و آمرزش مى نمودند.

بى شك اينان كامل ترين مصداق براى بسيارى از آيات كريمه قرآنند كه خداوند در وصف بندگان صالح و كمال يافته خويش نازل كرده و آن ها را به اوصاف برازنده اى ستوده است و قرآن كريم به عنوان يكى از شاخص ترين صفات كماليّه آنان، از استغفار سحرگاهشان ياد مى فرمايد.

خداوند در سوره آل عمران كمالات آنان را چنين ذكر مى كند:

(اَلصّابِرينَ وَ الصّادِقينَ وَ القانِتينَ وَ المُنْفِقينَ وَ الْمُسْتَغْفِرينَ بِالأسْحارِ) . (٢٢)

همان ها كه (در برابر مشكلات خلق، و در مسير اطاعت حقّ) استقامت مى ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع (و در راه او) انفاق و در سحرگاهان استغفار مى كنند .

گرچه اين اوصاف ، به عنوان خصال نيك متّقين و كسانى كه بهشت و نعمت هاى بهشتى در انتظار آنان است، ذكر شده ولى ترديدى نيست كه پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام برترين مصداق اين آيه شريفه اند. بلكه نماز شب و استغفار در سحر، بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واجب بود و خدا تنها او را مخاطب قرار داده و مى فرمايد:

(وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً) . (٢٣)

و پاسى از شب را (از خواب برخيز) ، قرآن و نماز بخوان، اين يك وظيفه اضافى براى تو است، اميد است پروردگارت تو را به مقامى در خور ستايش برانگيزد .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نه تنها مقيّد بودند كه هر سحرگاه با خداى خويش مناجات و از او درخواست عفو و بخشش كنند، بلكه خود را هر روز به گفتن ذكر استغفار مقيد مى كردند و مى فرمودند:

إِنَّهُ لَيُغانُ عَلى قَلْبى حَتَّى أَسْتَغْفِرَ فِى اليَوْمِ مِأَةَ مَرَّة . (٢٤)

تا روزى صد بار استغفار نگويم دلم آرام نمى گيرد و خاطرم آسوده نمى گردد .

بلكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، در هر مجلسى مى نشستند، از آن مجلس برنمى خواستند مگر آنكه بيست و پنج بار استغفار مى كردند. (٢٥)

اميرالمؤمنين عليه‌السلام نيز در قنوت وتر خويش، استغفار خاصّى را تلاوت مى فرمودند كه مشتمل بر مجموعى از آيات قرآن است كه در آن ذكرى از استغفار به ميان آمده است . (٢٦)

همچنين آنحضرت، بعد از نافله صبح، استغفارى را با مضامين عالى قرائت مى كرند ;اين استغفار داراى هفتاد فراز است، و فراز فراز آن، راهنماى انسان به راه هاى معرفت و اطاعت خداوند، و راهگشاى او به نقائص اعمال خويش مى باشد . (٢٧)

ساير امامان معصوم عليهم‌السلام نيز استغفارهايى را در طول شبانه روز قرائت مى كرند .

علاوه بر استغفار، كه در آيات و روايات فراوانى مورد تأكيد قرار گرفته ، دعاهايى مثل دعاى كميل، دعاى ابوحمزه ثمالى، دعاى امام حسين عليه‌السلام در روز عرفه و مناجات شعبانيّه كه اهل بيت پيامبر عليهم‌السلام بر قرائت آن در مناسبتهاى مختلف، مواظبت داشته اند ;حاكى از آمرزش خواهى آن بزرگواران از خداوند است كه با اشك و آه همراه بوده، و دليل بر اهميّت استغفار و نقش بسزاى آن در احياء نفس انسان و تعالى روح اوست . و در حقيقت اين آمرزش طلبى ها در لسان امامان عليهم‌السلام ، علاوه بر اينكه از معرفت و خلوص بى نظير آنان حكايت دارد ، درس بزرگى براى شيعيان و دوستان آنان است كه اوّلاً: تا مى توانند گناهى مرتكب نشوند . و در عين حال كه گناهى نمى كنند هميشه خود را در برابر خداوند مقصّر ديده ، عبادات و اعمال نيك خود را به حساب نياورند و براى تقصير و كوتاهى خويش استغفار كنند و ثانياً: اگر گناهى از آنان سر زد آن را كوچك نشمرند و بى درنگ از خداى بزرگ پوزش طلبيده، عذرخواهى كنند ;تا ابواب معرفت، محبّت و انس با حق به رويشان گشوده گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٦٤ .

٢. سوره نصر ، آيه ٣ .

٣. سوره غافر ، آيه ٥٥ .

٤. كارهاى خوب نيكان ، گناهان بار يافتگان حريم قدس است.

٥. سوره اسراء ، آيه ٧٩ .

٦. سوره آل عمران ، آيه ١٥٩ .

٧. سوره انفال ، سوره ٣٣ .

٨. جامع الاخبار ، ص ١٤٦ ، ح ٥ ; وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٦٨ .

٩. سوره انفال ، آيه ٣٣ .

١٠. سوره انبياء ، سوره ١٠٧ .

١١. وسائل الشيعه ، ج ١٣ ، ص ٥٤٦ ـ ٥٤٧ .

١٢. سوره بقره ، آيه ١٩٩ .

١٣. بحارالأنوار ، ج ٩٩ ، ص ٣٥ ، ح ١٦ و ص ٣٣ ، ح ٤ .

١٤. بحارالأنوار ، ج ٩٩ ، ص ٣٤ ، ح ١٠ ـ ١٢ ; ص ٣٦ ، ح ٢١ ; ص ٣٨ ، ح ٣٣ ; ص ٤٠ ، ح ٤١ و ص ٤١ ، ح ٤٤ .

١٥. سوره بقره ، آيه ٢٢٢ .

١٦. بحارالأنوار ، ج ٦٧ ص ٥٦ ـ ٥٧ ; تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ١٠٩ .

١٧. سوره آل عمران ، آيه ١٢٥ .

١٨. بحارالأنوار، ج ٧٠، ص ٣٥١ ; وسايل الشيعه، ج ١٦، ص ٦٦ .

١٩. سوره حجر ، آيه ٤٢ .

٢٠. سوره الذاريات، آيه ١٨ ـ ١٥.

٢١. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٥١ .

٢٢. همين كتاب ، ص ٧٨ .

٢٣. سوره اسراء، آيه ٧٩ .

٢٤. جامع الاخبار، ص ١٤٧ .

٢٥. بحارالأنوار، ج ٩٣، ص ٢٨١ .

٢٦. همين كتاب، ص ٢٨٠ ـ ٢٩٧ .

٢٧. همين كتاب، ص ٣٠٣ ـ ٣٤٣ .

# گفتار سوم : معنا و شرائط استغفار

## استغفار واقعى كدام است؟

اكنون كه شرافت و فضيلتِ استغفار تا حدودى روشن گشت ، قبل از آن كه آثار و بركات اين ذكر پر بار را يادآور شويم ، خوب است بدانيم كه در چه صورت استغفار انسان، رنگ حقيقت به خود مى گيرد و با گفتن آن مى توان به تمام آثار و خواص استغفار دست يافت؟

انسانى كه گناه كرده و از جادّه مستقيم دين و ولايت به انحراف كشيده شده، با اندك تأمّلى در مى يابد كه اگر به سوى خدا و احكام نورانى اسلام و مكتب پر بار اهل بيت عليهم‌السلام روى آورد و با خداى خود آشتى كند، خدا نيز از گذشته او چشم پوشيده و پشيمانى او را به عنوان كفّاره گناهانش پذيرفته و از عقوبت او صرف نظر مى فرمايد.

توبه و بازگشت به سوى خدا، عبارت است از گرايش قلبى توبه كننده به نور معرفت و محبّت حقّ، و راه يابى به سرچشمه زلال هدايت و سعادت ; و نشان آن، ندامت باطنى و اظهارات شخص توبه كننده است. و بهترين لفظ براى اظهار اين ندامت، همان ذكر « استغفار » است كه خداوند در قرآن بدان سفارش كرده و از امّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواسته است

كه از اين راه ندامت خويش را اظهار كنند و از خداى خويش بخواهند كه از تقصير آنان در گذرد و باران رحمت و مغفرتش را بر جسم و جانشان فرود آورد.

اين ذكر شريف در كلمات نورانى پيامبر و اهل بيتش عليهم‌السلام با تعابير گوناگون آمده است ، و هر تعبيرى حاكى از اظهار ندامت نسبت به گناه خاصّى است كه در طول هفته و ساعات شبانه روز به تعداد خاصّى بدان سفارش شده است، كه هر يك در جاى خود آثار فراوانى را به دنبال دارد و ما در انتهاى اين كتاب به نمونه هايى از آن اشاره خواهيم كرد.

آنچه در اين جا مهم است ، اين كه اين اظهار ندامت و پشيمانى در صورتى رنگ حقيقت به خود مى گيرد كه از دل برخاسته و در عمل نيز آثارش آشكار گردد. امّا كسى كه در حال گناه، يا مصمّم بر تكرار گناهى است و نسبت به آن استغفار مى كند ، مثل كسى است كه خداى خود را به باد تمسخر گرفته باشد .

امام صادق عليه‌السلام در سخن زيبايى به اين نكته اشاره كرده ، مى فرمايند:

اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ، وَ الْمُقيمُ عَلى ذَنْب وَ هُوَ يَسْتَغْفِرُ كَالْمُسْتَهْزِءِ . (١)

كسى كه از گناهى توبه كند ، مثل كسى است كه گناهى بر او نوشته نشده است ; و كسى كه گناهى را ادامه مى دهد و در عين حال نسبت به آن استغفار مى كند مثل كسى است كه (خداى خودش را) مسخره مى كند .

بى جهت نيست كه در برخى روايات كه حاوى دستور بعضى از نسخه هاى استغفار هستند اين نكته يادآورى شده است ، كه گفتن اين استغفار در صورتى مؤثر است كه گوينده نسبت به گذشته خود پشيمان شده و در دل ، حالت نفرتى نسبت به گناهش پيدا كند.

امام صادق عليه‌السلام در سخن حكمت بار خويش چنين مى فرمايند:

ما مِنْ مُؤْمِن يُقارِفُ فى يَوْمِهِ و لَيْلَتِه أَرْبَعينَ كَبيرَة فيقُولُ و هُوَ نادِمٌ: « أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الحَىُّ الْقَيُّومُ، بديعُ السَّمواتِ و الأَرْضِ، ذُوالجَلالِ و الإِكْرامِ، و أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد وَ أَنْ يَتُوبَ عَلَىَّ » إِلاّ غَفَرَها اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ، و لا خَيْرَ فيمَنْ يُقارِفُ فى كُلِّ يَوْم أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعينَ كَبيرة . (٢)

هر مؤمنى كه در شب و روزش چهل گناه كبيره انجام دهد و با حالت ندامت و پشيمانى (و نفرت از گناه خويش) بگويد:

« أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذى ... از خدا طلب آمرزش مى كنم ، خدائى كه معبودى جز او نيست ، زنده اى ازلى و ابدى و سرپرستى بى مانند است ، پديد آورنده آسمان و زمين ، صاحب جلال و عظمت و مهمان نوازى بخشنده است ، از او در خواست مى كنم كه بر محمّد و آل محمّد عليهم‌السلام درود فرستد و توبه مرا بپذيرد » ; خداوند او را مى بخشد و كسى كه در روز، بيش از چهل گناه كبيره انجام دهد، خيرى در او نيست.

## شرايط استغفار

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در سخن پر بارى ، شرايط جامع ترى را براى تحقّق استغفار واقعى بيان مى فرمايند كه بسيار پر مغز و شايسته دقت و به كار گرفتن است و علما و دانشمندان در شرح و تفسير آن سخنان فراوانى گفته اند . مرحوم سيّد رضى رحمه‌الله چنين روايت مى كند:

مردى در محضر آن حضرت گفت: أَسْتَغْفِرُاللهَ.

مولا به او فرمودند:

ثَكَلَتْكَ أُمُّكَ، أَتَدْرى مَا الاِْسْتِغْفارُ، إِنَّ الإِسْتِغْفارَ دَرَجَةُ الْعِلِّيّينَ، و هُوَ أِسْمٌ واقِعٌ عَلى سِتِّ مَعان:

أَوَّلُها: النَّدْمُ عَلى ما مَضى.

و الثّانى: اَلْعَزْمُ عَلى تَرْكِ الْعَوْدِ عَلَيْهِ أَبَداً.

و الثّالِثُ: أَنْ تُؤَدّى إِلَى الْمَخْلُوقينَ حُقُوقَهُم حَتّى تَلْقَى الله أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ.

و الرّابِعُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلى كُلِّ فَريضَة عَلَيْكَ ضَيَّعْتَها تُؤَدّى حَقَّها.

و الخامِسُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلى اللَّحْمِ الَّذى نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذيبَه بِالأَحْزانِ حَتّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالعَظْمِ وَ يُنْشَأُ بَيْنَهُما لَحْمٌ جَديدٌ .

وَ السّادِسُ: أَنْ تُذيقَ الجِسْمَ أَلَمَ الطّاعَةِ كَما أَذَقْتَه حَلاوَةَ المَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذلِكَ تَقُولُ: « أَسْتَغْفِرُاللهَ ». (٣)

مادرت به عزايت بنشيند، آيا مى دانى معناى استغفار چيست؟ به يقين استغفار درجه عليّين است. استغفار، اسمى است كه بر شش معنا استواراست.

نخستين آن ها: نسبت به گناه گذشته ات پيشيمان شوى.

دوّم: براى هميشه تصميم بگيرى كه ديگر به سوى گناه گذشته باز نگردى .

سوم: حق تمام مردم را ادا كنى و خدا را در حالى ملاقات كنى كه هيچ حقى از ديگران به گردنت نباشد.

چهارم: هر واجبى كه از تو فوت گشته و ضايع شده است، به جا آورى ، (قضا نموده) و حقش را ادا كنى.

پنجم: هر گوشتى كه بر بدنت از مال حرام روييده، با حُزن و اندوه هاى فراوان ، آن را آب نمايى به گونه اى كه پوست را به استخوان بچسبانى، تا از آن پس در جسم تو گوشت نو (از مال حلال) برويد.

ششم: سختى طاعت خدا را بر بدنت چشانده، همان گونه كه شيرينى گناه را به او چشاندى.

وقتى تمام اين مراحل را طى كردى مى گويى: (أَسْتَغْفِرُاللهَ) « از خدا آمرزش مى طلبم ».

البتّه روشن است كه رعايت چهار مطلب اوّل در فرمايش اميرالمؤمنين عليه‌السلام ، شرط تحقق توبه و استغفار است كه تا آن ها محقق نشوند توبه واقعى شكل نمى گيرد; و مطلب پنجم و ششم، شرط كمال توبه و استغفار است; نه اين كه اداء واجب، متوقف بر آن باشد. بلكه اگر كسى بخواهد به كمال توبه دست يابد و تمام آثار كماليّه و معنوى استغفار را دريابد، بايد اين دو نكته را نيز رعايت كند.

## ولايت ، مهمترين شرط پذيرش توبه و استغفار

مهمترين شرطى كه براى پذيرفته شدن توبه و استغفار از آن ياد شده است، و بلكه شرط پذيرش و تأثير ساير شرايط نيز به شمار مى رود ، اعتقاد به مقام ولايت و خلافت اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه‌السلام به عنوان اوّلين خليفه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامت فرزندان معصومش تا امام زمان عليهم‌السلام است.

اين مطلب ، در آيات و روايات فراوانى كه سُنّى و شيعه نقل كرده اند مورد تأكيد قرار گرفته است و فراتر از حدّ تواتر است كه بيان تفصيلى آن ، كتاب هاى مستقّلى را مى طلبد ، و ما در اين جا فقط به بعضى از آيات و رواياتى كه در ارتباط با نقش بنيادى ولايت اهل بيت عليهم‌السلام در پذيرفته شدن توبه و استغفار آمده است اشاره مى كنيم.

حفص بن غياث گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

لا خَيْرَ فِى الدُّنْيا إِلاّ لِرَجُلَيْنِ : رَجُلٌ يَزْدادُ فى كُلِّ يَوْم إِحْساناً ، وَ رَجُلٌ يَتَدارَكَ ذَنْبَهُ بِالتَّوْبَةِ . وَ أَنّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ اللهِ لَوْ سَجَدَ حَتّى يَنْقَطِعَ عُنُقُه ما قَبِلَ اللهُ مِنْه إِلاّ بِوَلايَتِنا . (٤)

در دنيا جز براى دو نفر خيرى نيست :

١ - مردى كه هر روز نيكوكاريش را افزايش مى دهد.

٢ - مردى كه گناهش را با توبه اش جبران مى كند . و كجا مى تواند توبه واقعى كند ، به خدا سوگند اگر آن قدر سجده كند كه گردنش قطع شود، خدا از او نمى پذيرد مگر آن كه ولايت ما اهل بيت عليهم‌السلام را بپذيرد و معتقد به امامت ما گردد .

عبدالله بن عباس نيز ، سخنى زيبا از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد شخصيت اميرالمؤمنين عليه‌السلام نقل مى كند كه به همين معنا اشاره دارد. او مى گويد:

در منى حسّان شاعر را ديدم كه در محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ايستاده بود و مردم هم جمع بودند ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رو به مردم كردند و فرمودند:

مَعاشِرَ النّاسِ ، هذا عَلِىُّ بْنُ أَبى طالب ، سَيِّدُ الْعَرَبِ وَالْوَصِىُّ الأكْبَرِ ، مَنْزِلَتُه مِنّى مَنْزِلَةُ هارُونَ مِنْ مُوسى إِلاّ أَنَّه لا نَبِىَّ بَعْدى ، لاتُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تائِب إِلاّ بِحُبِّهِ .

اى مردم ! اين على بن ابى طالب است كه آقاى عرب و بزرگترين وصىّ (من) است ، جايگاه او نسبت به من همان جايگاه هارون نسبت به موسى عليه‌السلام (خلافت و جانشينى بعد از او) است ، توبه هيچ توبه كننده اى پذيرفته نمى شود مگر به خاطر محبّت او (كه همراه با عقيده به مقام خلافتش باشد) .

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به حسّان رو كردند و فرمودند: درباره ما شعرى بگو.

حسّان فورى اين اشعار را سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لا تُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تائِب  |  | إِلاّ بِحُبِّ إِبْنِ أَبى طالِب  |
| أَخُو رَسُولِ اللهِ بَلْ صِهْرُه  |  | وَالصِّهْرُ لاَيَعْدِلُ بالصّاحِبِ  |
| وَ مَنْ يَكُنْ مِثْلُ عَلِىّ وَ قَدْ  |  | رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ مِنَ المَغْرِبِ (٥)  |

١ ـ از هيچ توبه كننده اى توبه اش پذيرفته نمى شود مگر بخاطر محبت (و ولايت) على بن ابيطالب عليه‌السلام .

٢ ـ همان كه برادر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، بلكه داماد اوست و داماد هيچ گاه برابر صحابى نيست (بلكه به مراتب از او برتر است) .

٣ - چه كسى مثل على عليه‌السلام است ، در حالى كه او شخصيّتى است كه خورشيد برايش از مغرب برگردانده شده است.

امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه اى به همين مطلب اشاره مى كنند و جايگاه ولايت اهل بيت عليهم‌السلام را در ارتباط با پذيرش توبه شخص گنهكار بيان مى فرمايند.

يعقوب بن شعيب گويد: از امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم معناى فرمايش خداوند در اين آيه چيست كه مى فرمايد:

(وَ إِنّى لَغَفّارٌ لِمَنْ تاب وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى) (٦)

« من بسيار آمرزنده ام براى كسى كه توبه كند و ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد و سپس هدايت يابد » .

امام عليه‌السلام فرمودند: « وَ مَنْ تابَ مِنْ ظُلْم ، وَ آمَنْ مِنْ كُفْر ، وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى إِلى ولايَتِنا » . (٧)

مقصود آن است : هر كس از ظلمى (كه به نفس خويش كرده) توبه كند و از كفرى كه در وجودش بوده دست بكشد و به ايمان رو آورد و عمل شايسته و نيكو انجام دهد و سپس به ولايت و معرفت ما هدايت يابد (به مغفرت خداوند دست خواهد يافت) .

اين جمله را در حالى فرمودند كه ، به سينه خود اشاره مى كردند.

گويا مقصود حضرت از اين بيان اين است :

اگر كسى بخواهد از توبه و استغفارش بهره برده و به آمرزش خداى غفّار دست يابد ، بايد قبل از توبه اش ، معرفت به مقام و شخصيّت ما پيدا كند ، و به خلافت و امامت ما اهل بيت عليهم‌السلام ، مخصوصاً امام زمان خويش معتقد گردد، تا خداوند توبه اش را بپذيرد و از گذشته اش صرف نظر فـرمايـد.

در حديث ديگرى امام عليه‌السلام با بيانى روشن تر اين مطلب را به اصحاب خويش گوشزد مى فرمايند.

داود رقّى گويد: بر امام صادق عليه‌السلام وارد شدم و به حضرتش گفتم: جانم به فدايت باد ، اين كه خدا در قرآن مى فرمايد:

(وَ إِنّى لَغَفّارٌ لِمَنْ تاب وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى) (٨)

« من بسيار آمرزنده ام براى كسى كه توبه كرده، ايمان آورده ، عمل صالح انجام داده و سپس هدايت يابد » .

اين هدايتى كه بعد از توبه و ايمان و عمل صالح ، عنوان گرديده است ، هدايت به چيست ؟

امام عليه‌السلام فرمودند :

مَعْرِفَةُ الأَئِمَّةِ وَاللهِ ، إِمامٌ بَعْدَ إِمام .

به خدا سوگند (مراد خداوند) شناخت امامان معصوم ، امامى بعد از امام ديگر است . (٩)

امام باقر عليه‌السلام نيز ، بعد از آن كه آيه مذكور را تلاوت كردند، در سخن پربارى فرمودند:

وَ اللهِ لَوْ أَنَّهُ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لَمْ يَهْتَدِ إِلى وَلايَتِنا وَ مَوَدَّتِنا وَ يَعْرِفَ فَضْلَنا ما أَغْنى عَنْه ذلِكَ شَيْئَاً .

به خدا سوگند ! اگر او توبه كند و ايمان آورد و عمل نيك انجام دهد ولى به ولايت و دوستى ما هدايت نيافته باشد و فضيلت و برترى ما را نشناسد ، توبه و ايمان و عمل صالحش او را بى نياز نكند و سودى به حالش ندارد . (١٠)

نقش ولايت در پذيرش توبه و آمرزش انسان به قدرى روشن و شفّاف است كه در مورد بعضى از اعمال ، مثل توقف در صحراى عرفات در روز عرفه ، كه آمرزش خدا حتمى است و هر كس با هر عملى در آن موقف بايستد ، به آمرزش خداوند دست مى يابد و در روايات بسيارى آمده است : هر انسان نيكوكار و بدكارى كه در صحراى عرفات حاضر گردد و دعا كند ، دعايش مستجاب و گناهش آمرزيده مى شود (١١) با همه وعده هاى قطعى كه در اين باره داده شده است ، عدّه اى از اين نعمت پر بار محروم شمرده شده اند ; و آنها كسانى هستند كه از پذيرش ولايت اهل بيت پاك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سر باز زده ، و معتقد به امامت آن بزرگواران بعد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نگرديده اند . آرى ! اگر منكرين ولايتِ اميرالمؤمنين و اولاد طاهرينش عليهم‌السلام هر سال عمرشان در روز عرفه ، قدم در صحراى عرفات گذارده و دعا كنند ، گناهشان بخشيده نخواهد شد و به آمرزش خداوند دست نخواهند يافت !

مرحوم علاّمه مجلسى در اين زمينه ، روايتى را از فقه الرّضا عليه‌السلام نقل مى كند كه شايسته دقت و تأمّل است . حضرتش از پدر بزرگوار خويش حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام چنين روايت مى كنند :

إِنَّه لايَقِفَ أَحَدٌ مِنْ مُوافِق اَوْ مُخالِف فِى الْمَوْقِفِ إِلاّ غُفِرَ لَهُ . فَقيلَ : إِنَّهِ يَقِفُه الشّارى وَ النّاصِبُ وَ غَيرُهُما ؟ ! فقالَ : يُغْفَرُ لِلْجَميعِ حَتّى إِنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ لَمْ يُعاوِدْ إِلى ما كانَ عَلَيْه ، ما وُجِدَ شَىْءٌ مِمّا تَقَدَّمَ وَكُلُّهُمْ مُعاوَدٌ قَبْلَ الْخُرُوجِ مِنَ المَوْقِفِ . (١٢)

هيچكس ، چه موافق (ما اهل بيت عليهم‌السلام ) يا مخالف (ما) ، در موقف عرفات نمى ايستد ، مگر آنكه آمرزيده مى شود .

به امام عليه‌السلام عرض شد : در موقف عرفات برخى از فرقه هاى خوارج كه بر امام خود خروج كردند و ناصبى ها كه دشمنان اهل بيت اند و غير اين دو گروه (از ساير فرقه هاى گمراه و مخالف با شما اهل بيت عليهم‌السلام ) مى ايستند ؟ !

امام عليه‌السلام فرمودند : گناه همه آنها آمرزيده مى شود ، بگونه اى كه هيچ گناهى از گناهانشان (در نامه عملشان) يافت نمى شود ; بشرط آنكه به عقيده باطل خويش باز نگردند . ولى همه اينان قبل از بيرون رفتن از صحراى عرفات به عقيده و عمل خويش باز مى گردند.

بنابراين، كسانى كه تاج افتخار ولايت و دوستى اميرمؤمنان و اولاد معصومش عليهم‌السلام را به سر دارند ، بايد قدر تشيّع خويش را دانسته ، به هيچ قيمتى از آن دست برندارند و با استغفار و آمرزش خواهى از خداوند، گذشته خود را جبران كنند ; و با عذرخواهى از امام زمان عليه‌السلام دل رنجيده آن بزرگوار را بدست آورند. دلى كه باگناه شيعيان بدرد مى آيد و با توبه و استغفارشان مرهم مى پذيرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١.مستدرك سفينة البحار، ج ٧، ص ٦٠١ .

١.المحجة البيضاء، ج ٧، ص ٢٦ ; كافى، ج ٢، ص ٤٣٨ و با اندك اختلافى وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٦٧ ; بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٧٧ ; ثواب الأعمال ، ص ١٦٩ .

٣. المحجة البيضاء، ج ٧، ص ٦٣ ; نهج البلاغه، حكمت ٤١٧ ; وسائل الشّيعه، ج ١٦، ص ٧٧ .

٤. وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٧٦ ; خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٤١ ; روضة الواعظين ، ج ٢ ، ص ٤٤٧ ; مستدرك الوسائل ، ج ١ ، ص ١٥٢ .

٥. بشارة المصطفى ، ص ١٤٧ .

٦. سوره طـه ، آيه ٨٤ .

٧. بحارالأنوار ، ج ٢٧ ، ص ١٧٦ ; بصائر الدرجات ، ص ٢٣ .

٨. سوره طـه ، آيه ٨٤ .

٩. بحارالأنوار ، ج ٢٧ ، ص ١٩٨ ; فضائل الشيعه صدوق .

١٠. بحارالأنوار ، ج ٢٧ ، ص ١٩٧ ; تفسير فرات ، ص ٩٣ .

١١. وسائل الشيعة ، ج ١٣ ، ص ٥٤٦ ، باب ١٨ و ص ٥٤٤ باب ١٧ .

١٢. بحارالأنوار ، ج ٩٦ ، ص ١١ .

# گفتار چهارم : موانع قبولى استغفار

بعضى از صفات رذيله و انحرافات فكرى و عملى ، آن قدر مبغوض خداوند است كه به هيچ وجه قابل گذشت نيست ، مگر آن كه شخص، خود را از آن تهى كرده و به صفات كماليّه مقابلش مزيّن سازد . وجود چنين صفات رذيله اى در شخص گنهكار ، مانع از پذيرش استغفار و راه يافتن توبه كننده به ديار يار مى گردد، در اين گفتار صفاتى را بررسى خواهيم كرد كه باعث عدم پذيرش توبه و مانع از تأثير استغفار مى گردد.

## ١ - نفاق و دو رويى

يكى از بزرگترين موانع اجابت استغفار ، نفاق و دو رويى است. اگر كسى داراى نفاق بوده و در باطن كافر يا مشرك باشد و به ظاهر خود را مؤمن نشان دهد و شب و روزش را به استغفار بگذراند ، خدا از او نخواهد گذشت. بلكه اگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم درباره چنين فردى استغفار كند خدا او را نخواهد بخشيد . زيرا يكى از آثار نفاق و دو رويى ، دروغگويى و مخالفت ظاهر با باطن است. از اين روست كه خداوند شهادت چنين افرادى را در مورد رسالت پيامبرش نپذيرفته است، تا آن جا كه در بيان حالات و صفات

آن ها يك سوره بر پيامبرش نازل كرده و آنان را شديداً مذمّت فرموده است . و در آغاز سخن مى فرمايد:

(إِذا جَائَكَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ وَاللهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ ، وَاللهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقينَ لَكاذِبُونَ) . (١)

زمانى كه منافقان نزد تو آمدند و گفتند: ما گواهى مى دهيم كه تو فرستاده خدايى ، در حالى كه خدا خوب مى داند كه تو فرستاده او هستى (احتياجى به گواهى آنان نيست) و خدا گواهى مى دهد كه منافقان دروغ گويانند .

اينان آن چنان در لجنزار كبر و خودخواهى و نفاق و دو رويى فرو رفته بودند كه وقتى به آنان گفته مى شد : بياييد تا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برايتان استغفار كند ، بلكه نجات يابيد و به حقيقت ايمان دست پيدا كنيد; از شدّت نخوت و خودپسندى ، سرهايشان را با حالت استهزاء و انكار تكان داده و تكبّر مىورزيدند . نه حاضر بودند باطن خود را رو كنند، و كفر خود را آشكار سازند ، تا مردم آنان را بشناسند و از آن ها فاصله بگيرند ، و نه راضى مى شدند كه از هواهاى نفسانى و افكار شيطانى خويش دست شسته ، و ايمان بياورند . از اين رو خداوند هم با شدّت هر چه تمام تر با آنان برخورد كرده و خباثت باطنى ايشان را آشكار ساخته و مى فرمايد:

(وَ إِذا قيلَ لَهُمْ تَعالَوا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ . سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَاللهُ لَهُمْ) . (٢)

و زمانى كه به آنان گفته مى شود : بياييد تا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ،

برايتان از خدا، طلب آمرزش كند، سرهايشان را (از روى انكار و تمسخر) چرخانده و روى مى گردانند ، و آن ها را مى بينى كه راه سعادت را بر خود و ديگران بسته و تكبّر مى ورزند. براى آن ها تفاوت نمى كند كه برايشان استغفار كنى يا استغفار نكنى ; خدا آنان را نمى بخشد .

از اين تعبير خداوند: (سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَاللهُ لَهُمْ) استفاده مى شود كه نفاق و دو رويى ، آن چنان انسان را از ميدان مغفرت و رحمت خداوند دور مى سازد كه اگر پيامبر رحمت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز براى او استغفار و درخواست آمرزش كند، خدا نمى پذيرد.

گويا مهمترين شرط سايه افكندن ابر رحمت خداوند بر سر گنهكار قبل از توبه و استغفار ، هماهنگ گشتن ظاهر و باطن او با يكديگر و رسوخ ايمان ، در دل و جانش و شستن افكار ، از نفاق و دو رويى و پاك ساختن اعمال ، از حيله و دغل بازى است.

وجود حالت نفاق در انسان گنهكار ، آن قدر او را از آمرزش خداوندِ غفور دور مى سازد كه خداوند در سوره توبه با لحن تندترى اين معنا را به پيامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هشدار مى دهد:

(إِسْتَغْفِر لَهُمْ اَوْلا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَاللهُ لَهُمْ) . (٣)

چه براى آنان استغفار كنى و چه استغفار نكنى (به حال آن ها فرقى نمى كند بلكه) اگر هفتاد مرتبه هم براى آنان از خدا آمرزش طلبى ، قطعاً خدا ايشان را نخواهد آمرزيد .

و سپس با صراحت علّت آن را بيان مى كند:

(ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَ رَسُولِه وَاللهُ لايَهْدِى الْقَوْمَ الفاسِقينَ) . (٤)

اين بدان علّت است كه اين منافقان به ظاهر مسلمان ، به خدا و رسولش كافر گشته اند و خداوند مردمِ فاسقِ بد كردار را هدايت نمى كند .

همچنين خداوند در مورد دسته اى از مسلمانان كه از سفر حديبيّه ـ جنگ با كفار قريش در ركاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تخلّف ورزيده ، و بعد از پيمان صلح و امتيازاتى كه مسلمانان به دست آوردند محضر آن حضرت رسيدند و از ايشان تقاضا كردند براى آن ها استغفار كند ، تا به خيال خويش، سرپوشى روى نفاق و دو رويى خود گذارده باشند و عذرشان پيش مسلمانان موجّه گردد، مى فرمايد:

(سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا، يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فى قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللهِ شَيْئاً إِنْ اَرادَ بِكُمْ ضَرّاً اَوْ اَرادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كانَ بِما تَعْلَمُونَ خَبيراً) . (٥)

به زودى متخلّفان از اعراب باديه نشين (نزد تو آمده عذر تراشى كرده و) مى گويند: حفظ اموال و خانواده ، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستيم در سفر حديبيّه تو را همراهى كنيم) براى ما طلب آمرزش كن. اينان به زبان خود چيزى مى گويند كه در دل ندارند، بگو: چه كسى مى تواند در برابر خداوند از شما دفاع كند ، هر گاه زيانى را برايتان بخواهد يا اگر سودى را براى شما اراده كند (چه چيز مانع آن مى گردد) و خداوند به تمام اعمالى كه انجام مى دهيد آگاه است .

در اين آيه و آيات بعد ، خداوند به منافقانى كه اسلام را براى حفظ منافع خود پذيرفته بودند، هشدار مى دهد كه اگر ايمان در دل و جان شما رسوخ نكند و در برابر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و فرامين او تسليم نشويد، و آن حضرت را در سختى ها و مشكلات كمك و همراهى نكنيد ; عذر تراشى و تقاضاى استغفار از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سودى به حالتان ندارد، زيرا زبان شما با دل هايتان همراه نيست، و بدانيد كه اگر خداوند به خاطر نفاق شما اراده سوئى نسبت به شما كند كسى نمى تواند آن را از شما دور سازد و استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز فايده اى برايتان نخواهد داشت.

## ٢ ـ شرك به خداوند

دوّمين مانع براى پذيرش توبه و استغفار ، آلوده بودن عقيده انسان به پليدى شرك و دوگانه پرستى است.

در قرآن ، خداوند هر گناهى به جز شرك به خودش را قابل آمرزش دانسته و مى فرمايد:

(إِنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ) . (٦)

به راستى ، خداوند نمى بخشد كه به او شرك ورزيده شود و كمتر از آن را براى هر كس بخواهد مى بخشد .

شدت مبغوضيّت شرك به خداوند، در حدّى است كه علاوه بر اين كه مانع از پذيرش اعمال عبادى انسان ، از جمله استغفار و توبه اش مى شود ; مانع از پذيرش استغفار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مؤمنان ، در حق او نيز مى گردد .

خداوند ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ايمان آورندگان به او را از اين كه براى مشركين طلب آمرزش كنند ، نهى كرده است و در سوره توبه مى فرمايد:

(ما كانَ لِلنَّبِىِّ وَالَّذينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكينَ وَ لَوْ كانُوا أُولى قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحيمِ) . (٧)

براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مؤمنان شايسته نيست كه براى مشركان (از خداوند) طلب آمرزش كنند ، هر چند از نزديكانشان باشند (آن هم) پس از آن كه براى آن ها روشن شد كه اين گروه اهل دوزخند .

اگر كسى بگويد: با توجّه به اين كه استغفار براى مشرك روا نيست ، پس چرا حضرت ابراهيم عليه‌السلام براى عموى خود با اين كه از مشركين بود استغفار كرد؟

در پاسخ اين سؤال ، خداوند مى فرمايد:

(وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهيمَ لاَِبِيهِ إِلاّ عَنْ مَوْعِدَة وَعَدَها إِيّاهُ فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ للهِِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهيمَ لاََوّاهٌ حَليمٌ) . (٨)

و استغفار ابراهيم عليه‌السلام براى پدرش (مراد عمويش آذر است) فقط

به خاطر وعده اى بود كه به او داده بود (تا وى را به سوى ايمان جذب كند) امّا هنگامى كه براى او روشن شد كه وى دشمن خداست ، از او بيزارى جست ، به يقين ابراهيم بسيار دعا و زارى كننده و بردبار بود .

## ٣ - ريا و خودنمايى

يكى از چهره هاى شرك به خدا ، ريا و خودنمايى است كه شرك خفىّ ناميده مى شود، و به عنوان يكى از گناهان كبيره به شمار مى آيد. اين صفت رذيله مهمترين حجاب بين بنده و خالق ، و بزرگترين مانع پس از شرك جلىّ ، براى پذيرش اعمال بندگان خدا است. چرا كه خداوند عملى را از

بنده اش مى پذيرد كه براى خدا انجام دهد، و حقيقت هر عملى هم وابسته به نيّت بنده نسبت به آن عمل است . پس اگر نيّت براى خدا باشد عملى كه خدا خواسته تحقق مى پذيرد ، و چنانچه براى غير خدا باشد ، آنچه را كه خدا از او خواسته به جا نياورده است و مقبول خداوند واقع نمى گردد .

مراد از حديث معروف پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمودند:

إِنَّما الاَْعْمالُ بِالنِّيّاتِ . (٩)

به راستى حقيقت اعمال وابسته به نيّت ها است .

اين است كه حقيقت عمل را نيّت انسان تشكيل مى دهد . اگر نيّت براى خدا باشد، عمل مقبول درگاه خداوند واقع مى گردد و اگر نيّت براى غير خدا باشد آن عمل پذيرفته نمى شود.

بى جهت نيست كه در آيات متعددى از قرآن سفارش به اخلاص و انجام عمل فقط براى خدا شده است و از شريك گرفتن براى او در اعمال نهى گرديده است، خداوند مى فرمايد:

(وَاعْبُدُوا اللهَ وَلاتُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً) . (١٠)

تنها خدا را بپرستيد و عبادت كنيد و هيچ چيز را (در عبادت) با او شريك نسازيد .

و يا مى فرمايد:

(وَادْعُوهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ) . (١١)

او را در حالى بخوانيد كه دين را براى او خالص گردانده باشيد .

و به پيامبر خويش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين دستور مى دهد:

(قُلْ إِنَّ صَلاتى وَ نُسُكى وَ مَحْياىَ وَ مَماتى للهِِ رَبِّ العالَمينَ لاشرَيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمينَ) . (١٢)

بگو نماز من ، و حج من ، و زندگى من ، و مرگ من ، براى خدايى است كه پروردگار عالميان است ، هيچ گونه شريكى براى او نيست و به همين (اخلاص در عبادت و عمل) فرمان داده شدم ، و من اوّلين كسى هستم كه تسليم فرمان حق گشته و مسلمان شده ام .

اين بدان خاطر است كه تنها ، عملى پذيرفته مى شود كه براى او انجام گيرد. پس توبه و استغفار نيز در صورتى پذيرفته درگاه حق مى گردد كه تنها براى خدا باشد و هيچ گونه ريا و خود نمايى در آن ديده نشود . امّا اگر هدف شخص توبه گر و استغفار كننده ، غير خدا باشد و به اين اميد با خدا راز و نياز كند كه مردم از توبه او با خبر شوند ، نماز شب و استغفار سحرش را بشنوند و اشك ندامت او را هنگام خواندن دعاى كميل و مناجات با خداوند ببينند; نه نتها از توبه و استغفار خويش بهره اى نمى بَرد ، بلكه عقب گرد كرده و از ميدان مغفرت و معنويّت بيشتر دور مى شود و چنين عملى عقوبت خداوند را براى او به دنبال خواهد داشت .

## ٤ - حق النّاس

مانع ديگر از پذيرش استغفار در مورد بعضى از گناهان اين است كه گناهى كه از آن استغفار مى كند ، حق النّاس باشد. مثل اين كه به كسى بدهكار باشد يا شخصى را مورد ضرب و شتم قرار داده يا غيبت كسى را كرده يا به شخصى تهمت زده باشد . چنين گناهانى را نمى توان با استغفار تنها جبران كرده ، به آمرزش خداوند دست يافت و از بركات استغفار بهره مند گشت. بلكه استغفار از چنين گناهانى زمانى مقبول درگاه خداوند مى شود و باران مغفرت پروردگار بر قامت روح انسان مى بارد ، كه صاحبان حق را نيز از خود راضى كند .

اگر حقّ مالى است به او برگراند، اگر حقّ عِرْضى است و آبروى كسى را ريخته ، اعاده حيثيّت نمايد ، و چنانچه ديه و قصاصى به گردن اوست بپردازد يا خود را در معرض قصاص قرار دهد ، يا به هر صورت ديگرى كه مى تواند رضايت صاحب حق را به دست آورد ; آن گاه از خداوند طلب آمرزش كند . در اين صورت ، اميد مى رود خداوند توبه او را بپذيرد و از بركات استغفار بهره مندش سازد.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در سخن زيبايى ، شرايط استغفار را در ضمن نكاتى يادآور شده اند ; از جمله مى فرمايند:

شرط سوّمِ آن : حقّ تمام مردم را ادا كنى و خدا را در حالى ملاقات

كنى كه هيچ حقّى به گردنت نباشد. (١٣)

## ٥ - اصرار بر گناه

مانع ديگر براى پذيرش توبه و استغفار انسان، تكرار گناه و دست نكشيدن از كار زشتى است كه از آن توبه مى كند. همان گونه كه در معنا و حقيقت استغفار گفتيم ، تا حال ندامت و پشيمانى در كسى ايجاد نگردد و تصميم بر ترك گناه نگيرد و از كردار زشت خود دست نشويد به توبه واقعى دست پيدا نمى كند و استغفارش رنگ خدايى نمى گيرد .

كسى كه مرتّب گناهى را انجام مى دهد و استغفار هم مى كند مانند كسى است كه خدا را مسخره مى كند و بويى از واقعيّت نبرده است.

امام صادق عليه‌السلام در سخن زيبايى به اين نكته اشاره مى كنند:

ا َلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لاذَنْبَ لَهُ ، وَالمُقيمُ عَلى ذَنْب وَ هُوَ يَسْتَغْفِرُ كَالْمُسْتَهْزِءِ . (١٤)

كسى كه از گناهى توبه مى كند همانند كسى است كه هيچ گناهى براى او نيست ، و كسى كه بر گناهى باقى مى ماند و بر آن اصرار دارد و در عين حال استغفار هم مى كند همانند كسى است كه (خداى خويش را) مسخره مى كند .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌چهل سفارش به اميرالمؤمنين عليه‌السلام كرده و فرمودند:

« هر كس اين سخنان را حفظ كند (و بدان عمل نمايد) روز قيامت با پيامبران ، صديقين ، شهدا و صالحين برانگيخته مى شود و اينان رفيقان نيكويى هستند ».

از جمله سفارش هاى آن حضرت اين بود :

... وَ أَنْ تَتُوبَ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ ، فَاِنَّ التّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لاذَنْبَ لَهُ، وَ أَنْ لاتُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الإِسْتِغْفارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِءِ بِاللهِ وَ آياتِهِ وَ رُسُلِهِ . (١٥)

... و اين كه از گناهان خويش به درگاه خدا توبه كنى . مسلّماً كسى كه از گناهان خويش توبه مى كند ، همچون كسى است كه هيچ گناهى ندارد. و همراه با استغفار اصرار بر گناهان نداشته باشى كه در اين صورت همانند كسى خواهى بود كه خدا و آيات و رسولان او را مسخره مى كند! .

البتّه روشن است كه با توجّه به ادّله قطعى و محكمى كه بر عصمت اميرالمؤمنين عليه‌السلام است ، معناى اين سفارش ها اين نيست كه چنين صفاتى در اميرالمؤمنين عليه‌السلام وجود دارد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را از آنها نهى مى كند ، بلكه هدف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن است كه اين سخنان حكمت آميز ، از طريق وصيّتش به تمام كسانى كه سخن آن حضرت را مى شنوند، برسد . بى شك در ميان آنان افراد زيادى يافت مى شوند كه داراى اين صفات باشند و اين سفارش ها براى هدايت آنان مفيد باشد.

## ٦ - پديد آوردن دين جديد و گمراه نمودن مردم

يكى از گناهان بزرگى كه توبه و استغفار در مورد آن پذيرفته نيست ، ايجاد آيين جديد و گذاردن بدعت در دين خدا و گمراه نمودن مردم از راه و روش توحيد و ولايت است . چنين گناهى را با استغفار و عذرخواهى از پروردگار نمى توان جبران كرد، بلكه چنين شخصى زمانى مى تواند از گناه خويش استغفار و توبه كند كه بطلان دين اختراعى خود را براى مردم بازگو كرده ، بدعت هايى را كه در دين خدا گذارده است از بين ببرد و مردمى را كه گمراه ساخته به دين خدا و صراط مستقيم باز گرداند.

ابابصير گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

در زمان هاى گذشته ، مردى دنبال دنيا رفت ، خواست كه از راه حلال آن را به دست آورد ، ولى نتوانست . از راه حرام و نامشروع در جستجوى دنيا برآمد، باز هم نتوانست ، شيطان نزد او آمد و گفت: مى خواهى تو را به چيزى راهنمايى كنم كه بدان وسيله دنياى فراوان و پيروان زيادى پيدا كنى ؟

گفت: آرى.

شيطان گفت: دينى اختراع كن و مردم را به سوى آن فرا بخوان .

آن شخص چنين كرد، مردم نيز دعوتش را پذيرفتند و از او پيروى كردند و از اين راه به دنياى خوب و ثروت انبوهى دست يافت .

بعد از مدّتى فكر عميقى كرد و با خود گفت: اين چه كارى بود كه من كردم ؟ دينى اختراع كردم و مردم را به سوى آن فرا خواندم (و گمراه ساختم) براى خويش توبه و باز گشتى نمى بينم ، جز اين كه نزد كسانى بروم كه به دين خود دعوتشان كردم و آن ها را از اين دين باطل خويش برگردانم.

يكى يكى پيش مريدان و پيروانش رفت ، به آن ها گوشزد كرد كه آنچه من ، شما را به سويش فرا خواندم باطل است و اين آيين بدعتى بود كه من از پيش خود ساختم .

پيروانش در جواب گفتند: تو دروغ مى گويى ، آنچه به ما گفته اى حقّ است ، تو در دين خويش به ترديد افتاده اى و از آن برگشته اى .

وقتى اين جواب را از آن ها شنيد ، غل و زنجيرى تهيه كرد و به گردن خود آويخت و آن را با ميخى محكم كرد و گفت :

زنجير را از گردنم باز نمى كنم تا خدا توبه ام را بپذيرد.

خداوند به پيامبر آن زمان وحى فرمود : به فلانى بگو:

وَ عِزَّتى ، لَوْ دَعَوتَنى حَتّى يَنْقَطِعَ أَوْصالُكَ مَااسْتَجَبْتُ لَكَ حَتّى تَرُدَّ مَنْ ماتَ عَلى ما دَعَوْتَه إِلَيْه فَيَرْجِعُ عَنْهُ .

به عزّتم سوگند ، اگر آن قدر مرا بخوانى و ناله بزنى كه بند بندت از هم جدا گردد ، دعايت را مستجاب نمى كنم ، مگر آن كه كسانى را كه به آيين تو مرده اند و گمراهشان ساخته اى (از حقيقت كارت با خبر سازى و) از آيين باطل خويش برگردانى و آن ها هم بپذيرند و باز گردند . (١٦)

بى شك ، چنين كارى براى او ممكن نبود ، پس راهى براى توبه او هم باقى نمانده بود.

در همين راستا امام رضا عليه‌السلام حديثى را از پدران گراميش ، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كنند كه فرمودند:

إِنَّ اللهَ غافِرُ كُلِّ ذَنْب إِلاّ مَنْ أَحْدَثَ ديناً . (١٧)

خداوند هر گناهى را مى بخشد مگر كسى كه دين تازه اى اختراع كند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١. سوره منافقون ، آيه ١ .

٢. سوره منافقون ، آيه ٥ ـ ٦ .

٣. سوره توبه ، آيه ٨٠ .

٤. سوره توبه ، آيه ٨٠ .

٥. سوره فتح ، آيه ١١ .

٦. سوره نساء ، آيه ٤٨ .

٧. سوره توبه ، آيه ١١٣ .

٨. سوره توبه ، آيه ١١٤ .

٩. بحارالأنوار، ج ٦٧ ، ص ٢١٢ .

١٠. سوره نساء ، آيه ٣٥ .

١١. سوره اعراف ، آيه ٢٨ .

١٢. سوره انعام ، آيه ١٦٣ .

١٣. المججة البيضاء ، ج ٧ ، ص ٦٣ ; نهج البلاغه ، حكمت ٤١٧ .

١٤. مستدرك سفيه ، ج ٧ ، ص ٦٠١ .

١٥. بحارالأنوار ، ج ٢ ، ص ١٥٤ .

١٦. وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٥٤ .

١٧. وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٥٥ .

# گفتار پنجم : آثار و بركات استغفار

با روشن شدن ارزش والاى استغفار و نقش حياتى آن در بهبود زندگى انسان ; و اين كه استغفار داراى شرايط ويژه اى است كه بدون آن دست يابى به همه آثار و بركات استغفار ممكن نيست ; و با توجّه به موانع متعددى كه با وجود يكى از آن ها استغفار انسان فايده اى ندارد ; اكنون مناسب است به بيان آثار و بركات استغفار بپردازيم . اين آثار و بركات در دو عرصه ظهور پيدا مى كنند: بخشى از آن مربوط به امور مادى و اقتصادى است و بخش ديگر آثار پربار معنوى است كه به مراتب اهميّت بيشترى دارد.

## بركات مادّى استغفار

## ١ - زندگى خوب و بهره ورى از نعمت هاى خدا در دنيا

يكى از بركات مادّى استغفار دست يافتن به زندگى خوب و دنياى آسوده و بى دغدغه تا آخرين لحظه عمر است . افزون بر آن ، افزايش كمالات و رشد فضايل نفسانى در وجود انسان ، پى آمد ديگرى است كه محصول زندگى خوب و آسوده است.

خداى مهربان در اين زمينه از زبان پيامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

(وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَل مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْل فَضْلَه وَ إِنْ تَولَّواْ فَاِنّى أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْم كَبير) . (١)

(دعوت من اين است كه ...) استغفار كنيد و از پروردگار خويش آمرزش بطلبيد، سپس به سوى او باز گرديد ، تا شما را تا مدّت معين (كه براى عمرتان قرار داده از نعمت هاى اين جهان) به خوبى بهره مند سازد، و به هر صاحب فضيلتى به مقدار فضيلتش ببخشد ، و اگر (از اين فرمان) روى گردان شويد، من بر شما از عذاب روزى بزرگ بيمناكم .

## ٢ - نزول باران رحمت و نجات از خشك سالى

اثر پر بار ديگر استغفار كه بركات آن شامل حال ديگران نيز مى گردد ، نزول باران رحمت و در نتيجه رويش مناسب گياهان ، سرسبزى مزارع و باغستان ها و شادابى ميوه ها و سبزى هاست كه حيات تمام موجوداتِ زنده وابسته بدان است .

در آيات متعددى از قرآن به اين اثر اشاره شده ، به گونه اى كه جاى ترديد براى كسى باقى نمى گذارد.

در سوره هود خداوند كريم سخن پيامبرش حضرت هود عليه‌السلام را با مردم

خويش چنين بيان مى فرمايد:

(وَ يا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماء عَلَيْكُمْ مِدْرراً) . (٢)

اى قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش كنيد و به سوى او باز گرديد تا (بارانِ) آسمان را پى درپى بر شما فرو فرستد.

همچنين زبان حال پيامبرش حضرت نوح عليه‌السلام را چنين بيان مى كند:

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّارًا \* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْرارًا \* ... وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّات وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهارًا) . (٣)

به آن ها گفتم: از پروردگار خويش آمرزش بطلبيد كه او بسيار آمرزنده است . (و اگر چنين كنيد خداوند ) باران هاى پر بركت آسمان را پى درپى بر شما مى فرستد ... و باغ هاى سرسبز و نهرهاى جارى در اختيارتان قرار مى دهد .

ترديدى نيست كه كليد بارانِ رحمت ، در دست خداوند قادر متعال است و تا مشيّت و اراده حق به سيراب شدن سرزمينى تعلق نگيرد ، ابر رحمت ، باران خويش را فرو نمى فرستد .

او خود در منشور آسمانيش مى فرمايد :

(وَ هُوَ الَّذى يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ حَتّى إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَد مَيِّت فَأَنْزَلْنا بِهِ الماءَ فأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ كَذلِكَ نُخْرِجُ المَوْتى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) . (١)

او كسى است كه بادها را بشارت دهنده در پيشاپيش (باران) رحمتش مى فرستد ; تا ابرهاى سنگين را (بر دوش) كشند ; (سپس) ما آن ها را به سوى زمين هاى مرده مى فرستيم ; و به وسيله آن ها ، آب (حياتبخش) را نازل مى كنيم و با آن ، هر گونه ميوه اى (را از خاك تيره) بيرون مى آوريم ; همان گونه (كه زمين هاى مرده را زنده مى كنيم) مردگان را (نيز در قيامت) زنده مى كنيم ، شايد (با توجّه به اين مثال قدرت خدا را) متذكّر شويد .

از طرفى همان گونه كه در بحث عقوبت گناهان اشاره كرديم ، يكى از آثار شوم گناهان بندگان ، در هر منطقه اى ، قحطى و خشك سالى است. پس چه بهتر كه پس از انجام گناه ، از كردار خويش پشيمان شويم و به درگاه خدا روى آوريم و از او عذر خواسته و استغفار كنيم تا خداوند مهربان ، باران رحمتش را پى درپى بر ما فرو فرستد.

از مدارك معتبرى استفاده مى شود : هر جمعيّتى كه استغفار و عذر خواهى از خداى غفّار را شعار خويش قرار دهند خدا آن ها را از قحطى و خشك سالى نجات مى دهد ، و هر جمعيتى كه گناهان را يكى پس از ديگرى انجام داده و از استغفار و توبه غافل شوند ; خدا باران رحمتش را از آنان قطع مى كند.

ذوالقرنين بنده صالحى كه خداوند به او قدرت و سلطنت داده بود و در قرآن به زندگى او اشاره كرده است (٢) از امّت دانشمندى كه در ميان قوم موسى عليه‌السلام بودند ، پرسيد: علت اين كه شما گرفتار قحطى (و خشك سالى) نمى شويد چيست ؟

گفتند:

مِنْ قِبَلِ إِنّا لا نَغْفَلُ عَنِ الاِسْتِغْفارِ .

بدين خاطر كه ما از استغفار و طلب آمرزش از خداوند غافل نمى شويم. (٣)

## ٣ - تقويت قواى جسمى و روحى ، فردى و اجتماعى

بى شك بسيارى از گناهان ، قواى جسمى و روحى انسان را تحليل برده و او را به سوى ضعف و سستى و كسالت و تنبلى مى كشاند و گاهى منجر به نابودى و از بين رفتن هستى او مى گردد.

از طرفى چون استغفار و عذرخواهى از خداوند غفار ، باعث ريزش گناهان و از بين رفتن آثار سوء كردار زشت انسان مى گردد ، پس يكى از آثار درخواست عفو و بخشش از خداوند ، زياد شدن قواى جسمى و افزايش نيروهاى متمركز در روح انسان است . خداوند، سفارش حضرت

هود عليه‌السلام به قومش را چنين بيان مى فرمايد:

(وَ يا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماء عَلَيْكُمْ مِدْرراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلى قُوَّتِكُمْ وَ لا تَتَولَّوْا مُجْرِمينَ) . (٤)

اى قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش كنيد ، سپس به سوى او باز گرديد ، تا (باران) آسمان را پى درپى بر شما بفرستد ، و نيرويى بر نيرويتان بيافزايد ، و در حالى كه گناه كاريد (از حق) روى برنتابيد .

## ٤ - وسعت روزى و حلّ مشكلات اقتصادى

از آن جا كه يكى از عقوبت هاى گناه براى مؤمن در دنيا ، گرفتارى هاى اقتصادى و فقر و تنگ دستى است كه همچون خوره اى به جانش افتاده ، او را آزار داده و در اجتماع خوارش مى كند و نيز از آن جا كه استغفار شوينده گناهان و از بين برنده عقوبت آنها در دنيا با همه شدّت و عظمتشان مى باشد ، و با از بين رفتن گناهان زمينه اى براى گرفتارى مؤمن در اثر ارتكاب گناه باقى نمى ماند ; بدين خاطر يكى از بركات استغفار رهايى از نادارى و حل شدن مشكلات اقتصادى شمرده شده است. پس استغفار از گناه و عذرخواهى از خداوند ; باعث زدايش فقر و بيچارگى ، افزايش رزق و روزى ، بركت در مال و ثروت ، بهره مندى از نعمت هاى پروردگار و گشوده شدن گره هاى كور اقتصادى مى گردد .

اين خود اثر پربارى است كه باعث توفيقات معنوى بسيارى در دنيا مى شود . از اين روست كه خداوند با روشنى از آن ياد كرده و مى فرمايد:

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً \* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً \* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوال وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّات وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً) . (٥)

از پروردگار خويش آمرزش طلبيد كه او بسيار آمرزنده است (اگر چنين كنيد) او (باران) آسمان را پى درپى بر شما فرو مى فرستد و شما را با اموال و فرزندان بسيار كمك مى كند و باغ هاى سرسبز و نهرهاى جارى در اختيارتان قرار مى دهد .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز در اين زمينه مى فرمايند:

مَنْ أَكْثَرَ الإِسْتِغْفارَ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضيق مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لايَحْتَسِبُ . (٦)

كسى كه زياد استغفار گويد و از خدا عذرخواهى كند ; خداوند از هر غصّه اى برايش گشايشى قرار دهد و از هر تنگنايى راه فرارى پيش پايش گذارد و او را از جايى كه گمان ندارد روزى مى دهد .

امام رضا عليه‌السلام حديث زيبايى را از پدران خويش ، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كنند كه فرمودند:

مَنِ اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ . (٧)

كسى كه روزيش به كندى به دست مى آيد ، بايد استغفار كند و از خدا آمرزش طلبد .

اميرالمؤمنين عليه‌السلام نيز ، در سخن پربارى استغفار را سبب افزايش روزى شمرده ، مى فرمايند:

اَلإسْتِغْفارُ يَزيدُ فِى الرِّزْقَ . (٨)

استغفار و طلب آمرزش از خداوند روزى انسان را زياد مى كند .

در سخن پر نور ديگرى نيز همين اثر را براى زياد گفتن استغفار ذكر مى فرمايند:

أَكْثِرُوا الإِسْتِغْفارَ تَجْلِبُوا الرِّزْقَ . (٩)

زياد استغفار گوييد و از خدا پوزش بطلبيد تا روزى را (به سوى خود) جذب نماييد .

اميرالمؤمنين عليه‌السلام ، براى دست يافتن به روزى بيشتر و افزايش مال و ثروت ، استغفار خاصّى را با مضامين عالى ، به مرد عربى كه سخت گرفتار بود آموختند. بعد از يك سال كه آن را هر شب قبل از خواب تلاوت كرده بود ، خدمت مولا آمد و عرض كرد:

يا اميرالمؤمنين ! خداوند نعمتش را بر من تمام كرد و آن قدر به من مال و ثروت عطا فرمود كه از زياديش ، نگهدارى آن اموال برايم سخت شده است ، و جايى براى محافظت گوسفندان و شتران فراوانى كه خداوند روزيم كرده است ندارم . (١٠)

## ٥ - بچه دار شدن و افزايش اولاد

خانواده هاى بسيارى از نداشتن ، يا كمى فرزند رنج مى برند و براى دست يافتن به اولاد سالم و صالح در تلاش مى باشند ، به هر دكترى مراجعه كرده ، و هر دارويى را مصرف مى كنند و چه بسا ثروت زيادى را در اين راه هزينه كرده و عاقبت هم نتيجه اى نمى گيرند. در حالى كه نعمت فرزنددارى نيز يكى از نعمت هايى است كه زمام امرش به دست خداوند است و تا او اراده نكند ; كسى داراى فرزند دختر يا پسر نمى شود . و لذا خداى سبحان ، با كمال دلسوزى راه دست يافتن به چنين نعمتى را زياد استغفار كردن شمرده و مى فرمايد:

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً \* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً \* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوال وَ بَنينَ) . (١١)

از پروردگار خويش آمرزش بطلبيد كه او بسيار آمرزنده است (اگر چنين كنيد) او (باران) آسمان را پى درپى بر شما فرو مى فرستد و شما را با اموال و فرزندان بسيار كمك مى كند .

امام باقر عليه‌السلام در حديثى، زمان و تعداد استغفار نمودن ، براى دست يافتن به چنين نعمتى را به يكى از اصحاب خويش آموخته اند.

محمد بن يوسف از پدرش نقل مى كند : خدمت امام باقر عليه‌السلام بودم كه مردى خدمت آن حضرت آمد و عرض كرد : جانم به فدايت ، من ثروت زيادى دارم اما فرزندى برايم متولد نمى شود ; آيا راه چاره اى (براى رسيدن به اين نعمت) هست ؟

امام عليه‌السلام فرمودند:

نَعَم إِسْتَغْفِرْ رَبَّكَ سَنَةً فى آخِرِ اللَّيْلِ مِأَةَ مَرَّةً فَاِنْ ضَيَّعْتَ ذلِكَ فَاقْضِهِ بِالنَّهار فَاِنَّ اللهَ يَقُولُ : (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً \* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً \* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوال وَ بَنينَ) . (١٢)

آرى، يك سال در ساعت آخر شب ، شبى صد بار از پروردگار خويش آمرزش طلبيده ، استغفار كن . و چنانچه ساعت آخر شب را از دست دادى قضاى آن را در روز به جا آور، البتّه كه خداوند مى فرمايد: « از پروردگار خويش آمرزش طلبيد كه او بسيار آمرزنده است . (اگر چنين كنيد) او (باران) آسمان را پى درپى بر شما فرو فرستاده و شما را با اموال و فرزندان بسيار كمك مى كند ».

در روايت ديگرى امام باقر عليه‌السلام دستور استغفار براى فرزنددار شدن را به گونه ديگر بيان مى كنند.

سليمان بن جعفر گويد: مردى خدمت امام باقر عليه‌السلام آمد و از كمى فرزند به محضر آن حضرت گلايه كرد و گفت از كنيزان و زن هاى آزاد ، فرزند مى خواهد ولى با اين كه شصت سال از عمرش مى گذرد هنوز روزيش نشده است. امام عليه‌السلام فرمودند:

مدت سه روز بعد از نماز عشا ، و نماز صبح ، هفتاد مرتبه بگو: « سبحان الله » و هفتاد مرتبه استغفار كن و در انتهاى ختم استغفار ، فرمايش خداوند در قرآن را بخوان . كه فرموده است :

(إسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ \* إِنَّهُ كانَ غَفّاراً \* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً \* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوال وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّات وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً) . (١٣)

سپس در شب سوم ، با همسرت همبستر شو . البتّه كه با اجازه خداوند ، فرزندى پسر ، سالم و كامل روزيت مى گردد.

سليمان گويد: آن مرد به دستور امام عليه‌السلام ، عمل كرد و هنوز سال بر او نگذشته بود ، فرزندى روزيش شد كه نور چشم او گشت. (١٤)

از آنچه گذشت روشن مى شود كه يكى از بركات استغفار و مداومت بر آن اين است كه خداوند به آن ها كه از او فرزند مى خواهند، فرزند عنايت مى كند . و اين مسأله به تجربه هم ثابت شده است .

نگارنده گويد : اينجانب نمونه اى از آن را ، در زندگى يكى از دوستان ديدم. شخصى كه ده سال ازدواج كرده بود و بچه دار نمى شد، استغفارى را كه از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت شده است ; خود و همسرش يك سال هر شب قبل از خواب تلاوت كردند و بعد از يكسال خداوند فرزندى صحيح و سالم به آن ها عطا فرمود. (١٥)

نمونه ديگر : شخص موثّقى از دوستان روحانى ، بعد از فرزند اوّلى كه خدا به آنان داد ، تا مدّت پانزده سال از داشتن فرزند محروم بودند . و در اين مدّت خود و همسرش به دكترهاى متعدد و متخصصى مراجعه كرده و تحت درمان هاى مختلفى قرار گرفتند ولى نتيجه اى نگرفتند . بعد از آشنايى با اينجانب و سفارش به تلاوت اين استغفار و ذكر آثار و بركاتش ، مدّت يكسال طبق دستور اميرالمؤمنين عليه‌السلام آن را تلاوت كردند و بعد از پانزده سال محروميّت ، داراى فرزند ديگرى گرديدند .

## ٦ - نجات يافتن از بلاهاى خانمان سوز دنيا

يكى از عقوبت هاى گناه براى مؤمن در دنيا، نزول انواع بلاهاى خانمان سوز براى او و خانواده اوست . و چنانچه گناه در اجتماع مسلمين فرا گير شود و فضاى شهر يا روستايى را آلوده سازد ، اين بلاها عموميّت پيدا كرده و به صورت سيل ، طوفان ، زلزله ، تگرگ هاى شديد و جنگ هاى خانمان سوز و ... هستى آنان را بر باد مى دهد.

در آيات متعدّدى از قرآن كريم به نزول بلاهايى سخت تر از اين ها به خاطر معصيت و نافرمانى مردم در امّت هاى گذشته ، اشاره شده است. گرچه چنين بلاهايى در امّت اسلام ، به خاطر وجود نازنين پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اوصياى گراميش عليهم‌السلام ، برداشته شده است و خداوند به صراحت آن را در قرآن اعلام كرده است:

(وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ) . (١٦)

تا تو (اى رسول ما) در ميان اين مردم هستى خداوند آنان را عذاب نمى كند .و امام زمان عليه‌السلام نيز به نقش وجود پر بركت خود ، در دور كردن بلا از شيعيانشان اشاره كرده و مى فرمايند:

أَنَا خاتَمُ الأَوْصِياءِ وَ بى يَدْفَعُ اللهُ البَلاءَ عَنْ أَهْلى وَشيعَتى . (١٧)

من آخرينِ اوصيايم ، خداوند به وسيله من بلا و گرفتارى را از خاندان و شيعيانم برطرف مى كند .

ولى نزول بلاهايى همچون سيل ، طوفان ، زلزله و ... هنگام زياد شدن معصيت و نافرمانىِ خداوند در جامعه ، انكار مقدّسات و ضروريّات مذهب و بى اعتنايى به مقام ولايت اميرالمؤمنين و اولاد پاكش عليهم‌السلام ، براى احدى قابل انكار نيست و در طول تاريخ نمونه هاى زيادى داشته است .

از همين روست كه خداوند كريم و مهربان ، براى پيشگيرى از نزول چنين بلاهايى تنها راه نجات را پناه بردن به سايه استغفار بيان كرده است و بى درنگ پس از آيه مذكور مى فرمايد:

(وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُم وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) . (١٨)

اگر مردم استغفار كنند و از خداى خويش آمرزش بخواهند خداوند آنان را عذاب نمى كند .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز در سخن زيبايى ، استغفار را عامل دور گشتن بلا و گرفتارى برشمرده و فرموده اند:

إِدْفَعُوا أَبْوابَ البَلايا بِالإِسْتِغْفارِ .

درهاى بلاها و گرفتارى ها را به كمك استغفار ببنديد . (١٩)

پس يكى از مهمترين آثار و بركات استغفار در دنيا نجات يافتن از بلاهاى ويرانگر است كه زندگى انسان را به آتش مى كشند و نعمت هاى خداوند را از او سلب مى كنند.

## ٧ - دفع عذاب از ديگران به وجود استغفار گويان

استغفار نه تنها سبب نجات انسان از بلاهاست بلكه از ديگران نيز عذاب را دور مى سازد ، و اين بدان خاطر است كه جايگاه استغفار در نزد خدا بسيار عظيم است ، و مستغفرين بسى محبوب خدايند .

آرى ! مقام استغفارگويان به قدرى ارجمند است كه خداوند به احترام آنان ، از عذاب مردمان شهر يا روستا كه به خاطر معصيت و نافرمانى خداوند مستوجب عذاب و بلاى الهى شده اند ، صرف نظر مى كند و به خاطر عدّه معدودى كه سحرگاهان استغفار مى كنند و از خوف خدا اشك مى ريزند ، آن ها را عذاب نمى كند.

امام صادق عليه‌السلام در اين باره حديث پربارى را از پدرانشان ، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كنند كه فرمودند:

إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ إِذا رَأى أَهْلَ قَرْيَة قَدْ أَسْرَفُوا فِى المَعاصى وَفيها ثَلاثُ نَفَر مِنَ الْمُؤْمِنينَ ناداهُمْ جَلَّ جَلالُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمائُهُ : يا اَهْلَ مَعْصِيَتى ، لَوْلا ما فيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنينَ المُتحابّينَ بِجَلالى ، الْعامِرينَ بِصَلاتِهِمْ أَرْضى وَ مَساجِدى ، اَلْمُسْتَغْفِرينَ بِالأَسْحارِ خَوْفاً مِنّى ، لاََنْزَلْتُ بِكُمْ عَذابى ثُمَّ لا أُبالى . (٢٠)

زمانى كه خداوند اهل شهر و ديارى را ببيند كه در گناهان زياده روى كرده اند ولى سه نفر از مؤمنان در ميان آنان هستند، خداوند كه جلالتش بزرگ و نامهايش مقدّس است اهل آن منطقه را چنين ندا مى كند :

اى اهل نافرمانى من ، اگر در ميان شما برادران مؤمنتان نبودند كه به يكديگر در راه جلال من اظهار محبّت كنند ، با نمازشان زمين و مساجد مرا آباد سازند و در سحرگاهان از ترس من استغفار گفته و طلب آمرزش كنند ; هر آينه عذابم را بر شما نازل مى كردم و مرا باكى نبود.

## ٨ - رفع غم و غصّه ، رهايى از مشكلات

زندگى امروز بشر ، با مشكلات ، ناملايمات و سختى هاى فراوانى همراه است . هر كس براى رهايى خويش از غم و اندوه ، به وسيله اى متوسّل مى شود تا از عواقب سوء آن در امان مانده و گرفتارِ پى آمدهاى ناگوارش نگردد.

چه بسا افرادى در اثر ديدن مشكلات سخت و دست و پنجه نرم كردن با غم و غصّه هاى گوناگون ، گرفتار ناراحتى هاى شديد عصبى و نارسايى هاى سخت روحى گشته اند و براى درمان خود بار سنگين سفرهاى پرتلاش و كم سودى را به دوش كشيده اند و مخارج زيادى را متحمّل شده اند و ضررهاى اقتصادى فراوانى ديده اند. غافل از آن كه خداى مهربان ـ كه تمام احكام و دستوراتش براى سعادت و آسايش بشر وضع شده است ـ در اين زمينه نيز دستوراتى را به انبيا و فرستادگانش داده است تا براى مردم بيان كنند و كامل ترين آن را در اختيار برترين پيامبرش قرار داده است.

مهمترين عامل نجات از مشكلات و سختى ها و بهترين سبب زدودن غم و اندوه در كلمات نورانى پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام استغفار و عذرخواهى از خداى مهربان، معرفى شده است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخن زيبايى مى فرمايند:

مَنْ كَثُرَ هُمُومُه فَلْيُكْثِر مِنَ الاِْسْتِغْفار . (٢١)

هر كس غم و غصه اش زياد است ، بايد زياد استغفار كند .

و نيز در عبارت ديگرى ميدان تأثير استغفار را گسترده تر معرفى كرده و فرموده اند:

عَلَيْكَ بِالإِسْتِغْفارِ فَاِنَّهُ الْمُنْجاةُ . (٢٢)

بر تو باد به استغفار و عذر خواهى از خداوند كه استغفار نجات دهنده (انسان از مشكلات و سختى ها) است .

امام هادى عليه‌السلامبراى رهايى از مشكلات و ناروايى ها ، به استغفار به عنوان دعايى خاصّ كه مورد تأكيد پدران گراميشان عليهم‌السلامنيز بوده است ، سفارش مى كنند .

محمد بن ريّان گويد: نامه اى به امام هادى عليه‌السلامنوشتم و از آن حضرت دعايى خواستم براى رهايى از سختى ها و بلاهايى كه نازل مى گردد و مشكلاتى كه دست و پا گير انسان مى شود ، و در نامه ام تأكيد كردم : همان گونه كه پدران گراميشان به دوستانشان مطالب خاصّى را مى آموختند ، به

من نيز دعايى مخصوص بياموزند (كه از آن بهره فراوان ببرم) ، حضرت در جواب چنين مرقوم فرمودند:

أَلْزِمِ الإِسْتِغْفارَ . (٢٣)

هميشه و در همه حال با استغفار همراه باش (و آن را تلاوت كن) ! .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در كلام دلنشينى ، براى نجات از غم و اندوه و تنگناهاى زندگى ، به زياد گفتن استغفار سفارش كرده اند:

مَنْ أَكْثَرَ الإِسْتِغْفارِ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ كُلَّ هَمّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضيق مَخْرجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لايَحْتَسِبُ . (٢٤)

هر كس زياد استغفار كند خداوند، نسبت به هر غصّه و اندوهى گشايشى برايش قرار دهد و از هر تنگنايى راه خروجى پيش پايش گذارد ، و از جايى كه گمان ندارد او را روزى دهد .

## ٩ - نجات از قرض و پرداخت بدهى

يكى از مشكلات اقتصادى مسلمانان و مخصوصاً دوستان اميرمؤمنان عليه‌السلام ، گرفتار شدن به قرض و وام هاى دراز مدّت است كه در موارد بسيارى با رِبا و سود دهىِ غير مجاز همراه است و باعث خمودى و انحطاط فكرى مسلمين و ضررهاى سنگين مالى و سقوط در گرداب گناه مى گردد . و عواقب سوئى را براى فرد و جامعه در بر دارد و ضربه هاى سهمگينى بر پيكر نظام اقتصادى اجتماع وارد مى سازد.

از طرفى اشخاص بسيارى براى بهبود زندگى خويش ، ناچار به گرفتن وام بدون بهره هستند . اين گونه وام گرفتن ، هر چند ضررى به همراه ندارد بلكه در بسيارى از اوقات گره هاى كور اقتصادى وام گيرندگان را باز مى كند و براى وام دهندگان ثواب عظيم و بركات فراوانى را به دنبال دارد . امّا فرو رفتن در گرداب قرض و دست و پا زدن براى بازپرداخت وام ، از مشكلات سختى است كه مؤمن را در دنيا گرفتار ، فكرش را مشغول و عمرش را كوتاه مى كند ; چرا كه غم و غصه پرداخت اقساط ماهيانه و تأمين وجه چك هايى كه به اشخاص مختلف داده است براى كسى كه قدرت تهيّه و پرداخت آن را ندارد ، آرامش زندگيش را سلب كرده و سلامت جسم و جانش را به خطر مى اندازد.

در كلمات نورانى اهل بيت عليهم‌السلام براى رهايى از اين مشكل و سهولت در پرداخت بدهى ، راه هايى ارائه شده است.

يكى از مهمترين آن ها ، زياد استغفار نمودن و عذرخواهى كردن از خدا در ساعات شب و روز است.

اسماعيل بن سهيل گويد: براى امام باقر عليه‌السلام نامه اى نوشتم ، (مشكل خود را عنوان كردم) كه گرفتار قرض سنگينى شده ام (به گونه اى كه فكرم را مشغول كرده و آبرويم را به خطر انداخته است) .

حضرت در جواب نامه ام نوشتند:

أَكْثِرْ مِنَ الإِسْتِغْفارِ وَ رَطِّبْ لِسانكَ بِقَراءَةِ « إِنّا أَنْزَلْناهُ » . (٢٥)

زياد استغفار كن و زبانت را به تلاوت سوره « اِنا اَنْزلناهُ » تر و تازه گردان (سوره قدر را مرتّب تلاوت كن) .

## بركات معنوى استغفار

## ١ - مغفرت و آمرزش خداوند

مهمترين اثر معنوى استغفار و طلب آمرزش از خداوند ، دست يافتن به مغفرت و آمرزش خداى سبحان است.

شايد اين اثر ، برترين و پر بركت ترين خاصيّت اين ذكر شريف باشد . بلكه ريشه دست يابى به ساير آثار مادى و بركات معنوى استغفار، آمرزش گناهان است . چرا كه اكثر گرفتارى هاى انسان به انواع سختى ها و بلاها و عمده محروميّت هاى او از كارهاى خير و نعمت هاى مادى و معنوى ، معلول غفلت و كوتاهى او در انجام واجبات و كارهاى نيك ، و اصرار او بر كردار زشت و ناپسند است.

اين دو عامل (ترك واجبات و انجام مُحَرَّمات) آتش غضب خداوند را شعله ور مى سازد و زندگى انسان را در آتش فقر ، مرض ، قرض و محروميّت از نعمت هاى مادّى و توفيقات معنوى ، مى سوزاند . ولى به مجرّد عذر خواهى و استغفار، عنايت خداوند غفار شامل حال بنده گنهكار مى شود ، باران رحمت و مغفرت پروردگار بر پيكر و روح او مى بارد ، جان و دل آلوده او را شستشو مى دهد ، عوامل نزول بلا و گرفتارى را از وجود او زدوده و زمينه عنايات حق را در زندگى او فراهم مى سازد.

خداوند غفور براى دعوت بندگانش به سوى خويش و بهره مند ساختن آنان از عنايت و مغفرتش ، آيات متعددى بر پيامبرش نازل كرده است. در يك جا مى فرمايد:

(وَالَّذينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا الله فَاسْتَغْفَروا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ . أُولـئِكَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرةٌ مِنْ رَبِّهِمْ) . (٢٦)

آن ها كه وقتى عمل زشتى انجام دادند و يا به خود ستم كردند، به ياد خدا افتاده و براى گناهان خويش از خداوند آمرزش طلبيدند ، و بر گناه خويش اصرار نورزيدند، پاداششان آمرزش پروردگارشان مى باشد . و چه كسى جز خدا گناهان را مى بخشد ؟ ايشان خوب مى دانند (كه اصرار بر گناه با استغفار سازش ندارد و جز خدا كسى گناهشان را نمى بخشد) .

در جاى ديگر با تعبير زيباترى مى فرمايد:

(وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَه ثُمَّ يَسْتَغْفِرِاللهَ يَجِدِ اللهَ غَفُوراً رَحيماً) . (٢٧)

هر كس كار بدى انجام مى دهد يا به نفس خويش ستم مى كند و سپس استغفار مى كند خداوند را بسيار آمرزنده و مهربان مى يابد .

تعبير (يَجِدِ اللهَ غَفُوراً رَحيماً) در اين آيه كريمه ، از وعده حتمى خداوند نسبت به آمرزش كسى كه بعد از گناه خويش استغفار كرده، حكايت مى كند . يعنى حتماً مغفرت و آمرزش خداوند شامل حال چنين كسى مى شود و آثار آن در زندگى او ظاهر مى گردد.

از همين روست كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى رسيدن به چنين حالتى به امّت خويش سفارش مى كنند كه زبان خويش را به استغفار و عذرخواهى از خداوند عادت دهند تا گناهى بدون استغفار نماند و شيعه اى از آمرزش خداى غفّار محروم نگردد حضرتش مى فرمايند:

عَوِّدُوا أَلْسِنَتَكُمْ الإِسْتِغَفارَ فَإنَّ اللهَ تَعالى لَمْ يُعَلِّمْكُمُ الإِسْتِغْفارَ إِلاّ وَ هَوَ يُريُد أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ . (٢٨)

زبانهايتان را به استغفار و آمرزش طلبيدن ، عادت دهيد كه خداوند استغفار را به شما نياموخت مگر براى اين كه مى خواهد شما را ببخشد .

امام رضا عليه‌السلام در تمثيل زيبايى ، استغفار را تشبيه مى كنند به تكانى كه بر درختى وارد مى شود و برگ هاى آن را بر زمين مى ريزد:

مَثَلُ الإِسْتِغْفارِ مَثَلُ وَرَق عَلى شَجَر تَحَرّكَ فَيَتَناثَرُ ، وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْب وَ يَفْعَلُهُ كَالمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّه . (٢٩)

مَثَل استغفار ، مَثَل برگى است كه بر درختى است ، و حركت باد يا طوفان آن را بر زمين مى افكند ، و كسى كه از گناهى استغفار مى كند و در عين حال مرتكب آن مى شود همچون كسى است كه پروردگار خويش را مسخره مى كند .آرى طلب آمرزش از خداوند ، درخت عمل انسان را تكان مى دهد و برگ هاى سياه گناه را از شاخه هاى آن جدا مى سازد و آمرزش خداوند را براى او به ارمغان مى آورد.

## ٢ - پذيرفته شدن توبه

آنچه براى مؤمن گنهكار بعد از توبه و استغفار ، از همه چيز مهمتر است ، اين است كه بداند : آيا توبه اش پذيرفته شده يا نه؟ آيا همان گونه كه او به سوى خدا بازگشته است و از كردار زشت خويش دست كشيده است ، خدا هم به سوى او روى آورده و توبه اش را پذيرفته است يا خير؟

از مدارك معتبرى استفاده مى شود كه يكى از عوامل پذيرش توبه، اظهار ندامت و اقرار به گناه و طلب آمرزش از خداوند است كه در اصطلاح آيات و روايات از آن تعبير به استغفار مى شود. و نقطه مقابل آن اغترار است ، كه نشانه تكبر و غرور بنده در برابر خداى سبحان است .

بنده اى كه آلوده به اغترار است با اين كه گناه كرده ، از كردار خود پشيمان نمى شود ، لذا حاضر به اقرار به گناه و عذرخواهى و استغفار نيست و اين حالتِ بنده خوشايند خداوند نيست . و از آن جا كه بهترين دعا استغفار است ، خدا بندگانش را دعوت به دعا كرده و سپس در مذمّت كسانى كه از خواندن او تكبّر مى ورزند فرموده است:

(إِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ) . (٣٠)

به راستى كسانى كه از خواندن من تكبّر مى ورزند به زودى با ذلّت و خوارى وارد جهنم خواهند گشت! .

و همان قدر كه خداوند اين حالت بنده را دشمن مى دارد ، از حال استغفار و عذرخواهى او خشنود مى شود و آغوش مهر و رحمتش را به روى او مى گشايد. مخصوصاً اگر شخص گنهكار ، علاوه بر استغفار خويش ، از مولا و امام خود نيز بخواهد ، براى گناه او طلب آمرزش كند. كه در اين صورت امام مهربان او هم برايش استغفار خواهد كرد و وعده خداوند نسبت به پذيرش توبه او تحقّق مى پذيرد. خداوند كريم در اين باره مى فرمايد:

(وَ لَوُ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُو أَنْفُسَهُمْ جاءُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا الله وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحيماً) . (٣١)

اگر اينان زمانى كه به خود ستم كردند نزد تو آمده و از خدا آمرزش مى طلبيدند ، و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز براى آن ها استغفار مى كرد، خدا را پذيراى توبه و مهربان مى يافتند .

تعبير (لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحيماً) در اين آيه شريفه ، از پذيرش توبه چنين افرادى حكايت مى كند ، پس اگر مؤمن گنهكار از خداى خويش آمرزش طلبد و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يا امامى كه اعتقاد به امامتش دارد و در عصر او زندگى مى كند، برايش استغفار كند ، وعده خداوند در مورد پذيرش توبه و استجابت استغفارش درباره او به ثمر مى نشيند و اثر آمرزش طلبى خويش را در مى يابد .

٣ - رفع بوى بد گناهان و معطّر شدن به عطر استغفار

خداى متعال ، در عين حال كه ستّّارالعيوب است و تا زمانى كه بنده اى از حدّ خويش پا فراتر نگذاشته و بى باك در گناه نگشته باشد ، عيب او را مى پوشاند ; امّا گناه و پشت پا زدن به فرامين خداوند آثار وضعى و لوازم طبيعى اى دارد كه گريزى از آن نيست و بنده گنهكار چاره اى جز تحمّل آن آثار ندارد.

از طرفى اشخاص متخلّف و گنهكار نوعاً دوست ندارند كسى از گناهشان با خبر گردد و تا مى توانند گناه خويش را پنهان مى سازند ، و اگر كردار زشتشان نشانه و آثارى داشته باشد ، در پوشاندن و از بين بردن آن تلاش مى كنند.

يكى از پى آمدهاى گناه ، تاريك شدن روح و متعفّن گرديدن جسم و جان انسان است . و در صورتى كه خدا اجازه دهد ، اين تعفّن و گنديدگى را فرشتگان آسمان استشمام مى كنند و در بسيارى موارد صاحب آن را نفرين مى كنند ; همچنين انسان هايى كه پاك زيسته اند و اتّصالى با عالم ملكوت يافته اند گاهى بوى بد گناه را استشمام مى كنند.

يكى از آثار و بركات استغفار مخصوصاً اگر بلافاصله بعد از گناه باشد از بين بردن آثار گناه از جمله بوى بد گناهان اين اثر رسوا كننده است . افزون بر اين ، معطّر گشتن انسان به عطر دل انگيز استغفار ، يكى از بركات معنوىِ اين ذكر شريف به شمار مى رود .

آرى ! كسى كه هر روز و هر شب در گلستان عذرخواهى و آمرزش طلبى قدم زند و از انواع گل هاى معطّر آن در هر فصلى ، شاخه اى بچيند ، خانه وجودش معطّر مى گردد.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در سخن پر مغزى مى فرمايند:

تَعَطَّروا بِالإِسْتِغْفارِ ، فَلا تَفْضَحَنَّكُم رَوائِحُ الذُّنُوبِ . (٣٢)

با استغفار و آمرزش خواهى از خداوند ، خود را معطّر كنيد ، تا بوى بد گناهان شما را رسوا نكند .

## ٤ - دست يافتن به رضوان خداوند

مقام رضا و خشنودى خداوند، برترين مقامى است كه خدا در قيامت به بندگانش عطا مى فرمايد. وقتى در قرآن سخن از پاداش مؤمنين و مؤمنات به ميان مى آيد و از بهشت عَدْن به عنوان بهترين منزلگاه ، ياد مى شود، از مقام رضا و خشنودى حق به عنوان ثوابى بزرگتر و بالاتر از بهشت عَدْن و نعمت هاى جاودانه خداى سبحان ياد مى گردد و رستگارى عظيمى براى مؤمن به شمار مى آيد.

ذات اقدس حق در اين باره مى فرمايد:

(وَعَدَ اللهُ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنّات تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَة فى جَنّاتِ عَدْن وَ رِضْوانٌ مِنَ اللهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الفَوْزُ العَظيمُ) . (٣٣)

خداوند به مردان و زنان با ايمان ، باغ هايى از بهشت وعده داده است كه نهرهايى از زير درختانش جارى است ، جاودانه در آن خواهند ماند و مسكن هاى پاكيزه اى در بهشت هاى عَدْن (نصيب آن ها ساخته) است ، و رضا و خشنودى خداوند (از همه اين ها برتر و) بزرگتر است و اين رستگارى بزرگى است .

بزرگتر بودن مقام رضا و خشنودى حقّ از بهشتِ عَدْن و برترين نعمت هاى بهشت ، بدان جهت است كه دست يافتن به رضا و خشنودى خدا در دنيا و در نتيجه رسيدن به رضوان حق در آخرت، عامل دست يافتن به همه نعمت هاى ابدى خداوند در قيامت مى باشد كه برترين آن ها ، دخول در زمره بندگان مخلَص او ، محمّد و آل محمّد عليهم‌السلام است . و بهشت واقعى

براى اهل بهشت ، همنشينى با اين پاكان عالم وجود است . از همين روست كه خداوند پاداش بندگان پاك و مورد پسند خويش را چنين بيان مى فرمايد:

(يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعى إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيّةً فَادْخُلى فى عِبادى وَادْخُلى جَنَّتى) . (٣٤)

اى روح آرام يافته ! به سوى پروردگارت باز گرد در حالى كه تو از او خشنودى و او هم از تو راضى است ، پس در زمره بندگانم درآى و در بهشتم وارد شو .

اكنون كه عظمت و بزرگى مقام رضوان و خشنودى ذات اقدس پروردگار روشن شد ، بايد بدانيم كه يكى از بركات استغفار دست يافتن به چنين عظمتى است ; و از همين جا مفهوم عناوينى كه درباره استغفار به كار رفته است بهتر مشخص مى شود.

عبارت هايى مانند : « خَيْرَ الدُّعا » و « خَيْرُ العِبادَة » و « نِعْمَ الوَسيلَة » و « أَعْظَمُ أَجْراً » و « أَسْرعُ مَثُوبَةً » و « أَعْظَمُ بَرَكَةً » ، عناوينى است كه در مورد استغفار به چشم مى خورد . اين تعابير بلند ، همگى حكايت از اين دارد كه يكى از بركات معنوى اين ذكر مبارك ، دست يافتن به مقام رضوان و خشنودى ذات قدّوس إله است كه از بهشت و تمام نعمت هاى جاودانه خدا نيز برتر و بالاتر است و سبب همنشينى با عباد مخلص خدا ، محمّد و آل محمّد عليهم‌السلام در بهشت مى گردد . و اين خود بيانگر اوج ارزش استغفار است .

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در سخن پربار و جامعى مى فرمايند:

ثَلاثٌ يَبْلُغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوانَ اللهِ: كَثْرَةُ الإِسْتِغْفارِ ، وَ خَفْضُ الجانِبِ ، وَ كَثْرهُ الصَّدَقَةِ . (٣٥)

سه چيز است كه بنده را به رضوان و خشنودى خدا مى رساند :

١ - زياد استغفار كردن .

٢ - فروتن و نرم خوى بودن .

٣ - زياد صدقه دادن .

٥ - همراهى با امامان معصوم عليهم‌السلام مخصوصاً امام زمان عليه‌السلام

يكى از وظايف سنگينى كه خداوند بر دوش همه ايمان آورندگان به خويش و رسولش گذارده ، اين است كه هر مسلمانى به گونه اى بايد گام بردارد كه در عقيده و عمل ، رفتار و گفتار و اذكار و اوراد، همراه با اولياى او ، يعنى پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام باشد قدمى از آنان جلو نرود ، گامى از ايشان عقب نماند و همراهى با آن بزرگواران را هميشه و همه جا رعايت نمايد . او خود در قرآن كريمش مى فرمايد:

(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادقين) . (٣٦)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد ، از خدا بترسيد ، تقوا پيشه كنيد و همراه با صادقين باشيد .

صادقين در اين آيه شريفه ، كسى جز پيامبر و اوصياى پاكش عليهم‌السلام نيست در روايات متعدّدى صادقين به امامان دوازده گانه شيعه تفسير شده اند . و ظاهر امر و فرمان خداوند كه بدون قيد و شرط صادره شده است وجوب معيّت و همراهى با اين بزرگواران در تمام جهات فكرى و اعتقادى ، فقهى و عملى ، عرفانى و اخلاقى است نه تنها همه مسلمين موظّفند در تمام ابعاد زندگى با اينان و همراه ايشان باشند ، بلكه از معيّت و همراهى با غير آنان مخصوصاً دشمنانشان بايد پرهيز نمايند.

از اين روست كه در زيارت جامعه كبيره كه سراسر آن درس امام شناسى است خطاب به آن بزرگواران عرض مى كنيم:

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ غَيْرِكُمْ (عَدُوِّكُمْ) . (٣٧)

من هميشه و همه جا با شما و همراه شمايم، نه با غير شما و دشمنان شما .

بى شكّ ، همراهى با اين بزرگانِ آفرينش ، اكسير اعظمى است كه موجب توفيقات فراوانى در زندگى مادّىِ دنيوى ، و منشأ دستيابى به مقامات عاليه در حيات جاودانه آخرت است.

آنچه در اين رابطه حايز اهميّت مى باشد، دست يافتن به كليد اين گنجينه كمال است، كه راه را كوتاه مى كند و باب وصال اولياى حقّ را به روى انسان مى گشايد.

يكى از عواملى كه توفيق همراهى با اين بزرگواران را نصيب انسان مى سازد ، و كليد خانه وصل امام زمان عليه‌السلام به شمار مى آيد ، كثرت استغفار و عذرخواهى هميشگى از خداوند است .

اسماعيل بن سهل گويد: به امام جواد عليه‌السلام نامه اى نوشتم بدين مضمون :

عَلِّمْنى شَيْئَاً إِذا أَنَا قُلْتُه كُنْتُ مَعَكُمْ فِى الدُّنْيا وَالآخِرَةِ .

به من چيزى بياموزيد كه هر گاه آن را خواندم در دنيا و آخرت با شما و همراهتان باشم.

امام عليه‌السلام به خط مباركشان ، كه آن را مى شناختم ، چنين مرقوم فرمودند:

أَكْثِرْ مِنْ تَلاوَةِ إِنّا أَنْزَلْناهُ ، وَ رَطِّبْ شَفَتَيْكَ بِالاِْسْتِغْفارِ . (٣٨)

سوره « انا انزلناه » را زياد تلاوت كن ، و دو لب خويش را به طلب آمرزش ، تر و تازه گردان (و زبانت را هميشه به ذكر استغفار مترنّم ساز) .

بنابراين يكى از آثار معنوى استغفار و عذرخواهى از خداوند اين است كه توفيق همراهى با امامان معصوم عليهم‌السلام در دنيا و آخرت، مخصوصاً بودن با امام زمان عليه‌السلام و بهره جستن از وجود پر بركت آن ذات پاك را نصيب انسان مى گرداند.

## ٦ - محبوبيت نزد خدا و امام زمان عليه‌السلام

.علاقه به محبوب شدن در نزد ديگران ، در فطرت هر انسانى نهفته است . كسى را نمى يابيد كه دوست نداشته باشد محبوب ديگران شود. نوع افراد دوست دارند محبوب كسانى باشند كه داراى علم ، قدرت ، كمال ، جمال ، معنويّت و صفات نيك انسانى باشند ، تا هر زمان كه به مشكلى برخوردند ، با مراجعه به ايشان و اشاره آنان مشكلشان حل شود.

پس شكّى نيست كه هر چه محبوب انسان ، قدرت و آگاهى بيشترى داشته باشد ، علاقه به محبوب گشتن در نزد او بيشتر مى شود. از طرفى هر چه محبوبيّت انسان در نزد صاحب قدرتى بيشتر باشد استفاده بيشترى از نفوذ و قدرت او مى تواند بكند . به همين دليل افراد زيرك ، سعى مى كنند كارى كنند كه خوشايند محبوبشان باشد و بر محبوبيّت خويش در نزد او بيافزايند تا از طريق او به تمام خواسته هايشان برسند .

اكنون اگر شخص مورد علاقه انسان ، خداوند قدرتمندى باشد كه در علم ، كمال ، قدرت و توانگرى ، نظيرى ندارد . او كه هر چه را اراده كند برايش فراهم است:

(إِذا أَرادَ شَيْئَاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) . (٣٩)

هر زمان چيزى را اراده كند ، به آن مى گويد باش ، پس آن چيز تحقّق مى پذيرد .

پس محبّت به محبوبيّت در نزد چنين محبوبى، نبايد قابل قياس با علاقه به محبوبيّت در نزد ديگران باشد.

اين محبوبيّت زمانى تحقّق پيدا مى كند كه بنده اى كه طالب چنين موقعيّتى است ، خواسته هاى محبوب خويش را به جا آورد.

يكى از كارهايى كه خدا از بندگانش خواسته است و بسيار خوشايند اوست، حالت توبه و استغفار پى درپى بنده به پيشگاه خداوند ذوالجلال است . او خود در قرآن كريمش مى فرمايد:

(إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَ يُحَبُّ الْمُتَطَهِّرينَ) . (٤٠)

خداوند كسانى را كه زياد توبه و استغفار مى كنند ، دوست دارد و (همچنين) پاكى طلبان را (نيز) دوست دارد .

با توجه به اينكه « توّاب » صيغه مبالغه است ، و به كسى گويند كه پياپى توبه و استغفار كند ; بنابراين ، خداوند كسانى را كه مرتّب ، هر روز و شب استغفار مى كنند ، دوست دارد . علاوه بر اين ، توبه و استغفار يكى از مصاديق روشن دعا است و بلكه از استغفار به عنوان بهترين دعا ياد شده است . (٤١) پس كسى كه زياد توبه كند و از خدا آمرزش طلبد ، مصداق اصرار كننده در دعا نيز بشمار مى آيد و ترديدى نيست كه چنين فردى محبوب خدا مى باشد .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايند :

إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُلِحّينَ فِى الدُّعاءِ . (٤٢)

به راستى ، خداوند اصرار كنندگان در دعا را دوست دارد .

بنابراين يكى از آثار پر بار استغفار و طلب آمرزش از خداوند ، محبوب شدن در نزد خدايى است كه همه عالم تشنه محبت او و در انتظار عنايت اويند . بى شك كسى كه محبوب خدا گردد همه عالم كارگزارش مى گردند و تا آن جا كه صلاح اوست خواسته هايش برآورده مى شود . و كسى كه محبوب خدا گشت وليّش ، امام زمان عليه‌السلام نيز دوستش دارد، و از بركات وجودى خويش بهره مندش مى سازد.

## ٧ - ورود در نور اعظم خدا

نور زيباترين و لطيف ترين موجودات در جهان مادّه است و سرچشمه همه زيبايى ها و لطافت ها به شما مى رود و وسيله اى براى مشاهده موجودات مختلف در جهان ماده است.

نور خورشيد پرورش دهنده گل ها و گياهان و رمز بقاى تمام موجودات زنده و نابود كننده انواع ميكروب ها و موجودات موذى است . و بدون آن ادامه حيات براى هيچ موجود زنده اى امكان ندارد.

نور مبدأ همه كمالات و توفيقات مادّى و معنوى است زندگى بدون روشنايى براى احدى مقدور نيست . توفيق كمال يابى نيز در سايه نور و روشنايى به دست مى آيد . با توجّه به اين كه همه كمالات دنيوى و اخروى و تمام پيشرفت هاى مادّى و معنوى از بركت نور براى بشر فراهم مى گردد ، خداوند از ميان تمام محسوسات ، وجود اقدس و بى مثال خويش را به نور مثل مى زند و مى فرمايد:

(اللهُ نُوُر السَّماواتِ وَ الاَْرْضِ مَثَلُ نُوِرهِ كَمِشْكـوة فيها مِصْباحٌ المِصْباحُ فى زُجاجَة الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَة مُبارَكَة زَيْتُونَة لاشَرْقِيَّة وَلاغَرْبِيَّة يَكادُ زَيْتُها يُضيئُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُور يَهْدِى اللهُ لِنُورِه مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثالَ لِلنّاسِ وَاللهُ بِكُلِّ شَىْء عَليم) . (٤٣)

خدا نور بخش آسمان ها و زمين است ، مَثَل نور خداوند همانند چراغدانى است كه در آن چراغى (پر فروغ) باشد ، چراغ در حبابى قرار دارد كه شفاف و درخشنده ، همچون ستاره فروزان است . اين چراغ با روغنى افروخته مى شود كه از درخت زيتونى گرفته شده كه نه شرقى و نه غربى است (هم از نور آفتاب كه از سمت شرق در صبح مى تابد استفاده مى كند و هم از نورى كه از سوى غرب مى تابد . آنچنان روغنش صاف و خالص است كه) نزديك است بدون تماس با آتش شعله ور شود ، نورى بر فراز نور ديگر است ، و خدا هر كس را بخواهد به نور خود هدايت مى كند و خداوند براى مردم مثل هايى مى زند و بر هر چيزى آگاه است .

هر بخشى از اين آيه به پيغمبر و اوصياى پاكش عليهم‌السلام ، اين انوار مقدسه هدايتگر ، تفسير شده است و خدا هر كه را بخواهد از ظلمت جهل و گمراهى نجات دهد و با دين خويش آشنا سازد ، به نور اينان ، مخصوصاً امام زمان عليه‌السلام هدايت مى نمايد.

پس راه يافتنِ به نور ، به معناى راه يابى به كليد همه مشكلات و گشوده شدن باب همه كمالات ، و هدايت يافتن به همه سعادت ها است.

از سوى ديگر هر چه قدرت نور و شدّت تابش آن بيشتر شود، منطقه وسيع ترى را روشن مى كند و امكانات بيشترى را براى بشر در پيمودن راه سعادت ، فراهم مى سازد.

اضافه بر اين ، هر چه عظمتِ آنچه نور بدان اضافه مى گردد ، بيشتر باشد به همان ميزان ، نور هم عظمت مى يابد. زيرا يكى از خواص اضافه ، سرايت خصوصيّات مضاف اليه به مضاف است . گفته مى شود : نور شمع، نور لامپ، نور پروژكتور ، نور ستاره ، نور ماه ، تا مى رسد به نور خورشيد كه منبع همه انوار در جهان مادّه است . پس هر نورى به ملاحظه آنچه كه بدان اضافه گشته است ، دامنه روشنايى و تابش مشخصى دارد و محدود به گستره وجودى مضافٌ اليه است . هر چه مضافٌ اليه عظمتش بيشتر ، عظمت نور هم بيشتر مى گردد.

اكنون اگر نور به خدايى نسبت داده شود كه خالق همه انوار و مصدر همه فيوضات است و حقيقت هر نورى به لطف و عطاى او وابسته است ، دامنه اين نور تا چه حد گسترش پيدا كرده و چه آثار پربارى را به ارمغان مى آورد؟ خدا مى داند.

با روشن شدن اين مقدّمه ، بايد بگوييم: يكى از آثار و بركات عجيب استغفار كه در روايات بدان اشاره شده اين است كه انسان ، در نور اعظم خداوند وارد مى شود ورود در ميدان اين نور ، با هستىِ انسان چه مى كند؟ و چه ابوابى را به روى او مى گشايد؟ جز خدا كسى نمى داند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در كلام پر نورى مى فرمايند:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فيهِ كانَ فى نُورِ اللهِ الأَعْظَمِ:

مَنْ كانَ عِصْمَةُ أَمْرِه شَهادَةُ أَنْ لا إِلـهَ إِلاَّ اللهَ وَ أَنّى رَسُولُ اللهِ وَ مَنْ إِذا أَصابَتْهُ مُصيبَةٌ قال: إِنّا للهِِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ، وَ مَنْ إِذا أَصابَ خَيْراً قالَ : اَلْحَمْدُللهِِ، وَ مَنْ إِذا أَصابَ خطيئَةً قالَ : أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ . (٤٤)

چهار چيز است كه در هر كس باشد ، در نور اعظم خدا خواهد بود:

١ - كسى كه گواهى به اين كه معبودى در عالم جز خداى يكتا نيست و اين كه من رسول خدايم، باعث حفظ و نگاه دارى او (از خطا و لغزش) گردد.

٢ - كسى كه هر گاه مصيبت و سختى بر او وارد شود بگويد: ( إِنّا للهِِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ) ، ما براى خداييم و به سوى او بازگشت مى كنيم .

٣ - كسى كه هر گاه خيرى به او رسيد بگويد: « اَلْحَمْدُللهِِ » ، حمد و سپاس مخصوص خداى يكتا است .

٤ - كسى كه هر زمان مرتكب خطايى گشت بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ » ، از خدا آمرزش مى طلبم و به سوى او باز مى گردم .

## ٨ - درخشش نامه عمل ، آن گاه كه بالا مى رود

با توجّه به آنچه در بحث قبل ذكر شد، قدم نهادن در وادى عذرخواهى و پوزش طلبى از خداوند غفور ، يعنى : گام نهادن در بساط نورانى حق و نشستن بر سر سفره روحانى خدايى كه خالق همه انوار ، و پذيراى توبه بندگانى است كه با باز نمودن پنجره توبه و استغفار ، به سوى خورشيد مغفرتِ حق نورى يافته اند و خانه دل خويش را روشن ساخته اند . و لازمه روى آوردن به چنين شعاع پرنورى ، نورانى شدن همه وجود انسان و نجات هستى او از تمام ظلمت ها و تاريكى هاست .

از جمله تاريكى هايى كه امنيّت انسان را در عوالم بعد از مرگ تهديد مى كند ، تاريكى نامه عمل اوست ، كه در واقع انعكاس اعمال زشت او در عالم برزخ و قيامت است .

پر واضح است ، وقتى انسان بر اثر استغفار ، در نور اعظم حق داخل گشت و ظلمت گناهانش برطرف شد ، تاريكى نامه عمل او نيز از بين خواهد رفت. بلكه مى توان گفت: بنده گنهكار ، به خاطر توبه و آشتى با خداوند به جايى مى رسد كه خدا به سوى او رو مى كند و روى آوردن خدا به سوى او باعث مى شود كه نور قُدْسى حق در صحيفه كردارش منعكس گردد و نامه عملش نورانى شود. از اين جا به يكى ديگر از آثار و بركات معنوىِ استغفار پى مى بريم كه عبارت است از: نورانى شدنِ نامه عمل انسان به نور حق ، به گونه اى كه وقتى به آسمان برده مى شود از درخشش خاصّى برخوردار است .

امام صادق عليه‌السلام در حديثى به اين مطلب اشاره كرده و شرط دست يافتن به چنين اثر پر بارى را زياد استغفار كردن معرفى مى فرمايند :

إِذا اَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الإِسْتِغْفارِ ، رُفِعَتْ صَحيفَتُه وَ هِىَ تَلاَْ لاَُ . (٤٥)

هر گاه بنده اى زياد استغفار گويد و از خدا آمرزش طلبد، نامه عملش در حالى كه نور افشانى كرده ، و مى درخشد ، بالا مى رود .

## ٩ - زمين خوردن شيطان و خنثى شدن وسوسه هاى او

شيطان دشمن درجه يك بشر ، و عامل تمام انحرافات و لغزش هاى فكرى و عملى انسان است و پيوسته دنبال گمراه نمودن مؤمنين و دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام است.

تنها بندگان خاصّ خدايند كه در اثر اخلاص در ايمان و عمل ، از شرّ او در امانند. روزى كه خداوند او را از درگاه خويش راند ، قسم ياد كرد كه به جز بندگان مخلَص خدا ، همه بندگان را گمراه خواهم نمود :

(فَبِعِزَّتِكَ لاَُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعينَ إِلاّ عِبادَكَ مِنْهُم المُخْلَصينَ) . (٤٦)

به عزّتت سوگند همه آنان را گمراه خواهم كرد ، مگر از ميان آن ها بندگان خالص شده تو ، را .

مخلَصين در ديدگاه روايات ، ائمه طاهرين عليهم‌السلام هستند ، كه راه هاى

مبارزه با شيطان را از خداى خويش آموخته اند ، و براى رهايى از چنگال شيطان ، مؤمنان را به پيمودن آن سفارش كرده اند .

كسى كه طالب كمال و رهايى از دام شيطان است ، بايد اين ارشادات را در زندگى خود به كار گيرد و بدين وسائل ، با شيطان و مريدانش مبارزه كند.

يكى از مهمترين عوامل مبارزه با شيطان كه در روايات اهل بيت عليهم‌السلام از آن ياد شده است، زياد استغفار كردن ، و مرتّب از خدا عذرخواستن است.

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اصحاب خويش فرمودند:

أَلا أُخْبِرُكُمْ بِشَىْء إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَباعَدَ الشَّيْطانُ مِنْكُمْ كَما تَباعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ .

آيا به شما خبر دهم آنچه را كه اگر انجام دهيد شيطان از شما دور شود ، همان گونه كه مشرق از مغرب فاصله دارد؟

اصحاب عرض كردند : آرى (بفرماييد) .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

الصَّومُ يَسْوَدُّ وَجْهَه ، وَالصَّدَقَةُ تُكْسِرُ ظَهْرَهُ ، وَالحُبُّ فِى اللهِ وَالمُوازَرَةُ عَلَى العَمَلِ الصّالِحِ يَقْطَعُ دابِرَه ، وَالإِسْتِغْفارُ يَقْطَعُ وَتينَهُ . (٤٧)

روزه چهره او را سياه مى كند، صدقه پشت او را مى شكند ، محبّت ورزيدن در راه خدا و مواظبت بر عمل نيك ريشه او را بَركَند و استغفار رگ حياتى او را مى بُرّد .

بنابر اين يكى از آثار و بركات استغفار ، به زمين خوردن شيطان و خنثى شدن تلاش هاى بى وقفه اوست ، كه با توجّه به گستره فعاليت هاى او در گمراه نمودن مردم، عظمت و اهميّت اين خاصيّت بيشتر روشن مى شود.

## ١٠ - زوال كابوس يأس و اميدوار شدن به مغفرت خداوند

يكى از بزرگترين گناهان كه به هيچ وجه قابل گذشت و چشم پوشى نيست ، يأس از رحمت خداوند و قطع اميد از مغفرت اوست . كسى كه از آمرزش خداوند مأيوس است و به گذشت كريمانه پروردگار اميدى ندارد ، هر گناهى را مرتكب مى شود و در منجلاب انحرافات فرو مى رود ، در درّه هاى شقاوت سقوط مى كند و روز به روز در حال استدراج و فرو رفتن در دركات عذاب خداوند خواهد بود.

خداى مهربان براى جلوگيرى از پديد آمدن اين حالت و رسيدن به چنين سرانجامى ، باب توبه و استغفار را به روى انسان گشوده است ، تا هيچ مجرمى از رحمت واسعه الهى مأيوس نشود و به سوى خدا باز گردد. و باران مغفرت حقّ ، بر سرزمين جانش ببارد و غنچه ايمان و معرفت در بوستان وجودش شكوفا گردد.

در اين راستا يكى از بركات معنوى استغفار كه خود داراى آثار پربارى است ; از بين رفتن كابوس يأس و نااميدى ، و تابش خورشيد اميد و رجاء در خانه دل گنهكار است ; كه اين خود باعث رويش درخت معنويّت در بهشت ايمان انسان ، و لبخند شكوفه هاى آمرزش بر چهره وجود او مى گردد. به همين دليل اميرالمؤمنين عليه‌السلام از كسى كه با وجود استغفار، از آمرزش خدا نااميد گشته ، اظهار شگفتى كرده و مى فرمايند :

اَلْعَجَبُ مِمَّنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ المُمْحاةُ . قيلَ : وَ مَا المُمْحاةُ ؟ قالَ : اَلاِْسْتِغْفارُ . (٤٨)

تعجب از كسى است كه از رحمت و آمرزش خداوند نااميد مى گردد ، در حالى كه وسيله پاك كننده دارد .

سئوال شد: پاك كننده چيست؟

فرمودند:

استغفار و طلب آمرزش از خداوند.

## ١١ - پاك شدن زنگار دل و صفا يافتن قلب انسان

يكى از علل عدم پذيرشِ حق ، و سستى در انجام واجبات و نپرداختنِ به عبادات اين است كه ، دل انسان را زنگار گناه گرفته باشد، و فكر او را كدورتِ علاقه به شهوات تاريك و ظلمانى ساخته باشد ; و از سوى ديگر قلب او را قساوت فرا گرفته، حالت پذيرش و نرمش در برابر حق را از دست داده و در درّه هاى شقاوت سقوط نموده باشد . بى جهت نيست كه خداوند ، علّت انكار و روى گردانى قوم موسى عليه‌السلام را ، سختى دل آنان دانسته و مى فرمايد:

(ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِىَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنْ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الاَْنْهارُ وَإِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ ...) . (٤٩)

شما بعد از معجزاتى كه از موسى عليه‌السلام ديديد، سخت دل شديد و دل هايتان چون سنگ ، يا سخت تر از سنگ گرديده است . از ميان پاره اى سنگ ها نهرهاى آب مى جوشد و برخى ديگر شكافته مى شود و از دل آن آب بيرون مى آيد و پاره اى ديگر از ترس خدا فرو ريزد .

روشن است كه بزرگترين مانع براى هدايت و سعادت بشر ، پديد آمدن چنين حالتى در دل و جان اوست ، كه شخص را از پذيرش حق باز داشته و از توفيقات و پيشرفت هاى معنوى او جلوگيرى مى كند، پس در اين راستا، يكى از بركات مهمّ استغفار اين است كه زنگار دل را مى زدايد ، قلب را صفا مى بخشد ، به فكر انسان نور و روشنايى عطا مى كند و ظرف وجود او را پذيراى هدايت هاى خداوند و هاديان راه سعادت و فضيلت مى سازد .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين زمينه مى فرمايند:

إِنَّ لِلْقُلوبِ صَداءً كَصَداءِ النُّحاسِ فَاجْلُوها بِالإِسْتِغْفارِ . (٥٠)

براى دل ها زنگار و كدورتى است مثل زنگار و كدورت مِسْ ، دل هاى خويش را با استغفار و طلب آمرزش از خدا ، جلا دهيد.

## ١٢ - روى آوردن خير و خوبى به انسان

توجّه به استغفار و روى آوردن به درگاه خدا و عذرخواهى از گناه، توجّه به همه خوبى ها ، خيرات و بركات است ; و نشانه آن است كه خداوند اراده خير و خوبى به انسان دارد . و غفلت از آن ، فرو رفتن در منجلاب زشتى ها و بدى ها را به دنبال دارد و علامت آن است كه خداوند اراده شرّ و بدى نسبت به او دارد .

سفيان بن سمط گويد : امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

إِنَّ اللهَ إِذا أَرْادَ بِعَبْد خَيْراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِقْمَة وَيُذَكِّرُهُ الاِْسْتِغْفارَ ، وَ إِذا أَرادَ بِعَبْد شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَة لِيُنْسِيَهُ الإِسْتِغْفارَ وَ يَتَمادى بِها وَ هُو قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ (سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لايَعْلَمُونَ) بِالنِّعَمِ عِنْدَ المَعاصى . (٥١)

به راستى ، هرگاه خداوند اراده مى كند خيرى را به بنده اى (برساند) و او گناهى مى كند ، به بلايى گرفتارش مى كند، آن گاه استغفار را به يادش مى آورد . (تا بدين وسيله گناهش را ببخشد و از عقوبت دنيا و آخرت ، نجاتش دهد) .

و هرگاه اراده مى كند شرّ و بدى را به بنده اى (برساند) و او گناه مى كند ، پس از گناه نعمتى به او مى دهد تا استغفار را فراموش كند و مشغول آن نعمت گردد. و همين مراد خداوند است كه مى فرمايد:

« ما آن ها را در دركات عذاب خويش پايين مى بريم به گونه اى كه خود نمى دانند » .

يعنى : به واسطه نعمت هايى كه پس از عصيان و نافرمانى خدا، به آنان مى دهيم ، (ايشان را در عذاب خويش لحظه به لحظه پايين تر مى بريم) .

پس چه بهتر كه وِرْد شب و روز خود را استغفار و عذرخواهى از خداوند قرار دهيم ، تا خالق خيرات ، اراده خير و نيكى به زندگى ما كند و خيرات مادّى و بركات معنويش را به سوى ما گسيل دارد و از شرور و بدى ها نگاهمان دارد.

## ١٣ - بازگشت روح ايمان و تكميل حقيقتش در انسان

از مداركى استفاده مى شود : هنگام گناه، روح ايمان از انسان جدا مى گردد و بين او و حقيقت ايمان فاصله مى افتد و چنانچه شخص گنهكار توبه و استغفار كند ، اين روح به او برمى گردد. و اين يكى از بركات مهمّ استغفار است كه نبايد از اهميّت آن غافل شد.

محمّد بن مسلم گويد: امام باقر عليه‌السلام فرمودند:

إِذا زَنَى الزّانِى خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الايمانِ ، فَإِنْ إِسْتَغْفَرَ عادَ إِلَيْهِ . (٥٢)

هنگامى كه شخص زناكار زنا مى كند ، روح ايمان از او بيرون مى رود . پس اگر توبه و استغفار كند ، اين روح به او بر مى گردد! .

از اين مهمتر آن كه پس از بازگشت روح ايمان به انسان ، اگر او استغفار و عذرخواهى خداوند را ادامه دهد ; مراتب ايمان در وجودش كامل مى شود و حقيقت اعتقاد به حق در او شكل مى گيرد.

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سفارش هايى كه به اميرالمؤمنين عليه‌السلام دارند ، استغفار بعد از گناه را يكى از هفت عاملى مى شمارند كه باعث تكميل حقيقت ايمان در انسان مى گردد:

يا عَلىُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقيقَةَ الايمانِ وَ أَبْوابُ الْجـَنَّةِ مُفَتَّحَةٌ لَهُ : مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَه ، وَ أَحْسَنَ صَلاتَه ، وَ اَدّى زَكاةَ مالِه ، وَ كَفَّ غَضَبَه ، وَ سَجَنَ لِسانَه ، وَاسْتَغْفَر لِذَنْبِه ، وَ اَدّى النَّصيحَةَ لاِِهْلِ بَيْتِ نَبِيّهِ . (٥٣)

اى على ! هفت چيز است كه در هر كس باشد حقيقت ايمان را در خود كامل كرده است ، و درهاى بهشت به رويش باز مى گردد:

١ - كسى كه وضويش را شاداب و كامل بگيرد.

٢ - نمازش را نيكو بجا آورد.

٣ - زكات مالش را بپردازد .

٤ - خشم خود را باز دارد.

٥ - زبانش را در زندان دهان حبس كند.

٦ - براى گناهش استغفار كرده، آمرزش طلبد.

٧ - براى اهل بيت پيامبرش عليهم‌السلام ، خيرخواهى كند.

## ١٤ - ورود به بهشت

كسى نيست كه آرزوى بهشت و نعمت هاى بى نظير بهشتى را در سر نپروراند . و شكى نيست كه ورود به بهشت شرايطى دارد كه بخشى از آن مربوط به اعتقاد انسان و بخش ديگرش وابسته به عمل اوست . در آيات و روايات به صورت پراكنده به اين شرايط اشاره شده است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخنى زيبا و پر بار به چهار عمل براى انسان اشاره مى كنند كه اگر در كسى باشد ، از اعتقاد راسخ او به خدا حكايت مى كند . و كسى كه عمر گران مايه خويش را با اين صفات سپرى مى كند ، وارد بهشت مى گردد . يكى از آن ها اين است كه هر گاه ، مرتكب گناهى شد ، بگويد : « أسْتَغْفِرُاللهَ » . (٥٤)

پس يكى از بركات معنوى استغفار ، ورود در بهشت و بهره مندى از نعمت هاى ابدى بهشتى است و اين مطلبى نيست كه تنها در اين روايت آمده باشد. در حديث ديگرى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فضايل زيادى را براى استغفار بعد از نافله فجر ، قبل از نماز صبح ذكر مى كنند . از جمله مى فرمايند:

هر كس اين استغفار را تلاوت كند ، اگر در آن روز يا شبى كه استغفار كرده بميرد ، وارد بهشت مى گردد . (٥٥)

در روايت صفحه قبل نيز ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اين مطلب اشاره كرده و استغفار را يكى از هفت عاملى مى شمارند كه باعث تكميل ايمان و باز شدن درهاى بهشت به روى انسان مى گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١. سوره هود ، آيه ٣ .

٢. سوره هود ، آيه ٥٢ .

٣. سوره نوح ، آيه ١٠ ـ ١٢ .

٤. سوره هود ، آيه ٥٢ .

٥. سوره نوح ، آيه ١٠ ـ ١٢ .

٦. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨١ .

٧ ـ بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٧٧ .

٨ ـ بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٧٧ .

٩ ـ بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٧٧ .

١٠. صحيفة العلوية الجامعة ، ص ٦٥٩ ، جريان كامل اين ماجرا و نسخه استغفارى كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام به آن مرد عطا كردند ، در فصل آخر همين كتاب آمده است.

١١. سوره نوح ، آيه ١٠ ـ ١١ .

١٢. بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٢٢١ .

١٣. سوره نوح ، آيه ١٠ ـ ١٢ .

١٤. بحارالأنوار ، ج ١٠١ ، ص ٨٤ .

١٥. اين استغفار همراه با ترجمه روان به ضميمه داستان شيرين آن ، در همين كتاب ـ ٢٧٨ آمده است .

١٦. سوره افنال ، آيه ٣٣ .

١٧. بحارالأنوار ، ج ٥٢ ، ص ٣٠ ; الدعوات ، ص ٢٠٧ ; كمال الدين ، ج ٢ ، ص ٤٤١ .

١٨. سوره انفال ، آيه ٣٣ .

١٩. مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ٣١٨ .

٢٠. بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٨١ ; علل الشرايع ، ج ١ ، ص ٢٣٤ .

٢١. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٣ .

٢٢. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٣ .

٢٣. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٣ ; وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٧ .

٢٤. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨١ .

٢٥. كافى ، ج ٥ ، ص ٣١٦ ، ح ٥١ .

٢٦. سوره آل عمران ، آيه ١٣٥ .

٢٧. سوره نساء ، آيه ١١٠ .

٢٨. مستدرك سفينة البحار ، ج ٧ ، ص ٦٠١ .

٢٩. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٤ ; وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٦ .

٣٠. سوره غافر ، آيه ٦٠ .

٣١. سوره نساء ، آيه ٦٤ .

٣٢. وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٧٠ ; بحارالأنوار ، ج ٦ ، ص ٢٢ .

٣٣. سوره توبه ، آيه ٧٢ .

٣٤. سوره فجر ، آيه ٢٧ ـ ٣٠ .

٣٥. مستدرك سفينة البحار ، ج ٧ ، ص ٦٠١ .

٣٦. سوره توبه ، آيه ١١٩ .

٣٧.مفاتيح الجنان .

٣٨.بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٧٩ .

٣٩.سوره يـس ، آيه ٨٢ .

٤٠.سوره بقره : آيه ٢٢٢ .

٤١.كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٤ ; وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٦ .

٤٢.بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٧٨ ; الدعوات ، ص ٢٠ .

٤٣.سوره نور ، آيه ٣٥ .

٤٤.وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٧٠ ; مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ٣١٠ ; بحارالأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٤٦ ; ثواب الأعمال ، ص ١٦٥ .

٤٥.كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٤ ; وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٦ .

٤٦.سوره ص ، آيه ٨٣ .

٤٧. كافى ، ج ٤ ، ص ٦٣ ; من لايحضر الفقيه ، ج ٢ ، ص ٧٥ ; التهذيب ، ج ٤ ، ص ١٩١ ; وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٣٩٥ .

٤٨.وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٧ .

٤٩.سوره بقره ، آيه ٧٤ .

٥٠.بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٤ .

٥١.كافى ، ج ٢ ، ص ٤٥٢ .

٥٢.بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٧٨ ; الدعوات ، ص ٢٠ .

٥٣.من لايحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٢٥٩ . اين حديث از سكونى از امام صادق عليه‌السلام به همين مضمون با اندك اختلافى نيز ، روايت شده است . بحارالأنوار ، ج ٧٧ ، ص ٣٠٤ .

٥٤.مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٢٠ .

٥٥.بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٣٢٦ . ما متن اين استغفار را در بحث انواع استغفار ، آورده ايم .

# گفتار ششم : نكته ها و رموز استغفار

## بركات فراوان براى استغفار زياد

از مجموع رواياتى كه در فضيلت استغفار روايت شده است ، استفاده مى شود كه آثار مادّى و بركات معنوىِ استغفار براى كسى است كه زياد و پى درپى، شب و روز، در هر حال و همه جا، از خدا عذرخواهى كرده و آمرزش طلبد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخن پربارى مى فرمايند:

أَكْثَرُوا مِنَ الإِسْتِغْفارِ ، فى بُيوتِكُمْ وَ فى مَجالِسِكُمْ وَ عَلى مَوائِدِكُمْ وَ فى أَسْواقِكُمْ وَ فى طُرُقِكُمْ وَ أَيْنَما كُنْتُمْ فَاِنَّكُمْ لاتَدْرُونَ مَتى تَنْزِلُ الْمَغْفِرَةُ . (١)

زياد استغفار كنيد ، در خانه ها و مجالستان ، سر سفره ها و در بازارهايتان ، و در مسير رفت و آمدهايتان و هر جا كه بوديد (استغفار نماييد) . چرا كه شما نمى دانيد آمرزش خداوند چه زمانى نازل مى شود .

در بيان گوهر افشان و حكمت بار ديگرى خطاب به زن هاى مسلمان مى فرمايند:

يا مَعاشرَِ النِّساءِ تَصَدَّقْنَ وَ أَكْثِرنَ الإِسْتِغْفارَ ، فَاِنّى رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النّارِ . (٢)

اى بانوان صدقه دهيد و زياد استغفار كنيد كه من بيشترِ اهل آتش را از شما زنان ديدم .

علاوه بر اين ، در روايات ، فضايل خاصّى براى اين ذكر شريف وارد شده است كه خود عامل مهمّى براى زياد گفتن استغفار است ، ما نمونه هايى از آن را زينت بخش اين فصل كتاب قرار مى دهيم.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخن زيبايى استغفار را برترين دعا شمرده اند:

ما مِنَ الدُّعاءِ شَىْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الإِسْتِغْفار . (٣)

هيچ دعايى برتر و با فضيلت تر از استغفار نيست .

اميرالمؤمنين عليه‌السلام اضافه بر اين ، از آن به عنوان پربركت ترين دعا در دنيا و آخرت ، ياد فرموده اند:

أَىُّ دُعاء أَفْضَلُ مِنَ الإِسْتِغْفار وَ أَعْظَمُ بَرَكَةً مِنْهُ فِى الدُّنْيا وَالآخِرَةِ . (٤)

چه دعايى از استغفار ، با فضيلت تر ، و بركت آن در دنيا و آخرت از طلب آمرزش ، بزرگتر و بيشتر است .

در سخن زيباى ديگرى آن حضرت ، اجر و پاداش اين ذكر مبارك را بزرگترين پاداش دانسته و از آن به عنوان سريع ترين عامل براى دست يافتن به ثواب خداوند ياد نموده اند:

الإِسْتِغْفارُ أَعْظَمُ أَجْراً وَ أَسْرَعُ مَثُوبَةً . (٥)

استغفار بزرگترين اجر و پاداش و سريع ترين مزد و ثواب را دارد .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در گفتار حكيمانه اى آن را سلاح گنهكار، براى دفاع از خويشتن در برابر دشمن (گناه و عقوبتش) شمرده اند :

سِلاحُ الْمُذِنْبِ ، اَلإِسْتِغْفارُ . (٦)

اسلحه گنهكار ، طلب آمرزش از خداوند است .

همچنين آن حضرت استغفار را وسيله خوبى براى شستشوى گناهان دانسته اند:

نَعْمَ الْوَسيلَةُ ، اَلإِسْتِغْفارُ . (٧)

(براى از بين بردن آثار شوم گناه) استغفار خوب وسيله اى است.

در سخن پر بار ديگرى ، آن پيامبر رحمت از گناهان به عنوان درد و مرض ياد كرده و دواى آن را استغفار معرفى كرده اند :

اَلذُّنُوبُ داءٌ وَالدَّواءُ الإِسْتِغْفارُ وَالشَّفاءُ أَنْ لاتَعُودَ . (٨)

گناهان درد و مرض هستند و دواى آن استغفار است ، و شفا يافتن از آن به اين است كه ديگر به سوى آن ها برنگردى .

باز پيامبر گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دو كلام نورانى، استغفار را بهترين عبادت و دعا معرفى كرده و فرموده اند:

خَيْرُ العِبادَةِ الإِسْتِغْفارُ . (٩)

استغفار بهترين عبادت است .

خَيْرُ الدُّعاءِ الإِسْتِغْفارُ . (١٠)

بهترين دعا ، طلب آمرزش از خداوند است .

افزون بر اين ، در بعضى از روايات كه در زمينه آثار و بركات استغفار رسيده است ، به صراحت و روشنى اثرهاى ياد شده ، براى زياد استغفار كردن ذكر گرديده است.

به نمونه هايى از آن ها توجّه كنيد:

امام صادق عليه‌السلام حديثى را از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت مى كنند كه آن حضرت فرمودند:

عَلَيْكُمْ فى شَهْرِ رَمَضانِ بِكَثْرَةِ الإِسْتِغْفارِ وَالدُّعاءِ ، فَأَمَّا الدُّعْاءُ فَيَدْفَعُ بِهِ عَنْكُمْ البَلاءَ وَ أَمَّا الإِسْتِغْفارُ فَيَمْحى ذُنُوبَكُمْ . (١١)

بر شما باد كه در ماه رمضان زياد استغفار و دعا كنيد ، كه دعاى زياد ، بلا و گرفتارى را از شما دور مى سازد ; و استغفار زياد، گناهان شما را نابود مى كند.

نضر بن كثير گويد: بر امام صادق عليه‌السلام وارد شدم در حالى كه سفيان ثورى هم همراه من بود . امام صادق عليه‌السلام سفارش هايى كردند ، از جمله فرمودند:

إِذَا اسْتَبْطَأْتَ الرِّزْقَ فَأَكْثِرْ مِنَ الإِسْتِغْفارِ . (١٢)

هرگاه روزيت به كُندى آيد و به سختى به تو رسد ، زياد استغفار كن .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در كلامى نورانى ، فرمودند:

مَنْ أَكْثَرَ الإِسْتِغْفارَ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضيق مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لايَحْتَسِبُ . (١٣)

هر كس زياد استغفار كند، خداوند نسبت به هر غصّه و اندوهى ، گشايشى برايش قرار دهد و از هر تنگنايى راه خروجى پيش پايش گذارد و از جايى كه گمان ندارد او را روزى دهد .

از مجموع سخن در اين بخش نتيجه مى گيريم :

همانگونه كه در گفتار قبل عنوان گرديد ، در پاره اى آيات و روايات ، آثار و بركات عظيمه اى براى ذكر استغفار بيان شده كه هضم آن براى همگان آسان نيست و اين خود باعث تشكيك در اصل مطلب مى شود كه چگونه ممكن است ، كسى عمرى گناه كند و سپس با درخواست بخشش از پروردگار خويش ، آمرزش خداوند شامل حالش شود و يا با گفتن يك استغفار به چنين آثار و بركاتى دست يابد ؟!

پاسخ اين سؤال ، به صورت پراكنده در مكتب وحى و سخنان اهل بيت عليهم‌السلام آمده است ، چكيده اش اين است :

اولاً : همانگونه كه در فصل هاى گذشته يادآور شديم ، استغفار ، تنها لغلغه زبان نيست ،بلكه حقيقت آن ، ندامت قلبى گوينده و پشيمانى باطنى او از گذشته و تصميم جدّيش به ترك گناه و رو آوردنش به سوى خدا و احكام نورانى اسلام است .

ثانياً : قوام توبه و استغفار به اينست كه اگر واجباتى از او فوت شده ، آن ها را جبران سازد ، به اين صورت كه قضايش را بجا آورده ، كفّاره اش را بپردازد و يا به گونه ديگر آن را تدارك كند.

ثالثاً : اگر گناه او حق الناس است ، آن را پرداخته و يا صاحب حق را راضى كند ، بگونه اى كه هنگام گفتن استغفار هيچ حقى از مردم به عهده او نباشد.

رابعاً : گناهى كه از آن توبه كرده و برايش استغفار مى كند گناهى باشد كه قابل گذشت و بخشش باشد ، نه آن كه توبه در مورد آن مفهومى نداشته و قابل گذشت و آمرزش نباشد . مثل اينكه ، آئين جديدى پديد آورده و يا بدعتى در دين خدا گذارده و بدين واسطه جمعى را گمراه و از آغوش دين خدا جدا ساخته باشد. زيرا كسانى كه بر دين اختراعى او باقى مانده ، بدعتهاى او را پذيرفته ، بدان عمل كرده و بر آن عقيده مرده اند ، قابل بازگشت نيستند.

بى شك ، چنين گناهى توبه اى ندارد ، مگر آن كه تمام كسانى را كه گمراه ساخته ، به صراط مستقيم باز گرداند ; و اين كار نيز براى او امكان پذير نيست.

آخرين سخن در پاسخ به سؤال مذكور ، كه از روايات گذشته استفاده مى شود اين است:

آمرزش خداوند و ساير بركات استغفار براى كسى است كه علاوه بر شرايط ياد شده ، زياد و پى در پى استغفار گويد نه آنكه عمرى گناه كند و سپس با گفتن يك استغفار همه گناهانش آمرزيده شود! همچنانكه اگر پى در پى استغفار كند ، ولى تصميم جدّى بر ترك گناه نگيرد و گذشته تاريك خويش را جبران نكند ، از استغفار خويش سودى نمى برد!

پس زياد استغفار كردن ، مصمم بر ترك گناه بودن و گذشته خويش را جبران كردن از مهمترين شرايط پذيرش توبه و مهمترين عامل پديدآورنده آثار و بركات استغفار ، مخصوصاً آمرزش خداوند است.

از سوى ديگر ، گاهى سؤال مى شود زياد گفتن استغفار به چه شكل صورت مى پذيرد و بر چه گفتنى اطلاق مى گردد؟

پاسخ اين سؤال نيز در سخنان نورانى اهل بيت عليهم‌السلام به صورت اجمال آمده است . خلاصه جواب اين است :

زياد گفتن استغفار به اين است كه هر كسى در روز صد مرتبه و در شب هفتاد بار استغفار گويد . علاوه بر اين ، به مقدارى كه وقت و توان دارد ، استغفارهاى وارده را تلاوت كرده ، بخصوص در اوقات نماز و ساعات استجابت دعا از خدا آمرزش بخواهد . در اين صورت ، بى ترديد گناهش بخشيده شده و آثار و بركات آمرزش خواهى را خواهد ديد .

بنابراين ، با وجود اين همه مدارك محكم و روشن ، نبايد از رحمت و مغفرت خداوند مأيوس بود و از توبه و استغفار دست شست . همچنانكه ، نبايد به ياوه سرايى عده اى گوش فرا داد ، كه سر و كار چندانى با دين ندارند و از تحقيق در آيات و روايات معتبرترين مداركِ مفاهيم دينى بويى نبرده و تنها با خطور اشكالى به ذهن خويش ، تيشه به ريشه مقدسات مذهبى زده و دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام را از بازگشت به سوى خدا و امام زمان عليه‌السلام باز داشته و از آمرزش خداوند مأيوس مى سازند.

## اثر نوشتن استغفار روى انگشتر

محبوبيّت استغفار ، پيش خداوند به حدّى است كه نوشتن جمله « أَسْتَغْفِرُاللّهَ » به ضميمه دو ذكر ديگر ، روى نگين انگشتر ، و همراه داشتن آن ، نيز داراى آثار و بركاتى است. تا چه رسد به اين كه اين ذكر ورد شب و روز انسان باشد! از جمله آثارى كه براى نوشتن اين جمله روى نگين انگشتر ذكر گرديده است ، رهايى از فقر و تنگ دستى است.

محمد بن ابى عمير ، در حديثى از امام صادق عليه‌السلام روايت مى كند:

مَنْ كَتَبَ عَلى خاتَمِهِ « ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إِلاّ بِالله أَسْتَغْفِرُاللهَ » أَمِنَ مِنَ الْفَقْرِ الْمُدْقِعِ . (١٤)

هر كس روى انگشترش اين عبارت را بنويسد:

« آنچه خدا بخواهد (همان مى شود) ، هيچ نيروى نيست مگر به كمك خداوند ، از خدا طلب آمرزش مى كنم » .

از فقرى كه او را خوار و سر افكنده سازد ، در امان مى ماند .

گفتنى است : ظاهر حديث اين است كه براى دست يافتن به اثر ياد شده ، بايد متن عربى اذكار نوشته شود.

اثر ديگر نوشتن اين اذكار روى انگشتر عقيق ، اينست :

اگر كسى تربت قبر مطهر امام حسين عليه‌السلام را با آدابى كه امام باقر عليه‌السلام براى جابر ذكر مى كنند، بردارد و سپس آن را با انگشتر عقيقى كه ذكر شريف « ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إِلاّ بِالله أَسْتَغْفِرُاللهَ » ، روى آن نوشته شده است ، مهر كند ; چنين تربتى باعث شفاى هر مرضى خواهد بود. (١٥)

## سيّد الاستغفار

پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام با بيانات وحى گونه خويش راه عذرخواهى از خدا را به شيعيان آموخته اند و در فرصت هاى مختلف ، نسخه هاى گوناگونى از استغفار را به آنان ياد داده اند كه هر يك در جاى خود داراى آثار و بركات خاصّى است . در ميان نسخه هاى استغفار به بعضى از آن ها با عناوين برگزيده اى اشاره شده است كه داراى مزيّت و شرافت بيشترى است ، و البتّه سرّ آن براى ما فاش نشده است و تنها با رمز و اشاره بيان گرديده است. بسيار به جاست كه راهيان كوى دوست ، با دقّت و تأمل بيشتر ، نكات آن را دريابند و از فيوضات و بركاتش بهره مند گردند.

يكى از رموز ياد شده ، عنوان سيّد الاستغفار است كه پيامبر گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، در سخن زيبايى بدان اشاره مى كنند .

جابر بن عبدالله انصارى گويد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

تَعَلَّمُوا سَيِّدَ الإِسْتِغْفارِ .

آقاى استغفار را بياموزيد (و آن را تلاوت كنيد) .

سپس اين عبارت را بيان فرمودند:

اَللّهُمَّ أَنْتَ رَبّى لا إِلـهَ إِلاّ أَنْتَ خَلَقْتَنى وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ عَلى عَهْدِكَ وَ أَبْوءُ بِنِعْمَتِكَ عَلَىَّ وَ أَبُوءُ لَكَ بِذَنْبى فَاغْفِرْ لى إِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ . (١٦)

خدايا تو پروردگار منى ، هيچ معبودى جز تو نيست ، تو مرا آفريده اى و من بنده توام و بر عهد و پيمان باقى ام ، به كمك نعمتى كه به من دادى زندگى مى كنم و به گناه خويش اقرار دارم، (خدايا) مرا ببخش كه جز تو كسى گناهان را نمى بخشد .

## نماز استغفار

يكى از دستوراتى كه در كلمات نورانى پيامبر و اهل بيت عليهم‌السلام ، براى رهايى از مشكلات و نجات از سختى ها ، بدان سفارش شده است ، خواندن نماز استغفار است كه داراى آثار و بركات فراوانى است و كيفيّت آن بدين صورت است :

دو ركعت ، و در هر ركعت بعد از حمد سوره قدر خوانده مى شود و پس از آن پانزده مرتبه استغفار گفته مى شود، و سپس به ركوع رفته و بعد از ذكر ركوع ده مرتبه استغفار و پس از برخواستن از ركوع و قبل از رفتن به سجده همين ذكر ده مرتبه، و پس از ذكر سجده ده مرتبه ، و بعد از برخواستن از سجده اول ده مرتبه ، و در سجده دوّم بعد از ذكر سجده باز ده مرتبه ، و پس از برخواستن از سجده دوم نيز ده مرتبه استغفار گفته مى شود. ركعت دوم نيز به همين صورت به جا آورده مى شود.

اين نماز شبيه نماز جعفر طيّار است با اين تفاوت كه دو ركعت است و در هر ركعت بعد از حمد سوره قدر تلاوت مى شود و به جاى تسبيحات اربعه ، در هر جا به تعداد خاصّى كه ذكر گرديد، استغفار گفته مى شود .

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فضيلت اين نماز مى فرمايند:

إِذا رَأَيْتَ فى مَعاشِكَ ضيقاً وَ فى أَمْرِكَ إِلْتِياثاً فَأَنْزِلْ حاجَتَكَ بِاللهِ تَعالى وَ جَلَّ ، وَلاتَدَعْ صَلاةَ الإِسْتِغْفارِ .

هر زمان در روزى خود تنگى و سختى ديدى و در كار خويش پراكندگى و از هم پاشيدگى مشاهده كردى، كه كار را بر تو مشتبه ساخت ; حاجتت را با خدا در ميان گذار و نماز استغفار را رها مكن.

سپس نماز را به همان صورت كه كه گذشت توضيح دادند و فرمودند:

(اگر اين نماز را بخوانى) خداوند كار تو را اصلاح مى كند انشاءالله. (١٧)

گفتنى است : براى استغفار در اين نماز ، صورت خاصّى ذكر نشده است . بنابراين هر يك از نسخه هاى استغفار را كه در بخش آخر اين كتاب آمده است ، به عنوان ذكر نماز استغفار مى توان گفت ، هر چند مختصر باشد .

## زمان استغفار

سؤالى كه به ذهن بعضى ممكن است خطور كند اين است :

پس از انجام گناه ، فرصت استغفار و عذرخواهى از خداوند ، تا چه زمانى براى انسان باقيست؟

بايد بگوييم: توبه و بازگشت به سوى خداوند واجب است و وجوب آن فوريست . به اين معنى كه شخص گنهكار بلافاصله بايد از كردار زشت خويش استغفار كند و از گناهانش دست بكشد و تصميم جدّى بر ترك آن بگيرد . ولى اين هرگز به معناى محدوديت زمانى براى استغفار نيست ، از مداركى استفاده مى شود : كسى كه گناه كند و مدّت زمانى بر آن بگذرد و از توبه كردن غافل شود ، هر زمان كه از گناه خود پشيمان شود و تصميم بر ترك گناه بگيرد و ديگر به سوى آن برنگردد و سپس استغفار كند ، خداى مهربان او را مى بخشد و از سر تقصيرش در مى گذرد. (١٨)

از سوى ديگر از بعضى روايات استفاده مى شود: از زمانى كه انسان گناه مى كند ، تا هفت ساعت بيشتر براى استغفار و عذرخواهى از خداوند مهلت ندارد و چنانچه استغفار نكند ، گناه در نامه عملش ثبت مى شود. (١٩)

جمع بين اين دو دسته روايات ، به اين است :

مهلت هفت ساعت براى اين است كه گناه در نامه عمل انسان ثبت نگردد . يعنى اگر قبل از هفت ساعت استغفار و توبه كند اصلاً گناهى در نامه عمل او نوشته نمى شود. ولى چنانچه توبه و عذرخواهى نكند ، گناه نوشته مى شود و اگر بعد از هفت ساعت توبه كند و اصرار در طلب آمرزش از خدا نمايد اميد مى رود كه آنچه برايش نوشته شده است از نامه عملش پاك گردد. امام صادق عليه‌السلام در حديثى مى فرمايند:

مؤمن بعد از گذشت بيست سال به ياد گناهش افتاده و از آن استغفار مى كند و خدا او را مى بخشد . در حالى كه كافر همان ساعتى كه گناه مى كند ، گناه خويش را از ياد مى برد. (٢٠)

از همين روست كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام از استغفار به عنوان وسيله اى براى پاك كردن نامه عمل ياد مى كنند :

تعجّب از كسى است كه از آمرزش خداوند نااميد گشته است ، در حالى كه با او وسيله پاك كننده است .

شخصى سؤال كرد : پاك كننده چيست؟

امام عليه‌السلام فرمودند: استغفار . (٢١)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز به استغفار خاصّى اشاره كرده و مى فرمايند:

هر كسى هر روز بعد از نماز عصر ، روزى يك بار آن را تلاوت كند ، خداوند به دو ملك مأمور او دستور مى دهد ، نامه عمل زشت او را ، هر چه هست پاره كنند. (٢٢)

گفتنى است : هر چه استغفار انسان به گناهش نزديكتر باشد، سريع تر به آمرزش خداوند دست مى يابد و چنانچه قبل از هفت ساعت استغفار و توبه كرده باشد ، از عقوبت هاى گناه در دنيا نيز در امان مى ماند. در حالى كه اگر هفت ساعت بر او گذشت و توبه و استغفارى نكرد ، گناه در نامه عملش ثبت مى شود و چنانچه بعد از گذشت زمانى رو به توبه و استغفار آورد ، ممكن است بعد از ديدن بلاهايى در دنيا از قبيل فقر، مرض، قرض و ناراحتى هايى از اين قبيل ، توبه اش پذيرفته و گناهش آمرزيده شود.

پس چه بهتر كه اگر گناهى از ما سر زد ، بلافاصله توبه و استغفار كرده و ندامت خود را به خداى خويش اظهار كنيم ، تا هم گناهى در نامه عملمان ثبت نگردد و هم علاوه بر مصونيت از عذاب هاى حتمى خداوند در آخرت ، از عقوبت ها و بلاهاى احتمالى او در دنيا ، نيز محفوظ بمانيم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخنى زيبا و نورانى مى فرمايند:

خوشا به حال بنده اى كه از گناهى استغفار كند كه كسى جز خودش از آن با خبر نيست . به راستى مَثَل استغفار به دنبال گناه ، مَثَل آبى را ماند كه روى آتش ريخته مى شود و آن را خاموش مى كند . (٢٣)

## استغفار بهترين هديه براى اموات

اموات و كسانى كه دستشان از اين عالم خاكى كوتاه گشته ، سخت در انتظارند كه هديه اى براى آن ها از سوى دوستان و بستگانشان فرستاده شود . و هيچ هديه اى شادى بخش تر از طلب آمرزش براى آنان نيست . آرى ، استغفار بهترين هديه و برترين سوغاتى براى مردگان است كه همچون نسيم خنك و دلپذيرى ، در صحرايى سوزان و بى آب و علف ، بر پيكر خسته انسانى از پا افتاده مى وزد و روحى تازه به او مى بخشد. طلب آمرزش براى گناهانِ اموات به سان آب سرد و گوارايى است كه جگرِ سوخته لب تشنگان را مرهم مى بخشد و جان از دست رفته آنان را به ايشان باز مى گرداند.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام حديث زيبايى را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين زمينه روايت مى كنند كه آن حضرت فرمودند:

ما اُهْدِىَ إِلَى الْمَيِّتِ هَدِيَّةٌ وَ لا اُتْحِفَ تُحْفَةٌ أَفْضَلُ مِنَ الإِسْتِغْفارِ . (٢٤)

هيچ چيزى به شخص مرده هديه نمى گردد و هيچ سوغاتى براى او برده نمى شود كه برتر از استغفار و طلب آمرزش باشد! .

همان گونه كه انسان از هديه دوستان و بستگان خويش شادمان مى گردد ، اموات و مردگان نيز از استغفار براى آنان شاد و خوشحال مى شوند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در تشبيه زيبايى به اين نكته اشاره مى كنند :

إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَيْه وَ الإِسْتِغْفارِ كَما يَفْرَحُ الحَىُّ بِالْهَدِيَّةِ تُهْدى إِلَيْه . (٢٥)

به راستى ، كه ترحّم بر مرده و آمرزش طلبيدن براى او باعث خوشحالى او مى گردد همان گونه كه انسان زنده از هديه اى كه برايش برده مى شود خشنود مى گرد .

اين بدان جهت است كه علّت اساسى گرفتارى مؤمن در عوالم بعد از مرگ ، گناهان و اعمال ناشايست اوست. و يكى از دعاهاى مستجاب ، دعا در حقّ برادر يا خواهر مؤمن است ، مخصوصاً كه استغفار ، خود نيز جامع ترين و بهترين دعاى مستجاب شمرده مى شود و به مجرّد اين كه شخصى براى آمرزش شيعه گنهكارى كه از دنيا رفته است ، دعا مى كند ، خداوند گناه او را مى بخشد و از عقوبتش صرف نظر مى كند و اين خود باعث نجات مؤمن از گرفتارى هاى عالم برزخ است. پس هيچ هديه اى براى او بالاتر از اين نيست كه كسى با دعا و استغفارش بلاها و عذاب هاى سخت آن عالم را از او دور كند و مقدمات آسايش ، امنيّت و ورود به بهشت را برايش فراهم سازد ، به همين خاطر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايند:

قَدْ اُمِرْتُ اَنْ اَسْتَغْفِرَ لاَِهْلِ البَقيعِ .

به من دستور داده شده است كه براى ساكنانِ در بقيع استغفار و طلب آمرزش كنم .

آرى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در لحظات آخر عمرشان با گامهايى لرزان در حالى كه با يك دست به اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه‌السلام تكيه كرده بودند و دست ديگرشان را بر فضل بن عباس نهاده بودند ، خود را به بقيع رساندند و بر خفتگان آن ديار سلام دادند ، سپس برايشان استغفار كرده ، و مدّتى طولانى از خدا براى آنان طلب آمرزش و بخشش نمودند. (٢٦)

از اين فرمان خداوند به برترين پيامبر خويش و عمل آن حضرت ، آن هم در آخرين مرض آن بزرگوار كه منجر به رحلت جان سوز حضرتش گشت ، استفاده مى شود كه استغفار براى مردگان و دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام مخصوصاً در قبرستان مسلمين ، سنّت مؤكّدى است كه براى همه دوستداران حضرتش ، شايسته پيروى است . و بركات فراوانى را براى استغفار گويان و مردگانى كه برايشان طلب آمرزش مى شود ، به ارمغان خواهد آورد.

## استغفار براى پدر و مادر

يكى از حقوقى كه پدر و مادر بر فرزند خويش دارند اين است كه در زمان حيات و بعد از مرگشان ، براى آن ها استغفار كند.

خداوند براى بيان اهميّت اين مطلب به استغفار پيامبر اولوالعزم خويش ، حضرت ابراهيم عليه‌السلام براى پدر و مادرش ، اشاره مى كند:

(رَبَّنَا اغْفِرْلى وَ لِوالِدَىَّ وَ لِلْمُؤْمِنينَ يَوْمَ يَقُومُ الحِسابُ) . (٢٧)

پروردگارا ! من و پدر و مادرم و تمام مؤمنين را روزى كه همه در برابر تو براى حساب مى ايستند ، ببخش و بيامرز .

در جاى ديگر خداوند طلب آمرزش پيامبر بزرگ خويش حضرت نوح عليه‌السلام را براى پدر و مادرش، چنين بازگو مى كند:

(رَبِّ اغْفِرلى وَ لِوالِدَىَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِىَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ) . (٢٨)

اى پروردگارم ، من و پدر و مادرم و هر كس كه با ايمان (به تو) داخل خانه ام مى شود و همه مردان و زنان با ايمان را ببخش و بيامرز .

از اين آيات و مدارك بسيار ديگرى استفاده مى شود :

استغفار فرزند براى پدر و مادر ، مخصوصاً بعد از مرگ آنان ارزش والايى در پيشگاه خداوند دارد و باعث آمرزش و نجات آنان از گرفتارى هاى عالم برزخ و قيامت مى شود ، و بركات فراوانى را براى خودِ انسان به ارمغان مى آورد.

حقّ پدر و مادر به قدرى عظيم است كه ترك استغفار براى آنان بعد از مرگشان شديداً نكوهش شده است و چنانچه با علم و آگاهى باشد ، به عاق والدين منجر مى گردد.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمايند:

إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونَ بارّاً بِوالِدَيْهِ وَ هُما حَيّانِ فَإِذا ماتا وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ لَهُما كُتِبَ عاقّاً لَهُما ، إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ عاقّاً لَهُما فى حَياتِهِما فَاِذا ماتا وَ أَكْثَرَ الإِسْتِغْفارَ لَهُما كُتِبَ بارّاً . (٢٩)

به راستى ، مردى در زمان حيات پدر و مادرش فرزند نيكوكارى است و به آنان احسان و نيكى مى كند ، ولى زمانى كه (پدر و مادرش) مى ميرند و برايشان استغفار نمى كند ، نام او در زمره كسانى ثبت مى شود كه عاقّ والدين و آزار دهنده پدر و مادرشان بوده اند . و شخصى در زمان حيات پدر و مادرش آنان را آزار مى داده است ، امّا بعد از مرگشان فردى نيكوكار نوشته مى شود ، زيرا براى والدين خود زياد استغفار كرده و آمرزش طلبيده است .

## استغفار براى مردان و زنان مؤمن

يكى از دعاهاى مستجاب ، دعا براى آمرزش برادران و خواهران مؤمن به ويژه كسانى است كه حقى بر گردن انسان دارند . طلب آمرزش براى دوستان و شيعيان اميرمؤمنان عليه‌السلام علاوه بر اينكه درخواستى است قرين اجابت بركات فراوانى نيز براى دنيا و آخرت دعا كننده به همراه دارد . بى جهت نيست كه در سحرگاهان ، ساعت استجابت دعا و مهم ترين وقت استغفار ، سفارش اكيد بر طلب آمرزش براى چهل مؤمن در قنوت « نماز وتر » شده است .

همچنين در مورد كسى كه بر گردن انسان حقّى پيدا كرده مثل آنكه دانشى را به انسان آموخته باشد و يا توسّط انسان حقّ او ضايع شده مثل اينكه غيبت كسى را كرده و رضايت طلبيدنِ از او مفسده انگيز باشد به آمرزش خواهىِ براى آنان به خصوص دستور داده شده است .

اين ها بدان خاطر است كه حق مؤمن عظيم است و رعايت حرمت او لازم و دعا ، باعث اداء برخى از حقوق فراوان او مى گردد .

و چنين است كه يكى از صفات شايسته بندگان صالح خدا ، دعا براى آمرزش برادران و خواهران مؤمن شمرده شده است .

خداوند زبان حال آنان را اين گونه بيان مى كند :

(رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لاِِخْوانِنا الَّذينَ سَبَقُونا بِالإيمانِ وَ لاتَجْعَلْ فى قُلوبِنا غِلاًّ لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحيمٌ) (٣٠)

پروردگارا ! ما و برادرانمان را كه در ايمان بر ما پيشى گرفته اند ، بيامرز ، و در دل هايمان حسد و كينه اى نسبت به مؤمنان قرار مده . پروردگارا ، تو دلسوز و مهربانى .

دعا براى آمرزش مردان و زنان مؤمن آنقدر با ارزش و پر بركت است كه فرشتگان آسمان نيز بدين واسطه به خدا تقرّب مى جويند . خداوند ، حال آنان را چنين توصيف مى فرمايد :

(الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَىْء رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذينَ تابُواْ وَاتَّبَعُواْ سَبيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحيمِ) (٣١)

فرشتگانى كه حاملان عرشند و آنها كه گرداگرد آن (طواف مى كنند) تسبيح و حمد پروردگارشان را مى گويند و به او ايمان دارند و براى مؤمنان استغفار مى كنند (و مى گويند) : پروردگارا ! رحمت و علم تو همه چيز را فرا گرفته ، پس كسانى را كه توبه كرده و راه تو را پيروى مى كنند بيامرز ، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار .

در زيارت جامعه ائمّة المؤمنين عليهم‌السلام ، از اين مطلب با صراحت و روشنى بيشترى ياد شده است . در فرازى از آن مى خوانيم :

« بَلْ يَتَقَرَّبُ اَهْلُ السَّمآءِ بِحُبِّكُمْ وَبِالْبَرآئَةِ مِنْ اَعْدآئِكُمْ وَتَواتُرِ الْبُكآءِ عَلى مُصابِكُمْ وَالاِْسْتِغْفارِ لِشيعَتِكُمْ وَمُحِبّيكُمْ » . (٣٢)

بلكه اهل آسمان (فرشتگان) با محبّت شما و بيزارى جستن از دشمنان شما و گريه هاى پى در پى بر مصايبتان و استغفار براى شيعيان و دوستانتان ، به خدا تقرّب مى جويند .

نه تنها فرشتگان مقرّب خدا با دعا براى مؤمنان ، به خدا تقرّب مى جويند ، بلكه روش انبياء مرسل و الواالعزم خدا نيز ، بر اين بود كه با دعا براى آمرزش زنان و مردان با ايمان ، خود را به خداى خويش نزديك مى ساختند ! سخن پيامبر خدا ، حضرت نوح عليه‌السلام در اين باره شنيدنى است كه مى گفت :

(رَّبِّ اغْفِرْ لى وَلِوالِدَىَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِىَ مُؤْمِناً وَلِلْمـُؤْمِنينَ وَالْمـُؤْمِناتِ) (٣٣)

پروردگارا ! مرا و پدر و مادرم و تمام كسانى را كه با ايمان وارد خانه من شدند ، و همه مردان و زنان با ايمان را بيامرز .

## بركات دعا براى مؤمنين و مؤمنات

از مجموع آيات و روايات استفاده مى شود كه دعا براى آمرزش

مؤمنين و مؤمنات ، آثار بسيار دارد . ما به فهرستى از آن اشاره مى كنيم تا خوانندگان محترم به ارزش والاى آن پى برده و از بركات آن بهره گيرند و نگارنده را مشمول دعاى خيرشان فرمايند :

براى مؤمنين و مؤمنات دعا كردن

١ ـ غم و اندوه را برطرف و گرفتارى را از بين مى برد . (٣٤)

٢ ـ روزى انسان را زياد مى كند . (٣٥)

٣ ـ بلا و سختى را از انسان دور مى سازد . (٣٦)

٤ ـ باعث استجابت همان دعا در حق دعا كننده مى شود . (٣٧)

٥ ـ دعا كننده ، فرداى قيامت به شفاعت كسانى كه بر ايشان دعا كرده از آتش و عذاب خداوند نجات مى يابد . (٣٨)

٦ ـ به پاداش دعايى كه كرده ، از صدهزار تا يك ميليون برابر دست مى يابد . (٣٩)

٧ ـ دعاى او در حق خودش مستجاب مى شود . (٤٠)

٨ ـ فرشته مأمورى برايش دعا مى كند . (٤١)

٩ ـ از طرف هر مؤمنى كه برايش دعا كرده ، حسنه اى براى دعا كننده نوشته مى شود . (٤٢)

در انتهاى اين بحث ، براى روشن شدن چگونگى و تعداد استغفار در روز براى برادران و خواهران مؤمن ، به دو روايت اشاره مى كنيم تا مشوّق و راهگشاى كسانى باشد كه در جست و جوى انواع بيشتر آمرزش خواهى و فيوضات فراوان آنند .

عبدالله بن سنان حديثى را از امام صادق عليه‌السلام چنين روايت مى كند :

هر كس روزى بيست و پنج مرتبه بگويد:

« اَللّهُمَّ اغْفِر لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ » .

خداوند به تعداد همه مؤمنانى كه از دنيا رفتند و هر مرد و زن با ايمانى كه تا روز قيامت خواهند آمد ، براى او حسنه نوشته ، گناه پاك كرده و درجه بالا مى برد . (٤٣)

امام صادق عليه‌السلام در حديثى ، سخن درربار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را چنين نقل مى كنند :

هر مرد و زن با ايمانى كه از اول روزگار آمده و يا تا روز قيامت مى آيند ـ شفيع كسى خواهند بود كه در دعايش بگويد:

« اَللّهُمَّ اغْفِر لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ » .

به راستى ، روز قيامت (از طرف خداوند) دستور مى آيد بنده اى را به سوى آتش برند ، پس او به سوى آتش كشيده مى شود . ناگاه مردان و زنان مؤمنى كه اين شخص برايشان دعا كرده ، به درگاه خداوند عرضه مى دارند :

پروردگارا ، اين شخص (در دنيا) براى ما دعا مى كرد ، شفاعت ما را درباره او بپذير (و او را از آتش نجات بده) .

خداوند ، شفاعت آنان را درباره او پذيرفته و او نجات مى يابد . (٤٤)

با توجه به آثار و بركاتى كه دعا براى مؤمن در دين و دنياى انسان دارد ، بسيار بجاست كه شيعيان و چشم انتظاران امام عصر عجل الله فرجه ، هر زمان دست به دعا برداشتند قبل از هر چيز براى تعجيل فرج مولاى مظلومشان دعا كرده و سپس براى آمرزش گناهان خود و ديگر مؤمنان به حضرتش استغفار كنند ، تا به استجابت دعا دست يابند .

## شروع و ختم استغفار با صلوات

يكى از نكاتى كه در استغفارِ براى خود يا ديگران بايد رعايت كرد ، فرستادن صلوات بر محمّد و آل محمّد عليهم‌السلام قبل از استغفار و بعد از آن است . زيرا استغفار دعا براى آمرزش خود و ديگران است و يكى از شرايط استجابت هر دعايى فرستادن صلوات در ابتدا و انتهاى آن است.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث دُرر بارى به اين مطلب تصريح مى كنند :

لاتَجْعَلُونى كَقَدَحِ الرّاكِبِ ، فَإِنَّ الرّاكِبَ يَمْلاَُ قَدَحَهُ فَيَشْرِبُه إِذا شاءَ ، إِجْعَلُونى فى أَوَّلَ الدُّعاء وَ فى آخِرِهِ وَ فى وَسَطِهِ . (٤٥)

مرا مثل ظرف آب كسى كه سوار مركب است قرار ندهيد چرا كه شخص سواره ظرف آبش را پر مى كند و هر گاه خواست از آن مى آشامد، بلكه مرا در ابتدا و انتها و وسط دعا قرار دهيد .

گويا مقصود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اين سخن آن است :

آن گونه كه عادت سواران است كه ظرف آب را در انتهاى مركب خويش ، پشت سر ، ميان خورجين مى نهند و هرگاه بدان احتياج پيدا كرده سراغش مى روند ; با من رفتار نكنيد . بلكه ياد من و صلوات بر من و آل مرا در ابتدا ، انتها و وسط دعاى خويش بياوريد ، تا دعايتان مستجاب گردد و از بركات آن كاملاً برخوردار شويد.

امام صادق عليه‌السلام در حديث پربارى ، با صراحت بدين مطلب سفارش مى كنند :

هر كس حاجتى به سوى خدا دارد ، بايد با صلوات بر محمد و آل محمد عليهم‌السلام شروع كند ، سپس حاجتش را بخواهد و در انتهاى دعا نيز صلوات بفرستد . به راستى خداوند ، كريم تر از آن است كه ابتدا و انتهاى دعايى را بپذيرد ، امّا وسط دعا را رها كند و نپذيرد. چرا كه ، صلوات بر محمد و آل محمد عليهم‌السلام از درگاه خداى متعال محجوب نمى ماند (و مستجاب مى گردد) . (٤٦)

در حديث ديگرى آن حضرت ، صلوات نفرستاندن را يكى از علل عدم استجابت دعا مى شمارند :

لا يَزالُ الدُّعا مَحْجُوباً عَنِ السَّماءِ حَتّى يُصَلّى عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عليهم‌السلام . (٤٧)

« هر دعايى دائماً از آسمان محجوب است (و بالا نمى رود) ، مگر آن كه (در كنار آن) بر محمّد و آل محمّد عليهم‌السلام صلوات فرستاده شود .

پس با توجّه به اين كه استغفار بهترين دعا است و داراى آثار و بركات فراوانى است ، خوب است كه آن را با صلوات شروع كنيم و با صلوات نيز پايان دهيم ; تا از بركت پيامبر و آلش عليهم‌السلام به تمام خواص مادّى و آثار معنوى استغفار دست يابيم. مخصوصاً كه صلوات خود يكى از عوامل مهمّ آمرزش و ريزش گناهان است .

امام رضا عليه‌السلام در سخن زيبايى مى فرمايند:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلى ما يُكَفِّر بِهِ ذُنُوبَهُ ، فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلاةِ عَلى مُحَمَّد وَ آلِهِ ، فَإِنَّها تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً . (٤٨)

هر كس قدرت ندارد ، كارى كند كه كفاره گناهانش باشد (و بار عقوبت گناه را از دوشش بردارد) بايد بر محمد و آل محمد عليهم‌السلام زياد صلوات بفرستد . مسلماً ، صلوات ، گناهان را نابود مى سازد بگونه اى كه اثرى از آن نمى ماند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١. مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ٣١٩ .

٢. مستدرك الوسائل ، ج ١٤ ، ص ٣٠٩ .

٣. مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ٣١٨ .

٤. مستدرك الوسائل ، ج ٦ ، ص ١٨٨ .

٥. مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٢٢ .

٦. مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٢٢ .

٧. مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٢٤ .

٨. مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٢٩ .

٩. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٦٧ .

١٠. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٤ ; وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٦ ; بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ١٩٠ .

١١. وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٣٠٩ ; من لايحضر الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦٠٨ .

١٢. بحارالأنوار ، ج ٦٦ ، ص ٤٠٧ .

١٣. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨١ .

١٤. وسائل الشّيعه ، ج ٥ ، ص ١٠٢ .

١٥. بحارالأنوار ، ج ٩٨ ، ص ١٣٨ ، ح ٨٣ . در اين حديث امام باقر عليه‌السلام آداب برداشتن تربت قبر امام حسين عليه‌السلام را براى جابر بن يزيد جعفى بيان مى كنند كه شايسته دقت و تأمّل است.

١٦. مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ٣١٧ .

١٧. مستدرك الوسائل ، ج ٦ ، ص ٣٠٦ .

١٨. وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٧١ ، باب ٨٦ .

١٩. كافى ، ج ٢ ، ص ٤٣٤ ; وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٦٤ .

٢٠. كافى ، ج ٢ .

٢١. وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١٧٧ .

٢٢. مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ١٢٠ . متن اين استغفار را در بخش « انواع استغفار و بركات آنها » در همين كتاب ، ملاحظه فرماييد.

٢٣. وسائل الشّيعه ، ج ١٢ ، ص ١٢٤ .

٢٤. الجعفريات ، ص ٢٨٨ .

٢٥. عوالى اللئالى ، ج ٢ ، ص ٥٣ .

٢٦. ارشاد القلوب ديلمى ، ج ١ ، ص ٣٣ .

٢٧. سوره ابراهيم ، آيه ٤١ .

٢٨. سوره نوح ، آيه ٢٨ .

٢٩. كافى ، ج ٢ ، ص ١٦٣ .

٣٠. سوره حشر : آيه ١٠ .

٣١. سوره غافر : آيه ٧ .

٣٢. مفاتيح الجنان ، زيارت جامعه ائمّة المؤمنين عليهم‌السلام ; مصباح الزائر ، سيد بن طاووس ، ص ٤٦٢ .

٣٣. سوره نوح : آيه ٢٨ .

٣٤. بحارالأنوار ، ج ٥٣ ، ص ١٨٠ .

٣٥. بحارالأنوار ، ج ٥٣ ، ص ١٨٠ .

٣٦. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٨٧ ، ح ١٩ .

٣٧. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٧ ، ح ٣ .

٣٨. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٧ و ٥٠٨ .

٣٩. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٨٧ ، ح ١٩ .

٤٠. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٨٤ .

٤١. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٨٧ .

٤٢. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٨٧ .

٤٣. وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١١٤ ، ح ٣ .

٤٤. وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ١١٤ .

٤٥. كافى ، ج ٢ ، ص ٤٩٢ ; وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ٩٤ ; بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣١٦ .

٤٦. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣١٦ .

٤٧. بحارالأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣١٢ ; امالى طوسى ، ج ٢ ، ص ٢٧٥ .

٤٨. بحارالأنوار ، ج ٩١ ، ص ٦٣ .

# گفتار هفتم : برترين اوقات استغفار

در طول ساعات شبانه روز ، ساعات خاصّى به عنوان بهترين ساعات استغفار ; و در طول هفته ، شب و روز خاصّى به عنوان برترين روزها براى طلب آمرزش از خداوند ; و در طول سال ، ماه هاى خاصّى به عنوان بهترين ماه براى استغفار و عذرخواهى از پروردگار ، ياد شده اند كه بايد غنيمت شمرده شوند .

اگر اين اوقات را دوران طلايى عمر انسان بناميم ، با توجّه به آثار گرانبهايى كه اين ذكر مبارك دارد ، سخن گزافى نگفته ايم . بلكه گفتار زيبايى است كه ريشه در قرآن و كلمات نورانى پيامبر و اهل بيت عليهم‌السلام دارد . و كسى كه طالب كمال و معنويّت و در جستجوى كيمياى سعادت است بايد از اين فرصتهاى طلايى ، استفاده كند و دل و جان خويش را بدان مزيّن سازد.

## سحر هر شب

يكى از اوقاتى كه استغفار در آن ، از ارزش والايى برخوردار است و آثار پر بارى را براى دين و دنياى انسان به ارمغان مى آورد ، وقت سحر است . خداوند در تعريف از بندگان صالح خويش مى فرمايد:

(كانُوا قليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ \* وَ بِالأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (١)

متّقين در دنيا چنين بودند كه كمى از شب را مى خوابيدند ، و در سحرگاهان استغفار مى كردند .

روش همه انبيا ، اوصيا و اولياى خدا نيز بر اين بوده كه استغفار سحرگاه آنان ترك نگردد ; چون نيك در يافته بودند كه هر كس به جايى رسيده است از بيدارى ثلث آخر شب و استغفار در سحر بوده است .

امام صادق عليه‌السلام ، در حديثى نورانى به جايگاه و تعداد استغفار در اين ساعت ، اشاره مى كنند ، تا شيعيان و دوستانشان از بركات اين ساعات محروم نگردند و از اين فيض بزرگ بى بهره نباشند حضرتش مى فرمايند :

إِسْتَغْفِرِاللهَ فِى الوِتْرِ سَبْعينَ مَرَّةً . (٢)

در (قنوت) نماز وتر هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش نما ، استغفار كـن .

هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى مناجات با خدا در اين ساعت برمى خواستند در قنوت نماز وتر خود هفتاد مرتبه به خداوند عرض مى كردند:

« أَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّى وَ أتُوبُ إِلَيْهِ » . (٣)

از پروردگارم طلب آمرزش مى كنم و به سوى او باز مى گردم .

امام رضا عليه‌السلام استغفار نماز وتر خويش را بدين صورت مى گفتند:

« أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةِ » . (٤)

از خدا طلب آمرزش مى نمايم و از او درخواست توبه دارم .

و براى تشويق شيعيانشان ، در فضيلت استغفار سحرگاهان ، بخصوص در قنوت نماز وتر ، مى فرمودند:

بر شما باد به خواندن نماز شب ، هيچ بنده اى نيست كه آخر شب (در برابر خدا) بايستد ، هشت ركعت نماز شب بخواند ، سپس دو ركعت نماز شفع و يك ركعت نماز وتر به جا آورد و در قنوت وترش ، هفتاد بار از خدا آمرزش طلبد و استغفار كند ; مگر اين كه از عذاب قبر و عذاب آتش پناه داده مى شود ، عمرش طولانى مى گردد و روزيش گشايش مى يابد .

سپس امام رضا عليه‌السلام فرمودند:

إِنَّ الْبُيوتَ الَّتى يُصَلّى فيهَا اللَّيْلُ يَزْهَرُ نُورُها لاَِهْلِ السَّماءِ كَما يَزْهَرُ الكَواكِبُ لاَِهْلِ الاَْرْضِ .

خانه هايى كه در آن نماز شب خوانده مى شود (و در سحرگاهش استغفار مى گردد) نورش براى اهل آسمان مى درخشد ، همان گونه كه نور ستارگان براى اهل زمين مى درخشند . (٥)

امام صادق عليه‌السلام در حديث زيبايى مقام استغفار كنندگان در سحرگاهان را چنين مى ستايند :

هر كس در قنوت نماز وترش در حالى كه ايستاده است ، هفتاد مرتبه بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » و تا يك سال هر شب بر آن مداومت نمايد ، نامش جزو « استغفار كنندگان در سحرها » نوشته مى شود و بهشت بر او واجب مى گردد. (٦)

## بعد از نافله فجر

دوّمين ساعتى كه در شبانه روز، براى استغفار و درخواست آمرزش از خداوند تعيين گشته است و از فضايل بالايى برخوردار است، بعد از نافله فجر و قبل از نماز صبح است .

امام سجاد عليه‌السلام مواظبت تامّى بر تلاوت استغفار بعد از دو ركعت نافله فجر داشتند. (٧)

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، استغفارى را براى اين ساعت ذكر كرده و بركات فراوانى را براى آن بيان مى نمايند :

كسى كه در اين ساعت استغفار كند ، خداوند تمام گناهانش را مى آمرزد ، اگر چه گناهانش آسمان ها و زمين هاى هفتگانه را پر كرده باشد و به سنگينى كوه ها و تعداد قطرات باران و به عدد آنچه در دشت و دريا است ، باشد . و به همين اندازه برايش حسنات نوشته مى شود.

و هر بنده اى كه در شب يا روزى كه اين استغفار را تلاوت مى كند بميرد ، داخل بهشت مى گردد ، و هيچ گاه فقير نمى شود. (٨)

سپس پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، استغفار خاصّى را براى اين ساعت ذكر مى كنند . (٩)

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در اين ساعت هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش مى كردند ، و در هر بار استغفار خاصّى را با مضامينى عالى تلاوت مى فرمودند . (١٠)

توجّه به متن عالى اين استغفار ابواب معرفت حق را به روى انسان مى گشايد و روشنگر اهميّت استغفار در اين ساعت است . (١١)

## بعد از نماز صبح

سوّمين ساعتى كه در طول شبانه روز به استغفار در آن سفارش اكيد شده است ، هر روز بعد از نماز صبح است . براى استغفار در اين ساعت ، آثار پر بارى ذكر شده است .

امام باقر عليه‌السلام در سخنى زيبا مى فرمايند :

هر كس بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه از خدا آمرزش طلبيده و استغفار كند ، خداوند او را مى بخشد ; اگر چه در آن روز بيش از هفتاد هزار گناه كند! . (١٢)

## بعد از نماز عصر

چهارمين زمانى كه در طول شبانه روز ، براى استغفار و عذرخواهى از خداوند ، تعيين شده است و ثواب زيادى براى آن ذكر گرديده است ، بعد از نماز عصر است كه داراى بركات فراوانى است .

امام صادق عليه‌السلام در فضيلت استغفار در اين ساعت مى فرمايند:

هر كس بعد از نماز عصر ، هفتاد مرتبه استغفار كند و از خدا آمرزش طلبد ، خدا در آن روز هفت صد گناه او را مى آمرزد ، و اگر خودش گناهى نداشته باشد ، گناه پدرش را مى آمرزد ، و اگر پدرش هم گناهى نكرده باشد ، گناه مادرش را مى آمرزد و چنانچه مادرش هم بى گناه باشد ، گناه برادرش را مى بخشد ; و اگر برادرش هم گناهى نداشته باشد ، خدا گناه خواهرش را مى بخشد ; و اگر براى خواهرش هم گناهى نباشد ، گناه ساير اقوام و بستگانش را ، هر كدام كه نزديكتر به او باشند و گناهى داشته باشند مى آمرزد . (١٣)

## هنگام خواب

پنجمين وقتى كه نسبت به استغفار در آن سفارش شده و از عوامل ريزش گناهان ، همچون افتادن برگ درختان ، شمرده شده است ; هنگام خواب است .

امام صادق عليه‌السلام در اهميّت توجّه به خدا و طلب آمرزش از آن ذات مهربان در اين ساعت مى فرمايند:

اگر كسى هنگامى كه براى استراحت و خوابيدن ، به بستر مى رود صد مرتبه بگويد: « لاْ إِلـهَ إِلاَّ اللهَ » خدا خانه اى در بهشت برايش بنا مى كند . و اگر صد مرتبه از خدا آمرزش طلبيده و استغفار كند ، گناهانش مى ريزد همان گونه كه برگ هاى درخت مى ريزد . (١٤)

## بعد از گفتن تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام

ششمين ساعتى كه در شبانه روز ، براى استغفار مطلوب دانسته شده و بدان تأكيد شده است ، بعد از گفتن تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام است كه مايه ريزش گناه و دست يافتن به بركات استغفار است .

محمّد بن مسلم گويد: امام باقر عليه‌السلام فرمودند:

هر كس تسبيح حضرت فاطمه عليها‌السلام را گويد و سپس استغفار كند ، تمام گناهانش آمرزيده مى شود . اين تسبيح در زبان صد تسبيح ، و در ميزان هزار تسبيح به حساب مى آيد ، شيطان را دور مى سازد و خداى رحمان را خشنود مى كند . (١٥)

## بعد از نماز واجب

هفتمين موردى كه به استغفار در آن سفارش شده است و عامل ريزش همه گناهان به حساب آمده ، بعد از هر نماز واجب است.

امام باقر عليه‌السلام مى فرمايند:

هر كس بعد از نماز واجب ، قبل از آن كه از حال نماز خارج شده و پايش را تكان دهد ; سه مرتبه بگويد:

« أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ ذُوالجَلالِ وَ الإِكْرامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ». (١٦)

خداوند همه گناهانش را مى بخشد ، اگر چه به اندازه كف دريا باشد.

## سحر شب جمعه

علاوه بر ساعات شبانه روز ، در طول هفته نيز به استغفار در شب و روز خاصّى سفارش و تأكيد شده است كه شايسته دقّت و بهره جستن هستند.

مهمترين شبى كه در طول هفته به استغفار در آن سفارش شده است ، شب جمعه و مخصوصاً سحر آن است .

صرف نظر از آيات و رواياتى كه براى بيدارى در ثلث آخر شب و استغفار در سحر آثار پر بارى نقل مى كند و بيانگر مواظبت تامِّ انبيا ، اوصيا و اولياى خدا ، نسبت به استغفار در سحرگاهان است ; در روايات براى شب جمعه و بيدارى در سحر آن ، ارزش و بهاى مضاعفى ذكر شده است و تأكيد بيش از حدّى ، نسبت به بيدارى و مناجات با حقّ و طلب آمرزش از خداوند ، در اين شب ديده مى شود. (١٧)

انبياى عظام الهى عليهم‌السلام با اين كه داراى مقام استجابت دعا بودند ولى اگر از آن ها تقاضاى دعايى مى شد به شب جمعه و سحر آن موكول مى كردند .

برادران يوسف ، وقتى براى عذرخواهى از ظلمى كه به يوسف روا داشتند ، خدمت پدرشان حضرت يعقوب عليه‌السلام رسيدند و از او خواستند كه براى آنان استغفار كند ; يعقوب در جواب گفت:

(سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى ).

بزودى برايتان به سوى پروردگارم استغفار مى كنم .

امام صادق عليه‌السلام در تفسير اين آيه مى فرمايند:

يعقوب عليه‌السلام ، استغفار براى فرزندانش را به خاطر درك سحر جمعه به تأخير انداخت . (١٨)

## صبح جمعه ، قبل از نماز صبح

دوّمين زمانى كه در طول هفته ، براى استغفار در آن ثواب خاصّى در نظر گرفته شده است و بركاتى را متوجّه انسان مى سازد ، روز جمعه بعد از دو ركعت نافله فجر و قبل از نماز صبح است .

ابى حمزه گويد: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم مى فرمودند:

هر كس بعد از دو ركعت نافله اى كه قبل از نماز صبح در روز جمعه مى خواند ، صد مرتبه بگويد:

سُبْحانَ رَبّى وَ بِحَمْدِهِ وَ أَسْتَغْفِرُ رَبّى وَ أتُوبُ إِلَيْهِ .

خداوند منزلى در بهشت ، براى او بنا مى كند. (١٩)

## عصر جمعه

سوّمين وقتى كه در طول هفته از ارزش خاصّى برخوردار است و به استغفار در آن سفارش اكيد شده است ، عصر جمعه است. از روايات زيادى استفاده مى شود كه روز جمعه همچون شب جمعه ، داراى فضيلت و شرافت است و امامان معصوم عليهم‌السلام شيعيان خويش را به دعاى در ساعات آن دعوت كرده اند ; و يكى از اوقات استجابت دعا ، عصر جمعه شمرده شده است .

امام صادق عليه‌السلام در فضيلت استغفار در عصر جمعه مى فرمايند :

كسى كه بعد از عصر روز جمعه (هنگام غروب آفتاب) ، هفتاد مرتبه بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أتُوبُ إِلَيْهِ » خداوند همه گناهان گذشته اش را بيامرزد و در باقى مانده عمرش او را از گناه حفظ كند و اگر گناهى برايش ثبت نشده باشد گناه پدر و مادرش را مى آمرزد . (٢٠)

## ماه رجب

در ميان ماه هاى سال ، از ماه هاى خاصّى به عنوان ماه استغفار و روى آوردن به خداوند براى طلب آمرزش ، ياد شده است . و مى توان اين ماه ها را بهار مغفرت الهى ناميد. در اين ميان ، ماه رجب داراى فضايل زيادى است و نسبت به عبادت و استغفار در آن ، تأكيد فراوانى شده است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، در سخن پر پارى به اهميّت استغفار در اين ماه اشاره مى كنند:

رَجَب شَهْرُ الإِسْتِغْفارِ لاُِمَّتى ، أَكْثِرُوا فيه مِنَ الإِسْتِغْفارِ فَانَّه غَفُورٌ رَحيمٌ ، و شَعْبانُ شَهْرى ، إِسْتَكْثِرُوا فى رَجَب مِنْ قَوْلِ « أَسْتَغْفِرُاللهَ » ; وَاسْأَلُوا اللهَ الأقالَةَ والتَّوْبَةَ فيما مَضى وَ الْعِصْمَةَ فيما بَقِىَ مِنْ آجالِكُمْ ... وَ سُمِّى شَهْرُ رَجَب الأَصَبُّ لاَِنَّ الرَّحْمَةَ تُصَبُّ عَلى اُمَّتى فيهِ صَبّاً . (٢١)

رجب ، ماه استغفار و آمرزش طلبيدن براى امّت من است . در اين ماه زياد استغفار كنيد ، كه خداوند بسيار آمرزنده و مهربان است . و ماه شعبان ماه من است . در ماه رجب ، زياد بگوييد « أسْتَغْفِرُاللهَ » و از خدا بخواهيد كه از تقصيرتان در گذرد ، و توبه شما را نسبت به گذشته بپذيرد ، و نسبت به باقى مانده عمرتان شما را از خطا و لغزش نگاه دارد .

به ماه رجب ، ماه « أَصَبّ » گفته شده است ، زيرا در اين ماه ، رحمت خداوند پى درپى بر امّت من ريزش مى كند .

در حديث ديگرى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، گفتن استغفار در ماه رجب را (با كيفيّت و تعداد خاصّى) سبب عاقبت به خيرى و عامل دست يافتن به پاداش صد شهيد شمرده اند:

هر كس در ماه رجب صد بار بگويد:

أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ .

و آن را با صدقه اى ختم كند ، خداوند عاقبت او را به رحمت و آمرزش خودش ، ختم مى فرمايد.

و هر كس اين استغفار را چهار صد بار بگويد ، خداوند پاداش صد شهيد را برايش مى نويسد و زمانى كه در قيامت خدا را ملاقات كند ، خداوند به او مى گويد: تو به سلطنت من اقرار كردى ، اكنون هر آرزويى دارى از من بخواه تا به تو عطا كنم ، به راستى كه قدرتمندى غير من نيست . (٢٢)

سيّد بن طاووس در كتاب اقبال گويد: در روايتى چنين آمده است :

هر كس در ماه رجب از خدا آمرزش طلبد ، استغفار كرده و از خدا درخواست توبه كند و هفتاد مرتبه در صبح و هفتاد مرتبه در شب بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أتُوبُ إِلَيْهِ » و بعد از آن كه هفتاد مرتبه تمام شد ، دست هايش را بلند كرده و بگويد: « اَللّهُمَّ اغْفِرْلى وَتُبْ عَلَىَّ » اگر در ماه رجب بميرد ، در حالى از دنيا رفته است كه خدا از او راضى است و از بركت ماه رجب آتش او را فرا نمى گيرد . (٢٣)

## ماه شعبان

دوّمين ماهى كه مى توان از آن به عنوان بهار استغفار ياد كرد و بهترين عمل در آن را، استغفار و طلب آمرزش از خداوند دانست ; ماه شعبان است .

ابراهيم بن ميمون گويد: از امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم : برترين دعا در ماه شعبان چيست؟

حضرت فرمودند: استغفار .

آن گاه فرمودند: هر كس در ماه شعبان روزى هفتاد مرتبه استغفار بگويد همچون كسى است كه در ماه هاى ديگر ، هفتاد هزار بار استغفار گفته باشد .

من گفتم : چگونه در اين ماه استغفار كنم؟

فرمودند: بگو : « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أسْأَلُهُ التَّوبَةَ » . (٢٤)

در روايات متعددى به استغفار هر روز ماه شعبان تأكيد شده است . و بركات فراوانى براى آن ذكر گرديده است .

امام رضا عليه‌السلام در حديث پر بارى مى فرمايند:

هر كس در ماه شعبان ، روزى هفتاد بار استغفار كند، خداوند روز قيامت او را همراه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محشور مى گرداند و بر خدا واجب مى شود او را گرامى بدارد . (٢٥)

ريّان بن صلت در فضيلت استغفار هر روز ماه شعبان حديث ديگرى را از امام رضا عليه‌السلام روايت مى كند كه از آن حضرت شنيدم مى فرمودند:

هر كس در ماه شعبان هر روز هفتاد مرتبه بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أسْأَلُهُ التَّوبَةَ » خداوند نامه بيزارى از آتش و جواز عبور از صراط را برايش مى نويسد ، و او را در دارالقرار (بهشت) داخل مى گرداند . (٢٦)

در سخن زيباى ديگرى ، امام رضا عليه‌السلام مى فرمايند:

كسى كه در ماه شعبان هفتاد بار از خدا طلب آمرزش كند، خداوند گناهانش را مى بخشد، هر چند به تعداد ستارگان باشد . (٢٧)

## ماه رمضان

مهمترين ماهى كه در سال به آمرزش طلبى و استغفار در آن سفارشِ أكيد شده است ، ماه مبارك رمضان است . ماهى كه ماه رحمت ، مغفرت ، بركت ، اِنابه ، توبه و ماه آزادى از آتش نام گرفته است. (٢٨)

ماهى كه اگر كسى با نيّتى پاك و ايمانى راسخ ، سى روزش را روزه بدارد و خدا را در نظر داشته باشد ، همه گناهانش آمرزيده مى شود. (٢٩)

ماهى كه وقتى فرا مى رسيد، امام سجاد عليه‌السلام جز دعا ، تسبيح ، تكبير و استغفار ، سخن ديگرى نمى گفت. (٣٠)

ماهى كه در آن ، دست و پاى شيطان و مريدانش ، در غل و زنجير است و درهاى آسمان باز ، ابواب رحمت حق گشوده ، درهاى جهنّم بسته ، و دعاىِ در آن مستجاب است و هنگام افطار گروه هاى زيادى از آتش آزاد مى گردند و در هر شبش منادى خداوند فرياد مى زند:

هَلْ مِنْ سائِل؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِر؟

آيا سؤال كننده اى هست (كه از خدا حاجتى بخواهد) ؟ آيا استغفار كننده اى هست (كه از خدا آمرزش طلبد و خدا او را بيامرزد) ؟. (٣١)

آمرزش خداوند در ماه رمضان آن چنان گسترده است كه اگر كسى اين ماه را درك كند و اعتقاد و عملش به گونه اى نباشد كه خدا او را بيامرزد ، از رحمت خدا دور گشته است (٣٢) و تا سال ديگر آمرزيده نمى شود مگر آن كه روز عرفه و صحراى عرفات را درك كند. (٣٣)

دست يافتن به آمرزش خداوند در اين بهار مغفرت ، به قدرى سهل و آسان است كه اگر كسى وارد اين ماه شود و كارى نكند كه خدا او را بيامرزد ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را نشانه شقاوت و بدبختى وى شمرده و مى فرمايند:

إِنَّ الشَّقِىَّ مِنْ حَرُمَ غُفْرانَ اللهَ فى هذَا الشَّهْرِ المُبارَكِ . (٣٤)

شقى و بدبخت كسى است كه از آمرزش خداوند در اين ماه مبارك محروم گردد .

شكّى نيست كه بهترين وسيله براى آمرزش ، استغفار و طلب آمرزش نمودن از خداوند است . لذا اميرالمؤمنين عليه‌السلام با تأكيد هر چه بيشتر به استغفار در اين ماه اشاره مى كنند:

عَلَيْكُمْ فى شَهْرِ رَمَضانَ بِكَثْرَةِ الإِسْتِغْفارِ وَ الدُّعاءِ ، فَاَمَّا الدُّعاءُ فَيَدْفَعُ بِهِ عَنْكُمْ الْبَلاءَ ، وَ أَمَّا الإِسْتِغْفارُ فَيَمْحى ذُنُوبَكُمْ . (٣٥)

بر شما باد به زياد استغفار گفتن و دعا كردن در ماه مبارك رمضان ، كه دعاى زياد بلا را از شما دور مى سازد و استغفار فراوان گناهان شما را نابود مى كند .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز در خطبه اى كه قبل از ماه مبارك رمضان ايراد كردند ، چنين فرمودند:

يا أَيُّهَا النّاسُ ... تُوبوُا إِلَى اللهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ ... أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمالِكُمْ فَفكُّوها بِاسْتَغْفارِكُمْ . (٣٦)

اى مردم ، در اين ماه از گناهانتان به سوى خدا باز گرديد ... اى مردم ، جان هاى شما در گرو اعمال شماست . جان هاى خويش را با استغفارى كه مى كنيد ، آزاد و رها سازيد .

پس با توجّه به اين كه ، دعاى روزه دار مستجاب و عمل او پذيرفته است (٣٧) و بهترين دعا ، استغفار شمرده شده است ; چقدر زيبا است كه وِرْد شب و روزِ خويش را ، در اين ماه نورانى و پر بركت ، استغفار و عذرخواهى از خداوندِ متعال قرار دهيم ، تا به همه آثار مادّى و بركات معنوى اين ذكر مبارك در اين ماه آمرزش دست يابيم.

از مجموع سخن در اين بخش نتيجه مى گيريم :

استغفار ذكر مباركى است كه زياد گفتن آن در همه اوقات ، محبوبيّت دارد و داراى آثار و بركاتى است . ولى در طول سال ، ماه ، هفته ، و ساعاتِ شبانه روز ، از زمانهايى به عنوان برترين اوقات استغفار ياد شده است كه بايد غنيمت شمرده شده و از بركات آن استفاده گردد ; مخصوصاً بعضى از اوقات كه تأكيد بيشترى نسبت به آن شده و ثواب آمرزش خواهى در آن چند برابر ذكر شده است . چنانچه در ضمن مدارك ياد شده ، ملاحظه گرديد .

ولى يادآورى اين نكته ضرورى است كه بهترين زمان براى هر دعا و مناجاتى ، بخصوص استغفار كه بهترين دعا شمرده شده ، وقتى است كه انسان حال دعا داشته باشد و دل او همراه با زبانش با خداوند راز و نياز كند . علاوه بر اين ، از نظر عملى هم ساعاتى را براى دعا انتخاب كند كه در آن تقوا را رعايت كرده و نيتش براى روى آوردن به دعا و مناجات ، خالص باشد .

امام صادق عليه‌السلام در اين زمينه سخنى را از جدّشان اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت مى كنند كه شنيدنى است . حضرتش مى فرمايند:

الدُّعاءُ مَفاتيحُ النَّجاحِ ، وَ مَقاليدُ الْفَلاحِ ; وَ خَيْرُ الدُّعاءِ ما صَدَرَ عَنْ صَدْر نَقىّ ، وَ قَلْب تَقِىّ; و فِى المُناجاةِ سَبَبُ النَّجاةِ ;وَ بِالإِخْلاصِ يَكُونُ الخَلاصُ; فَاِذَا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَاِلى اللهِ المَفْزَعُ . (٣٨)

دعاها كليدهاى پيروزى و گنجينه هاى رستگارى هستند ; و بهترين دعا ، دعايى است كه از سينه پاكيزه و دل پرهيزكار برخيزد ; و مناجات با خدا ، سبب نجات و پيروزى است ; و با اخلاص مى توان از سختى ها و مشكلات رهايى يافت ; و هر زمان هراس و وحشت شدّت يافت ، پناهگاه (شما) به سوى خداست .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١. سوره الذّاريات ، آيه ١٧ ـ ١٨ .

٢. كافى ، ج ٣ ، ص ٤٥٠ ; من لايحضر الفقيه ، ج ٦ ، ص ٤٨٩ .

٣. وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٨١ .

٤. وسائل الشّيعه ، ج ٤ ، ص ٥٥ .

٥. مستدرك الوسائل ، ج ٦ ، ص ٣٦١ .

٦. مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٠٧ .

٧. بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٣٢٥ .

٨.بحارالأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٢٩ .

٩. ما اين نسخه استغفار را در بحث انواع استغفار آورده ايم .

١٠. بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٣٢٦ ; بلد الامين ، ص ٣٨ .

١١. ما در بحث استغفارهاى اميرالمؤمنين عليه‌السلام هفتاد فقره زيباى آن را آورده ايم .

١٢. بحارالأنوار ، ج ٨٠ ، ص ١١١ .

١٣. وسائل الشّيعه ، ج ٦ ، ص ٤٨٢ .

١٤. وسائل الشّيعه ، ج ٦ ، ص ٤٤٩ .

١٥. وسائل الشّيعه ، ج ٦ ، ص ٤٤٢ .

١٦. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٢١ .

١٧. ما در كتاب « اسرار فضايل فاطمه (عليها السلام) » به مناسبت اهميّت دادن فاطمه (عليها السلام) به دعا و مناجات با خدا در شب و روز جمعه و دعا براى برادران و خواهران دينى خويش ، روايات پربارى را در فضيلت دعا و توجّه به خدا در شب و روز جمعه آورده ايم . طالبين مى توانند به اين كتاب مراجعه كنند .

١٨. من لايحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٢٢ .

١٩. بحارالأنوار، ج ٨٧ ، ص ١٨ .

٢٠. بحارالأنوا ، ج ٨٧ ، ص ٩١ .

٢١. وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٥١١ ; بحارالأنوار ، ج ٩٤ ، ص ٣٨ .

٢٢. وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٤٨٤ .

٢٣. وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٤٨٤ .

٢٤. وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٥١١ .

٢٥. بحارالأنوار ، ج ٩٤ ، ص ٧٢ .

٢٦. بحارالأنوار ، ج ٩٤ ، ص ٩٠ .

٢٧. بحارالأنوار ، ج ٩٤ ، ص ٩٠ .

٢٨. تهذيب ، ج ٣ ، ص ١١١ ; وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٣١٣ .

٢٩. مستدرك الوسائل ، ج ٧ ، ص ٣٩٧ .

٣٠. كافى، ج ٤ ، ص ١٩٣ .

٣١. وسائل الشّيعه، ج ١٠ ، ص ٣١٠ ; تهذيب ، ج ٤ ، ص ١٩٣ .

٣٢. وسائل الشّيعه، ج ٧ ، ص ٢٠٦ .

٣٣. وسائل الشّيعه، ج ١٠ ، ص ٣٠٥ .

٣٤. وسائل الشّيعه، ج ١٠ ، ص ٣١٣ .

٣٥. كافى ، ج ٤ ، ص ٨٨ .

٣٦. وسائل الشّيعه، ج ١٠ ، ص ٣١٣ ـ ٣١٤ .

٣٧.وسائل الشّيعه، ج ١٠ ، ص ٣١٣ ـ ٣١٤ .

٣٨.وسائل الشّيعه، ج ١٠ ، ص ٣١٣ ـ ٣١٤ .

# گفتار هشتم : انواع استغفار و بركات آنها

يكى از پرسش هاى مهم در زمينه استغفار ، اين است كه چگونه استغفار كنيم؟ و چه استغفارى مجرب تر است ، و ما را در دست يافتن به آثار و بركات استغفار زودتر به مقصد مى رساند؟

پاسخ اين سؤال به صورت پراكنده در الهامات پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام آمده است ، و با توجّه به موارد گوناگونى كه ، به تلاوت نسخه هاى متفاوت استغفار سفارش شده ، به ميزان فهم و ظرفيّت اشخاص ، براى هر نوع استغفار ، آثار خاصّى ذكر گرديده است . و هر يك جايگاه ويژه اى دارد و اثر خاصّى را ايفا مى كند . و در اكثر موارد آثار مشتركى نيز دارند .

اين بدان خاطر است كه همانگونه كه بدن انسان ، به غذاها ، ميوه ها ، سبزى ها و نوشيدنى هاى مختلف احتياج دارد ; تا انواع ويتامين هاى لازم بدن تأمين شود . و اكتفا كردن به يك نوع خوردنى يا نوشيدنى ، باعث نارسايى ها و كمبودهايى در بدن گشته و سلامت جسم او را به خطر مى اندازد ; روح بشر نيز محتاج به انواع عبادات ، اذكار و ادعيه است ; كه هر نوعى از آن ها مكمّل نوع ديگر است و از تأثير آن ها در شادابى و سبكبالى روح انسان ، نبايد غافل گشت .

در مورد استغفار نيز ، اين مسأله رعايت شده است. از آن جا كه گناهان انواع مختلفى دارند ، هر گناهى استغفارى مخصوص لازم دارد ; در تعاليم نورانى قرآن و اهل بيت عليهم‌السلام به تلاوت استغفارهاى گوناگونى سفارش شده است .

در نسخه هاى استغفار كه از معصومين عليهم‌السلام رسيده است ، به مناسبت هاى گوناگون نوع خاصّى از استغفار ذكر گرديده است كه بايد قرائت شود . همچنين در بسيارى از موارد ، زمان و تعداد آن نيز مشخص شده است . پس شايسته است ، انسانى كه شيفته كمال و در جستجوى گل هاى هدايت است ، در گلستان استغفار قدم گذارده و از هر شاخه اى گلى چيده و مشام جانش را به انواع عطرهاى دل انگيز آن ها ، معطّر سازد.

در اين بخشِ كتاب ، ما ابتدا به نمونه هاى مختلف استغفار و آثار پربار آن اشاره مى كنيم تا آن دسته از راهيان كوى دوست ، كه تشنه شربت گواراى بزرگى و كرامت ، و دلباخته پرواز در آسمان معنويّت ، و شيفته صعود بر قله هاى بلند كمال و فضيلت هستند با توجّه به فرازهاى متفاوت اين ذكر پر بار و تلاوت انواع گوناگونش ، هستى خويش را از زندان تاريك گناهان رهانيده و دل و جان خود را به انوار سخنان نورانى معصومين عليهم‌السلام ،روشن سازند .

البتّه در لابلاى بحث ، به استغفارهاى مجرّب نيز ، اشاره اى خواهيم داشت .

## استغفارى براى نوشته نشدن گناه در نامه عمل

يكى از انواع استغفار ، استغفارى است كه با عبارات مختلف در روايات ذكر شده است و كمترين اثر آن جلوگيرى از نوشته شدن گناه در نامه عمل انسان است.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

كسى كه مرتكب گناهى مى گردد ، هفت ساعت به او مهلت داده مى شود ، اگر سه مرتبه گفت :

« أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ ».

« از خداوند ، طلب آمرزش مى كنم ، خدائى كه معبودى جز او نيست زنده اى ازلى و ابدى و سرپرستى بى همتا است » ;

آن گناه در نامه عملش نوشته نمى شود. (١)

در حديث ديگر ، امام صادق عليه‌السلام همين پاداش را براى اين نوع استغفار ، با مختصر اضافه اى ، بيان مى كنند ، متن استغفار در اين روايت چنين است :

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ ذُوالجَلالِ وَ الإِكْرامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ . (٢)

« از خداوند ، طلب آمرزش مى كنم ، خدائى كه معبودى جز او نيست زنده اى ازلى و ابدى ، سرپرستى بى همتا و صاحب جلالت و جوانمردى است به سوى او توبه مى كنم » .

اين اثر در روايتى ، براى استغفار ديگرى نيز بيان گرديده است ، با توجّه به اين كه از نكات ارزنده و زيبايى برخوردار است تمام حديث را ذكر مى كنيم .

امام صادق عليه‌السلام حديثى از جدّشان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كنند كه در بخشى از آن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايند :

بنده تصميم مى گيرد عمل نيكى را انجام دهد . اگر بعد از تصميم ، آن را انجام نداد ، خدا به خاطر نيّت نيكش ثواب يك حسنه برايش مى نويسد . ولى اگر براساس نيّتش عمل كرد ثواب ده حسنه براى او قرار مى دهد.

همين بنده تصميم مى گيرد گناهى را مرتكب شود ، چنانچه آن را انجام ندهد ، هيچ چيز در نامه عملش نوشته نمى شود. و اگر مرتكب آن گشت ، هفت ساعت مهلت داده مى شود، فرشته مأمورى كه كارهاى نيك را ثبت مى كند ، به فرشته مأمور كارهاى زشت كه فرشته سمت چپ است مى گويد: عجله نكن شايد پس از گناه ، عمل نيكى انجام دهد كه آن را از بين ببرد ، چرا كه خداوند مى فرمايد:

(إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيّئاتِ )(٣)

به راستى ، اعمال نيك ، اعمال بد را از بين مى برد .

و شايد توبه و استغفار كند .

اگر اين بنده بگويد:

« أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو ، عالمُ الْغَيْبِ والشَّهادَة ، العَزيزُ الحَكيمُ ، الغَفُورُ الرَّحيمُ ، ذُوالجَلالِ وَ الإِكْرامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ».

« از خداوند ، طلب آمرزش مى كنم ، خدائى كه معبودى جز او نيست ، داناى نهان و آشكار ، ارجمند و نيرومند و صاحب حكمت است ; (نسبت به گنهكاران) بسيار آمرزنده و (نسبت به مؤمنان) بسيار مهربان و صاحب جلالت و جوانمردى است . و به سوى او توبه مى كنم » ;

چيزى در نامه عملش نوشته نمى شود.

ولى اگر هفت ساعت بگذرد ، حسنه اى انجام ندهد و توبه و استغفار هم نكند ، مأمور حسنات به مأمور سيئات مى گويد:

« اُكْتُبْ عَلىَ الشَّقِىِّ المَحْرومِ ».

بنويس گناه او را كه (بخاطر انجام ندادن عمل نيك و ترك توبه و استغفار) شقىّ و بدبخت ، و از رحمت خدا محروم گرديد. (٤)

## استغفارى براى بخشش تمام گناهان

استغفار ديگرى كه امامان عليهم‌السلام بدان سفارش كرده اند ، استغفار كوتاهيست كه كمترين اثر آن ، آمرزش همه گناهان است.

امام باقر عليه‌السلام مى فرمايند:

هر كس بعد از نماز واجب و قبل از آن كه از حالت نماز خارج شود و پايش را تكان دهد ; بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ ذُوالجَلالِ وَ الإِكْرامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ »

« از خداوند ، آمرزش مى طلبم ، خدائى كه معبودى جز او نيست ، زنده اى ازلى و ابدى و سرپرستى بى همتا و صاحب جلالت و جوانمردى است به سوى او توبه مى كنم » .

خداوند همه گناهانش را مى آمرزد ، اگر چه گناهانش به اندازه كف دريا باشد. (٥)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اين اثر را براى استغفار ديگرى ، در ضمن سفارش هايشان به اميرالمؤمنين عليه‌السلام بيان مى فرمايند:

اى على ، هر كس هنگامى كه سوار مركب شد ، آية الكرسى را تلاوت كند و سپس بگويد:

« أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ، اَللّهُمَّ اغْفِرْلى ذُنُوبى ، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ ».

« از خداوند ، آمرزش مى طلبم ، خدائى كه معبودى جز او نيست زنده اى ازلى و ابدى ، سرپرستى بى همتا است ، و به سوى او توبه مى كنم . خدايا گناهانم را ببخش ، كه كسى جز تو گناهان را نمى بخشد ».

سيّدالكريم (خداوند) خطاب به ملائكه مى فرمايد:

اى فرشتگان من ، بنده من مى داند كه غير از من كسى گناهان او را نمى بخشد . شما شاهد باشيد كه من همه گناهان او را آمرزيدم . (٦)

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخن زيباى ديگرى ، براى استغفارى كه قبل از خواب تلاوت مى شود نيز همين اثر را ذكر مى فرمايند:

هر كس هنگامى كه براى خوابيدن به بستر مى رود ، سه مرتبه بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » خداوند همه گناهان او را مى بخشد ، اگر چه گناهانش مثل كف دريا، به تعداد برگ درختان و ريگ هاى انباشته بيابان و به عدد روزهاى دنيا باشد . (٧)

## استغفارى براى آمرزش چهل گناه كبيره در روز

نوع ديگر استغفار ، استغفاريست كه به تلاوت آن با حال ندامت و پشيمانى ، سفارش شده است و اثرش آمرزش چهل گناه كبيره است.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

هر مؤمنى كه شبانه روز چهل گناه كبيره انجام دهد و با حالت ندامت و پشيمانى (از كردار زشت خويش) بگويد:

« أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ بَديعُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ ، ذُوالجَلالِ وَ الإِكْرامِ ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ يَتُوبَ عَلَىَّ » .

« از خداوند ، طلب آمرزش مى كنم ، خدائى كه معبودى جز او نيست ، زنده اى ازلى و ابدى ، سرپرستى بى همتا ، پديد آورنده آسمان ها و زمين و صاحب جلالت و جوانمردى است . از او مى خواهم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستد و توبه مرا بپذيرد » .

خداوند همه گناهان او را مى بخشد و كسى كه در روز بيش از چهل گناه كبيره انجام دهد خيرى در او نيست . (٨)

## دو فرشته مأمور ، نامه اعمال زشت را پاره مى كنند

زيباترين استغفار از نظر پاداش ، استغفارى است كه بعد از نماز عصر خواندنش مطلوب است . و اگر هر روز تلاوت گردد، فرشتگان مأمور انسان موظّف مى شوند ، نامه اعمال زشت استغفار كننده را پاره كنند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايند :

هر كس بعد از نماز عصر هر روز ، روزى يك بار بگويد:

« أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ ، الرَّحْمنُ الرَّحيمُ ، ذُوالجَلالِ وَ الإِكْرامِ ، وَ أَسْأَلُهُ اَنْ يَتُوبَ عَلَىَّ تَوْبَةَ عَبد ذَليل خاضِع فَقير بائِس مِسْكين (مُسْتَكين) مُسْتَجير لايَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لاضَرّاً وَ لا مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لانُشُوراً ».

« از خداوند ، طلب آمرزش مى كنم ، خدائى كه معبودى جز او نيست ، زنده اى ازلى و ابدى ، بخشنده و مهربان ، صاحب جلالت و جوانمردى است . و از او مى خواهم كه توبه مرا بپذيرد ، بسان (پذيرش) توبه بنده خوارى كه فروتن و تهيدست ، نيازمند و درمانده ، و حقير و پناهنده گشته ، و مالك هيچ سود و زيان ، مرگ و حيات و دوباره زنده شدنى نيست » .

خداوند به دو ملك مأمور او دستور مى دهد كه نامه كردار زشت او را ، هر چه هست ، پاره كنند . (٩)

## استغفارى براى دست يافتن به گنج علم يا مال

يكى از انواع استغفار كه تلاوت آن به تعداد خاصّى براى حلّ مشكلات اقتصادى يا علمى به تجربه رسيده است ، استغفارى است كه خواندن آن به مدّت دو ماه ، روزى چهارصد مرتبه سفارش شده است.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

هر كس تا دو ماه روزى چهارصد بار پى در پى بگويد:

« أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الرَّحْمنُ الرَّحيمُ ، الْحَىُّ الْقَيُّومُ ، بَديعُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ ، مِنْ جَِميعِ ظُلْمى وَ جُرْمى و إِسْرافى عَلى نَفْسى وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ. »

« از خداوند ، طلب آمرزش مى كنم ، خدائى كه معبودى جز او نيست ، زنده اى ازلى و ابدى ، سرپرستى بى همتا و پديد آورنده آسمان ها و زمين است . از همه ستمى كه به خود كرده و جرمى كه مرتكب گشته ام و اسراف و زياده روى كه بر نَفْس خويش روا داشته ام (آمرزش طلبيده) و به سوى او باز مى گردم » ;

يا گنجى از علم و دانش به او داده مى شود ، يا گنجى از مال و ثروت روزيش مى گردد. (١٠)

## استغفارى براى ثبت در « مُسْتَغْفِرينَ بِالأَسْحارِ »

استغفار ديگرى كه ذكر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سحر و در هر روز عمرشان بوده است ، استغفارى است كه مداومت بر آن ، به مدّت يك سال ، باعث مى شود نام انسان در شمار استغفار كنندگان در سحرها نوشته شود ، و عامل مهمى براى ورود شيعيان و دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام به بهشت است.

امام صادق عليه‌السلام در حديث زيبايى مى فرمايند:

هر كس در نماز وتر (يك ركعت آخر نماز شب ، هنگام قنوت) هفتاد مرتبه بگويد:

« أَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّى وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » و مدّت يك سال هر شب بر آن مداومت نمايد ، خداوند در نزد خويش او را از استغفار گويان در سحرها ، مى نويسد، و آمرزش ومغفرت خدا برايش واجب مى شود . (١١)

استغفار پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نماز شب همين استغفار بوده است . علاوه بر اين ، حضرتش روزى هفتاد مرتبه مى فرمودند: « أَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّى وَأَتُوبُ إِلَيْهِ » و اهل بيت آن حضرت عليهم‌السلام و صالحين از اصحابشان نيز به همين روش عمل مى كردند. (١٢)

## استغفارى براى آمرزش هفت صد گناه

كوتاهترين استغفارى كه در روايات ، بدان اشاره شده است ، استغفارى است كه ذكر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز بوده است و باعث آمرزش هفت صد گناه انسان در روز مى گردد . اين نوع استغفار براى همه افراد با فرصت هاى شغلى مختلفى كه دارند ، قابل استفاده است . به گونه اى كه در مسير رفت و آمد و ساير فرصت هاى بيكارى خويش ، مى توانند آن را تلاوت كنند و از بركات آن بهره مند شوند.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند :

هر كسى روزى هفتاد بار بگويد : « أَسْتَغْفِرُ اللهَ » خداوند هفت صد گناه او را مى آمرزد . و در بنده اى كه روزى هفت صد گناه مى كند ، خيرى نيست . (١٣)

در اهميّت و شرافت اين ذكر همين بس كه امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

برنامه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين بود كه روزى هفتاد بار استغفار كرده و هفتاد مرتبه به سوى خدا توبه مى كردند .

حارث مى گويد: من گفتم : يعنى هفتاد مرتبه مى گفتند: أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ؟

امام صادق عليه‌السلام فرمودند :

روش آن حضرت چنين بود كه هفتاد مرتبه (به درگاه خدا) عرضه مى داشتند : «أَسْتَغْفِرُ اللهَ ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ ... » و هفتاد مرتبه مى گفتند: « وَ أَتُوبُ إِلَى اللهَ ، وَ أَتُوبُ إِلَى اللهَ ... ». (١٤)

## استغفارى براى ثروت بى گمان

گفتن استغفار همراه با اذكار ديگر ، بار معنوى آن را بيشتر مى كند ، به همين خاطر امامان عليهم‌السلام براى حلّ مشكلات دوستان و شيعيانشان ، گاهى تلاوت استغفار را همراه با اذكار ديگر سفارش مى نمودند، كه اين خود يكى از انواع استغفار به شمار مى آيد و نقش به سزايى در رواساختن خواسته هاى انسان دارد.

ابى جعفر شامى گويد: در شام مردى به نام هلقام بود ، او اين حديث را برايم نقل كرد :

خدمت مولايم موسى بن جعفر عليهما‌السلام رفتم و عرض كردم : به من دعايى تعليم نماييد كه جامع دنيا و آخرت باشد و مختصر هم باشد .

امام عليه‌السلام فرمودند :

بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب اين ذكر را بگو:

« سُبْحانَ اللهِ العَظيمِ وَبِحَمْدِهِ ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ ، وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ »

« منزّه است خدائى كه با عظمت است و به حمد و ستايش او مشغولم ، از خداوند آمرزش مى طلبم و از فضل و عنايتش سؤال مى كنم ».

هلقام گفت: وضعيّت من در ميان خاندانم از همه بدتر بود، نمى دانم چه شد كه (بعد از تلاوت اين ذكر شريف) ناگهان ارثى از طرف شخصى به من رسيد كه فكر نمى كردم بين او و من پيوند خويشاوندى باشد ، به حدّى وضع مالى و اقتصاديم رونق يافت كه امروز توانگرترين فرد در ميان بستگان خود هستم ، اين بركات نبود مگر به خاطر آنچه بنده صالح خدا ، مولايم حضرت موسى بن جعفر عليهما‌السلام به من آموخت . (١٥)

## استغفارى براى محبوبيّت نزد خدا و استجابت دعا

نمونه ديگر طلب آمرزش از خداوند كه در روايات متعدّدى بدان سفارش شده است و فضايل زيادى برايش نقل گرديده است ، گفتن « أَتُوبُ إِلَى اللهِ » است ، كه آثار و بركات فراوانى را براى انسان به ارمغان مى آورد. پيامبر و امامان معصوم عليهم‌السلام مواظبت تامّى بر تلاوت اين ذكر داشته اند.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند :

خدا مؤمنى را دوست دارد كه زيرك باشد و زياد توبه كند . آن گاه فرمودند : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بدون آن كه گناهى كرده باشند ، روزى هفتاد بار توبه مى كردند.

حارث گويد: به امام صادق عليه‌السلام گفتم آيا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (ذكر توبه را چنين) مى فرمودند: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » ؟

فرمودند : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمودند : « أَتُوبُ إِلَى اللهِ ». (١٦)

بى جهت نيست كه در شب عيد فطر كه شب نتيجه گيرى از عبادات و روزه هاى ماه مبارك رمضان است گفتن اين ذكر صد مرتبه سفارش شده است و اثر آن ، استجابت دعا و روا گشتن حاجت ، ذكر گرديده است .

حارث اعور گويد: عادت مولايم اميرالمؤمنين عليه‌السلام اين بود كه شب عيد فطر ، دو ركعت نماز مى خواندند ، در ركعت اوّل بعد از حمد هزار مرتبه سوره توحيد و در ركعت دوم بعد از حمد يك مرتبه آن را تلاوت مى فرمودند، سپس به ركوع مى رفتند و پس از آن سجده مى كردند و بعد از سلام نماز به سجده مى رفتند و صد بار مى گفتند :

« أَتُوبُ إِلَى اللهِ » سپس مى فرمودند: « يا ذَالمَنِّ وَ الجُودِ ، يا ذَا المَنِّ وَ الطَّوْلِ ، يا مُصْطَفِىَ مُحَمَّد ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِهِ وَ افْعَلْ بى كَذا و كَذا » « اى خدائى كه صاحب منّت و سخاوتى ، اى خدائى كه صاحب انعام و برترى هستى ، اى برانگيزنده محمّد ، بر محمّد و آلش درود فرست و با من چنين و چنان كن (حاجتم را برآور ».

و چون سر از سجده بر مى داشتند ، چهره نورانيشان را به طرف ما برگردانده و مى فرمودند:

« وَالَّذى نَفْسى بِيَدِهِ لا يَفْعَلُها أَحَدٌ يَسْأَلُ اللهَ تَعالى شَيْئاً إِلاّ أَعْطاهُ ، فَلَوْ أَتاهُ مِنَ الذُّنُوبِ بِعَدَدِ رَمْل عالِج ، غَفَرَاللهُ تَعالى لَهُ. »

سوگند به آن كس كه جان من در دست اوست ، هيچ كس اين عمل را انجام نمى دهد و از خدا حاجتى نمى خواهد مگر اين كه خدا حاجتش را به او عطا مى فرمايد. اگر كسى با كوله بارى از گناه به تعداد ريگ هاى روى هم انباشته شده ، به درگاه او روى آورد (و اين ذكر را بگويد) ، خدا او را مى آمرزد. (١٧)

مهمتر اين كه ، يكى از اعمال شب قدر ، گفتن اين ذكر شريف در حال سجده است كه استجابت دعا را براى انسان به ارمغان مى آورد .

حسن بن راشد حديثى را از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند كه بعضى از اعمال شب قدر را در آن بيان مى كنند ، در بخشى از آن مى فرمايند:

وقتى نماز مغرب و عشايت را خواندى ، دستهايت را بلند كن و بگو:

« يا ذَالمَنِّ يا ذَا الطَّوْلِ (والطَّوْلِ) يا ذَالجُودِ يا مُصْطَفَِى مُحَمَّد وَ ناصِرَهُ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِهِ وَ اغْفِرْلى كُلَّ ذَنْب اَحْصَيْتَه وَ هُوَ عِنْدَكَ فى كِتاب مُبين. »

« اى خدائى كه صاحب نعمت هستى و بر بندگانت منّت دارى ، اى كسى كه صاحب برترى هستى ، اى كسى كه صاحب جود و سخاوتى ، اى برانگيزنده محمّد و ياور او ، بر محمّد و آلش درود فرست و هر گناهى (كه از من سر زده و) تو آن را شماره كرده اى و در نزد تو در كتاب مبين ثبت گرديده است ، ببخشاى ».

سپس به سجده رفته و صد بار در حال سجده مى گويى: « أَتُوبُ إِلَى اللهِ ».

بعد حاجتت را مى خواهى انشاءالله برآورده مى شود . (١٨)

چقدر مناسب و بجاست كه منتظران و دلباختگان امام زمان عليه‌السلام بعد از انجام اين عمل در شب عيد فطر و شبهاى قدر ، كه وعده استجابت داده شده است ، تعجيل ظهور مولاى مظلوم خويش را از خدا بخواهند و اين دعا را ورد زبان خويش ساخته و بگويند :

« اَللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِيّكَ الْفَرَج »

به اين اميد كه آن يار سفر كرده كه در اين شبها ، بعد از مناجات با خداى خويش ، دست به دعا برمى دارد ، دعا كنندگان براى ظهورش را نيز از دعاى پر بارش بهره مند ساخته ; آن ها را از خاطر عاطرش دور نگرداند و براى گناهانشان استغفار كند.

## استغفارى براى نجات از سختى هاى قيامت

نامه برائت از آتش به انسان داده مى شود

مجوز عبور از صراط برايش نوشته مى شود

 در دارالقرار ساكن مى گردد

گرچه هر نوع استغفار ، در هر زمان ، محبوب خدا است، و آثار پربارى براى انسان دارد. ولى گفتن بعضى از اذكار در برخى اوقات ، از پاداش و بهره بيشترى برخوردار است. از جمله نسخه هاى استغفار كه به آن سفارش شده است ، گفتن : « أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبةَ » است.

تلاوت كردن اين نوع استغفار در هر روز ماه شعبان ، روزى هفتاد بار ، موجب نجات يافتن از سختى هاى قيامت است.

ريّان بن صلت گويد: از مولايم على بن موسى الرّضا عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمودند:

هر كس در هر روز ماه شعبان ، هفتاد بار بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوبَةَ » خداوند نامه اى به عنوان برائت از آتش برايش مى نويسد و مجوّزى براى عبور از صراط براى او صادر مى كند و او را در دارالقرار (بهشت) ساكن مى نمايد . (١٩)

گفتن اين استغفار ، اگر در ماه شعبان باشد هزار برابر استغفار در ماه هاى ديگر است . و برترين عمل در اين ماه شمرده شده است .

ابراهيم بن ميمون گويد: از امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم : برترين دعا در ماه شعبان چيست؟

فرمودند: « استغفار » . آن گاه فرمودند:

هر كس در ماه شعبان روزى هفتاد بار استغفار بگويد مثل كسى است كه در ماه هاى ديگر غير از ماه شعبان هفتاد هزار بار استغفار گفته است.

من گفتم : چگونه در اين ماه استغفار كنم؟

فرمودند : بگو « أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوبَةَ ». (٢٠)

استغفار امام رضا عليه‌السلام در قنوت نماز وتر ، همين استغفار بوده است . (٢١)

## استغفارى عجيب و مشكل گشا

 باعث آمرزش گناه گذشته انسان مى شود

 از گناه در آينده محفوظ مى ماند

 اگر گناهى نداشته باشد ، خدا پدر و مادرش را مى آمرزد

يكى از انواع استغفار كه در موارد متعددى به قرائت آن سفارش شده است و آثار مادّى و بركات معنوى فراوانى برايش ذكر گرديده است ، و نتيجه بخش بودن آن هم به تجربه ثابت شده است ; ذكر شريف « أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » است.

يكى از اوقات ، عصر روز جمعه است كه در فضيلت استغفار در اين ساعت امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

هر كس بعد از عصر روز جمعه هفتاد مرتبه بگويد: « أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ».

خداوند گناه گذشته او را مى آمرزد و در باقى مانده عمرش او را از گناه حفظ مى كند و چنانچه گناهى نداشته باشد ، گناهان پدر و مادرش را مى بخشد . (٢٢)

وجوب آمرزش خداوند را در پى دارد

 نام انسان در شمار استغفار گويان در سحرها نوشته مى شود

 بهشت برايش واجب مى شود

امام صادق عليه‌السلام براى تلاوت اين نوع استغفار ، در صورتى كه در نماز وتر (ركعت آخر نماز شب) باشد ، اثر ديگرى بيان كرده اند:

كسى كه در آخر (قنوت) نماز وتر در سحر ، هفتاد بار بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » آمرزش (خداوند) براى او واجب مى شود . (٢٣)

و نيز در سخن زيباى ديگرى مى فرمايند:

اگر اين ذكر را هفتاد بار در حال ايستاده در (قنوت) نماز وترش بگويد، و يك سال بر آن مواظبت كند ، (نام او) نزد خداوند در شمار استغفارگويان در سحرها نوشته مى شود و بهشت برايش واجب مى گردد . (٢٤)

و در حديث سوّمى همين اثر ، براى گفتن اين نوع استغفار ، چهل شب در نماز وتر ، بدون عبارت «بهشت برايش واجب مى گردد» ذكر شده است. (٢٥)

## براى گشايش در امور و حلّ مشكلات سخت

گفتن اين استغفار در حلّ معضلات سخت زندگى به تجربه رسيده است و گره هاى كور بسيارى از افراد ، با همين ذكر باز شده است ! آنچه مهم به نظر مى رسد تعداد آن است كه در حديث پر بارى سى هزار بار ذكر شده است و اشخاص متعددى با تلاوت آن به اين تعداد ، به حوايج خود دست يافته اند.

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث زيبايى مى فرمايند :

هر كس مشكلى طاقت فرسا پيدا كرد ، يا مصيبتى سخت بر او وارد شد ، يا در زندگى به تنگنا افتاد ، سى هزار بار بگويد: « أَسْتَغْفِرُاللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » در اين صورت خداوند گره از كارش مى گشايد و گشايشى در زندگى او قرار مى دهد . (٢٦)

و چگونه چنين اثر پر بارى نداشته باشد ، در حالى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخن نورانى ديگرى اثر گفتن اين نوع استغفار را چنين بيان مى فرمايند:

چهار چيز است كه در هر كس باشد در نور اعظم خدا وارد گشته است :

١ - كسى كه نگه دار كارش شهادت به اين باشد كه معبودى در عالم جز خداى يكتا نيست و من رسول خدايم.

٢ - كسى كه هر گاه مصيبتى به او رسد بگويد: ( إِنّا للهِِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ) .٣ - كسى كه هر گاه به خيرى دست يافت بگويد: « اَلْحَمْدُللهِِ ».

٤ - كسى كه هر گاه گناهى مرتكب شد بگويد: « أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ». (٢٧)

ترديدى نيست كه اگر كسى با گفتن اين اذكار ، در نور اعظم خدا داخل شود، قطعاً از ظلمت گناه و انحراف و ساير تاريكى ها نيز بيرون رفته است . وگرنه محال است داخل در نور حق گردد ، بى ترديد كسى كه از اين ظلمت ها خارج شود و در نور خدا داخل گردد ، ذات بى مثال حق عهده دار امورش مى شود و او را از رنج ها و تنگناهاى زندگى نجات مى دهد و زندان تاريك دنيا را برايش بهشت روشنِ آرامش ، معنويّت و اُنس با خدا مى سازد و در همه مشكلات و ناملايمات ، فرج و گشايشى برايش قرار مى دهد .

چه زيبا است ! كه شيعه گنهكارى ، به نيّت بر طرف شدن موانع فرج مولاى عزيزش كه گناه شيعيان يكى از آن ها است همين استغفار را به تعداد مذكور سى هزار بار در اوقات استجابت دعا ، تلاوت كند ; تا هم گناهش ريخته و غمى از دل مولاى غريبش برداشته شود و هم مقدّمات خلاصى يوسف زندانى فاطمه عليها‌السلام را از زندان غيبت فراهم كرده باشد ! و در ضمن خداوند گره از كارش بگشايد .

## خانه اى در بهشت براى گوينده استغفار

نمونه ديگر استغفار كه بعد از نافله صبح روز جمعه ، تلاوت مى شود، ذكر « أَسْتَغْفِرُ رَبِّى وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » است ، كه همراه با تسبيح و سپاس خداوند تلاوت مى شود و سبب دست يافتن به منازل بهشتى است.

ابى حمزه گويد: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم مى فرمودند:

كسى كه بعد از دو ركعت نافله صبح قبل نماز واجب روز جمعه ، صد بار بگويد: « سُبْحانَ رَبّى وَ بِحَمْدِهِ وَ أَسْتَغْفِرُ رَبّى وَ أتُوبُ إِلَيْهِ » خداوند منزلى در بهشت برايش بنا مى كند. (٢٨)

## استغفارى پر بركت

همه گناهان آمرزيده مى شود

گوينده آن هيچ گاه فقير نمى شود.

 به تعداد آنچه در آسمان و زمين است ، برايش حسنات نوشته مى شود.

 اگر در شب يا روزى كه آن را تلاوت كرده بميرد وارد بهشت مى گردد.

نسخه ديگرى از استغفار ، كه به تلاوت آن بعد از نافله صبح در طول هفته ، سفارش شده است ، و امام سجاد عليه‌السلام بر قرائت آن در اين ساعت مواظبت مى كردند استغفارى است كه بركات فراوانى براى آن نقل شده و قرائت آن ، آثار پر بارى را براى دين و دنياى انسان به ارمغان مى آورد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فضيلت اين استغفار مى فرمايند :

خداوند گناهان صاحب اين استغفار را مى آمرزد ، اگر چه گناهان او آسمان ها و زمين هاى هفتگانه را پر كرده باشد ، به سنگينى كوه ها و عدد قطرات باران ، و به تعداد آنچه در بيابان و دريا است ; باشد . و به همين اندازه براى كسى كه اين استغفار را تلاوت كند ، حسنات نوشته مى شود . و چنانچه بنده اى ، در شب يا روزى كه اين استغفار را قرائت مى نمايد ، بميرد ، داخل بهشت مى شود و هيچ گاه فقير نمى گردد . (٢٩)

متن اين استغفار چنين است :

« اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ مِمّا تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فيهِ ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِما اَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخالَطَنى فيهِ ما لَيْسَ لَكَ ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِلنِّعَمِ الَّتى مَنَنْتَ بِها عَلَىَّ فَقَوِيْتُ بِها عَلى مَعاصيك .

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الحَىُّ الْقَيُّومُ، عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحْمنُ الرَّحيمُ ، لِكُلِّ ذَنْب اَذْنَبْتُهُ وَ لِكُلِّ مَعْصِيَة ارْتَكَبْتُها.اَللّهُمَّ ارْزُقْنى عَقْلاً كامِلاً ، وَ عَزْماً ثابِتاً ، (٣٠) وَ لُبّاً راجِحاً ، وَ قَلْبًا زَكِيّاً ، (٣١) وَ عِلْماً كَثيراً ، وَ اَدْباً بارِعاً ، وَاجْعَلْ ذلكَ كُلَّهُ لى ، وَ لا تَجْعَلْهُ عَلَىَّ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ » .

« خداوندا ، از گناهى آمرزش مى طلبم كه از آن به سوى تو توبه كردم ، سپس به سوى آن باز گشتم ، از تو آمرزش مى جويم براى عملى كه در انجامش تو را اراده نمودم سپس در نيّت من چيزى راه يافت كه براى تو نبود ، از تو آمرزش مى خواهم براى نعمتهايى كه آن ها را بر من منّت نهادى ولى من از آن ها براى نافرمانى هاى تو نيرو گرفتم .

از خدائى طلب آمرزش مى كنم كه معبودى جز او نيست ، زنده اى ازلى و ابدى ، سرپرستى بى همتا ، دانايى به پنهان و آشكار و بخشنده اى مهربان است . از او براى هر گناهى كه انجامش داده و هر معصيتى كه مرتكبش شده ام ، آمرزش مى طلبم .

« خدايا به من عقل كامل ، اراده پا بر جا ، عقل برتر ، قلب پاكيزه ، علم فراوان و ادب نيكو عطا فرما ، و همه اين نعمت ها را به سود من قرار ده و بر ضرر من قرار مده ، به رحمت خودت اى مهربان ترين مهربانان ».

سپس پنج مرتبه مى گويى:

« أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذى لا إِلـهَ إِلاّ هُو الْحَىُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » . (٣٢)

« از خدائى آمرزش مى طلبم كه معبودى جز او نيست ، زنده اى ازلى و ابدى و سر پرستى بى همتا است و به سوى او باز مى گردم ».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

١. كافى ، ج ٢ ، ص ٤٣٧ .

٢. كافى ، ج ٢ ، ص ٤٣٨ ; وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٦٥ .

٣. سوره اعراف ، آيه ١١٤ .

٤. كافى ، ج ٢ ، ص ٤٢٩ ـ ٤٣٠ .

٥. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٢١ .

٦. بحارالأنوار ، ج ٧٣ ، ص ٢٩٤ .

٧. بحارالأنوار ، ج ٧٣ ، ص ٢٠٤ .

٨. كافى ، ج ٢ ، ص ٤٣٨ ; بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ١ .

٩. مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ١٢٠ .

١٠. وسائل الشّيعه ، ج ٧ ، ص ٢٢٥ .

١١. وسائل الشّيعه ، ج ٦ ، ص ٢٧٩ ; من لايحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٨٩ .

١٢. وسائل الشّيعه ، ج ١٦ ، ص ٨١ .

١٣. كافى ، ج ٢ ، ص ٤٣٩ .

١٤. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٠٤ .

١٥. كافى ، ج ٢ ، ص ٥٥٠ .

١٦. مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ٣٢٠ .

١٧. بحارالأنوار ، ج ٨٨ ، ص ١٢٠ .

١٨. الاقبال ، ص ٢٧١ .

١٩. وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٥٠٩ .

٢٠. وسائل الشّيعه ، ج ١٠ ، ص ٥١١ .

٢١. وسائل الشّيعه ، ج ٤ ، ص ٥٥ .

٢٢. بحارالأنوار ، ج ٨٧ ، ص ٩١ .

٢٣. مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٠٧ .

٢٤. مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٠٧ .

٢٥. مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٠٨ .

٢٦. مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٤٣ .

٢٧. سوره اعراف ، آيه ١٨٢ .

٢٨. بحارالأنوار ، ج ٨٧ ، ص ١٨ .

٢٩. بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٣٢٦ .

٣٠. ثاقباً (مصباح الكفعمى و البحار والعلوية) .

٣١. ذاكياً (مصباح الكفعمى) .

٣٢. بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٣٢٦ .

# گفتار نهم : استغفارهاى اميرالمؤمنين عليه‌السلام

همچنانكه قبل از اين ، يادآور شديم رسول خدا و امامان معصوم عليهم‌السلام بر تلاوت استغفارهايى در طول شبانه روز مواظبت داشتند ، كه اين خودبيانگر اوجِ عظمتِ اين عمل عبادى عظيم و حاكى از آثار پر بار اين ذكر شريف مى باشد . در اين فصل كتاب به سه نمونه از استغفارهاى اميرالمؤمنين عليه‌السلام و آثار و بركات آنها اشاره مى كنيم كه تلاوت مداوم آن تأثير عجيبى در حل مشكلات انسان دارد و سريعترين عامل براى دست يافتن به روزى بيشتر و گشايش در زندگى است .

## استغفار مجرّب اميرالمؤمنين عليه‌السلام با خواصّ فراوان

 آمرزش تمام گناهان

 برآورده شدن خواسته هاى انسان

 ازدياد مال و ثروت

 يافتن اولاد خوب و سالم

يكى از انواع استغفار كه داراى مضامين عالى است و تلاوت آن براى برطرف كردن بسيارى از مشكلات ، و برآورده شدن بسيارى از خواسته هاى انسان به تجربه ثابت شده است ، استغفارى است كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام متن آن را به دست مبارك خود نوشته و به فردى كه دستش از مال دنيا تهى شده بود دادند، و او هم طبق دستور حضرت عمل كرد و به ثروت انبوهى دست يافت.

افراد زيادى از خواندن اين استغفار براى حل مشكلات اقتصادى خويش نتيجه گرفته اند و گره هاى كور زندگى خود را با تلاوت آن باز نموده اند.

از آن جمله همانگونه كه قبل از اين يادآور شديم ، يكى از دوستان كه ده سال قبل ازدواج كرده بود ولى صاحب فرزند نگشته بود، خود و همسرش به مدّت يك سال آن را هر شب قبل از خواب تلاوت كرده و پس از يك سال خدا فرزندى سالم به آن ها عطا فرمود.

بسيار به جاست كه دوستان اميرالمؤمنين عليه‌السلام با تلاوت آن به خواسته هاى مادى و معنوىِ خويش برسند و از فيوضات آن بهره مند گردند.

ما ابتدا اصل داستان را كه از امام رضا عليه‌السلام روايت شده است ، براى خوانندگان محترم نقل مى كنيم و سپس متن زيباى دستخطّ مولا اميرالمؤمنين عليه‌السلام را با مضامين بلندى كه دارد ، خدمت دوستداران ولايت و شيعيان اميرالمؤمنين عليه‌السلام تقديم مى كنيم.

امام رضا عليه‌السلام از پدرانشان از امام سجاد عليه‌السلام و آن حضرت از پدرشان امام حسين عليه‌السلام چنين روايت مى فرمايند:

يك روز در خدمت پدرم اميرالمؤمنين عليه‌السلام نشسته بودم كه مرد عربى خدمت آن حضرت رسيد و اظهار كرد:

اى اميرمؤمنان من مردى عيال مندم و بهره اى از مال دنيا ندارم. اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمودند : چرا استغفار نمى كنى تا حالت خوب شود ؟

مرد عرب گفت: يا اميرالمؤمنين من استغفار زياد كردم و تغيير و افزايشى در وضع خود نديدم.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمودند : خداوند در قرآن مى فرمايد:

(اِسْتَغْفِرُوا رّبَّكُمْ اِنَّهُ كانَ غَفّاراً يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يُمْدِدْكُمْ بِاَمْوال وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّات وَ يَجْعَلْ لَكُمْ اَنْهاراً) . (١)

« از خدا طلب عفو و بخشش كنيد كه او آمرزنده است و اگر چنين كنيد از آسمان باران رحمتش را براى شما پياپى فرو مى فرستد و شما را با اموال و فرزندان متعدّد كمك مى كند و باغ هاى سرسبز و خرّم و رودهاى جارى و خوشگوار برايتان فراهم مى سازد».

آن گاه فرمودند : من استغفارى را به تو ياد مى دهم كه هنگام خواب بايد آن را تلاوت كنى كه اگر اين استغفار را هر شب قبل از خواب بخوانى خداوند روزى تو را افزايش مى دهد.

سپس نسخه استغفار را براى او نوشته و به او دادند و فرمودند : هر گاه براى خواب به بستر رفتى و خواستى بخوابى ، اين استغفار را بخوان و گريه كن و اگر اشكت نيامد حالت گريه به خود بگير و تباكى كن.

امام حسين عليه‌السلام مى فرمايند : مرد عرب رفت و سال بعد خدمت پدرم اميرالمؤمنين عليه‌السلام رسيد و گفت: يا اميرالمؤمنين ، خداوند نعمتش را بر من تمام كرد . و آن قدر به من ثروت و مكنت عطا كرد كه از زيادى اموال ، محل نگهدارى آن ها برايم تنگ شده است و جايى براى بستن و محافظت شتران و گوسفندانم ندارم.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمودند: اى برادر عرب سوگند به آن خدايى كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به رسالت برانگيخته است ، هر بنده اى كه اين استغفار را قرائت كند و به واسطه آن خدا را بخواند ، خداوند گناهان او را ببخشد ، حوايج مشروع او را برآورد ، و از بركت تلاوت اين استغفار مال و فرزند او را زياد كند. (٢)

قابل تذكّر است : دست يافتن به آثار و بركات اين استغفار، علاوه بر آنچه گذشت همچنانكه كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرموده اند مشروط به اين است كه اولاً : با وضو و هنگام رفتن به بستر خواب قرائت شود. ثانياً : هنگام تلاوت آن اشك ندامت و پشيمانى ريخته شود و چنانچه اشكى نداشت تباكى كند و حالت گريه كنندگان را به خود بگيرد.

از همه مهمتر اين كه ، واقعاً از گذشته خود پشيمان شود ، از گناهان خود توبه كند ، تصميم جدّى بر ترك گناه بگيرد و از هر گونه معامله حرام و درآمد غيرمشروع فاصله جويد ، خداوند را رازق خود بداند، و در عين حال كه براى كسب حلال و درآمد مشروع تلاش مى كند ; به درگاه خداوند پناه برده و از او بخواهد كه به كسب و كارش بركت دهد و روزى او را وسيع گرداند.

با حفظ همه اين جهات ، دست يافتن به نتيجه قطعى متوقّف بر اين است كه مصلحت انسان در ثروتِ بيشتر و روزىِ فراوان تر و يا حاجتِ ديگرى كه از خدا خواسته است ، باشد . و اگر مانعى چون ترك دعا ، عدم توجّه به خدا و ارتكاب بعضى از گناهان براى رسيدن به آن در ميان باشد ، با قرائت اين استغفار همه موانع برطرف مى شود و روزى انسان زياد مى گردد و به حاجت خويش دست مى يابد .

نكته مهمّ ديگر اين است : زمانى اثر اين استغفار دو چندان مى گردد كه بعد از قرائت اين استغفار ، مولاى خود و امام زمانت را مخاطب قرار دهى و بگويى:

يا اَيُّهَا الْعَزيزُ مَسَّنا وَ اَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئِنا بِبِضاعَة مُزْجاة ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنا اِنَّ اللهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقينَ تَاللهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللهُ عَلَيْنا وَ اِنْ كُنّا لَخاطِئينَ. يا اَبانا اِسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا اِنّا كُنّا خاطِئينَ . (٣)

اى مولاى عزيز ، ما و اهل و عيالمان گرفتار شده ايم، و با متاع ناچيزى به بازار آمده ايم و از شما مى خواهيم كه پيمانه ما را پر كنى و بر ما تصدق نمايى ; كه خداوند صدقه دهندگان را پاداش مى دهد.

به خدا سوگند ! خدا شما را به عنوان مولا و همه كاره دين و دنياى ما برانگيخته است . گرچه ما در گذشته از خطاكاران بوديم.

اى پدر دلسوز و مهربان ما براى گناهان ما استغفار كن كه ما در گذشته از خطاكاران بوديم .

آن گاه با اشك و آه براى مولايت دعا كرده و بگويى:

« اللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِّيِكَ الْفَرَجْ »

اين جاست كه مولاى عزيزت در هر كجا كه باشد براى مشكلات تو دعا خواهد كرد و روزى بيشترى از خدا برايت طلب مى نمايد.

در خاتمه يادآور مى شود : در چاپ اوّل اين كتاب ، ما اين استغفار را از كتاب شريف « الصّحيفة العلوية الجامعة » تحقيق مدرسة الامام المهدى عليه‌السلام ذكر كرديم ; ولى بعد از چاپ كتاب ، به نسخه خطّى كتاب « مفاتيح النّجاة » تأليف مولى محمد باقر سبزوارى ، در كتابخانه آستان قدس رضوى برخورديم ; و با مقابله اين دو نسخه با هم ، و همچنين با نسخه « الصّحيفة العلوية الثّانية » تأليف علاّمه نورى رحمه‌الله تفاوتهايى بين اين سه نسخه مشاهده گرديد كه براى استفاده بيشتر خوانندگان محترم ، نسخه صحيح تر را در متن آورده و اختلاف نسخه ها را در حاشيه ذكر كرديم .

شايان ذكر است كه غلط هاى ادبى كه در چاپها و نسخه مذكور ملاحظه شد ، بر اساس رعايت قواعد عربى اصلاح گرديد. اين استغفار داراى سى فراز است كه هر شب قبل از خواب بايد تلاوت گردد :

استغفار مجرّبى كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام

به مرد عرب آموختند :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

١) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْب قَوِىَ عَلَيْهِ بَدَنى بِعافِيَتِكَ ، اَوْ نالَتْهُ قُدْرَتى بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ ، اَوْ بَسَطْتُ اِلَيْهِ يَدى بِسابِغِ رِزْقِكَ ، اَوِ اتَّكَلْتُ فيهِ عِنْدَ خَوْفى مِنْهُ عَلى اَناتِكَ، اَوِ احْتَجَبْتُ فيهِ مِنَ النّاسِ بِسَتْرِكَ ، أَوْ وَثِقْتُ مِنْ سَطْوَتِكَ (٤) عَلَىَّ فيهِ بِحِلْمِكَ ، أَوْ عَوَّلْتُ فيهِ عَلى كَرَمِ عَفْوِكَ.

٢) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْب خُنْتُ فيهِ اَمانَتى ، اَوْ بَخَّسْتُ بِفِعْلِهِ نَفْسى ، اَوِ احْتَطَبْتُ بِهِ عَلى بَدَنى ، اَوْ قَدَّمْتُ فيهِ لَذَّتى ، (٥) اَوْ آثَرْتُ فيهِ شَهْوَتى ، اَوْ سَعَيْتُ فيهِ لِغَيْرى ، اَوِ اسْتَغْوَيْتُ اِلَيهِ مَنْ تَبِعَنى ، اَوْ كايَدتُ فيهِ مَنْ مَنَعَنى ، اَوْ قَهَرْتُ عَلَيْهِ مَنْ عادانى ، اَوْ غَلَبْتُ عَلَيْهِ بِفَضْلِ حيلَتى ، اَوْ اَحَلْتُ عَلَيْكَ مَوْلاىَ ، فَلَمْ تَغْلِبْنى عَلى فِعْلى ، اِذْ كُنْتَ كارِهاً لِمَعْصِيَتى فَحَلُمْتَ عَنّى ، لـكِنْ سَبَقَ عِلْمُكَ فِىَّ بِفِعْلى ذلِكَ لَمْ تُدْخِلْنى يا رَبِّ فيهِ جَبْراً ، وَ لَمْ تَحْمِلْنى عَلَيْهِ قَهْراً ، وَ لَمْ تَظْلِمْنى فيهِ شَيْئاً فَاسْتَغْفِرُكَ لَهُ وَ لِجَميعِ ذُنُوبى.

٣) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ، وَ اَقْدَمْتُ عَلى فِعْلِهِ ، فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْكَ (٦) وَ اَنَا عَلَيْهِ ، وَ رَهِبْتُكَ وَ اَنَا فيهِ تَعاطَيْتُهُ وَ عُدْتُ اِلَيْهِ.

٤) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب كَتَبْتَهُ عَلَىَّ بِسَبَبِ خَيْر اَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخالَطَنى فيهِ سِواكَ ، وَ شارَكَ فِعْلى ما لايَخْلُصُ لَكَ ، اَوْ وَجَبَ عَلَىَّ ما اَرَدْتُ بِهِ سِواكَ ، وَ كَثيرُ مِنْ فِعْلى ما يَكُونُ كَذلِكِ.

٥) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تَوَرَّكَ عَلَىَّ بِسَبَبَِ عَهْد عاهَدْتُكَ عَلَيْهِ اَوْ عَقْد عَقَدْتُهُ لَكَ ، اَوْ ذِمَّة واثَقْتُ بِها مِنْ اَجْلِكَ لاَِحَد مِنْ خَلْقِكَ ، ثُمَّ نَقَضْتُ ذلِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَة لَزِمَتْنى فيهِ ، بَل اسْتَزَّلَنى اِلَيْهِ عَنْ الْوَفاءِ بِهِ الاَْشَرُ ، وَ مَنَعَنى عَنْ رِعايَتِهِ الْبَطَرُ. (٧)

٦) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب رَهِبْتُ فيهِ مِنْ عِبادِكَ ، وَ خِفْتُ فيهِ غَيْرَكَ ، وَ اسْتَحْيَيْتُ فيهِ مِنْ خَلْقِكَ ثُمَّ اَفْضَيْتُ بِهِ فِعْلى اِلَيْكَ،

٧) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اَقْدَمْتُ عَلَيْهِ وَ اَنَا مُسْتَيْقِنٌ اَنَّكَ تُعاقِبُ عَلَى ارْتِكابِهِ فَارْتَكَبْتُهُ.

٨) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب قَدَّمْتُ فيهِ شَهْوَتى عَلى طاعَتِكَ وَ آثَرْتُ مَحَبَّتى عَلى اَمْرِكْ ، وَ اَرْضَيْتُ فيهِ نَفْسى بِسَخَطِكَ وَ قَدْ نَهَيْتَنى عَنْهُ بِنَهْيِكَ ، وَ تَقَدَّمْتَ اِلَىَّ فيهِ بِاِعْذاركَ ، وَاحْتَجَجْتَ عَلَىَّ فيهِ بِوَعيدِكَ .

٩) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب عَلِمْتُهُ مِنْ نَفْسى ، اَوْ ذَهَلْتُهُ ، اَوْ نَسيتُهُ ، اَوْ تَعَمَّدْتُهُ ، أَوْ اَخْطَأْتُهُ ، مِمّا لا اَشُكُّ أَنَّكَ سائِلى عَنْهُ ، وَ اَنَّ نَفْسى مُرْتَهَنَةٌ بِهِ لَدَيْكَ ، وَ اِنْ كُنْتُ قَدْ نَسيتُهُ ، اَوْ غَفَلَتْ نَفْسى عَنْهُ .

١٠) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب واجَهْتُكَ بِهِ ، وَ قَدْ اَيْقَنْتُ اَنَّكَ تَرانى ، وَ اُغْفِلْتُ اَنْ اَتُوبَ اِلَيْكَ مِنْهُ ، اَوْ نَسيتُ اَنْ اَتُوبَ اِلَيْكَ مِنْهُ ، اَوْ نَسيتُ اَنْ اَسْتَغْفِرَكَ لَهُ.

١١) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب دَخَلْتُ فيهِ ، وَ اَحْسَنْتُ ظَنّى بِكَ (٨) اَنْ لاتُعَذِّبَنى عَلَيْهِ ، وَ اَنَّكَ تَكْفينى مِنْهُ .

١٢) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اسْتَوجَبْتُ بِهِ مِنْكَ رَدَّ الدُّعاء ، وَ حرِْمانَ الاِْجابَةِ ، وَ خَيْبَةَ الطَّمَعِ ، وَانْفِساخَ الرَّجاءِ .

١٣) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُعَقِّبُ الْحَسْرَةَ ، وَ يُورِثُ النَّدامةَ وَ يَحْبِسُ الرِّزْقَ وَ يَرُدُّ الدُّعاءَ .

١٤) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُورِثُ الاَْسْقامَ ، وَ يُعَقِّبُ الضَّناءَ ، (٩) وَ يُوجِبُ النِّقَمَ ، وَ يَكُونُ آخِرُهُ حَسْرَةً وَ نَدامَةً .

١٥) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مَدَحْتُهُ بِلِسانى ، اَوْ هَشَّتْ (١٠) اِلَيْهِ نَفْسى ، اَوِ اكْتَسَبْتُهُ بِيَدى وَ هُوَ عِنْدَكَ قَبيحٌ تُعاقِبُ عَلى مِثْلِهِ ، وَ تَمْقُتُ مَنْ عَمِلَهُ .

١٦) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب خَلَوْتُ بِهِ فى لَيْل اَوْ نَهار ، حَيْثُ لا يَرانى اَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ ، فَمِلْتُ فيهِ مِنْ تَرْكِهِ بِخَوْفِكَ اِلَى ارْتِكابِهِ بِحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ ، فَسَوَّلَتْ لى نَفْسِى الاْقْدامَ عَلَيْهِ فَواقَعْتُهُ ، وَ اَنَا عارفٌ بِمَعْصِيَتى لَكَ فيهِ .

١٧) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اسْتَقْلَلْتُهُ ، اَوِ اسْتَصْغَرْتُهُ ، اَوِ اسْتَعْظَمْتُهُ وَ تَوَرَّطْتُ فيهِ .

١٨) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مالَئْتُ (١١) فيهِ عَلى اَحَد مِنْ بَرِيَّتِكَ ، اَوْ زَيَّنْتُهُ لِنَفْسى اَوْ اَوْ مَأْتُ بِهِ اِلى غَيْرى ، وَ دَلَلْتُ عَلَيْهِ سِواىَ ، اَو ْ (١٢) اَصْرَرْتُ عَلَيْهِ بِعَمْدى ، اَوْ اَقَمْتُ عَلَيْهِ بِحيلَتى .

١٩) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اسْتَعَنْتُ عَلَيهِْ بِحيلَتى ، بِشَىْء مِمّا يُرادُ بِهِ وَجْهُكَ ، اَوْ يُسْتَظْهَرُ بِمِثْلِهِ عَلى طاعَتِكَ ، اَوْ يُتَقَرَّبُ بِمثْلِهِ اِلَيْكَ ، وَ وارَيْتُ عَنِ النّاسِ وَ لَبَّسْتُ فيهِ ، كَأَنّى اُريدُكَ بِحيلَتى ، وَ المُرادُ بِهِ مَعْصِيَتُكَ وَ اَلْهَوى (١٣) فيهِ مُتَصَرِّفٌ عَلى غَيْرِ طاعَتِكَ .

٢٠) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب كَتَبْتَهُ عَلَىَّ بِسَبَبِ عُجْب كانَ بِنَفْسى ، اَوْ رِياء ، اَوْ سُمْعَة ، اَوْ خُيَلاءَ ، اَوْ فَرَح ، اَوْ مَرَح ، اَوْ اَشَر ، اَوْ بَطَر ، اَوْ حِقْد ، اَوْ حَمِيَّة ، اَوْ غَضَب ، اَوْ رِضىً ، اَوْ شُحّ ، اَوْ بُخْل ، اَوْ ظُلْم ، اَوْ خِيانَة ، اَوْ سَرِقَة ، اَوْ كِذْب ، اَوْ لَهْو ، اَوْ لَعْب ، اَوْ نَوْع مِنْ اَنْواعِ ما يُكْتَسَبُ بِمِثْلِهِ الذُّنُوبُ وَ يَكُونُ بِاجْتِراحِهِ الْعَطَبُ . (١٤)

٢١) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب سَبَقَ فى عِلْمِك، اَنّى فاعِلُهُ فَدَخَلْتُ فيهِ بِشَهْوَتى ، وَاجْتَرَحْتُهُ بِاِرادَتى ، وَ قارَفْتُهُ بِمَحَبَّتى وَ لَذَّتى وَ مَشِيَّتى ، وَ شِئْتُهُ إِذْ شِئْتَ اَنْ اَشائَهُ ، وَ اَرَدْتُهُ اِذْ اَرَدْتَ اَنْ اُريدَهُ ، فَعَمِلْتُهُ اِذْ كانَ فى قَديمِ تَقْديرِكَ وَ نافِذِ عِلْمِكَ اَنّى فاعِلُهُ ، لَمْ تُدْخِلْنى فيهِ جَبْراً ، وَ لَمْ تَحْمِلْنى عَلَيْهِ قَهْراً ، وَ لَمْ تَظْلِمْنى فيهِ (١٥) شَيْئاً ، فَاَسْتَغْفِرُكَ لَهُ وَ لِكُلِّ ذَنْب جَرى بِهِ عِلْمُكَ عَلَىَّ وَفِىَّ اِلى آخِرِ عُمْرى .

٢٢) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مالَ بِسَخَطى فيهِ عَنْ رِضاكَ ، وَ مالَتْ نَفْسى اِلى رِضاكَ (١٦) فَسَخِطْتُهُ ، اَوْ رَهِبْتُ فيهِ سِواكَ ، اَوْ عادَيْتُ فيه اَوْلِياءَكَ ، اَوْ والَيْتُ فيهِ اَعْداءَكَ ، اَوْ اخْتَرْتُهُمْ عَلى اَصْفِيائِكَ ، اَوْ خَذَلْتُ فيهِ اَحِبّاءَكَ ، اَوْ قَصَّرْتُ فيهِ عَنْ رِضاكَ يا خَيْرَ الْغافِرينَ .

٢٣) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فيهِ . (١٧)

٢٤) وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِما اَعْطَيْتُكَ مِنْ نَفْسى ثُمَّ لَمْ اَفِ بِهِ .

٢٥) وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِلنِّعْمَةِ الَّتى أَنْعَمْتَ بِها عَلَىَّ فَقَوِيتُ بِها عَلى مَعْصِيَتِكَ .

٢٦) وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ خَيْر اَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخالَطَنى ما لَيْسَ لَك .

٢٧) وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِما دَعانى اِلَيْهِ الرُّخَصَ (١٨) فيما اشْتَبَهَ عَلَىَّ مِمّا هُوَ عِنْدَكَ حَرامٌ .

٢٨) وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِلذُّنُوبِ الَّتى لا يَعْلَمُها غَيْرُكَ ، وَ لاَيَطَّلِعُ عَلَيْها سِواكَ ، وَ لايَحْتَمِلُها إِلاّ حِلْمُكَ ، وَ لا يَسَعُها اِلاّ عَفْوُكَ .

٢٩) وَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ اِلَيْكَ مِنْ مَظالِمَ كَثيرَة لِعِبادِكَ قِبَلى يا رَبِّ ، فَلَمْ أَسْتَطِعْ رَدَّها عَلَيْهِمْ وَ تَحْليلَها مِنْهُمْ ، اَوْ شَهِدُوا فَاسْتَحْيَيْتُ مِنِ اسْتِحْلالِهِمْ وَ الطَّلَبِ اِلَيْهِمْ وَ اِعْلامِهِمْ ذلِكَ ، وَ اَنْتَ اْلقادِرُ عَلى اَنْ تَسْتَوهِبَنى مِنْهُمْ ، وَ تُرضِيَهُمْ عَنّى كَيْفَ شِئْتَ وَ بِما شِئْتَ ، يا اَرْحَمَ الرّحِمينَ ، وَ اَحْكَمَ الْحاكِمينَ ، وَ خَيْرَ الْغافِرينَ .

٣٠) اَللّهُمَّ اِنَّ اَسْتِغْفِارى اِيّاكَ مَعَ الاِْصْرارِ لُؤْمٌ ، وَ تَرْكِىَ الاِْسْتِغْفارَ

مَعَ مَعْرِفَتى بِسَعَةِ جُودِكَ وَ رَحْمَتِكَ عَجْزٌ ، فَكَمْ تَتَحَبَّبُ اِلَىَّ يا رَبِّ وَ اَنْتَ الْغَنىُّ عَنّى ، وَ كَمْ اَتَبَغَّضُ اِلَيْكَ وَ اَنَا الْفَقيرُ اِلَيْكَ وَ اِلى رَحْمَتِكَ ، فَيا

مَنْ وَعَدَ فَوَفا ، وَ اَوْعَدَ فَعَفا ، اِغْفِرْ لى خَطاياىَ ، وَ اعْفُ وَ ارْحَمْ ، وَ اَنْتَ خَيْرُ الرّاحِمينَ. (١٩)

ترجمه استغفار مجرّبى كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام به مرد عرب آموختند:

١) خدايا از تو طلب عفو و بخشش دارم درباره هر گناهى كه با سلامتى كه به من دادى، بدنم بر آن نيرو گرفت . يا گناهى كه به خاطر زيادى نعمت تو ، بر انجام آن قدرت يافتم . يا با افزون گشتن روزيت ، بر آن دست درازى كردم . يا هنگام ترس از آن ، بر متانت و تحمل تو اعتماد كردم و مرتكب آن گشتم . يا گناهى كه از مقام ستّاريت و پوشانندگى تو كمك گرفتم و آن را از مردم پنهان كردم . يا به خاطر حلم و بردباريت از چيره گشتن و سختگيرى تو در مورد آن خاطرم جمع گرديد . يا گناهى كه در مورد آن ، بر گذشت كريمانه تو اعتماد كردم و مرتكب آن گرديدم.

٢) خداوندا ، از تو عفو و گذشت مى طلبم در مورد هر گناهى كه در انجام آن به امانت خود (ايمان و معرفتم) خيانت كردم . يا گناهى كه با انجامش نفس خود را بى ارزش ساختم يا هيزم (عقوبت و كيفر قيامت) را به دوش خويش كشيدم . يا در مورد آن ، لذّت و كاميابى خويش را مقدّم داشتم و شهوت و خواسته دل خود را در راه رسيدن به آن برگزيدم . يا براى رسيدن ديگران بدان تلاش كردم . يا كسى را كه از من پيروى نموده بود به سوى آن فريب داده و گمراه كردم . و با كسى كه مانع از انجام آن گرديد، حيله به خرج دادم ; و كسى را كه به خاطر ارتكابش با من دشمنى كرد ، مقهور خود ساختم و با چاره انديشىِ برترم بر او غالب و پيروز گشتم . يا تو را (براى دست يافتن به آن گناه) اى مولاى ، من ضعيف شمردم ; ولى تو مرا بر اين كار زشتم مغلوب نساختى و با اين كه از گناه من ناراحت بودى ، نسبت به كردار ناپسند من خويشتن دارى كردى . و تو از قبل ، كردار مرا مى دانستى ، نه به گونه اى كه مرا به اجبار در ميدان آن وارد سازى و به زور به آن وادارى ، كه تو كمترين ظلمى در مورد آن به من نكردى . من براى اين گناه و همه گناهانم از تو درخواست آمرزش مى كنم .

٣) خداوندا ، براى هر گناهى كه به سوى تو توبه كرده ام ، تقاضاى گذشت و بخش دارم ، گناهى كه بر انجام آن اقدام كردم در حالى كه از تو حيا مى كردم امّا از آن جدا نمى شدم ، از تو مى ترسيدم ولى در آن غرق بودم ، مرتكب آن مى شدم و دوباره به سويش برمى گشتم.

٤) بارالها ، از تو آمرزش مى خواهم درباره هر گناهى كه بر من نوشته اى ، به واسطه كار خيرى كه تصميم گرفتم آن را براى تو انجام دهم ، ولى غير تو در نيّت من مخلوط گشت ; و چيزى كه نيّتم را براى تو ناخالص مى ساخت ، در آن شركت جست ; يا مرا ملزم ساخت كه به واسطه آن غير تو را اراده كنم . و بسيارى از كارهاى من بدينسان بوده است.

٥) خداوندا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه دست و پاى مرا بست ، به خاطر عهد و پيمانى كه با تو بستم يا قراردادى كه براى تو داشتم يا مطلبى را براى يكى از بندگان تو ، به خاطر تو ، به عهده گرفتم ; سپس بدون هيچ ضرورتى عهد شكنى كرده و نقض پيمان كردم. بلكه تكبّر و خودبينىِ من ، مرا از وفاى به عهدم بازداشت و به سوى نقض آن لغزاند ; و شادى بيجا و ناسپاسى ، مرا از رعايت آن بازداشت.

٦) خداوندا ، از تو عفو و بخشش مى جويم در مورد هر گناهى كه هنگام انجام آن از بندگان تو ترسان گشتم و از غير تو خائف بودم ، (از تو حيا نكردم) امّا از آفريده هاى تو حيا كردم و در خلوت تو مرتكب آن گرديدم.

٧) بارالها ، از تو درخواست بخشش و آمرزش هر گناهى را دارم كه بر آن اقدام كردم ، در حالى كه يقين داشتم كه تو مرا به خاطر آن عقاب مى كنى ، ولى مرتكب آن شدم.

٨) خداوندا ، از تو درباره هر گناهى طلب آمرزش مى كنم كه در مسير دست يافتن به آن ، شهوت و خواسته دلم را بر طاعت و خواسته تو مقدّم داشتم ، و محبّت به خويشتن را بر دستور و فرمان تو برگزيدم ، و نفس خود را با غضب و خشم تو خشنود ساختم ; در حالى كه تو با نَهى خود ، مرا از فعل آن بازداشتى و قبل از آن كه من به سوى آن حركت كنم ، نصيحتم كردى و راه عذرتراشى را به رويم بستى ; و با وعده عقاب و عذاب خويش ، حجّت را بر من تمام كردى .

٩) بار خدايا ، از تو خواهش بخشش دارم براى هر گناهى كه از آن اطلاع دقيق داشتم و يا از آن غافل گشته و فراموشش كرده ام ، خواه با علم و آگاهى

مرتكب آن شده باشم يا با جهل و نادانى ، گناهى كه شك ندارم روزى از من سئوال خواهى كرد و نَفْس من در گرو آن خواهد بود ، اگر چه آن را فراموش كرده يا نَفْس خود را از آن غافل كرده باشم.

١٠) بارالها ، از تو طلب آمرزش و ريزش هر گناهى را دارم كه در برابر تو با آن عمل حاضر گشتم در حالى كه يقين داشتم كه تو مرا مى بينى ، ولى از اين كه توبه كنم و به سوى تو باز گردم ، خود را غافل كرده يا فراموش كردم كه توبه كنم و از تو آمرزش بخواهم .

١١) خداوندا ، از تو تقاضاى عفو و گذشت مى كنم براى هر گناهى كه در ميدان آن داخل گشتم و به تو گمان نيك داشتم كه بر انجام آن ، مرا عذاب نمى كنى و عهده دار نجات من از آثار و عواقب بد آن مى شوى .

١٢) كردگارا ، از تو خواهش آمرزش دارم درباره هر گناهى كه به خاطر آن استحقاق رد شدن درخواست ، محروم گرديدن از اجابت دعا ، نرسيدن به مقصود ، به هم پاشيدن اميد ، و دست نيافتن به آرزو را پيدا كردم .

١٣) بار پروردگارا ، از تو درخواست عفو و بخشش مى نمايم براى هر گناهى كه حسرت و اندوه به دنبال داشته و ندامت و پشيمانى از خود به جاى گذارده و روزى را حبس كرده ، و دعا را رد مى كند .

١٤) خداوندا ، از تو طلب گذشت و آمرزش مى كنم درباره هر گناهى كه بيمارى هاى مختلف از خود به جاى مى گذارد ، رنجورى و لاغرى به دنبال دارد ، باعث عقوبت و سختى مى گردد ، و سرانجامش حسرت و پشيمانى است .

١٥) بارخدايا ، از تو آمرزش مى طلبم در مورد هر گناهى كه آن را به زبان خود تعريف كردم ، يا نَفْسم به سوى آن ميل پيدا كرد ، يا به دست خويش تحصيلش كردم ; در حالى كه آن كار نزد تو كار زشتى است كه بر مثل آن بندگانت را عقاب مى كنى ، و هر كه را مرتكب آن گردد دشمن مى دارى .

١٦) بارالها ، از تو طلب عفو آمرزش مى كنم براى هر گناهى كه شب يا روزم را با آن خلوت كردم ، به گونه اى كه هيچ يك از آفريده هايت مرا نمى ديد اگر چه به خاطر ترس از تو آن را ترك كرده ولى آنچه مرا به اقدام بر آن مايل ساخت ، گمان نيكى بود كه به تو داشتم ، لذا نَفْسم مرا فريب داد و از ترك گناه به انجام آن مايل گشتم و در منجلابش فرورفتم ، و اين در حالى بود كه عصيان خود را نسبت به تو مى شناختم .

١٧) خداوندا ، از تو تقاضاى عفو و بخشش مى كنم درباره هر گناهى كه آن را كم يا كوچك شمردم ، يا در عين حالى كه بزرگ دانستم در گردابش فرو رفتم .

١٨) پروردگارا ، از تو خواهش آمرزش و ريزش هر گناهى را دارم كه در مورد آن يكى از بندگان تو را به انجام آن كمك و يارى كردم ، يا آن را براى نفس خود زينت دادم يا با اشاره ام ديگرى را بدان واداشتم و غير خود را به سوى آن رهنمون گرديدم و با علم و آگاهى بر آن اصرار ورزيدم ، يا با چاره انديشى خويش بدان استقامت كردم .

١٩) كردگارا ، براى هر گناهى از تو درخواست عفو و بخشش دارم كه با حيله هاى شيطانى خويش براى انجام آن ، از طريق كارى كمك جستم كه به واسطه آن مى توان تو را قصد كرد و به تو تقرّب جست و بر طاعت و پيروى تو غالب گشت يا به تو نزديك شد ; امّا من باطن كارم را از مردم پنهان كردم و مطلب را بر آن ها مشتبه ساختم و چنين وانمود كردم كه مقصودم از انجام اين

كار تو هستى ; در حالى كه مراد من نافرمانى تو بود ، و هواى نفس ، باطن كارم را از ظاهرش كه براى تو بود جدا ساخته و به غير طاعت تو برگرداند.

٢٠) خداوندا ، از تو طلب عفو و آمرزش مى كنم نسبت به هر گناهى كه بر من نوشته اى به خاطر عجب و خودبينى ، ريا و خودنمايى ، رساندن صداى عبادت خويش به ديگران ، تكبر و بزرگ منشى ، شادى بى جا و نشاط غرور آفرين ، خودپسندى و گردن كشى در برابر حق ، ناسپاسى در مقابل نعمت هاى تو ، كينه توزى و رشگ بردن به ديگران ، غضب نمودن و خشمگين شدن ، راضى گشتن و خشنود شدن ، آزمندى و بخل ورزيدن ، ظلم و خيانت ، سرقت و دروغگويى ، كار بيهوده و بازى نمودن ، يا نوعى از انواع صفات زشت و كارهاى ناپسندى كه با مثل آن گناهان تحصيل مى گردد ، و با ورود در ميدان آن انسان به هلاكت مى افتد (خداوندا ، از هر گناهى كه به واسطه يكى از اين صفات بر آن دست يافتم از تو طلب عفو و بخشش مى كنم) .

٢١) بارالها ، از تو تمنّاى آمرزش و گذشت دارم براى هر گناهى كه در علم تو گذشته است كه من آن را انجام مى دهم ، گناهى كه به شهوت و خواسته دل خويش در آن قدم گذارده ام و با اراده خود انجامش داده ام و به خاطر علاقه اى كه به آن داشتم و لذّتى كه از آن مى بردم با خواست خود مرتكبش گشتم ، و اين خواست من در حالى است كه تو خواستى من بخواهم ، آن را اراده كردم در حالى كه تو اراده نمودى من اراده كنم و در نتيجه آن را انجام دادم ، زيرا در تقدير قديم و علم گذراى تو چنين گذشته كه من آن را به اراده خود انجام مى دهم ، نه اين كه تو مرا به زور وادار به اين گناه كنى يا بى اختيار مرا به آن وا دارى ، تو هيچ ظلمى در ارتباط با اين كار زشت ، به من نكردى پس ، از تو براى اين گناه و هر گناهى كه علم تو بر آن جارى گشته است و درباره من تا آخر عمرم جارى مى شود طلب عفو و بخشش مى كنم .

٢٢) پروردگارا ، از تو تقاضاى مغفرت و آمرزش دارم ، در مورد هر گناهى كه به خشم خود درباره آن از خشنودى تو روى گرداندم و نَفْسم به سوى خشنودى تو مايل گشت ولى به خاطر دست يافتن به گناه ، خشنودى تو را دشمن داشتم ; در انجام آن از غير تو ترسيدم ، با دوستان تو دشمنى و با دشمنان تو دوستى كردم و آنان را بر بهترين بندگانت برگزيدم ; و در راه ارتكاب آن دوستان تو را بيچاره و گرفتار كردم ; يا براى دست يافتن به آن از خشنودى تو كاستم و در تحصيل آن كوتاهى كردم ، اى بهترين بخشندگان .

٢٣) خداوندا ، از تو تقاضاى بخشش و آمرزش دارم درباره هر گناهى كه به سوى تو توبه كردم ، سپس دوباره به سوى آن بازگشتم .

٢٤) از تو مى خواهم مرا ببخشى نسبت به وعده ايى كه به تو دادم ، پيمان هايى كه با تو بستم ، ولى به آن وفا نكردم .

٢٥) از تو طلب آمرزش مى كنم براى نعمت هايى كه به من عطا كردى ، و من به واسطه آن ها خود را براى نافرمانى تو نيرومند ساختم .

٢٦) از تو تقاضاى عفو و بخشش دارم در مورد هر كار خيرى كه تصميم گرفتم آن را براى خشنودى تو انجام دهم ، امّا در نيّتم آنچه براى تو نبود راه يافت .

٢٧) از تو مى خواهم مرا عفو فرمايى نسبت به امور شبهه ناكى كه در نزد تو حرام بود ، و اجازه ظاهرى مرا به سوى آن فرا خواند .

٢٨) از تو درخواست آمرزش دارم ، نسبت به گناهانى كه غير از تو كسى از آن با خبر نيست ، و جز تو كسى از آن اطلاع ندارد ، و جز حلم و بردبارى تو عامل ديگرى گنجايش در بر گرفتن آن را ندارد .

٢٩ ) اى خداى من ، از تو مى خواهم مرا ببخشى و توبه ام را بپذيرى نسبت به مظالم و حقوق فراوانى كه از بندگانت به عهده من است ، امّا من قدرت برگرداندن و حلاليّت طلبيدن از آن ها را ندارم ; يا اگر صاحبان حق براى حلال نمودن نزد من حاضر شدند، حيا كردم كه از آن ها حلاليّت بطلبم و از آنان بخواهم و به آن ها اعلام كنم كه از من راضى شوند ; و تو قدرت دارى كه برايم از آنان طلب بخشش نمايى و آن ها را از من راضى گردانى ، به هر صورت كه خودت مى خواهى ، و به هر چيزى كه مى خواهى . اى مهربانترين مهربانان و اى بهترين حكم كنندگان و برترين بخشندگان .

٣٠) خداوندا ! طلب عفو و بخشش من از تو با اصرار و پافشارى فرومايگى است . و ترك آمرزش خواهى من با معرفتم به گسترش جود و رحمت تو ، عجز و ناتوانى است . اى پروردگارم ، چه بسيار اوقاتى كه تو به من اظهار محبّت كردى ، در حالى كه تو از من بى نياز هستى، و چه بسيار كه من با تو دشمنى كردم ، در حالى كه سر تا پا نيازمند به تو و رحمتت هستم . اى كسى كه وعده به ثواب مى دهى و به وعده ات وفا مى كنى ، و از عقاب مى ترسانى امّا مى بخشى ، خطاها و لغزش هاى مرا ببخش ، مرا عفو كن و بر من رحم فرما كه تو بهترين رحم كنندگانى .

## شفا يافتن دل و نورانى شدن قلب با تلاوت آيات استغفار

توجّه به قرآن و تلاوت آياتش و تفكّر در مضامين و اشاراتش ، باعث نورانى شدن قلب ، شفا يافتن دل و شكوفا گشتن غنچه ايمان در باغستان جان انسان است آياتى كه علاوه بر اين كه كلمات نورانى حق هستند ، بيانگر دستور استغفار ، ذكر حيات بخشى مى باشندكه بعد از ولايت اهل بيت عليهم‌السلام به عنوان بهترين عبادت ، جامع ترين دعا و پر بارترين عمل عبادى از آن ياد شده است .

از طرفى اگر اين آيات در سخن كسى به نظم كشيده شده و به درگاه خداوند عرضه شده باشند كه خودش قرآن ناطق و سينه اش گنجينه علوم قرآن و كردارش نشانگر عمل به آن است ، اثر تلاوتش را دو چندان مى سازد.

آرى ، اين اميرالمؤمنين عليه‌السلام است كه در مناجات و استغفارى كه با خداى خويش دارد ، اشاره اى به تمام آيات قرآن مى فرمايد كه در آن ذكرى از استغفار به ميان آمده است و بيان كننده آثار و بركات استغفار ، و نشانگر تقاضاى امت ها از انبيا براى آمرزش خواهى از خدا ، و مشتمل بر تعريف از مستغفرين و عذرخواهان است .

لذا اين بخش كتاب را با استغفارى زينت مى دهيم كه مرحوم علاّمه مجلسى ، از بلدالأمين كفعمى ، نقل كرده و مى فرمايد:

مستحب است انسان در قنوت نماز وتر ، استغفارى را تلاوت كند كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام آن را قرائت مى فرمودند. (٢٠)

لازم به تذكر است كه تكيه عمده آن حضرت در اين استغفار ، بر آيات نورانى قرآن است . و تلاوت آن در قنوت نماز شب ، آثار پر بارى را براى انسان به ارمغان خواهد آورد.

اينك متن استغفارى كه از لَبان دُرر بار مولى الموحّدين على عليه‌السلام صادر گشته ، از نظر خوانندگان محترم مى گذرد :

## استغفار اميرالمؤمنين عليه‌السلام در قنوت نماز وتر

١) اَللّهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فى كِتابِكَ الْمُنْزَلِ عَلى نَبِيِّكَ الْمُرسَلِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، وَ قَولُكَ الْحَقُّ (كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ وَ بِالاَْسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (٢١) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (ثُمَّ اَفيضُوا مِنْ حَيْثُ اَفاضَ النّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحيمٌ) (٢٢) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (اَلصّابِرينَ وَ الصّادِقينَ وَ الْقانِتينَ وَ الْمُنْفِقينَ وَ الْمُسْتَغْفِرينَ بِالاَْسْحارِ) (٢٣) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٤) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ الَّذينَ اِذا فَعَلُوا فاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اللهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ) (٢٤) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٥) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِى الاَْمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ اِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ) (٢٥) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٦) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاءُوُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا الله تَوّاباً رَحيماً) (٢٦) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٧) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءً اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ يَجِدِ اللهَ غَفُوراً رَحيماً) (٢٧) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٨) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (اَفَلا يَتُوبُونَ اِلَى اللهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ) (٢٨) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٩) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فيهِمْ وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (٢٩) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٠) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَاللهُ لَهُمْ) (٣٠) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ .

١١) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (ما كانَ لِلنَّبِىِّ وَ الَّذينَ امَنُوا ْ مَعَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكينَ وَ لَوْ كانُوا اُولى قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحابُ الْجَحيمِ) (٣١) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٢) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ ا ِبْراهيمَ لاَِبيهِ اِلاّ عَنْ مَوْعِدَة وَعَدَها اِيّاهُ) (٣٢) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٣) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ اَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً اِلى اَجَل مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذى فَضْل فَضْلَهُ) (٣٣) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٤) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ يا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلى قُوَّتِكُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمينَ) (٣٤) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٥) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الاَْرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ اِنَّ رَبّى قَريبٌ مُجيبٌ) (٣٥) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٦) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ اسْتَغِْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ اِنَّ رَبّى رَحيمٌ وَدُودٌ) (٣٦) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٧) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ اسْتَغْفِرى لِذَنْبِكِ اِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخاطِئينَ) (٣٧) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٨) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (يا اَبانا اِسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا اِنّا كُنّا خاطِئينَ) (٣٨) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

١٩) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبّى اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ) (٣٩) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٠) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ ما مَنَعَ النّاسَ اَنْ يُؤْمِنُوا اِذْ جاءَهُمُ الْهُدى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ) (٤٠) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢١) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (سَلامٌ عَلَيْكَ سَاَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبّى اِنَّهُ كانَ بى حَفِيّاً) (٤١) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٢) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللهَ اِنَّ الله غَفُورٌ رَحيمٌ) (٤٢) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٣) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (يا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلا تَسْتَغْفِرُونَ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (٤٣) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٤) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ ظَنَّ داوُدُ اَنَّما فَتَنّهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهَ وَ خَرَّ راكِعاً وَ اَنابَ) (٤٤) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٥) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ امَنُوا) (٤٥) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٦) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ: (فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَاللهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِىِّ وَ الاِْبْكارِ) (٤٦) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٧) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (فَاسْتَقيمُوا اِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ) (٤٧) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٨) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ المَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِى الاَْرْضِ اَلا اِنَّ اللهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ) (٤٨) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٢٩) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (فَاعْلَمْ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اللهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْويكُمْ) (٤٩) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣٠) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الاَْعْرابِ شَغَلَتْنا اَمْوالُنا وَ اَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا) (٥٠) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣١) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (حَتّى تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ اِلاّ قَوْلَ اِبْراهيمَ لاَِبيهِ لاََسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللهِ مِنْ شَىْء رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ اِلَيْكَ اَنَبْنا وَ اِلَيْكَ الْمَصيرُ) (٥١) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣٢) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ لا يَعْصينَكَ فى مَعْرُوف فَبايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ اِنَّ الله َغَفُورٌ رَحيمٌ) (٥٢) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣٣) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ اِذا قيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) (٥٣) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣٤) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (سَواءٌ عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ) (٥٤) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣٥) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ اِنَّهُ كانَ غَفّاراً) (٥٥) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣٦) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (هُوَ خَيْرٌ وَ اَعْظَمُ اَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا الله اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحيمٌ) (٥٦) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ .

٣٧) وَ قُلْتَ تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ: (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ اِنَّهُ كانَ تَوّاباً) (٥٧) وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ . (٥٨)

## ترجمه استغفار اميرالمؤمنين عليه‌السلام ، همراه آيات استغفار

١) خدايا تو خود، در كتاب محكمت كه بر پيامبر مرسل خويش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، فرو فرستاده اى ، فرموده اى و گفتار تو حق است كه فرموده اى: « (متّقين در دنيا چنين بودند كه) كمى از شب را مى خوابيدند و در سحرگاهان استغفار مى كردند. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سوى تو باز مى گردم.

٢) تو (ذات پاكى دارى كه) مبارك هستى و داراى علوّ مرتبه اى و فرموده اى: « سپس از همان جا كه مردم كوچ مى كنند (به سوى سرزمين منى) كوچ كنيد. و از خدا آمرزش بخواهيد، به راستى كه خدا بسيار آمرزنده و مهربانست. » و من از تو آمرزش مى خواهم و به سوى تو باز مى گردم.

٣) تو (ذات پاكى هستى كه) مباركى و مرتبه ات عالى و بلند است و فرموده اى: « آن ها كه (در برابر مشكلات و در مسير اطاعت خدا) صابر و خويشتن دارند، راستگو هستند و (در برابر خدا) خضوع و (در راه او مال خويش را) انفاق مى كنند، و در سحرگاهان استغفار مى كنند. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سوى تو باز مى گردم.

٤) تو (ذات مقدّسى هستى كه) مباركى و علوّ مرتبه دارى و فرموده اى: « كسانى كه هرگاه، كار زشتى انجام مى دهند، يا به نَفْس خويش ظلم مى كنند، خدا را به ياد مى آورند و براى گناهانشان استغفار مى كنند ; و كيست جز خدا كه گناهان را ببخشد; و اينان بر آنچه كرده اند، اصرار و پافشارى ندارند، و خوب مى دانند (كه اصرار بر گناه با استغفار سازش ندارد) » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سويت باز مى گردم.

٥) تو (ذات منزهى هستى كه) وجودت مبارك و برتر از افكار همه است و فرموده اى: « آن ها را ببخش و برايشان استغفار كن و در كارشان با آنان مشورت كن. امّا هنگامى كه تصميم گرفتى (قاطع باش) و بر خدا توكّل كن، به راستى كه خدا توكّل كنندگان را دوست دارد. » و من از تو طلب آمرزش مى كنم و به سوى تو باز مى گردم.

٦) تو (ذات بى مثالى هستى كه) وجودى مبارك و مرتبه اى بلند دارى و فرموده اى: « اگر اينان زمانى كه به نَفْسهاى خويش ستم مى كنند، نزد تو آيند

و از خدا آمرزش طلبند، و رسول خدا هم براى آنان استغفار كند، خدا را توبه پذير و مهربان مى يابند. » و من از تو آمرزش مى جويم و به سوى تو باز مى گردم.

٧) تو ذات مباركى هستى كه برتر از دسترس عقول و افكارى و فرموده اى: « هر كس كار بدى كند، يا به نَفْس خويش ستم روا دارد، سپس از خدا آمرزش طلبد، خدا را بسيار آمرزنده و مهربان مى يابد. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سوى تو باز مى گردم.

٨) تو وجود مباركى هستى كه مرتبه اى عالى و بلند دارى و فرموده اى: « چرا به سوى خدا باز نمى گردند و از خدا آمرزش نمى طلبند؟ (مگر نمى دانند كه) خدا بسيار آمرزنده و مهربان است. » و من از تو طلب آمرزش مى كنم و به سوى تو باز مى گردم.

٩) تو (ذات پاكى دارى كه) مبارك هستى و داراى علوّ مرتبه اى و فرموده اى: « (اى رسول ما) تا تو در ميان ايشان هستى، خدا آنان را عذاب نمى كند و (نيز) تا آن ها استغفار مى كنند و از خدا آمرزش مى طلبند، خدا آنان را عذاب نمى كند. » و من از تو آمرزش مى خواهم و به سوى تو باز مى گردم.

١٠) تو (ذات مطهّرى هستى كه) مباركى و مرتبه ات عالى و بلند است و (درباره منافقين) فرموده اى: « تو (اى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) براى آن ها استغفار كنى يا نكنى (به حالشان فرق نمى كند) اگر هفتاد مرتبه هم براى آن ها طلب آمرزش كنى، خدا آن ها را نمى بخشد. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سوى تو باز مى گردم.

١١) تو (ذاتى پاك دارى كه) مبارك است و برتر از عقول همه اى و فرموده اى: « پيغمبر و كسانى كه ايمان آورده اند، نبايد براى مشركين استغفار كنند، اگر چه از نزديكان آن ها باشند، بعد از آن كه براى آنان روشن شد كه اين گروه اهل دوزخند. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سوى تو باز مى گردم.

١٢) تو وجودى مبارك و مرتبه اى بلند دارى و فرموده اى: « استغفار ابراهيم عليه‌السلام براى پدرش (عمويش آذر) به خاطر وعده اى بود كه به او داده بود » و من از تو آمرزش مى جويم و به سوى تو باز مى گردم.

١٣) وجود تو مبارك و مرتبه ات بلند است و فرموده اى: « از پروردگارتان آمرزش طلبيد، سپس به سوى او باز گرديد تا شما را به مدّت معينى (كه براى عمرتان قرار داده است) از نعمت ها و زندگى خوب بهره مندتان فرمايد، و هر صاحب فضيلتى را به مقدار فضيلتش ببخشد. » و من از تو طلب آمرزش مى كنم و به سوى تو باز مى گردم.

١٤) تو (ذات پاك و) مباركى هستى كه علوّ مرتبه دارى و فرموده اى: « اى قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش كنيد، سپس به سوى او باز گرديد تا (باران) آسمان را به سوى شما، پى در پى فرو فرستد. و نيرويى بر نيرويتان بيافزايد و در حالى كه گنهكاريد از حق روى برنتابيد » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سوى تو باز مى گردم.

١٥) تو (ذات مقدسى هستى كه) مباركى و علوّ مرتبه دارى و فرموده اى: « اوست خدايى كه شما را از زمين پديد آورد و آبادانيش را با عمرى كه به شما عطا كرد، در اختيارتان قرار داد. پس از او آمرزش بخواهيد، سپس به سوى او باز گرديد به تحقيق كه پروردگار من (به بندگان خويش) نزديك، و اجابت كننده (خواسته آنان) است. » و من از تو طلب آمرزش مى كنم و به سوى تو باز مى گردم.

١٦) تو (ذات پاك و) مباركى هستى و داراى علوّ مرتبه اى و فرموده اى: « از پروردگارتان آمرزش طلبيد، سپس به سوى او باز گرديد. به راستى، پروردگار من مهربان و دوستدار (بندگان توبه كار) است. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سويت باز مى گردم.

١٧) وجود تو مبارك و برتر از همه افكار است و فرموده اى: « (تو اى زليخا) براى گناهت استغفار كن، به راستى كه تو از خطاكاران بودى. » و من از تو آمرزش مى خواهم و به سويت باز مى گردم.

١٨) تو وجود مباركى هستى كه داراى علوّ مرتبه اى و فرموده اى: « اى پدر ما (يعقوب عليه‌السلام ) براى گناهان ما (و آنچه نسبت به فرزندت يوسف عليه‌السلام روا داشتيم) استغفار كن، به تحقيق كه ما همگى از خطاكاران بوديم. » و من از تو طلب آمرزش مى نمايم و به سويت باز مى گردم.

١٩) تو ذاتى مبارك هستى و داراى علوّ مرتبه اى و (و از زبان پيامبرت يعقوب عليه‌السلام ) فرموده اى: « بزودى برايتان استغفار مى كنم و از پروردگارم براى شما آمرزش مى طلبم ، به راستى كه او بسيار آمرزنده و مهربان است. » و من از تو آمرزش مى جويم و به سوى تو باز مى گردم.

٢٠) تو مباركى و برترين رتبه را دارى و فرموده اى: « چه چيز جلوگير مردم شده است كه وقتى هدايت سراغشان آمد، ايمان آورند و از پروردگار خويش آمرزش طلبيده ، استغفار كنند؟ » و من از تو خواهش آمرزش دارم و به سويت باز مى گردم.

٢١) تو ذاتى مبارك و برتر از همه اى و فرموده اى: « (ابراهيم عليه‌السلام به پدرش گفت:) سلام بر تو باد، به زودى برايت از پروردگار خويش آمرزش مى طلبم، به راستى كه او همواره نسبت به من مهربان بوده است. » و من از تو درخواست آمرزش دارم و به سوى تو باز مى گردم.٢٢) تو وجودى مبارك و داراى مرتبه برتر هستى و فرموده اى: « (اى پيامبر، هرگاه از تو براى بعضى از كارهاى مهم خويش اجازه خواستند) ، به هر يك از آنان كه مى خواهى اجازه بده و براى ايشان ، از خدا آمرزش بخواه كه خداوند بسيار آمرزنده و مهربان است. » و من از تو آمرزش مى خواهم و به سوى تو باز مى گردم.

٢٣) وجود تو مبارك و مرتبه ات بلند است و (از قول پيامبرت صالح عليه‌السلام ) فرموده اى: « اى مردمى كه در عهد من زندگى مى كنيد، چرا براى بدى قبل از نيكى عجله مى كنيد (و عذاب الهى را مى طلبيد نه رحمت او را؟) چرا از خداوند تقاضاى آمرزش نمى كنيد، تا بلكه مشمول رحمت خداوند قرار گيريد؟ » و من از تو آمرزش مى خواهم و به سوى تو باز مى گردم.

٢٤) تو (ذات پاكى هستى كه) مبارك و داراى برترين مرتبه اى و فرموده اى: « داود، دانست كه ما با اين ماجرا او را آزموديم از اين رو از پروردگارش طلب آمرزش كرد، به سجده افتاد ، به سوى حق بازگشت و توبه كرد. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سويت باز مى گردم.

٢٥) تو وجودى مبارك و داراى مرتبه اى بلند هستى و فرموده اى: « فرشتگانى كه عرش را بدوش مى كشند، و آن ها كه در اطرافشان هستند، با حمد پروردگارشان (خدا را) تسبيح گفته و به او ايمان مى آورند، و براى كسانى كه ايمان آورده اند استغفار مى كنند. » و من از تو طلب آمرزش مى كنم و به سويت باز مى گردم.

٢٦) تو (ذات پاك و) مباركى هستى كه علوّ مرتبه دارى و فرموده اى: « صبر و شكيبايى پيشه كن كه وعده خداوند حق است. و براى گناهت استغفار كن، و صبح و شام با حمد پروردگارت ، تسبيح (او را) به جاى آور. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سويت باز مى گردم.

٢٧) تو ذات مباركى هستى كه داراى علوّ مرتبه اى و فرموده اى: « پس تمام توجّه خويش را به او كنيد و از وى آمرزش طلبيد. » و من از تو آمرزش مى خواهم و به سويت باز مى گردم.

٢٨) تو (ذات پاكى هستى كه) مبارك و برتر از همه اى و فرموده اى: فرشتگان با حمد پروردگارشان تسبيح (خدا) مى گويند و براى كسانى كه در زمين اند (و به خداى خويش ايمان دارند) ، استغفار مى كنند. آگاه باشيد كه خداوند بسيار آمرزنده و مهربان است. » و من از تو تقاضاى عفو و بخشش دارم و به سويت باز مى گردم.

٢٩) وجود تو مبارك و علوّ مرتبه ات از همه بيشتر است و فرموده اى: « بدان كه معبودى جز خداى يكتا نيست. و براى گناه خودت و گناه مردان و زنان با ايمان، استغفار كن و خداوند محل حركت و قرارگاه شما را مى داند. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سويت باز مى گردم.

٣٠) تو وجودى مبارك و برتر از همه دارى و فرموده اى: « به زودى آن دسته از اعراب كه از شركت در جنگ تخلف ورزيدند (نزد تو آمده و) مى گويند: (اموال و اهل و عيال) ما را مشغول كرد (و از شركت در جنگ بازداشت) پس براى (اين گناه) ما استغفار كن. » و من از تو عفو و بخشش مى خواهم و به سويت باز مى گردم.

٣١) تو (ذات مقدّسى هستى كه) وجودت مبارك است و داراى مرتبه اى بلند هستى و فرموده اى: « (ابراهيم به قوم مشرك خود گفت: ... ميان ما و شما دشمنى هميشگى آشكار شده) تا آن زمان كه به خداى يگانه ايمان آوريد. جز آن سخن كه ابراهيم به پدرش (عمويش آذر) گفت (و وعده داد) كه براى تو آمرزش مى طلبم، و در عين حال در برابر خدا مالك چيزى نيستيم (و اختيارى نداريم) پروردگارا ، ما بر تو توكّل كرديم و به سوى تو بازگشتيم و همه فرجام ها به سوى تو است. » و من از تو طلب آمرزش مى نمايم و به سويت باز مى گردم.

٣٢) تو (ذات مطهّرى هستى كه) مبارك و داراى علوّ مرتبه اى و فرموده اى: « (اى پيامبر هنگامى كه زنان مؤمن نزد تو آيند، تا با تو بيعت كنند اگر) در هيچ كار شايسته اى با تو مخالفت نمى كنند، با آن ها بيعت كن و براى آنان از درگاه خدا آمرزش بخواه كه خداوند بسيار آمرزنده و مهربان است. » و من از تو آمرزش مى جويم و به سويت باز مى گردم.

٣٣) تو وجود مباركى هستى كه علوّ مرتبه دارى و فرموده اى: « و هر زمان به آن ها (منافقين) گفته مى شود: بياييد تا رسول خدا برايتان استغفار كند، (از شدّت تكبر و غرور) سرهايشان را به عقب مى چرخانند و آن ها را مى بينى كه راه حق و سعادت را به روى خود و ديگران مى بندند و تكبر مىورزند. » و من از تو خواهش آمرزش دارم و به سويت باز مى گردم.

٣٤) تو (ذات مهربان و) مباركى هستى كه برتر از عقول همه اى و فرموده اى: « براى اينان (منافقين) مساوى است كه برايشان استغفار كنى يا نكنى، خدا آن ها را نخواهد آمرزيد. » و من از تو آمرزش مى طلبم و به سويت باز مى گردم.

٣٥) تو وجود مباركى دارى كه برتر از افكار همه اى و فرموده اى: « از پروردگارتان آمرزش طلبيد كه او بسيار آمرزنده است. » و من از تو تقاضاى عفو و بخشش دارم و به سويت باز مى گردم.

٣٦) وجود تو مبارك و مرتبه تو بلند است و فرموده اى: « (آنچه از كارهاى نيك براى خود از پيش مى فرستيد) نزد خدا به بهترين وجه و بزرگترين پاداش خواهيد يافت. و از خدا آمرزش بخواهيد كه خداوند بسيار آمرزنده و مهربان است. » و من از تو عفو و آمرزش مى طلبم و به سويت باز مى گردم.

٣٧) تو وجودى مبارك و داراى مرتبه اى بلند هستى و فرموده اى: « با حمد پروردگارت تسبيح بگو و از او آمرزش بطلب كه او توبه پذير است. » و من از تو طلب و عفو و آمرزش دارم و به سويت باز مى گردم.

## نجات از فقر و گسترش روزى

استغفار در ساعت بين الطّلوعين، بعد از نافله صبح، مخصوصاً اگر هفتاد مرتبه باشد، داراى آثار و بركات فراوانى است. ما در بحث « بهترين اوقات استغفار » به بخشى از آن اشاره كرديم. از جمله آثار آن وسعت رزق و روزى است، زيرا علاوه بر اين كه، يكى از بركات استغفار وسعت روزى است; بيدار ماندن در اين ساعت تا طلوع آفتاب و پرداختن به عبادت خدا نيز باعث افزايش روزى انسان است.

محمد بن مسلم از امام صادق عليه‌السلام ، يا امام باقر عليه‌السلام سؤال كرد: خواب بعد از نماز صبح چگونه است؟

حضرت فرمودند: روزى (انسان) در اين ساعت گسترش پيدا مى كند و من دوست ندارم، شخص در اين ساعت بخوابد (و از روزى خويش محروم گردد.) (٥٩)

خواب صبح ، خواب شومى است كه نحوست آن در زندگى روزمره انسان آشكار گشته ، از جمله آنكه روزى را از او دور كرده ، رنگ چهره را تغيير داده و رخساره شخص را دگرگون و زشت مى سازد. (٦٠)

خواب بين الطلوعين اگر همراه با ترك نماز صبح باشد مبغوضيّتش شديدتر و آثار شومش بيشتر مى گردد، تا آنجا كه زمين هم تحمّل چنين انسانى را نداشته و از اين كردار ناپسند او ناله مى كند ، همانگونه كه از خون حرامى كه بر روى آن ريخته مى شود ، و غسلى كه بر روى آن از زنا مى گردد ، ناله مى زند! (٦١)

خواب در اين ساعت به قدرى مذموم است كه در الهامات نورانى امامان پاك عليهم‌السلام شديداً نكوهش شده و براى اينكه شيعيان گرفتار پى آمدهاى ناگوارش نگردند ، به آنان دستور داده اند : در ساعت بين الطلوعين ، قبل از طلوع و غروب آفتاب ، زياد به ياد خدا باشيد ، از شرّ ابليس و لشكريانش به او پناه برده و فرزندان خردسالتان را در پناه خداوند در آوريد . چه آنكه اين دو ساعت ، ساعت غفلت شمرده شده است. (٦٢)

مهمترين اثر شومِ غفلت در اين ساعت ، محروميّت از روزى ، مخصوصاً روزى هاى اضافه و بى گمان است!

در دورانهاى گذشته وضع بنى اسرائيل چنين بود كه روزىِ آنان (انگبين و عسل و بلدرچين) ، از طلوع فجر تا طلوع خورشيد ، نازل مى گشت ، و هركس مى خوابيد سهم او نازل نمى شد و چون بيدار مى شد و سهم خويش را نمى ديد ، ناچار براى گذران روزيش از مردم سؤال و درخواست مى كرد. (٦٣) بدين خاطر ، امامان معصوم عليهم‌السلام تأكيد فراوانى نسبت به بيدارى در اين ساعت داشتند ، تا شيعيانشان از روزى خويش محروم نمانند .

امام سجاد عليه‌السلام در كلامى زيبا و پر معنا به ابوحمزه ثمالى فرمودند:

لا تَنامَنَّ قَبْلَ طُلُوع الشَّمْسِ ، فَاِنّى اَكْرَهُها لَكَ ، إِنَّ اللهَ يُقَسِّمُ في ذلِكَ الْوَقْتِ اَرْزاقَ العِبادِ وَ عَلى اَيْدينا يُجْريها. (٦٤)

حتماً سعى كن قبل از طلوع خورشيد نخوابى ، كه من اين كار را براى تو خوش ندارم . به راستى ، خداوند در اين ساعت روزى هاى بندگان را تقسيم مى كند ; و اين كار را خدا به دست ما اجرا مى كند.

بنابراين با توجّه با اينكه ، خوابيدن در اين ساعت باعث از دست دادن روزى خويشتن است و يا زحمت انسان را براى تحصيل آن ، دو چندان كرده و چه بسا مساوى با ريختن آبروى او است ; خوب است كه در اين دقايق سرنوشت ساز بيدار مانده ، با خداى مهربان مناجات كرده و از او آمرزش طلبيم .

همچنين براى گناهانمان از امام زمان خويش ارواحنا فداه عذرخواهى كنيم ، به اين اميد كه وقتى روزىِ ما را از خدا طلب مى كند ، سهم بيشترى برايمان درخواست فرمايد.

آرى! چه زيباست كه بعد از قرائت استغفارهاى وارده در اين ساعت دعاى عهد را تلاوت كرده و با يكى از زيارات امام عصر عجلّ الله فرجه آن بزرگوار را زيارت كنيم. و با او پيمان ببنديم كه ديگر با كردار ناشايستمان قلب نورانيش را جريحه دار نسازيم. (٦٥)

در اين صورت است كه استغفارمان به درگاه خدا، با آمين آن بزرگوار عجين گشته ، به استجابت رسيده و به همه بركات استغفار دست خواهيم يافت.

امام سجاد عليه‌السلام در اين ساعت، استغفارى را تلاوت مى كردند كه ما در بحث نمونه هاى استغفار، آن را يادآور شديم. (٦٦)

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى استغفار خاصّى در اين ساعت فضايل زيادى ذكر مى كنند، از جمله مى فرمايند:

هر كس (در اين ساعت) آن را تلاوت كند، هيچ گاه فقير نمى شود. (٦٧)

اميرالمؤمنين عليه‌السلام مقيد بودند، اين ساعت را بيدار مانده با خداى خويش مناجات كرده و هفتاد بار استغفار كنند، و در هر مرتبه استغفار خاصّى را با مضامينى عالى تلاوت فرمايند . ما متن عربى و ترجمه اين استغفار را در پايان اين بخش كتاب مى آوريم، بسيار بجا و شايسته است ، شيفتگان مكتب علوى، از مضامين پر بارش بهره مند شوند و با توجه به مضامين بلند و زيباى آن ، با معرفت بيشترى به مولاى خود عشق ورزيده، قدر مذهب خويش را بدانند، و براى سير و سلوك و درك كمالات معنوى به مولايشان تأسى كرده و همچون آن بزرگوار با خدا مناجات نمايند و به دنبال هر صدايى نروند.

مرحوم كفعمى مى فرمايد:

روش اميرالمؤمنين على عليه‌السلام چنين بود كه در سحر هر شب بعد از دو ركعت نافله صبح، هفتاد مرتبه چنين استغفار مى كردند ، يعنى اين نسخه استغفار را كه داراى هفتاد فراز است ، يك بار تلاوت مى فرمودند . (٦٨)

ما متن اين استغفار را با چهار نسخه « بحارالأنوار ، علامه مجلسى رحمه‌الله » ، « بلد الأمين ، مرحوم كفعمى رحمه‌الله » ، « الصّحيفة العلوية الثّانية ، محدّث نورى رحمه‌الله » و « الصّحيفة العلوية الجامعة ، تحقيق مدرسة الإمام المهدى عليه‌السلام » مقابله كرديم و نسخه كامل و صحيح تر را در متن و اختلاف نسخه ها را در حاشيه آورديم .

اينك متن استغفار مذكور و سپس ترجمه روان آن ، از نظر خوانندگان محترم مى گذرد :

استغفار اميرالمؤمنين عليه‌السلام بعد از نافله صبح

١) اَللّهُمَّ اِنّى اُثْنى عَلَيْكَ بِمَعُونَتِكَ عَلى ما نِلْتُ بِهِ الثَّناءَ عَلَيْكَ، وَ اُقِرُّ لَكَ عَلى نَفْسى بِما اَنْتَ اَهْلُهُ، وَ الْمُسْتَوْجِبُ لَهُ فى قَدْرِ فَسادِ نِيَّتى وَ ضَعْفِ يَقينى، اَللّهُمَّ نِعْمَ الاِْلهُ اَنْتَ، وَ نِعْمَ الرَّبُّ اَنْتَ، وَ بِئْسَ الْمَرْبُوبُ اَنَا وَ نِعْمَ الْمَوْلى اَنْتَ، وَ بِئْسَ الْعَبْدُ اَنَا، وَ نِعْمَ الْمالِكُ، اَنْتَ، وَ بِئْسَ الْمَمْلُوكُ اَنَا ، فَكَمْ قَدْ اَذْنَبْتُ فَعَفَوْتَ عَنْ ذَنْبى ، وَ كَمْ قَدْ اَجْرَمْتُ فَصَفَحْتَ عَنْ جُرْمى ، وَ كَمْ قَدْ اَخْطَأْتُ فَلَمْ تُؤاخِذْنى، وَ كَمْ قَدْ تَعَمَّدْتُ فَتَجاوَزْتَ عَنّى ، وَ كَمْ قَدْ عَثَرْتُ فَاَقَلْتَنى عَثْرَتى وَ لَمْ تُؤاخِذْنى عَلى غِرَّتى، فَاَنَا الظّالِمُ لِنَفْسِى، اَلْمُقِرُّ بِذَنْبى، الْمُعْتَرِفُ بِخَطيئَتى ، فيا غافِرَ الذُّنُوبِ اَسْتَغْفِرُكَ لِذَنْبى، وَ اَسْتَقيلُكَ لِعَثْرَتى، فَاَحْسِنْ اِجابَتى، فَاِنَّكَ اَهْلُ الاِْجابَةِ، وَ اَهْلُ التَّقْوى وَ اَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.

٢) اَللّهُمَّ اِنّى اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب قَوِيَ بَدَنى عَلَيْهِ بِعافِيَتِكَ، اَوْ نالَتْهُ قُدْرَتى بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ، اَوْ بَسَطْتُ اِلَيْهِ يَدى بِتَوْسِعَةِ رِزْقِكَ، اَوِ احْتَجَبْتُ

فيهِ مِنَ النّاسِ بِسَتْرِكَ أَوِ اتَّكَلْتُ فيهِ عِنْدَ خَوْفى مِنْهُ عَلى اَناتِكَ وَ وَثِقْتُ

مِنْ سَطْوَتِكَ عَلَىَّ فيهِ بِحِلْمِكَ، وَ عَوَّلْتُ فيهِ عَلى كَرَمِ عَفْوِكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِهِ ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبِ يَدْعُو إِلى غَضَبِكَ، اَوْ يُدْنى مِنْ سَخَطِكَ اَوْ يَميلُ بى اِلى مَا نَهَيْتَنى عَنْهُ، اَوْ يَنْأى (٦٩) عَمّا دَعَوْتَنى اِلَيْهِ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِهِ ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اسْتَمَلْتُ اِلَيْهِ اَحَداً مِنْ خَلْقِكَ بِغَوايَتى، اَوْ خَدَعْتُهُ بِحيلَتى فَعَلَّمْتُهُ مِنْهُ ما جَهِلَ، وَ عَمَّيْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ ما عَلِمَ وَ لَقيتُكَ غَداً بِاَوْزارى وَ اَوْزار مَعَ اَوْزارى، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِهِ ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يَدْعُو اِلَى الْغَىِّ، وَ يُضِلُّ عَنِ الرُّشْدِ، وَ يُقِلُّ الرِّزْقَ، وَ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ ، (٧٠) وَ يُخْمِلُ الذِّكْرَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اَتْعَبْتُ فيهِ جَوارِحى فى لَيْلى وَ نَهارى وَ قَدِ اسْتَتَرْتُ مِنْ عِبادِكَ بِسَتْرى، وَ لا سَتْرَ اِلاّ ما سَتَرْتَنى ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٧) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب رَصَدَنى فيهِ اَعْدائى لِهَتْكى فَصَرَفْتَ كَيْدَهُمْ عَنّى، وَ لَمْ تُعِنْهُمْ عَلى فَضيحَتى ، كَاَنّى لَكَ وَلىٌّ فَنَصَرْتَنى، وَ اِلى مَتى يا رَبِّ اَعْصى فَتُمْهِلُنى ، وَ طالَ ما عَصَيْتُكَ فَلَمْ تُؤاخِذْنى ، وَ سَاَلْتُكَ عَلى سُوءِ فِعْلى فَاَعْطَيْتَنى، فَاَىُّ شُكْر يَقُومُ عِنْدَكَ بِنِعْمَة مِنْ نِعَمِكَ عَلَىَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٨) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب قَدَّمْتُ اِلَيْكَ فيهِ تَوْبَتى ، ثُمَّ واجَهْتُ بِتَكَرُّمِ قَسَمى بِكَ، وَ اَشْهَدْتُ عَلى نَفْسى بِذلِكَ اَوْلِياءَكَ مِنْ عِبادِكَ اَنّى غَيْرُ عائِد اِلى مَعْصِيَتِكَ، فَلَمّا قَصَدَنى بِكَيْدِهِ الشَّيْطانُ، وَ مالَ بى اِلَى الْخِذْلانِ ، وَ دَعَتْنى نَفْسى اِلَى الْعِصْيانِ، اسْتَتَرْتُ حَياءً مِنْ عِبادِكَ، جُرْاَةً مِنّى عَلَيْكَ وَ اَنَا أَعْلَمُ اَنَّهُ لا يُكِنُّنى مِنْكَ سِتْرٌ وَ لا بابٌ، وَ لا يَحْجُبُ نَظَرَكَ اِلَىَّ حِجابٌ، فَخالَفْتُكَ فِى الْمَعْصِيَةِ اِلى ما نَهَيْتَنى عَنْهُ ثُمَّ كَشَفْتَ السِّتْرَ عَنّى، وَ ساوَيْتُ اَوْلِياءَكَ كَاَنّى لَمْ اَزَلْ لَكَ طائِعاً، وَ اِلى اَمْرِكَ مُسارِعاً وَ مِنْ وَعيدِكَ فازِعاً، فَلَبَّسْتُ عَلى عِبادِكَ ، وَ لا يَعْرِفُ بِسَريرَتى (٧١) غَيْرُكَ فَلَمْ تَسِمْنى بِغَيْرِ سَمْتِهِمْ ، بَلْ اَسْبَغْتَ عَلَىَّ مِثْلَ نِعَمِهِمْ ، ثُمَّ فَضَّلْتَنى فى ذلِكَ عَلَيْهِمْ حَتّى كَاَنّى عِنْدَكَ فى دَرَجَتِهِمْ ، وَ ما ذلِكَ اِلاّ بِحِلْمِكَ وَ فَضْلِ نِعْمَتِكَ ، فَلَكَ الْحَمْدُ مَوْلاىَ فَاَسْاَلُكَ يا اَللهُ، كَما سَتَرْتَهُ عَلَىَّ فِى الدُّنْيا اَنْ لا تَفْضَحْنى بِهِ فِى الْقِيامَةِ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

٩) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب سَهَرْتُ لَهُ لَيْلى فِى التَّاَنّى لاِِتْيانِهِ وَ التَّخَلُّصِ اِلى وُجُودِهِ حَتى اِذا أَصْبَحْتُ تَخَطَّأْتُ اِلَيْكَ بِحِلْيَةِ الصّالِحينَ وَ اَنَا مُضْمِرٌ خِلافَ رِضاكَ يا رَبَّ الْعالَمينَ. فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٠) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب ظَلَمْتُ بِسَبَبِهِ وَلِيّاً مِنْ اَوْلِيائِكَ، اَوْ نَصَرْتُ بِهِ عَدُوّاً مِنْ اَعْدائِكَ ، اَوْ تَكَلَّمْتُ فيهِ بِغَيْرِ مَحَبَّتِكَ، اَوْ نَهَضْتُ فيهِ اِلى غَيْرِ طاعَتِكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَ اغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١١) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب نَهَيْتَنى عَنْهُ فَخالَفْتُكَ اِلَيْهِ، اَوْ حَذَّرْتَنى اِيّاهُ فَاَقَمْتُ عَلَيْهِ، اَوْ قَبَّحْتَهُ لى فَزَيَّنْتُهُ لِنَفْسى، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٢) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب نَسيتُهُ فَاَحْصَيْتَهُ، وَ تَهاوَنْتُ بِهِ فَاَثْبَتَّهُ وَ جاهَرْتُكَ فيهِ (٧٢) فَسَتَرْتَهُ عَلَىَّ، وَ لَوْ تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ لَغَفَرْتَهُ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٣) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تَوَقَّعْتُ فيهِ قَبْلَ انْقِضائِهِ تَعْجيلَ الْعُقُوبَةِ فَاَمْهَلْتَنى ، وَ اَوْلَيْتَ (٧٣) عَلَىَّ سِتْراً فَلَمْ الُ فى هَتْكِهِ عَنّى جُهْداً، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٤) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يَصْرِفُ عَنّى رَحْمَتَكَ، اَوْ يُحِلُّ بى نِقْمَتَكَ، اَوْ يُحْرِمُنى كَرامَتَكَ ، اَوْ يُزيلُ عَنّى نِعْمَتَكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٥) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُورِثُ الْفَناءَ ، اَوْ يُحِلُّ الْبَلاءَ، اَوْ يُشْمِتُ الاَْعْداءَ، اَوْ يَكْشِفُ الْغِطاءَ ، اَوْ يَحْبِسُ قَطْرَ السَّماءِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٦) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب عَيَّرْتُ بِهِ اَحَداً مِنْ خَلْقِكَ، اَوْ قَبَّحْتُهُ مِنْ فِعْلِ اَحَد مِنْ بَرِيَّتِكَ، ثُمَّ تَقَحَّمْتُ عَلَيْهِ وَ انْتَهَكْتُهُ جُرْاَةً مِنّى عَلى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٧) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ، وَ اَقْدَمْتُ عَلى فِعْلِهِ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْكَ وَ اَنَاَ عَلَيْهِ ، وَ رَهِبْتُكَ وَ اَنَا فيهِ ثُمَّ اسْتَقَلْتُكَ مِنْهُ وَعُدْتُ اِلَيْهِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٨) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تَوَرَّكَ عَلَىَّ وَ وَجَبَ فى فِعْلى بِسَبَبِ عَهْد عاهَدْتُكَ عَلَيْهِ، اَوْ عَقْد عَقَدْتُهُ لَكَ، اَوْ ذِمَّة الَيْتُ بِها مِنْ اَجْلِكَ لاَِحَد مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَقَضْتُ ذلِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَة لِرَغْبَتى فيهِ، بَلِ اسْتَزَلَّنى عِنِ الْوَفاءِ بِهِ الْبَطَرُ، وَ اسْتَحَطَّنى عَنْ رِعايَتِهِ الاَْشَرُ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

١٩) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب لَحِقَنى بِسَبَبِ نِعْمَة اَنْعَمْتَ بِها عَلَىَّ فَقَوِيْتُ بِها عَلى مَعْصِيَتِكَ ، وَ خالَفْتُ بِها اَمْرَكَ، وَ قَدَّمْتُ بِها عَلى وَعيدِكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٠) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب قَدَّمْتُ فيهِ شَهْوَتى عَلى طاعَتِكَ، وَ اثَرْتُ فيهِ مَحَبَّتى عَلى اَمْرِكَ ، وَ اَرْضَيْتُ نَفْسى فيهِ بِسَخَطِكَ اِذْ اَرْهَبْتَنى (٧٤) مِنْهُ بِهَيْبَتِكَ ، وَ قَدَّمْتَ اِلَىَّ فيهِ بِاِعْذارِكَ ، وَ احْتَجَجْتَ عَلَىَّ فيهِ بِوَعيدِكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢١) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب عَلِمْتُهُ مِنْ نَفْسى اَوْ نَسيتُهُ اَوْ ذَكَرْتُهُ اَوْ تَعَمَّدْتُهُ اَوْ اَخْطَأْتُهُ (٧٥) مِمّا لا اَشُّكُّ اَنَّكَ سائِلٌ (٧٦) عَنْهُ ، وَ اَنَّ نَفْسى مُرْتَهَنَةٌ (بِهِ) لَدَيْكَ ، وَ اِنْ كُنْتُ قَدْ نَسيتُهُ وَ غَفَلْتُ عَنْهُ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٢) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب واجَهْتُكَ (بِهِ وَ قَدْ اَيْقَنْتُ اَنَّكَ تَرانى) عَلَيْهِ ، وَ اُغْفِلْتُ اَنْ اَتُوبَ اِلَيْكَ مِنْهُ ، (٧٧) وَ اُنْسيتُ اَنْ اَسْتَغْفِرَكَ لَهُ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٣) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب دَخَلْتُ فيهِ بِحُسْنِ ظَنّى بِكَ اَنْ لا تُعَذَّبَنى عَلَيْهِ ، وَ رَجَوْتُكَ لِمَغْفِرَتِهِ ، فَاَقْدَمْتُ عَلَيْهِ ، وَ قَدْ عَوَّلْتُ عَلى مَعْرِفَتى بِكَرَمِكَ اَنْ لا تَفْضَحَنى بَعْدَ اَنْ سَتَرْتَهُ عَلَىَّ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٤) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اسْتَوْجَبْتُ مِنْكَ بِهِ رَدَّ الدُّعاءِ ، وَ حِرْمانَ الاِْجابَةِ ، وَ خَيْبَةَ الطَّمَعِ ، وَ انْفِساخَ الرَّجاءِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٥) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُعْقِبُ الْحَسْرَةَ ، وَ يُورِثُ النَّدامَةَ ، وَ يَحْبِسُ الرِّزْقَ ، وَ يَرُدُّ الدُّعاءَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٦) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُورِثُ الاَْسْقامَ وَ الْفَناءَ ، وَ يُوجِبُ النِّقَمَ وَ الْبَلاءَ ، وَ يَكُونُ فِى الْقِيامَةِ حَسْرَةً وَ نَدامَةً ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٧) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مَدَحْتُهُ بِلِسانى ، اَوْ اَضْمَرَهُ جَنانى، اَوْ هَشَّتْ اِلَيْهِ نَفْسى ، اَو اَتَيْتُهُ (٧٨) بِفِعالى ، اَوْ كَتَبْتُهُ بِيَدى ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٨) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب خَلَوْتُ بِهِ فى لَيْل اَوْ نَهار، وَ اَرْخَيْتَ عَلَىَّ فيهِ الاَْسْتارَ حَيْثُ لا يَرانى اِلاّ اَنْتَ يا جَبّارُ ، فَارْتابَتْ فيهِ نَفْسى وَ تَحَيَّرْتُ (٧٩) بَيْنَ تَرْكِهِ لِخَوْفِكَ ، وَ انْتِهاكِهِ لِحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ ، فَسَوَّلَتْ لى نَفْسِىَ الاِْقْدامَ عَلَيْهِ فَواقَعْتُهُ وَ اَنَا عارِفٌ بِمَعْصِيَتى فيهِ لَكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٢٩) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اِسْتَقْلَلْتُهُ ، اَوِ اسْتَكْثَرْتُهُ ، اَوِ اسْتَعْظَمْتُهُ ، اَوِ اسْتَصْغَرْتُهُ ، اَوْ وَرَّطَنى جَهْلى فيهِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٠) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مالَئْتُ (٨٠) فيهِ عَلى اَحَد مِنْ خَلْقِكَ ، اَوْ اَسَأْتُ بِسَبَبِهِ اِلى اَحَد مِنْ بَرِيَّتِكَ ، اَوْ زَيَّنَتْهُ لى نَفْسى ، اَوْ اَشَرْتُ بِهِ اِلى غَيْرى اَوْ دَلَلْتُ عَلَيْهِ سِواىَ، اَوْ اَصْرَرْتُ عَلَيْهِ بِعَمْدى ، اَوْ اَقَمْتُ عَلَيْهِ بِجَهْلى ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣١) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب خُنْتُ فيهِ اَمانَتى ، اَو بَخَّسْتُ (٨١) فيهِ بِفِعْلِهِ نَفْسى ، اَوِ احْتَطَبْتُ (٨٢) بِهِ عَلى بَدَنى ، اَوْ اثَرْتُ فيهِ شَهَواتى ، اَوْ قَدَّمْتُ فيهِ لَذّاتى ، اَوْ سَعَيْتُ فيهِ لِغَيْرى ، اَوِ اسْتَغْوَيْتُ (٨٣) اِلَيْهِ مَنْ تابَعَنى ، اَوْ كاثَرْتُ فيهِ مَنْ مَنَعَنى ، اَوْ قَهَرْتُ عَلَيْهِ مَنْ غالَبَنى ، اَوْ غَلَبْتُ عَلَيْهِ بِحيلَتى ، اَوْ اسْتَزَلَّنى عَلَيْهِ (٨٤) مَيْلى ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٢) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اِسْتَعَنْتُ عَلَيْهِ بِحيلَة تُدْنى مِنْ غَضَبِكَ ، اَوِ اسْتَظْهَرْتُ بِنَيْلِهِ عَلى اَهْلِ طاعَتِكَ ، اَوِ اسْتَمَلْتُ بِهِ أَحَداً اِلى مَعْصِيَتِكَ ، اَوْ (رائَيْتُ) (٨٥) فيهِ عِبادَكَ ، اَوْ لَبَّسْتُ عَلَيْهِمْ بِفِعالى ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٣) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب كَتَبْتَهُ عَلَىَّ بِسَبَبِ عُجْب كانَ مِنّى بِنَفْسى ، اَوْ رِياء ، اَوْ سُمْعَة، اَوْ خُيَلاءَ ، اَوْ فَرَح ، اَوْحِقْد ، اَوْ مَرَح ، اَوْ اَشَر ، اَوْ بَطَر ، اَوْ حَمِيَّة ، اَوْ عَصَبِيَّة ، اَوْ رِضىً، اَوْ سُخْط، اَوْ سَخاء، اَوْ شُحٍّ، اَوْ ظُلْم، اَوْ خِيانَة، اَوْ سَرِقَة، اَوْ كِذْب، اَوْ نَميمَة ، اَوْ لَهْو ، اَوْ لَعْب ، اَوْ نَوْع مِمّا يُكْتَسَبُ بِمِثْلِهِ الذُّنُوبُ ، وَ يَكُونُ فِى اجْتِراحِهِ الْعَطَبُ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٤) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب سَبَقَ فى عِلْمِكَ اَنّى فاعِلُهُ بِقُدْرَتِكَ الَّتى قَدَرْتَ بِها عَلى كُلِّ شَىْء ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٥) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب رَهِبْتُ فيهِ سِواكَ اَوْ عادَيْتُ فيهِ اَوْلِياءَكَ ، اَوْ والَيْتُ فيهِ اَعْداءَكَ ، اَوْ خَذَلْتُ فيهِ اَحِبّاءَكَ اَوْ تَعَرَّضْتُ فيهِ لِشَىْء مِنْ غَضَبِكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَالِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٦) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ، ثُمَّ عُدْتُ (فيهِ) وَنَقَضْتُ الْعَهْدَ فيما بَيْنى وَ بَيْنَكَ ، جُرْاَةً مِنّى عَلَيْكَ ، لِمَعْرِفَتى بِكَرَمِكَ وَ عَفْوِكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٧) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اَدْنانى مِنْ عَذابِكَ ، اَوْ نَأى بى عَنْ ثَوابِكَ اَوْ حَجَبَ عَنّى رَحْمَتَكَ ، اَوْ كَدَّرَ عَلَىَّ نِعْمَتَكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَالِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٨) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب حَلَلْتُ بِهِ عَقْداً شَدَدْتَهُ ، اَوْ حَرَمْتُ بِهِ نَفْسى خَيْراً وَعَدْتَنى بِهِ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٣٩) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب ارْتَكَبْتُهُ بِشُمُولِ عافِيَتِكَ ، اَوْ تَمَكَّنْتُ مِنْهُ بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ ، اَوْ قَوِيْتُ عَلَيْهِ بِسابِغِ رِزْقِكَ ، اَوْ خَيْر اَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخالَطَنى فيهِ وَ شارَكَ فِعْلى ما لا يَخْلُصُ لَكَ ، اَوْ وَجَبَ عَلَىَّ ما اَرَدْتُ بِهِ سِواكَ ، فَكَثيرٌ ما يَكُونُ كَذالِكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٠) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب دَعَتْنِى الرُّخْصَةُ فَحَلَّلْتُهُ لِنَفْسى ، وَ هُوَ فيما عِنْدَكَ مُحَرَّمٌ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤١) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب خَفِىَ عَنْ خَلْقِكَ وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنْكَ فَاسْتَقَلْتُكَ مِنْهُ فَاَقَلْتَنى ، ثُمَّ عُدْتُ فيهِ فَسَتَرْتَهُ عَلَىَّ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٢) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب خَطَوْتُ اِلَيْهِ بِرِجْلى ، اَوْ مَدَدْتُ اِلَيْهِ يَدى اَوْ تَاَمَّلَهُ بَصَرى ، اَوْ اَصْغَيْتُ اِلَيْهِ بِسَمْعى ، اَوْ نَطَقَ بِهِ لِسانى ، اَوْ اَنْفَقْتُ فيهِ ما رَزَقْتَنى ثُمَّ اسْتَرْزَقْتُكَ عَلى عِصْيانى فَرَزَقْتَنى ، ثُمَّ اسْتَعَنْتُ بِرِزْقِكَ عَلى مَعْصِيَتِكَ فَسَتَرْتَ عَلَىَّ، ثُمَّ سَاَلْتُكَ الزِّيادَةَ فَلَمْ تُخَيِّبْنى و َجاهَرْتُكَ فيهِ فَلَمْ تَفْضَحْنى ، فَلا اَزالُ مُصِرّاً عَلى مَعْصِيَتِكَ ، وَ لا تَزالُ ساتِر (٨٦) عَلَىَّ بِحِلْمِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ ، يا اَكْرَمَ الاَْكْرَمينَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٣) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُوجِبُ عَلى صَغيرِهِ اَليمُ عَذابِكَ ، وَ يَحِلُّ (٨٧) بِهِ عَلى كَبيرِهِ شَديدُ عِقابِكَ ، وَ فى اِتْيانِهِ تَعْجيلُ نِقْمَتِكَ ، وَ فِى الاِْصْرارِ عَلَيْهِ زَوالُ نِعْمَتِكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٤) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ اَحَدٌ سِواكَ ، وَ لا عَلِمَهُ اَحَدٌ غَيْرُكَ ، وَ لا يُنْجينى مِنْهُ اِلاّ حِلْمُكَ ، وَ لا يَسَعُهُ اِلاّ عَفْوُكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٥) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُزيلُ النِّعَمَ ، اَوْ يُحِلُّ النِّقَمَ ، اَوْ يُعَجِّلُ الْعَدَمَ ، اَوْ يُكْثِرُ النَّدَمَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٦) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يَمْحَقُ الْحَسَناتِ ، وَ يُضاعِفُ السَّيِّئاتِ ، وَ يُعَجِّلُ النَّقِماتِ ، وَ يُغْضِبُكَ يا رَبَّ السَّماواتِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٧) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اَنْتَ اَحَقُّ بِمَعْرِفَتِهِ ، اِذْ كُنْتَ اَوْلى بِسَتْرَتِهِ ، فَاِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوى وَ اَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٨) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب تَجَهَّمْتُ (٨٨) فيهِ وَلِيّاً مِنْ اَوْلِيائِكَ مُساعَدَةً فيهِ لاَِعْدائِكَ ، اَوْ مَيْلاً مَعَ اَهْلِ مَعْصِيَتِكَ عَلى اَهْلِ طاعَتِكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٤٩) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اَلْبَسَنى كِبَرُهُ ، وَانْهِماكى فيهِ ذِلَّةً و ايَسَنى مِنْ وُجُودِ (٨٩) رَحْمَتِكَ ، اَوْ قَصُرَ بِىَ الْيَأْسُ عَنِ الرُّجُوعِ اِلى طاعَتِكَ لِمَعْرِفَتى بِعَظيمِ جُرْمى ، وَ سُوءِ ظَنّى بِنَفْسى ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٠) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اَوْرَدَنِى الْهَلَكَةَ لَوْلا رَحْمَتُكَ ، وَ اَحَلَّنى دارَ الْبَوارِ لَوْلا تَغَمُّدُكَ ، وَ سَلَكَ بى سبيلَ الْغَىِّ لَوْلا رُشْدُكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥١) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اَلْهانى (٩٠) عَمّا هَدَيْتَنى اِلَيْهِ ، اَوْ اَمَرْتَنى بِهِ اَوْ نَهَيْتَنى عَنْهُ ، اَوْ (٩١) دَلَلْتَنى عَلَيْهِ ، مِمّا فيهِ الْحَظُّ لى لِبُلُوغِ رِضاكَ و ايثارِ مَحَبَّتِكَ وَ الْقُرْبِ مِنْكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٢) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يَرُدُّ عَنْكَ دُعائى ، اَوْ يَقْطَعُ مِنْكَ رَجائى اَوْ يُطيلُ فى سَخَطِكَ عَنائى ، اَوْ يُقَصِّرُ عِنْدَكَ اَمَلى، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٣) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُميتُ الْقَلْبَ ، وَ يُشْعِلُ الْكَرْبَ ، وَ يُرْضِى الشَّيْطانَ ، وَ يُسْخِطُ الرَّحْمانَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٤) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُعْقِبُ الْيَأْسَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ الْقُنُوطَ مِنْ مَغْفِرَتِكَ ، وَ الْحِرْمانَ مِنْ سَعَةِ ما عِنْدَكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٥) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مَقَتُّ نَفْسى عَلَيْهِ اِجْلالاً لَكَ ، وَ اَظْهَرْتُ لَكَ التَّوْبَةَ (فَقَبِلْتَ ، وَ سَاَلْتُكَ الْعَفْوَ فَعَفَوْتَ ثُمَّ مالَ بِىَ الْهَوى اِلى مُعاوَدَتِهِ) (٩٢) طَمَعاً فى سَعَةِ رَحْمَتِكَ ، وَ كَريمِ عَفْوِكَ ، ناسِياً لِوَعيدِكَ ، راجِياً لِجَميلِ وَعْدِكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٦) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُوْرِثُ سَوادَ الْوُجُوهِ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجوهُ اَوْلِيائِكَ ، وَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ اَعْدائِكَ اِذا اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْض يَتَلاوَمُونَ فَقيلَ لَهُمْ: (لا تَخْتَصِمُوا لَدَىَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ اِلَيْكُمْ بِالْوَعيدِ) فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٧) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يَدْعُو اِلَى الْكُفْرِ ، وَ يُطيلُ الْفِكْرَ ، وَ يُورِثُ الْفَقْرَ ، وَ يَجْلِبُ الْعُسْرَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٨) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُدْنِى الاْجالَ ، وَ يَقْطَعُ الاْمالَ وَ يَبْتُرُ الاَْعْمارَ ، فُهْتُ بِهِ ، اَوْ صُمْتُ عَنْهُ ، حَياءً مِنْكَ عِنْدَ ذِكْرِهِ ، اَوْ اَكْنَنْتُهُ فى صَدْرى وَ عَلِمْتَهُ مِنّى ، فَاِنَّكَ تَعْلَمُ السِّرَّ وَ اَخْفى، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٥٩) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يَكُونُ فِى اجْتِراحِهِ قَطْعُ الرِّزْقِ ، وَ رَدُّ الدُّعاءِ ، وَ تَواتُرُ الْبَلاءِ ، وَ وُرُودُ الْهُمُومِ ، وَ تَضاعُفُ الْغُمُومِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٠) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُبَغِّضُنى اِلى عِبادِكَ ، وَ يُنَفِّرُ عَنّى اَوْلِياءَكَ وَ يُوحِشُ مِنّى اَهْلَ طاعَتِكَ لِوَحْشَةِ الْمَعاصى ، وَ رُكُوبِ الْحُوْبِ وَ كَابَةِ الذُّنُوبِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦١) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب دَلَّسْتُ بِهِ مِنّى ما اَظْهَرْتَهُ ، اَوْ كَشَفْتُ بِهِ عَنّى ما سَتَرْتَهُ ، اَوْ قَبَّحْتُ بِهِ مِنّى ما زَيَّنْتَهُ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٢) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب لا يُنالُ بِهِ عَهْدُكَ ، وَ لا يُؤْمَنُ مَعَهُ (٩٣) غَضَبُكَ (وَ لا تُنْزَلُ مَعَهُ رَحْمَتُكَ) وَ لا تَدُومُ مَعَهُ نِعْمَتُكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٣) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب اسْتَخْفَيْتُ لَهُ ضَوْءَ النَّهارِ مِنْ عِبادِكَ

وَ بارَزْتُ (بِهِ) فى ظُلْمَةِ اللَّيْلِ ، جُرْاَةً مِنّى عَلَيْكَ ، عَلى اَنّى اَعْلَمُ اَنَّ السِّرَّ عِنْدَكَ عَلانِيَةٌ، وَ اَنَّ الْخَفِيَّةَ عِنْدَكَ بارِزَةٌ، وَ اَنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنى مِنْكَ مانِعٌ وَ لا يَنْفَعْنى (٩٤) عِنْدَكَ نافِعٌ مِنْ مال وَ بَنينَ ، اِلاّ اَنْ اتيكَ بِقَلْب سَليم، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٤) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب يُورِثُ النِّسْيانَ لِذِكْرِكَ ، وَ يُعْقِبُ الْغَفْلَةَ عَنْ تَحْذيرِكَ ، اَوْ يُمادى فِى الاَْمْنِ مِنْ مَكْرِكَ ، اَوْ يُطْمِعُ فى طَلَبِ الرِّزْقِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِكَ ، اَوْ يُؤْيِسُ مِنْ خَيْرِ ما عِنْدَكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٥) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب لَحِقَنى بِسَبَبِ عُتْبى عَلَيْكَ فِى احْتِباسِ الرِّزْقِ عَنّى ، وَ اِعْراضى عَنْكَ ، وَ مَيْلى اِلى عِبادِكَ ، بِالاِْسْتِكانَةِ لَهُمْ وَ التَّضَرُّعِ اِلَيْهِمْ ، وَ قَدْ اَسْمَعْتَنى قَوْلَكَ فى مُحْكَمِ كِتابِكَ: (فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ) فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٦) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب لَزِمَنى بِسَبَبِ كُرْبَة اسْتَعَنْتُ عِنْدَها بَغَيْرِكَ ، اَوِ اسْتَبْدَدْتُ بِاَحَد فيها دُونَكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٧) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب حَمَلَنى عَلَى الْخَوْفِ مِنْ غَيْرِكَ ، اَوْ دَعانى اِلَى التَّواضُعِ لاَِحَد مِنْ خَلْقِكَ ، اَوِ اسْتَمالَنى ا ِلَيْهِ (لِلطَّمَعِ فيما) عِنْدَهِ ، اَوْ زَيَّنَ لى طاعَتَهُ فى مَعْصِيَتِكَ اِسْتِجْراراً لِما فى يَدِهِ ، وَ اَنَا اَعْلَمُ بِحاجَتى اِلَيْكَ ، لا غِنى لى عَنْكَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٨) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مَدَحْتُهُ بِلِسانى ، اَوْ هَشَّتْ (٩٥) اِلَيْهِ نَفْسى ، اَوْ حَسَّنْتُهُ بِفِعالى ، اَوْ حَثَثْتُ (٩٦) عَلَيْهِ بِمَقالى ، وَ هُوَ عِنْدَكَ قَبيحٌ تُعَذِّبُنى عَلَيْهِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٦٩) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب مَثَّلْتُهُ فى نَفْسى اِسْتِقْلالاً لَهُ ، وَ صَوَّرَتْ لى اِسْتِصْغارَهُ ، وَ هَوَّنَتْ عَلَىَّ الاْسْتِخْفافَ بِهِ حَتّى اَوْرَطَتْنى (٩٧) فيهِ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَاغْفِرْهُ لى يا خَيْرَ الْغافِرينَ.

٧٠) اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب جَرى بِهِ عِلْمُكَ فِىَّ وَ عَلىَّ اِلى اخِرِ عُمْرى بِجَميعِ ذُنُوبى ، لاَِوَّلِها وَ اخِرِها، وَ عَمْدِها وَ خَطائِها، وَ قَليلِها وَ كَثيرِها ، وَ دَقيقِها وَ جَليلِها، وَ قَديمِها وَ حَديثِها، وَ سِرِّها وَ عَلانِيَتِها وَ جَميعِ ما اَنَا مُذْنِبُهُ ، وَ اَتُوبُ اِلَيْكَ ، وَ اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلَّىَ عَلى مُحَمَّد وَ الِ مُحَمَّد ، وَ اَنْ تَغْفِرَ لى جَميعَ ما اَحْصَيْتَ مِنْ مَظالِمِ الْعِبادِ قِبَلى ، فَاِنَّ لِعِبادِكَ عَلَىَّ حُقُوقاً اَنَا مُرْتَهَنٌ بِها تَغْفِرُها لى كَيْفَ شِئْتَ ، وَ أَنّى شِئْتَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ. (٩٨)

## ترجمه استغفار اميرالمؤمنين عليه‌السلام بعد از نافله صبح

١ - خدايا ، من به كمك خودت تو را مدح و ستايش مى كنم بر آنچه كه بواسطه آن به مدح و ستايش تو دست يافتم . و براى تو به اندازه فساد نيّت و ضعف يقينم ، بر خودم اقرار مى كنم به آنچه تو اهل و مستحقّ آن هستى .

خدايا تو خداى خوبى هستى ! تو نيك پروردگارى هستى و من بد پرورده اى هستم ، تو خوب مولايى هستى و من بد بنده اى ، تو خوب مالكى هستى و من بد مملوكى ، چه بسا كه من گناه كردم و تو گناهم را بخشيدى ، چه بسيار جرائمى كه مرتكبش گشتم و تو از جرمم صرف نظر كردى ، چه بسيار خطايى كه از من سر زد و تو مرا مؤاخذه نكردى ، چه بسيار گناهى كه من عمداً آن را انجام دادم و تو از من گذشتى ، و چه بسيار كه من لغزيدم و تو لغزش مرا ناديده گرفتى و مرا بر غفلت و فريب خوردگيم مؤاخذه نكردى. پس من ظالم به نَفْس خود هستم ، به گناهم اقرار و به خطايم اعتراف مى كنم ، پس اى آمرزنده گناهان از تو براى گناهم آمرزش مى طلبم و از تو تقاضاى ناديده گرفتن لغزشم را دارم ، پس نيكو اجابتم كن كه تو اهل اجابت و تقوى و آمرزشى.

٢ - بار الها ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه بدنم بخاطر عافيت تو بر آن نيرومند گرديد ،يا به زيادى نعمتت بر آن قدرت يافتم ، يا بخاطر وسعت روزيت به سوى آن دست درازى كردم ، يا گناهى كه از مقام ستاريّت و پوشانندگى تو كمك گرفتم و آن را از مردم پنهان ساختم ، يا هنگام ترس از آن بر متانت و تحمّل تو اعتماد كرده و مرتكبش گشتم ، يا به خاطر حلم و بردباريت از چيره گشتن و سختگيرى تو در مورد آن خاطرم جمع گرديد و يا گناهى كه در مورد آن بر گذشت كريمانه تو اعتماد كردم و مرتكب آن شدم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣ - خداوندا ، از تو درخواست عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه غضب تو را فرا مى خواند ، خشم تو را نزديك مى سازد ، مرا به چيزى كه از آن باز داشته اى ، مايل مى كند و يا از آنچه به سويش دعوت كرده اى ، دور مى سازد . پس بر محمّد و آل او درود فرست و اين گناه را برايم ببخش اى بهترين بخشندگان.

٤ - پروردگارا ، از تو تقاضاى گذشت و آمرزش دارم براى هر گناهى كه با فريبكاريم ، يكى از آفريده هايت را به سوى آن متمايل ساختم ، يا با حيله گرى ام او را فريب داده و آنچه را نمى دانست به او آموختم و آنچه را مى دانست بر او پوشاندم ، و من فرداى قيامت با گناهانم تو را ملاقات مى كنم ، در حالى كه به گناهان خود گناهان ديگرى را افزوده ام . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥ - بار الها ، از تو طلب بخشش دارم براى هر گناهى كه باعث فريب خوردن مى گردد ، از هدايت به گمراهى مى كشاند ، روزى را كم مى كند ، بركت را نابود مى سازد و ياد تو و اوليايت را از ياد مى برد ، پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را براى من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦ - خداوندا ، از تو براى هر گناهى آمرزش مى طلبم كه در شب و روزم ، اعضاى بدنم را در راهش ، به زحمت افكنده و با پرده پوشيم ، آن را از بندگان پوشاندم ; و هيچ پوششى نيست مگر آنچه تو مرا به آن پوشاندى . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٧ - خدايا ، از تو براى هر گناهى آمرزش مى خواهم كه دشمنانم در كمين بودند كه بدين واسطه مرا رسوا كنند و تو نيرنگ آنان را از من برطرف ساختى و آنها را براى رسوائى من كمك نكردى ، گويى من دوستدار توام كه ياريم كردى ، اى پروردگار من تا كى تو را نافرمانى كنم و تو مرا مهلت دهى ! دير زمانى است كه ترا نافرمانى مى كنم و تو مرا مؤاخذه نمى كنى ، بلكه از تو براى كردار بدم درخواست كردم و تو به من عطا فرمودى ! كدام شكر است كه در برابر نعمتى از نعمتهايت كه به من ارزانى داشتى ، بپا خيزد ؟ ! پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٨ - پروردگارا از تو آمرزش مى خواهم براى هر گناهى كه درباره آن توبه ام را به پيشگاهت ، پيش فرستادم ; سپس به گراميداشت سوگندى كه به تو خوردم با تو روبرو شدم ، و از ميان بندگانت ، اولياى تو را بر توبه خويش شاهد گرفتم كه ديگر به سوى نافرمانيت باز نگردم ; اما همين كه شيطان با حيله اش مرا هدف قرار داد ، بر من غالب گشت و به سوى خذلان منحرف ساخت (آنسان كه ديگر كسى ياريم نكند) ; و نَفْسم مرا به سوى عصيان و نافرمانى دعوت كرد ; از بندگانت حيا كردم و خود را پوشاندم ، و اين كار گستاخى من نسبت به تو بود ; و من مى دانم كه هيچ در و حجابى مرا از ديدگاه تو تو نمى پوشاند و هيچ پرده اى ، مانع از نظر تو به سوى من نمى گردد ; پس ترا با معصيت و نافرمانى نسبت به آنچه مرا از آن بازداشتى ، مخالفت كردم ; و تو پرده را از من برداشتى ، ولى من خودم را با اولياى تو مساوى قرار دادم ، گويى هميشه مطيع و فرمانبردار توام و به سوى فرمان تو سرعت گرفته و از وعده هاى عذابت ترسانم ; پس بر بندگانت امر را مشتبه ساختم ، ولى هيچكس جز تو باطن مرا نمى شناسد ; در عين حال مرا به غير از ملامت و نشانه آنان علامت گذارى نكردى ، بلكه مثل نعمت هايى را كه به آنان عطا كردى ، به من نيز عنايت فرمودى ; سپس در اين نعمت ها مرا بر آنان فضيلت بخشيدى ، گويى من در نزد تو در درجه آنان هستم ; و اين نيست مگر بخاطر حلم و بردبارى و زيادى نعمت تو ! پس حمد و ستايش براى تو است اى مولاى من ، اى خداى مهربان از تو مى خواهم همانگونه كه در دنيا مرا پوشاندى ، در قيامت نيز به گناهم رسوا نگردانى ، اى مهربان ترين مهربانان.

٩ - خدايا ، از تو درخواست آمرزش دارم براى هر گناهى كه شبم را تا سحر بيدار ماندم تا با حيله گرى و فريبكارى آن را بجا آورده و بدان دست يابم ، و صبحگاه با ظاهر آراسته و سيماى صالحين به سوى تو گام برداشتم ، در حالى كه در باطن خويش خلاف خوشنودى تو را در نظر داشتم ، اى پروردگار جهانيان . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٠ - بارالها ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه به سبب آن به

دوستى از دوستانت ستم نمودم ، دشمنى از دشمنانت را يارى كردم ، در مورد آن با غير دوستانت سخن گفتم و يا بخاطر آن به سوى غير طاعت تو بپا

خاستم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١١ - پروردگارا ، از تو آمرزش مى جويم براى هر گناهى كه مرا از آن بازداشتى و من با تو مخالفت كردم ، مرا از آن بر حذر داشتى و من بر آن استقامت ورزيدم و يا آن را در نظرم زشت جلوه دادى و من آن را براى نَفس خويش زينت بخشيدم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٢ - خداوندا ، از تو طلب عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه آن را فراموش كردم ولى تو آن را شمارش و حفظ كردى ، نسبت به آن بى اعتنا گشتم ولى تو آن را نوشته و ثبت كردى ، من آن را آشكارا انجام دادم ولى تو آن را پوشاندى ، گناهى كه اگر به سوى تو باز گردم و از آن توبه كنم تو آن را خواهى بخشيد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٣ - خدايا ، از تو براى هر گناهى آمرزش مى طلبم كه قبل از تمام شدنش ، توقّعم آن بود كه مرا زود عقوبت كنى ، امّا به من مهلت داده و بر من پرده پوشش افكندى ولى من از كوششِ در هتك و بى احترامى تو برنگشتم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٤ - بار الها ، از تو آمرزش مى جويم براى هر گناهى كه رحمت تو را از من بر مى گرداند ، عقوبت تو را بر من روا مى سازد ، مرا از گراميداشت تو محروم مى كند و يا نعمت تو را از من مى گيرد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٥ - پروردگارا ، از تو درخواست آمرزش دارم براى هر گناهى كه نيستى بجا مى گذارد ، نزول بلا را روا مى سازد ، دشمنان را در غمم شاد مى كند ، پرده پوشش را برمى دارد و يا قطره هاى باران را حبس مى سازد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٦ - خداوندا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه به خاطر آن يكى از بندگانت را سرزنش و نكوهش كردم ، يا آن كار را از يكى از مخلوقاتت زشت شمردم سپس خودم بر آن اشتها يافته و براى دست يافتن بدان ، حرمت او را شكسته و آبرويش را بردم ; و اين نبود مگر بخاطر جرأتى كه بر نافرمانى تو پيدا كردم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٧ - بارالها ! از تو درخواست عفو و گذشت دارم براى هر گناهى كه از آن توبه كرده و به سويت باز گشتم و سپس بر انجام آن اقدام نمودم ، از تو حيا كردم امّا در حال انجام آن بودم ، از تو ترسيدم در صورتى كه مشغول به آن بودم ، سپس تو را كوچك شمرده و به سوى آن باز گشتم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٨ - خدايا ، از تو خواهش آمرزش دارم براى هر گناهى كه دست و پاى مرا بست و در كردار من ثابت گشت به خاطر عهد و پيمانى كه با تو بستم ، يا قراردادى كه براى تو داشتم ، يا مطلبى را كه براى يكى از بندگانت به خاطر تو به عهده گرفتم ، سپس بدون هيچ ضرورتى به خاطر اشتياقى كه به آن گناه داشتم ، عهدشكنى كردم بلكه شادى بيجا و تكبّر و ناسپاسى ، مرا از وفاى به عهدم بازداشت ; و غرور و خودبينى ، مرا از رعايت آن منحرف ساخت. پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

١٩ - پروردگارا ، از تو طلب عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه به (نامه اعمال) من پيوست ، به خاطر نعمتى كه بر من انعام كردى ، و بواسطه آن بر نافرمانى تو نيرومند گشتم . و بدين خاطر فرمان ترا مخالفت كردم ، و به كمك آن بر عقوبت تو اقدام نمودم ، پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٠ - خداوندا ، از تو تقاضاى آمرزش هر گناهى را دارم كه در آن شهوت و خواسته دلم را بر فرمانبردارى تو مقدّم داشته و محبّت به نَفْس و خواهشهاى نفسانى را بر فرمان تو برگزيدم و نفس خود را در انجام آن ، به خشم تو راضى ساختم ، چه آنكه تو مرا به هيبت و سلطنت خويش ترساندى و در مورد آن عذر خويش را در عقوبتم ، پيش فرستادى و با وعده عذابت حجّت را بر من تمام فرمودى . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢١ - بارالها ، از تو عفو و بخشش مى جويم براى هر گناهى كه مى دانم آن را انجام داده ام ، خواه آن را فراموش كرده يا به خاطر داشته باشم، به عمد انجام داده يا به اشتباه مرتكب شده باشم ، گناهى كه شك ندارم تو مرا بر آن باز خواست مى كنى و جانم پيش تو در گرو آن است ; اگر چه آن را فراموش كرده و از آن غافل شده باشم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٢ - خدايا ، از تو درخواست عفو و گذشت دارم براى هر گناهى كه توسّط آن با تو روبرو گشتم و يقين داشتم كه تو مرا در حال انجامش مى بينى ، امّا غافل شدم كه از آن گناه به سوى تو توبه كنم ، و فراموش كردم كه از تو براى آن آمرزش طلبم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٣ - خداوندا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه در ميدانش وارد شدم به خاطر گمان نيكى كه به تو داشتم ; كه مرا عذاب نمى كنى ، بدين جهت بر انجامش اقدام كردم كه اميد به آمرزش تو داشتم ، به راستى ، اعتماد من بر شناختى بود كه نسبت به كرم و بزرگوارى تو داشتم كه بعد از آن كه اين گناه را بر من پوشاندى ، مرا رسوا نمى كنى . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٤ - پروردگارا ، از تو طلب آمرزش مى كنم براى هر گناهى كه به واسطه آن استحقاق رد گشتن درخواست ، محروم گرديدن از اجابت دعا ، به هم پاشيدن اميد ، و دست نيافتن به آرزو را پيدا كردم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٥ - كردگارا ، از تو تقاضاى عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه حسرت و اندوه به دنبال دارد ، ندامت و پشيمانى بجا مى گذارد ، مانع از روزى مى شود و دعا را رد مى كند . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٦ - خدايا ، از تو عفو و بخشش مى طلبم براى هر گناهى كه بيماريهاى مختلف و فناء و نيستى به جا مى گذارد ، باعث عقوبت و گرفتارى مى شود و در قيامت به حسرت و پشيمانى مى انجامد. پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٧ - پروردگارا ، از تو خواهش آمرزش دارم براى هر گناهى كه آن را با زبانم تعريف و در قلب خويش پنهانش كردم ، نَفْسم به سويش متمايل گشت و با كردارم آن را بجا آوردم ، و يا به دست خويش آن را در نامه عملم نوشتم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٨ - خداوندا ، از تو عفو و بخشش مى خواهم براى هر گناهى كه شب يا روزم را با آن خلوت كرم و تو پرده هاى پوششت را بر من آويختى ، بگونه اى كه جز تو كسى مرا نمى ديد ، اى خداى جبّار! پس نَفْس من در مورد آن به شك افتاد كه آن را از ترس تو ترك كنم ، يا به خاطر گمان نيك به تو انجامش دهم ; اينجا بود كه متحّير گشتم ، ناگهان نَفْسم مرا فريب داد و از ترك آن به انجامش مايلم ساخت ، و عاقبت در منجلابش فرو رفتم ; و اين در حالى بود كه عصيان و نافرمانى خود را نسبت به تو مى شناختم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٢٩ - بارالها ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه آن را كم يا زياد دانستم ، بزرگ يا كوچكش شمردم ، و نادانيم مرا در گردابش فرو برد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٠ - كردگارا ، از تو تقاضاى عفو و گذشت دارم براى هر گناهى كه در مورد آن ، يكى از بندگانت را كمك كردم ; يا به خاطر آن به يكى از آفريده هايت بدى كردم ; يا آن را براى نَفْس خويش زينت داده ، به غير خود اشاره كرده و ديگرى را بدان رهنمون گرديدم . گناهى كه به علم و آگاهى بر آن اصرار و با نادانى خويش بر آن استقامت ورزيدم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣١ - پروردگارا ، از تو درخواست بخشش و آمرزش دارم براى هر گناهى كه در مورد آن به امانت خويش (ايمان و معرفتم) خيانت كردم ، با انجام آن نَفْس خويش را بى بها ساختم ، هيزم (عقوبت و كيفر قيامت) را بدوش كشيدم ، در راه آن شهوتها و خواسته هاى دلم را برگزيده و لذّت ها و كاميابى هاى خويش را مقدّم داشتم ، براى رسيدن ديگران بدان تلاش كردم ، كسى را كه از من پيروى نمود به سوى آن فريب داده و گمراه ساختم، با كسى كه از انجام آن ممانعت كرد به نبرد برخاسته و بر او چيره گشتم ، كسى را كه در مقام غلبه بر من برآمده مقهور خود ساختم و با چاره انديشى و حيله گرى خويش بر او غالب آمدم و يا گناهى كه گرايش و تمايلم به آن ، مرا به سويش لغزاند . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٢ - خدايا ، از تو خواهش بخشش دارم براى هر گناهى كه براى انجامش متوسّل به حيله اى شدم كه غضب ترا نزديك مى سازد ، يا با دستيابى بر آن بر اهل طاعت تو غالب و پيروز گرديدم ، يا به واسطه آن كسى را شيفته نافرمانى تو ساختم ، يا در مورد آن خود را بر خلاف اعتقاد و عملم نشان دادم و با كارهايم امر را بر آنان مشتبه ساختم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٣ - خداوندا ، از تو تقاضاى بخشش و آمرزش دارم براى هر گناهى كه بر من نوشته اى به خاطر عجب و خودبينى ، ريا و خودنمايى ، رساندن صداى عبادت خود به ديگران ، تكبّر و بزرگ منشى ، شادى بيجا و كينه توزى ، نشاط غرور آفرين و خودپسندى ، گردن كشى در برابر حق و ناسپاسى در برابر نعمت ، رشك بردن بر ديگران و عصبانى شدن ، خوشنودى بيجا و غضبناك شدن ، سخاوت بى مورد و بخل ورزيدن ، ظلم و خيانت و دزدى ، دروغ و سخن چينى ، لهو و بيهودگى ، بازى و سرگرمى ، و يا نوعى از انواع صفات زشت و كارهاى ناپسندى كه با مثل آن گناهان تحصيل مى گردد ، و با ورود در ميدان آن انسان به هلاكت مى افتد . (خداوندا ، از هر گناهى كه به واسطه يكى از اين صفات بر آن دست يافتم از تو طلب عفو و بخشش مى كنم) . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٤ - بارالها ، از تو عفو و بخشش مى جويم براى هر گناهى كه در علم تو گذشته كه من آن را انجام مى دهم ، به آن قدرتى (مرا ببخش) كه بواسطه آن بر هر چيز توانايى . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٥ - پروردگارا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه در مورد آن از غير تو ترسيدم ، با دوستان تو دشمنى كردم ، با دشمنان تو دوست شدم، دوستان تو را گرفتار و بيچاره ساختم و يا در مسير رسيدن به آن متعرّض كارى كه مبغوض تو بود گرديدم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٦ - كردگارا ، از تو درخواست آمرزش مى كنم براى هر گناهى كه از آن توبه كرده سپس به سويش باز گشتم ، و عهد و پيمانى را كه بين تو و خودم بستم ، شكستم . و اين جرأت من بر عهدشكنى بخاطر شناختى بود كه نسبت به گذشت و بزرگوارى تو داشتم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٧ - خدايا ، از تو طلب بخشش مى كنم براى هر گناهى كه مرا به عذابت نزديك مى سازد ، از ثوابت دور مى كند ، مانع از رحمتت مى گردد و يا نعمت تو را بر من تيره و تار مى كند پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٨ - خداوندا ، از تو خواهش آمرزش دارم براى هر گناهى كه به واسطه آن گرهى را كه تو بسته بودى ، گشودم ، يا نَفْس خويش را از خيرى كه وعده اش را داده بودى ، محروم ساختم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٣٩ - بارالها ، از تو تقاضاى عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه مرتكب آن شدم ، بخاطر عافيتى كه تو شامل حالم ساختى ، يا زيادى نعمتى كه به كمكش بر آن تمكّن يافتم ، يا روزى فراوانى كه بدان واسطه بر آن قدرت پيدا كردم ، يا كار نيكى كه مقصودم از انجام آن تو بود ولى در آن چيزى مخلوط گشت و در كارم چيزى راه يافت كه خالص براى تو نبود ، و يا بر من چيزى ثابت گرديد كه از آن غير تو را قصد نمودم ، و زيادى از كارهاى من بدينسان بود . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٠ - پروردگارا ، از تو آمرزش مى جويم براى هر گناهى كه اجازه ظاهرى تو مرا به سوى آن فرا خواند و آن را براى خويش روا دانستم ، در حالى كه آن كار نزد تو حرام بود . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤١ - كردگارا ، از تو درخواست گذشت و بخشش دارم براى هر گناهى كه از آفريده هايت مخفى گرديد ولى از تو پنهان نگشت ، از تو طلب گذشت كردم و تو نيز از من گذشتى ، سپس به سوى آن باز گشتم و تو آن را بر من پوشاندى ، پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٢ - خدايا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه به پاى خويش به سويش گام برداشتم ، به طرف آن دست درازى كردم ، با چشمانم بدان نگاه كردم ، با گوشم آن را گوش دادم ، با زبانم درباره اش سخن گفتم ; و يا در راه

آن از مالى كه روزيم كردى ، خرج كردم ; سپس از تو براى نافرمانيم روزى خواستم و تو به من عطا كردى ، آنگاه توسط روزيت بر معصيت تو كمك جستم و تو مرا پوشاندى ; از تو درخواست روزى بيشترى كردم ، مرا نااميد نكردى ; آشكارا تو را نافرمانى كردم ولى رسوايم نساختى ; دائماً ، اصرار بر عصيان تو داشتم ولى هميشه با بردبارى و آمرزشت مرا پوشاندى ; اى كريم ترين كريمان! پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٣ - خداوندا ، از تو تقاضاى عفو و گذشت دارم براى هر گناهى كه انجام كوچك آن عذاب دردناك تو را فراهم مى آورد ، بجا آوردن بزرگ آن عذاب شديد ترا روا مى سازد ، ارتكاب آن عقوبت سريع تو را در بردارد و اصرار و پافشارى بر آن از دست دادن نعمت تو را به دنبال دارد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٤ - بارالها ، از تو آمرزش مى خواهم براى هر گناهى كه كسى غير از تو از آن با خبر نيست ، احدى جز تو آن را نمى داند ، جز حلم و بردباريت از عقوبت آن نجاتم نمى دهد و جز عفو و بخششت گنجايش آن را ندارد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٥ - پروردگارا ، از تو خواهش بخشش دارم براى هر گناهى كه نعمت ها را از بين مى برد ، عقوبت را روا مى سازد ، نيستى و نابودى را زودرس مى كند و يا پشيمانى را زياد مى گرداند . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٦ - كردگارا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه كارهاى نيك را نابود مى سازد ، كارهاى بد را افزايش مى دهد ، گرفتارى ها را زودرس مى كند ، و تو را به غضب مى آورد ; اى پروردگار آسمانها! پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٧ - خدايا ، از تو درخواست عفو و بخشش مى كنم براى هر گناهى كه تو احقّ از ديگران به شناخت آنى ، زيرا تو سزاوارتر به پوشاندن آن از ديگرانى ، چه آنكه تو اهل تقوى و آمرزشى پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٨ - خداوندا ، از تو آمرزش مى جويم براى هر گناهى كه در مورد آن با چهره گرفته دوستى از دوستانت را ملاقات كردم تا دشمنان تو را كمك كنم ، يا تمايلى به اهل نافرمانيت پيدا كردم تا اهل طاعت تو را گرفتار كنم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٤٩ - بارالها ، از تو تقاضاى عفو و گذشت دارم براى هر گناهى كه بزرگى آن و تلاش من در موردش ـ كه باعث گذراندن عمر به بطالت و فرو رفتن در تباهى است ـ لباس ذلّت بر تنم پوشاند، و مرا از وجود رحمتت مأيوس نمود ; و يا يأس از باز گشت به طاعت تو مرا از گام برداشتن به سويت باز داشت ، چه آنكه بزرگى جرم خود را شناخته و به نفس خويش گمان بد دارم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٠ - كردگارا ، از تو طلب آمرزش مى كنم براى هر گناهى كه اگر رحمت تو نبود مرا به هلاك مى انداخت ، اگر پناه دادن تو نبود مرا به خانه خراب (جهنم) فرود مى آورد ، و اگر هدايت تو نبود مرا به راه خطا و گناه سوق مى داد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥١ - پروردگارا ، از تو خواهش عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه مرا از آنچه به سويش هدايتم كردى ، يا دستور داده ، يا نهى فرموده و يا راهنمايى كردى ، باز داشت . از عمل به دستوراتى باز ماندم كه در آن بهره رسيدن به خوشنودى تو ، مقدم داشتن محبّت تو و نزديك شدن به تو را در بر داشت . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٢ - خداوندا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه پذيرش درخواست مرا رد مى كند ، اميدم را از تو قطع مى سازد ، رنج و زحمت مرا در غضب تو طولانى مى كند و يا آرزوى مرا نسبت به تو كوتاه مى گرداند . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٣ - خدايا ، از تو عفو و بخشش مى خواهم براى هر گناهى كه قلب را مى ميراند ، گرفتارى را شعلهور مى سازد ، شيطان را خوشنود مى كند و خداى رحمان را به خشم مى آورد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٤ - بارالها ، از تو تقاضاى آمرزش دارم براى هر گناهى كه يأس از رحمت تو ، نااميدى از آمرزش تو و محروميّت از عنايات گسترده تو را به دنبال دارد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٥ - پروردگارا ، از تو درخواست عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه نَفْس خود را در ارتباط با آن دشمن داشتم ، چون مى خواستم ترا تعظيم كنم ; به پيشگاه تو اظهار توبه و پشيمانى كردم و تو آن را پذيرفتى ; از تو عفو و بخشش خواستم و تو مرا بخشيدى ; سپس هواى نفس مرا متمايل به تكرار آن ساخت ، بدين خاطر كه در رحمت گسترده و عفو كريمانه تو طمع داشتم ; در حالى كه وعده عقوبتت را فراموش كردم و تنها به وعده هاى زيباى مغفرت و آمرزشت اميدوار گشتم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٦ - كردگارا ، از تو خواهش آمرزش هر گناهى را دارم كه در روزى كه چهره هاى دوستانت سفيد و نورانى است ، سياهى چهره از خود بجا مى گذارد ; روزگارى كه وقتى دشمنانت به يكديگر مى رسند ، هر يك ديگرى را سرزنش مى كند و چهره هايشان سياه مى شود و به آنها گفته مى شود : « در نزد من با يكديگر به مخاصمه نپردازيد كه من در دنيا وعده هاى عذابم را برايتان پيش فرستادم » . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٧ - خداوندا ، از تو عفو و بخشش مى جويم براى هر گناهى كه منجرّ به كفر گشته ، فكر را طولانى ساخته ، فقر و تنگدستى بجا گذارده و سختى و بيچارگى به بار مى آورد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٨ - پروردگارا ، از تو طلب آمرزش دارم براى هر گناهى كه اجل ها را نزديك ، آرزوها را قطع و عمرها را كوتاه مى كند ; گناهى كه به زبانش آوردم يا از آن لب فرو بستم ، بدين خاطر كه از ذكر آن حيا كردم ; گناهى كه در سينه ام پنهانش ساختم و تو از آن با خبرى ; چه آنكه هر راز پنهان و سرّ ناپيدايى را مى دانى . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٥٩ - خدايا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه در ارتكاب آن ، بريدن روزى ، رد شدن درخواست ، پياپى گشتن بلا ، سرازير شدن اندوه ها و هجوم غم ها است . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٠ - بارالها ، از تو خواهش ريزش و آمرزش هر گناهى را دارم كه مرا مبغوض بندگانت مى كند ، دوستانت را از من متنفّر مى سازد ، و اهل طاعت و فرمانبردارى تو را به خاطر وحشتى كه از نافرمانى ها و سوار شدن بر گناهان مُهلك و غم و اندوه معصيت ها دارند ، از من به وحشت مى اندازد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦١ - پروردگارا ، از تو درخواست عفو و بخشش براى هر گناهى دارم كه به واسطه آن ، آنچه را تو آشكار كردى ، من با حيله گرى خود پنهانش ساختم ; آنچه را تو پوشاندى من پرده اش را دريدم ; و يا آنچه را تو برايم زينت بخشيدى ; من با عمل خويش قبيح و زشتش كردم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٢ - كردگارا ، از تو تمنّاى گذشت و بخشش براى هر گناهى دارم كه با وجود آن ، به پيمان تو (توحيد و ولايت) نمى توان رسيد ، از غضب تو در امان نمى توان ماند ، رحمتت نازل نمى گردد و نعمتت دوام نمى يابد . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را از من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٣ - خداوندا ، از تو طلب آمرزش مى كنم براى هر گناهى كه در روشنايى روز آن را از بندگانت پنهان ساختم و در تاريكى شب آشكارا انجامش دادم و اين جرأتى از طرف من نسبت به تو بود ; در عين حال كه مى دانستم كارهاى سرّى در پيش تو ظاهر و پيدا ، و امور مخفى در نزد تو آشكار و هويدا است ; و مى دانستم كه از ناحيه تو مانعى جلوگير من نخواهد شد ، و از ناحيه من سود دهنده اى ـ چه مال و چه فرزند ـ مرا سود نخواهد بخشيد ; مگر آنكه با دلى پاك و قلبى سالم به نزدت بيايم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را برايم ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٤ - بارالها ، از تو آمرزش هر گناهى را مى خواهم كه فراموشى ياد تو را بجا مى گذارد ، غفلت از برحذر دارى تو را به دنبال دارد ، ايمنى از مكر و حيله تو را هميشگى مى سازد ، طمع جستجوى رزق و روزى از غير تو را در سر مى پروراند و يا انسان را از خير و نيكى در نزد تو مأيوس مى كند . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه من را ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٥ - كردگارا ، از تو تقاضاى عفو و گذشت براى هر گناهى كه به (نامه عمل) من پيوسته است ، بخاطر عتاب و خطاب من بر تو در اينكه چرا روزى مرا حبس كرده اى ، يا به خاطر روگردانى من از تو و تمايلم به سوى بندگانت به فروتنى نمودن و گريه و زارى كردن به پيش آنان ، در حالى كه تو خود ، كلام زيبايت را در كتاب محكمت به من شنواندى كه « اينان براى پروردگارشان فروتن نبوده و تضرّع و زارى نكردند » . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٦ - پروردگارا ، از تو تمنّاى عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه بر من نوشته شد ، بخاطر كمك جستنم از غير تو براى برطرف ساختن اندوه و ناراحتى خويش ، و يا پناهنده شدنم به غير تو با خود رأيى و بى اعنتايى به تو . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٧ - خدايا ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه مرا وا داشت كه از غير تو بترسم ; يا مرا به تواضع و فروتنى در برابر يكى از آفريده هايت فرا خواند ; به طمعِ در توانائى و دارائى او به سوى آن گناه مايلم ساخت ; يا فرمانبردارى او را در مسير نافرمانيت ، برايم زينت بخشد ، به اميد آنكه آنچه در نزد اوست به سوى خود بكشانم ; اين در حالى بود كه مى دانستم احتياج به تو دارم و هيچ گاه از تو بى نياز نيستم . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٨ - خداوندا ، از تو درخواست عفو و بخشش دارم براى هر گناهى كه آن را به زبان خويش ستودم ، نَفْسم به سوى آن ميل پيدا كرد ، با كردارم آن را نيك شمردم و يا با گفتارم ديگران را به سويش برانگيختم ; در حالى كه آن گناه در پيش تو كار زشتى بود كه مرتكبين آن را عذاب مى كنى . پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه مرا ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٦٩ - بارالها ، از تو آمرزش مى طلبم براى هر گناهى كه در نَفْس خويش انجام دادنش را كم شمرده و نَفْسم صورت كوچكى از آن برايم ترسيم كرد و كوچك شمردنش را به قدرى برايم آسان گردانيد كه مرا در گردابش فرو برد ، پس بر محمّد و آلش درود فرست و اين گناه را بر من ببخش ، اى بهترين بخشندگان.

٧٠ - پروردگارا ، از تو خواهش ريزش و بخشش هر گناهى را دارم كه علم تو آن را فرا گفته ، بگونه اى تمام گناهان مرا تا آخر عمرم مى دانى ; اوّل و آخرش ، عمد و خطايش ، كم و زيادش ، كوچك و بزرگش ، كهنه و تازه اش ، پنهان و آشكارش و همه آنچه را تا به حال انجامش داده ام ، همه را مى دانى . و من از همه گناهانم به سويت توبه مى كنم ، و از تو مى خواهم كه بر محمد و آلش درود فرستى و تمام آنچه را كه از حقوق بندگانت كه بر عهده من است و تو آنها را شمارش و حفظ كرده اى ، بر من ببخشى . براستى ، بندگانت حقوق فراوانى بر من دارند كه هستى من در گرو آنها است و تو بر هر صورت و هر زمان كه بخواهى آنها را بر من مى بخشى ، اى مهربان ترين مهربانان !

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى‏نوشتها:

١. سوره نوح ، آيه ١٠ ـ ١٢ .

٢. الصّحيفة العلوية الجامعة ، ص ٦٥٩ ، متن اين استغفار در ص ١٦٤ تا ١٦٨ ، كتاب مذكور آمده است . و ما آن را در صفحات آينده با ترجمه روان آورده ايم .

٣.برگرفته از آيات ٨٨ و ٩٧ سوره يوسف .

٤.« مفاتيح » : سَطَواتِكَ .

٥.« مفاتيح » : يَدى .

٦.« مفاتيح » : مِنْه .

٧.« العلوية الجامعة » : الْبَصَرُ .

٨.هكذا فى « العلوية كلتيهما » و في « مفاتيح » : وَ اَحْسَنْتُ اَلاّ تُعَذِّبَنى عَلَيْهِ اَوْ رَجَوْتُكَ لِمَغْفِرَتِهِ لى فارْتَكَبْتُهُ و قَدْ عَوَّلْتُ عَلى حُسْنِ ظَنّى بِكَ اَنْ لا تُعَذِّبَنى عَلَيْه.

٩. المرض و الهزل . و في « العلوية الثانية » وخل : الفناء .

١٠.اشتهدت و في «مفاتيح» : اَوْ حَثَّتْ .

١١.شايعتُ و ساعدتُ و عاونت و في «مفاتيح» : ما يَلْتُ .

١٢.« مفاتيح » : وَ اَصْرَرْتُ .

١٣ ـ هكذا في « مفاتيح و العلوية الثانية » ، و في « العلوية الجامعة » : وَ أَطْوى .

١٤ ـ باكتسابه الهلاك .

١٥ ـ « مفاتيح » : و لَم تَظْلِمْنى شَيْئاً .

١٦ ـ « مفاتيح » : اِلى اِرْضاها .

١٧.« مفاتيح » : ثُمَّ عُدْتُ فيه و عُدْتُ فيه .

١٨ ـ « مفاتيح » : التَّرخُّصْ .

١٩ ـ الصّحيفة العلويّة الجامعة ، ص ١٦٤ ـ ١٦٨ ;مفاتيح النّجاة ، نسخه خطى آستان قدس ; الصّحيفة العلوية الثّانية ، ص ٦٤ ـ ٧٠ .

٢٠. بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٢٨٢ .

٢١. سوره ذرايات ، آيه ١٧ .

٢٢. سوره بقره: آيه ٩٩.

٢٣. سوره آل عمران: آيه ١٧ ، ١٣٥ ، ١٥٩.

٢٤. سوره آل عمران: آيه ١٧ ، ١٣٥ ، ١٥٩.

٢٥. سوره آل عمران: آيه ١٧ ، ١٣٥ ، ١٥٩.

٢٦. سوره نساء : آيه ٦٤.

٢٧. سوره نساء : آيه ١١٠.

٢٨. سوره مائده : آيه ٧٤.

٢٩. سوره انفال : آيه ٣٣.

٣٠. سوره توبه : آيه ٨٠.

٣١. سوره توبه : آيه ١١٣.

٣٢. سوره توبه : آيه ١١٤.

٣٣. سوره هود ، آيه ٣.

٣٤. سوره هود : آيه ٥٢.

٣٥. سوره هود : آيه ٦١.

٣٦. سوره هود ، آيه ٩٠.

٣٧. سوره يوسف : آيه ٢٩.

٣٨. سوره يوسف : آيه ٩٧.

٣٩. سوره يوسف : آيه ٩٨.

٤٠. سوره كهف : آيه ٥٥.

٤١. سوره مريم : آيه ٤٧.

٤٢. سوره نور : آيه ٦٢.

٤٣. سوره نمل : آيه ٤٦.

٤٤. سوره ص : آيه ٢٤.

٤٥. سوره غافر : آيه ٧.

٤٦. سوره غافر : آيه ٥٥.

٤٧. سوره فصلت : آيه ٦.

٤٨. سوره شورى : آيه ٥.

٤٩. سوره محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : آيه ١٩.

٥٠. سوره فتح : آيه ١١.

٥١. سوره ممتحنه : آيه ٤.

٥٢. سوره ممتحنه : ١٢.

٥٣. سوره منافقون : آيه ٥.

٥٤. سوره منافقون : آيه ٦.

٥٥. سوره نوح، آيه ١٠.

٥٦. سوره مزّمّل : آيه ٢٠.

٥٧. سوره نصر : آيه ٣.

٥٨. الصّحيفة العلويّة الجامعة ، ص ١٥٧ ـ ١٦٢ ; البلد الأمين ، ص ٦٥ ، چ اعلمى بيروت .

٥٩. من لايحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٠١ ; التهذيب ، ج ٢ ، ص ١٣٨ ; وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ٤٩٦ .

٦٠. وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ٤٩٧ ، ح ٣ .

٦١. وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ٤٩٧ ، ح ٧ .

٦٢. وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ٤٩٦ ، ح ٥ .

٦٣. وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ٤٩٦ ، ح ٤ .

٦٤. وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ٤٩٩ ، ح ١١ ; بحارالأنوار ، ج ٤٦ ، ص ٢٣ ; و ج ٧٣ ، ص ١٨٥ ; بصائر الدّرجات ، ص ٣٤٣ .

٦٥. دعاى عهد و زيارات امام زمان عليه السّلام را در اواخر « مفاتيح الجنان » قبل و بعد از دعاى ندبه ، مى توانيد بيابيد.

٦٦. بحارالأنوار، ج ٨٤، ص ٣٢٥. همين كتاب ، ص ...

٦٧. متن زيباى اين استغفار ، در همين كتاب آمده است .

٦٨. البلد الامين، ص ٣٨ تا ٤٦ ، چ سنگى ; بحارالأنوار، ج ٨٤، ص ٣٢٦.

٦٩. في « البحار و العلوية الثانية » : أو ينأبي و في « البلد » : يَنآني .

٧٠. « البلد » : و يمحق التالد . اي : يهلك المال الذي كان من القديم عند الرجل .

٧١. « البلد » : بِسيرتى .

٧٢. جاهرت به.

٧٣. « البحار و البلد » : أدْلَيْتَ .

٧٤. « البلد » : رَهَّبْتَي . و في « البحار » : اذ رهبتني .

٧٥. « البحار و البلد » : اَخْطَأتُ .

٧٦. « البحار و البلد » : سائِلى .

٧٧. هكذا في « البلد و العلوية الجامعة » و في « العلوية الثانية » : اَللّهُمَّ وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْب دَخَلْتُ فيهِ بِحُسْنِ ظَنّى بِكَ اَنْ لا تُعَذِّبَنى.، واجَهْتُكَ عَلَيْه وَ اُغْفِلْتُ اَنْ اَتُوبَ اِلَيْكَ مِنْهُ.

٧٨. زينته.

٧٩. « العلويّة: الثانية و خ ل » : حيّرت و في « البحار و البلد » : مَيَّزْتُ .

٨٠. ساعدت . و في « البلد » : مالَيْتُ .

٨١. « العلوية الثانية » : نَجَّسْتُ .

٨٢. « البحار و البلد » : اَخْطأتُ .

٨٣. « البلد » : او اسْتَقْوَيْتُ .

٨٤. « البحار » : اِلَيْه .

٨٥. « العلوية الثانية » : او رَأَيْتُ .

٨٦. « البحار و البلد » : عائداً .

٨٧. « البلد » : يُحلّ بي كبيرهُ في شديدِ عقابِكَ .

٨٨. استقبلت بوجه عبوس.

٨٩. « العلوية كلتيهما » : موجود .

٩٠. من « البلد و البحار »، و في « العلوية الثانية و خ ل »: نهاني .

٩١. (خ ل) صرفني عمّا نهيتني عنه ، أو أمرني بما .

٩٢. من البلد.

٩٣. « البحار » : به .

٩٤. « البلد » : ولا سَعْيى .

٩٥. ارتاحت و نشطت.

٩٦. (خ ل) حَنَنْتُ .

٩٧. هكذا في « البحار و البلد » : و هو الاصح . و في « العلوية كلتيهما » : مثَّلْتُ في نَفْسى اِسْتِقْلالَهُ و صوّرْتُ ... و هوَّنْتُ ... حتّى اَوْ رَطْتَنى فيه .

٩٨. الصّحيفة العلويّة الجامعة، ص ١٨٤ ـ ١٦٩ ; البلد الامين ص ٦٨ ، چ بيروت ; بحارالأنوار ، ج ٨٤ ، ص ٣٢٦ ; الصّحيفة العلويّة الثّانية ، ص ٧٨ ـ ٩٩ .

# گفتار دهم : استغفار امام زمان عليه‌السلام براى شيعيان

## پيامبر و امامان عليهم‌السلام اعمال شيعيان را مى بينند

يكى از مقامات پيامبر و امام عليهما‌السلام اينست كه از اعمال امّت خويش آگاه و باخبرند . همان گونه كه عمل هيچ كس از دايره علم خداوند بيرون نيست و از همه چيز اطّلاع دقيق دارد ، پيامبر و اوصيائش عليهم‌السلام نيز اين مقام را از خدا دريافت كرده اند كه از كارهاى شيعيان خويش و ديگر مردم با خبر مى گردند.

اين عقيده ، در ميان پيروان مكتب اهل بيت عليهم‌السلام معروف و مشهور است و پشتوانه آن روايات فراوانى است كه به حدّ تواتر رسيده و از آن ها استفاده مى شود كه خداوند ، اعمال مردم را بر پيامبر و جانشينانش عليهم‌السلام عرضه مى دارد. و براى اين كه جاى هيچ گونه ترديد براى كسى باقى نماند ، آيه روشنى درباره اين مطلب نازل كرده و خطاب به پيامبرش مى فرمايد:

(وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرىَ الله عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُه وَ الْمُؤْمِنُونَ ثُمَّ تُرَدُّونَ اِلى عالِمِ الْغَيْبِ و الشَّهادَةِ فَيُنَـبِّئكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) . (١)

بگو عمل كنيد ; خداوند و فرستاده او و مؤمنان ، اعمال شما را مى بينند ، و بزودى به سوى داناى نهان و آشكار ، باز گردانده مى شويد و شما را به آنچه مى كرديد ، خبر مى دهد .

اين آيه به اين مطلب اشاره دارد كه كسى تصوّر نكند اگر در خلوت يا در ميان جمع عملى را انجام دهد ، از ديدگاه علم خدا مخفى مى ماند. بلكه علاوه بر خدا، پيامبر و مؤمنان عليهم‌السلام كه همان اوصياى پيامبرند از آن با خبر مى شوند. بى شك توجّه و ايمان به اين حقيقت اثر عميقى در پاكسازى اعمال ، نيّات و افكار انسان دارد. چرا كه اگر انسان يقين كند كسى مراقب اوست، وضع خود را چنان قرار مى دهد كه مورد ايراد نباشد. همچنين اگر به يقين برسد كه پيامبر و امامان عليهم‌السلام ، مخصوصاً امام زمان عليه‌السلام ، از اعمال و افكار او آگاهند ، بر مراقبت از اعمال خويش مى افزايد و بيش از مواظبتى كه در مورد مراقبت افراد عادى ، نسبت به اعمال خويش دارد ، در مورد مراقبت اين پاكان عالم وجود ، پيدا خواهد كرد. و در نتيجه خطايى از او سر نمى زند و مرتكب گناهى نمى گردد.

امام صادق عليه‌السلام ، در حديث زيبايى به اين نكته اشاره مى كنند :

إِنَّ أَعْمالَ الْعِبادِ تُعْرَضُ عَلى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْه وَ آلِه ، كُلَّ صَباح أَبْرارَها وَ فُجّارَها ، فَا حْذَرُوا، فَلْيَسْتَحْيىِ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعْرِضَ عَلى نَبِيِّه الْعَمَلَ القَبيحَ . (٢)

تمام اعمال نيك و بد بندگان خدا، هر روز صبح بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرضه مى گردد. بنابر اين مراقب باشيد. هر يك از شما بايد حيا كند از اين كه عمل زشتش را بر پيامبرش عرضه بدارد .

در زمينه عرضه اعمال به پيشگاه با جلال امام و خليفه خدا، و اطّلاع دقيق او از كردار خلق خدا، حديث زيبايى از امام رضا عليه‌السلام روايت شده است ، كه براى منتظران امام عصر ارواحنا فداه ، شايسته دقت و تأمل است.

عبدالله بن ابان ، كه شغلش روغن فروشى بود و مدّتى از عمرش را در خدمت امام رضا عليه‌السلام گذرانده بود ، گويد:

به امام رضا عليه‌السلام گفتم: براى من و اهل بيتم، خدا را بخوانيد ، (و برايمان دعا كنيد) .

امام عليه‌السلام فرمودند: مگر من اين كار را نمى كنم ؟

سپس فرمودند:

وَ اللهِ إِنَّ أَعمالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَىَّ فى كُلِّ يَوْم و لَيْلَة .

به خدا سوگند، اعمال شما هر روز وشب بر من عرضه مى شود . اين مطلب در نظر من كار بزرگى آمد .

امام عليه‌السلام فرمودند: مگر كتاب خدا را نخوانده اى كه مى فرمايد:

(و قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَىَ اللهُ عَمَلَكُمْ و رَسُولُه وَ الْمُؤْمِنوُنَ) (٣)

« (اى پيامبر) به مردم بگو عمل كنيد كه خدا و رسولش و مؤمنان عمل شما را مى بيند » . (٤)

## استغفار رسول خدا و اوصيايش عليهم‌السلام براى شيعيان

هنگامى كه اعمال بندگان خدا بر پيامبر و امامان بعد از او عليهم‌السلام عرضه مى شود، اگر در نامه عمل دوستان و شيعيان خويش عمل نيكى ببينند ، شاد و مسرور مى شوند و براى آنان دعا مى كنند. و چنانچه عمل زشتى ببينند ناراحت و دلگير مى شوند و براى آمرزش آنان استغفار كرده و آمرزش مى طلبند. يكى از رواياتى كه بيانگر استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى امّت گنهكارش مى باشد ; حديثى است كه حنان بن سدير از پدرش از امام باقر عليه‌السلام روايت مى كند كه حضرتش فرمودند :

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

بودن من در ميان شما بهتر است برايتان. چرا كه خداوند مى فرمايد:

(وَما كانَ اللهُ لِيُعَذِّ بَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ) (٥)

« تا تو در ميان ايشان هستى ، خداوند آن ها را عذاب نمى كند » .

و جدايى من از شما بهتر است برايتان .

اصحاب گفتند: اى رسول خدا، بودن شما پيش روى ما بهتر است براى ما. امّا چگونه دورى و جدايى شما از ما ، براى ما بهتر است؟ ! فرمودند:

أَمّا مُفارِقَتى اِيّاكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ فَلاََنَّه يُعْرَضُ عَلَىَّ كُلَّ خَميس وَ اِثْنَينِ، أَعْمالُكُمْ. فَما كانَ مِنْ حَسَنَة حَمَدْتُ اللهَ عَلَيْها وَ ما كانَ مِنْ سَيِّئَة إِسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُمْ . (٦)

امّا جدايى و دورى من از شما بهتر است براى شما، زيرا هر پنجشنبه و دوشنبه، اعمال شما بر من عرضه مى شود. اگر عمل نيكى در آن باشد، خدا را بر آن سپاس مى گويم و چنانچه عمل بدى در آن باشد، برايتان استغفار و طلب آمرزش مى كنم .

علاوه بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امامان دوازده گانه شيعه عليهم‌السلام نيز، هنگامى كه اعمال شيعيان بر آن ها عرضه مى شود، اگر در نامه عملشان گناهى ببينند، براى آنان استغفار مى كنند و از خدا عفو و بخشش مى طلبند.

موسى بن سيّار گويد:

در خدمت امام رضا عليه‌السلام بودم، در هنگامى كه آن حضرت به ديوارهاى شهر توس نزديك شده بودند. ناگهان صداى شيون و ناله اى به گوشم رسيد، دنبال صدا رفتم، جنازه اى ديدم (كه عده اى آن را به دوش مى كشيدند) ، به مجرّدى كه چشمم به جنازه افتاد، ديدم آقا و مولايم پا از ركاب خالى كردند از اسب پياده شدند، به طرف جنازه حركت كرده و آن را بلند نمودند و همچون برّه نوزادى كه به مادر پناه مى برد و به او مى چسبد، خود را به آن جنازه مى چسباندند (دور آن مى گشتند و او را تشييع مى كردند) .

سپس متوجّه من گرديده و فرمودند:

يا مُوسَى بْنِ سَيّارِ، مَنْ شَيَّعَ جِنازَةَ وَلِىٍّ مِنْ أَوْلِيائِنا، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِه كَيَوْم وَلَّدَتْهُ أُمُّه لاذَنْبَ عَلَيْهِ .

اى موسى! هر كس جنازه دوستى از دوستان ما را تشييع كند; همانند روزى مى شود كه مادرش او را زاييده و هيچ گناهى بر او نيست و از گناهانش بيرون مى رود .

موسى بن سيّار ادامه مى دهد:

جنازه را آوردند، و كنار قبر بر روى زمين گذارند.

ناگهان ديدم مولايم على بن موسى عليه‌السلام به طرف جنازه رفتند، مردم را كنار زدند، تا خود را به آن رساندند آن گاه دست مباركشان را روى سينه ميّت گذارده و فرمودند:

يا فُلانِ بْنِ فُلانِ أَبْشِرْ بِالجَنَّةِ، فَلا خَوْفٌ عَلَيْكَ بَعْدَ هذِهِ السّاعَةِ .

اى فلانى پسر فلانى، تو را به بهشت بشارت باد! بعد از اين ساعت، هيچ ترس و وحشتى بر تو نيست! .

من گفتم: آقاى من، جانم فدايت باد! آيا شما اين مرد را مى شناختيد (كه اين گونه در تشييع او شركت كرده و چنين بشارتى به او داديد) ؟ در حالى كه به خدا سوگند، تاكنون اين سرزمين را نديده و در آن قدم نگذاشته ايد!

امام رضا عليه‌السلام فرمودند:

يا مُوسِى بْنِ سَيّارِ، أَما عَلِمْتَ أَنّا مَعاشِرَ الأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنا أَعْمالُ شيعتِنا صَباحاً و مَساءاً، فَما كانَ مِنَ التَّقْصيرِ فى أَعْمالِهِمْ سَأَلْنَا اللهَ تَعالى، الصَّفْحَ لِصاحِبِهِ. وَ ما كانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللهَ الشُّكْرَ لِصاحِبِهِ .

اى موسى، مگر نمى دانى كه ما امامان، كسانى هستيم كه هر صبح و شام، اعمال شيعيانمان، بر ما عرضه مى شود. اگر تقصير و كوتاهى در كردار آنان باشد، از خدا مى خواهيم كه از صاحب آن در گذرد و او را عذاب نكند (و از سر تقصيرش در گذرد) . و چنانچه كار خوبى باشد كه باعث برترى مقام و منزلت آنان گردد، از خدا مى خواهيم كه از صاحب آن، پذيرفته شود و از آنان تشكّر كند . (٧)

## استغفار امام زمان عليه‌السلام براى شيعيان

از اين روايت و روايات ديگرى مانند آن، استفاده مى شود :

امام عليه‌السلام در هر عصر و زمانى همچون پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مظهر لطف و عطوفت پروردگار و تجلّى گاه گذشت و آمرزش خداوند غفّار است، و تمام نعمت هاى خداوند، از جمله عفو و بخشش آن ذات بى مانند، به دست او به مردم مى رسد. افزون بر اين، حجّت خدا در هر زمانى، خود را موظّف مى بيند كه براى گناه شيعيانش استغفار كند.

شايد معناى اين فراز زيارت « آل ياسين » همين باشد كه خطاب به امام زمان عليه‌السلام مى خوانيم:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تَحْمَدُ و تَسْتَغْفِرُ . (٨)

سلام بر تو باد در آن لحظه كه حمد و سپاس خدا به جاى مى آورى و (براى گناه شيعيانت) استغفار كرده و آمرزش مى طلبى .

مرحوم علاّمه بزرگوار، سيّد بن طاووس داستان تشرّفى را محضر آن حضرت نقل مى كند كه مؤيد اين معنا است. ايشان مى فرمايد:

سحرگاهى در سرداب مقدّس بودم كه صداى مولايم را شنيدم كه با خداى خويش مناجات مى فرمودند و براى شيعيان خود چنين دعا مى كردند:

اَلّلهُمَّ إِنَّ شِيعتَنا خُلِقَتْ مِنْ شُعاعِ أَنْوارِنا وَ بَقِيَّةِ طينَتِنا، وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنوباً كَثيرَةً إِتِّكالاً عَلى حُبِّنا وَ وَلايَتِنا، فَإِنْ كانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ و بَيْنَهُمْ، فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينا وَ ما كانَ مِنْها فيما بَيْنَهُم فَأَصْلِحْ بَيْنَهُمْ و قاصِّ بِها عَنْ خُمْسِنا و أَدْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ و زَحْزِحْهُمْ عَنِ النّارِ و لا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ و بَيْنَ أَعْدائِنا فى سَخَطِكَ . (٩)

خدايا ! شيعيان ما از شعاع انوار ما و باقى مانده گِل ما آفريده شده اند و گناهان بسيارى انجام داده اند، در حالى كه پشت گرمى آن ها به محبّت و ولايتى است كه نسبت به ما دارند. اگر گناهان آن ها بينِ تو و ايشان است (واجبى را ترك كرده و يا حرامى را مرتكب شده اند) از آن ها در گذر كه ما راضى گشتيم، و آنچه از گناهان ايشان كه مربوط به خودشان و حقوقى است كه بر يكديگر دارند ، خودت بينشان اصلاح فرما و از خمس ما به آنان عطا كن تا از يكديگر راضى گردند. وايشان را داخل بهشت گردان و از آتش دورشان ساز، و در غضب و عذاب خويش بين آن ها و دشمنان ما جمع مگردان .

بنابراين يكى از عنايات امام زمان عليه‌السلام در عصر غيبت به دوستان و شيعيان اين است كه براى گناهان آنان استغفار مى كند، براى آمرزش ايشان دعا مى فرمايد و با دعاهاى خويش ، آتش قهر خداوند را از آن ها دور مى سازد.

## تقاضاى استغفار از امام زمان عليه‌السلام

در اين راستا، يكى از وظايف شيعيان، در ارتباط با گناهان و كردار ناپسندشان اين است كه از مولاى خويش عذر خواهى كنند و از درگاه با جلالش بخواهند كه براى آنان استغفار كرده و از خداوند برايشان عفو و بخشش بخواهد، تا زودتر به آمرزش خداى خويش دست يابند.

ترديدى نيست كه دعاى آن ذات مقدّس مستجاب و در خواست حضرتش در پيشگاه خداوند، پذيرفته است.

از اين رو قرآن راه دست يافتن به آمرزش و پذيرفته شدن توبه را براى مسلمانانى كه در عصر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى زيستند، در اين مى بيند كه بعد از توبه و استغفار، محضر آن حضرت برسند، و از آن بزرگوار بخواهند كه براى آنان استغفار كند :

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُوكَ، فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحيماً) . (١٠)

اگر اينان زمانى كه به نَفْس هاى خويش ستم كردند، نزد تو آيند، از خدا آمرزش طلبند، و رسول (خدا) نيز براى آنان استغفار كند خداوند را پذيراى توبه و مهربان مى يابند .

اين تعبير در آيه شريفه : (لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحيماً) « خدا را پذيراى توبه (خويش) و مهربان مى يابند » حكايت از اين دارد كه، اگر كسى خدمت حجّت خدا عليه‌السلام برسد و از او بخواهد كه برايش استغفار كند و او هم به خواستش پاسخ مثبت دهد، قطعاً توبه اش پذيرفته است و زودتر به آمرزش خداوند دست خواهد يافت.

## داستان ابولبابه

شاهد بر اين معنى، فرمايش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جريان توبه ابولبابه است:

بعد از آن كه جنگ خندق پايان يافت و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با مسلمين به مدينه بازگشتند، هنگام ظُهر جبرئيل نازل شد و فرمان جنگ با بنى قريظه را براى آن حضرت آورد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سلاح پوشيدند و به مسلمين اعلام كردند كه بايد نماز عصر را در بنى قريظه بخوانيد. دستور انجام شد، لشكر اسلام بنى قريظه را محاصره كرد، مدّت محاصره به طول انجاميد. تا اين كه يهوديان به تنگ آمدند و پيغام دادند كه ابولبابه را كه يكى از اصحاب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود به سوى ما بفرست تا درباره كار خويش با او مشورت كنيم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ابولبابه فرمودند: « نزد هم پيمان هاى خودت برو، ببين چه مى گويند » وقتى وارد قلعه شد (چشم زن ها و بچه هاى يهود، به او افتاد، شروع به گريه و ناله كردند. ابولبابه تحت تأثير اين منظره رقّت بار قرار گرفت، دلش به حال آن ها سوخت) (١١) پرسيدند: صلاح ديد تو درباره ما چيست؟ چه كنيم ؟ آيا همان طور كه محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى گويد، تسليم شويم كه هر چه مى خواهد نسبت به ما انجام دهد؟

ابولبابه جواب داد: آرى. ولى همراه اين جواب با دست خود به گلويش اشاره كرد. يعنى در صورت تسليم كشته مى شويد.

فاصله اى نگذشت كه از كردار خويش پشيمان شد، با خود گفت: به خدا و رسولش خيانت كردم.

از قلعه پايين آمد، ديگر خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نرفت. از همان جا رهسپار مدينه گشت، داخل مسجد شد و به وسيله ريسمانى گردن خود را به يكى از ستونهاى مسجد بست، همان ستونى كه بعد از اين داستان ستون توبه نام گرفت.

با خود گفت: هرگز خود را از اين بند رها نمى كنم مگر اين كه توبه ام پذيرفته شود، يا بميرم.

وقتى ابولبابه تأخير كرد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جوياى او شدند. داستان او را به عرض پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رساندند.

حضرت فرمودند:

اگر پيش ما مى آمد، از خداوند برايش طلب آمرزش مى كرديم، امّا اكنون كه به خدا توجّه كرده است، او سزاوارتر است، هر چه مى خواهد درباره اش انجام دهد . (١٢)

گويا مقصود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين است: اگر ابولبابه پيش ما مى آمد و ما برايش استغفار مى كرديم، توبه اش پذيرفته مى شد و زودتر به آمرزش خداوند دست مى يافت. ولى اكنون كه به خدا توجّه كرده است، او خود مى داند كه چه زمانى توبه اش را بپذيرد و او را بيامرزد.

در واقع درخواست استغفار از پيامبر يا امام عليهم‌السلام خود يك نوع وسيله جوئى است كه بدان سفارش شده است ، خداوند مى فرمايد:

(يا أَيُّها الذَّينَ آمَنُوا إِتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَةَ و جاهِدُوا فى سَبيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) . (١٣)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد خدا را در نظر گيريد و پرهيزكار باشيد، به سوى او طلب وسيله و در راه او تلاش و كوشش كنيد، شايد رستگار شويد .

شكّى نيست كه عذر خواهى از شخصيّت والايى كه فرمانش اطاعت نشده است، اگر توسّط شخصى كه در درگاه او مقرّب است، انجام گيرد; زودتر انسان را به مقصود مى رساند و سريع تر رضايت او را فراهم مى سازد.

روشن است كه هيچ شخصيّتى در عالم، مقرّب تر از پيامبر و اهل بيت پاكش عليهم‌السلام در پيشگاه خداوند نيست، كه دعايش مستجاب، و در خواستش پذيرفته درگاه با جلال او باشد. به خصوص امام هر زمانى كه واسطه رساندن فيوضات از طرف خداوند به سوى همه مخلوقات است.

## چگونه از امام زمان عليه‌السلام عذر خواهى كنيم؟

وظيفه هر شيعه گنهكارى آن است كه پس از استغفار و عذر خواهى از خداوند به امام زمان خويش عليه‌السلام پناهنده شود و از آن ذات پاك بخواهد كه براى گناهانش استغفار كرده و سخنى را با مولاى خود نجوا كند كه برادران يوسف به يوسف عليه‌السلام گفتند. آن ها جناياتى را نسبت به يوسف روا داشتند تا آنجا كه او را به قصد كشتن ميان چاه افكندند، و بعد از چند سال گرفتار قحطى و خشك سالى گرديدند . از سوى ديگر ، يوسف عليه‌السلام به قدرت خدا از چاه و زندان نجات يافت و عزيز مصر شد . برادران ، بدون اين كه او را بشناسند خدمتش شرفياب شده و گفتند:

(يا أَيُّهَا الْعَزيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضَُرُّ و جِئْنا بِبِضاعَة مُزْجاة، فأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ و تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقينَ) . (١٤)

اى عزيز (مصر) ، ما و بستگانمان را گرفتارى و ناراحتى فرا گرفته است و با سرمايه نا چيزى (به بازار) آمده ايم، پس تو پيمانه ما را پر و بر ما تصدّق كن، مسلماً خداوند صدقه دهندگان را پاداش مى دهد .

آرى! شيعيانِ گنهكارى كه حرمت يوسف فاطمه عليهما‌السلام را نگه نداشته اند، و در مقابل چشمان بيناى او گناه كرده اند و با كردار زشت خود ، مولاى خويش را به زندان غيبت افكنده اند; بايد ابتدا همچون برادران يوسف عليه‌السلام ، با امام مهربان خويش نجوا كنند و سپس سخن فرزندان يعقوب عليه‌السلام با پدر خويش را زمزمه كنند، تا از سر تقصيرشان در گذرد و براى گناهانشان آمرزش طلبد.

فرزندان يعقوب، بعد از آن كه برادرشان يوسف عليه‌السلام را شناختند، و او پيمانه هايشان را پر كرد ; همراه آنان پيراهنش را براى پدرش يعقوب عليه‌السلام فرستاد و آن ها امانت برادرشان را آوردند و بر صورت پدرشان افكندند ، چشمان يعقوب عليه‌السلام بينا گشت; ولى فرزندان او از خجالت سر به زير افكندند و گفتند:

(يا أَبانا إِسْتَغْفِرْلَناْ ذُنُوبَنا إِنّا كُنّا خاطِئينَ) (١٥)

اى پدر مهربان ما، براى گناهانمان استغفار نما و از خدا طلب آمرزش كن كه ما از خطاكاران بوديم .

يعقوب عليه‌السلام هم به آنان وعده داد كه سحرگاه جمعه برايشان استغفار كند.

عالم جليل القدر شيعه مرحوم سيّد بن طاووس كه بارها توفيق شرفيابى محضر امام زمان عليه‌السلام نصيبش گشته است ، در سفارشى كه براى فرزند خويش دارد مى فرمايد:

فرزندم، هر روز دوشنبه و پنجشنبه (كه اعمال تو خدمت مولايت عرضه مى شود) با كمال خوارى و فروتنى خواسته هاى خود را به امام زمانت عرضه بدار و با امام خويش حرف بزن، و بعد از سلام به حضرتش زيارتى را بخوان كه ابتداى آن « سَلامُ اللهِ الكامِلُ التّامُّ الشّامِلُ العامّ » است (١٦) و سپس بگو:

(يا أَيُّهَا الْعَزيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضَُرُّ و جِئْنا بِبِضاعَة مُزْجاة، فأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ و تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقينَ) . (١٧)

آن گاه بگو:

يا مَوْلانا إِسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنّا كُنّا خاطِئينَ.

اى مولاى ما، براى گناهانمان استغفار و طلب آمرزش كن، كه ما در گذشته از خطاكاران بوديم .

پس از آن به امام زمانت بگو:

اى آقا و اى مولاى من، اين برخورد برادران يوسف با برادر و پدر خود و عكس العمل آن دو بزرگوار، در برابر آنان است، كه بعد از آن همه جنايات و بى مهرى ها كه از آن ها سرزد، باز يوسف و پدر بزرگوارش يعقوب عليهم‌السلام ، بر آنان مهر ورزيدند و از تقصير و گناهشان در گذشتند و آنان را مورد عفو و بخشش خويش قرار دادند.

پس اگر من هم مورد پسند و خوشنودى خدا و رسول او و پدران بزرگوار شما و خودتان نيستم، شما از حضرت يعقوب و يوسف عليهما‌السلام سزاوارتريد در اين كه مرا مشمول مهر و بردبارى، و كرم و بزرگوارى خويش قرار دهيد. (١٨)

چه زيباست كه دوستان غافلِ آن امام غريب و تنها ، كه در گردباد سياه گناهان گرفتار شده اند ، و با سنگ معصيت دل بلورين مولاى خويش را شكسته و بر زخم دل نازنينش نمك پاشيده اند ; با مولاى خود چنين نجوا كنند :

اى مولاى مهربان ، با اينكه سالها زير پَر و بالِ مهر و عطوفتت مأوا گرفته و در سايه چتر عناياتت آرميده بودم ; خود را در صحراى سوزان شهوت ها گرفتار و به دست طوفان هاى بى رحم معصيت ها سپردم .

اينك از شهر خراب شده اى به سويت باز آمده ام كه از شرمسارى نمى توانم چشم به سويت بگشايم ، چه آنكه رويم از زيادى معصيت سياه گشته ، پيكرم در لجنزار غفلت فرو رفته و بوى بد گناهان روحم را آزار مى دهد ; آخر با چه رويى به سويت سر بلند كنم ؟! با كدامين چشم به رويت بنگرم ؟ با چه زبانى با تو سخن گويم ؟ و با كدامين گوش صداى دلنشينت را بشنوم ؟ و با چه دستى دست نياز به سويت برآورم ؟

آيا با چشمى به تو بنگرم كه با نگاه به نامحرم آن را آلوده ام ؟

آيا با زبانى با تو سخن بگويم كه آن را در بند دروغ و غيبت و سخن چينى ، درآورده ام ؟!

آيا با گوشى به صداى روح بخش تو گوش فرا دهم كه آن را با غنا و موسيقى و شنيدن غيبت و تهمت و صداهاى حرام ، پُر كرده ام ؟!

آيا با دستى به سويت التماس كنم كه با آن خيانت در امانت نموده ام ؟!

ولى با همه اين معصيت ها از لطف و عنايتت نااميد نيستم ، چه آنكه آنچه مرا اميدوار مى سازد و از دام بلايى كه گرفتارش شده ام ، نجات مى دهد ; اشك و آهى است كه از خوف خدا سر داده ام ; حال توبه اى است كه به من دست داده است ; پرده ستّاريتى است كه خداى مهربان بر پيكرم پوشانده و در سايه اش آرميده ام ; وعده آمرزشى است كه پروردگار غفور به من داده و بدان دل بسته ام ; و آغوش باز و دل مهربان توست كه مرا به درگاه با جلالت بازگردانده ، تا از تو با شرمسارى عذر خواهم .

اى عزيزِ مهربان تر از پدر! از اينكه دل نازك و نورانيت را شكسته ، قلب عطوف و مهربانت را به درد آورده ، بر زخم جگرت نمك پاشيده ، ديدگانت را گريان ساخته و بر جراحت پلكهايت افزوده ام ; با يك دنيا ندامت ، پوزش مى طلبم .

نمى دانم مرا چه مى شود كه با اين همه غفلت ، دستهاى لرزانم

آرام آرام به سويت گشوده گشته و لبهاى ترك خورده ام باز و زبان بند آمده ام ، سخن آغاز مى كند كه :

اى ستاره درخشان اميد، اى كشتى نجات و نويد ، اى رساننده فيض خورشيد ، اى سجده گاه عشق و اى صبح سپيد!

منم كه با كوله بارى از گناه ، چشمانى غرقِ در اشك ، نايى پُر شده از آه و تنى خسته از سختى راه به درگاهت آمده ام ; شايد خاك پايت را توتياى چشمان كم سويم و گرد كويت را آبروى تن بى آبرويم سازم.

مولاى من! به سوى تو گام برداشتم تا در باغستان لطف و رحمتت بياسايم ، در جويبار عفو و بخششت غسلى كنم ، در درياى لطف و كرامتت غوطهور گردم و از خورشيد جود و عنايتت نور گيرم ; بلكه جسم آغشته به لوث گناهم ، شسته و روح تاريك شده به ظلمت معصيتم ، نورانى گردد.

مهربان اماما! من به سوى تو نيامدم ، مگر براى آنكه مرا به عطر دل انگيز استغفارت معطرسازى و از خدا برايم آمرزش طلبى ، كه دعاى تو مستجاب و دستگيريت تنها راه نجات من است .

بى جهت جدّ بزرگوارت اميرمؤمنان عليه‌السلام نفرموده :

تَعَطَّرُوا بِالإِسْتِغْفارِ. (١٩)

خودتان را با استغفار معطر سازيد .

آرى ! عطر روح بخش استغفار تو است كه به انسان جان تازه مى بخشد !

مولاى من! رو به سوى تو نياوردم ، جز براى اينكه با كيمياى نگاهت ، صحيفه قلبم را از هر صفتِ زشتى پاك كرده ، و به نور معرفت خويش روشن سازى . به سوى تو بال نگشودم مگر بدين خاطر كه با شعاع زرّين ديدگانت ، مسِ سياه شده جانم را جلا بخشيده و سپس طلايش سازى ; چه آنكه من روح آلوده خويش را از علاقه به شهوات خالى كرده و به نور آشتى با خدا و عذرخواهى از شما روشن ساخته ام .

اكنون زمان آن است كه شما مولاى مهربان با دعاى پدرانه ات ، توبه ام را بها داده و مرا تجلّيگاه الطاف بى پايانت فرمايى!

اينك بار ديگر با تو مى گويم :

(يا مَوْلانا إِسْتَغْفِرْلَناْ ذُنُوبَنا إِنّا كُنّا خاطِئينَ) .

اى مولاى (مهربان) ما ، براى گناهانمان استغفار و طلب آمرزش كن ، كه ما در گذشته از خطاكاران بوديم.

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ .

سلام بر لحظه اى كه براى شيعيان و دوستان گنهكار استغفار مى كنى!

سلام بر لحظه آمرزش خواهيت ، كه خطاكاران را اميد بخشيده است!

سلام بر گاه راز ونيازت ، كه هستى را نيازمند تو ساخته است!

سلام بر اشك بى امانت ، كه در ديدگان ، چشمه ها جوشانده است!

سلام بر سينه بى كينه ات ، كه عشقت را به دلها كشانده است!

سلام بر سوز مدينه ات ، كه شكيب از سوختگانت برده است!

سلام بر خال رخساه ات ، كه خورشيد را شرمگين ساخته است!

سلام بر ترازوى عدالتت ، كه غنچه بر لبهاى ضعيفان شكوفانده است!

سلام بر يكتايى وجودت ، كه هستى به طُفيلش پا بر جا مانده است !

سلام بر شكوه سجودت ، كه فرشتگان را خطاب « اُسْجُدوا » آورده است!

سلام بر روشنى ظهورت ، كه عالمى را به انتظار افكنده است!

و چه دلنشين است زمزمه اين فرازهاى زيارت ، به عنوان عذرخواهى

و نجواى عاشقانه با تو مولاى مهربان ارواح العالمين لك الفداء :

« اَشْهَدُ اَنَّ بِوِلايَتِكَ تُقْبَلُ الاَْعْمالُ وَتُزَكَّى الاَْفْعالُ وَتُضاعَفُ الْحَسَناتُ وَتُمْحَى السَّيِّئاتُ فَمَنْ جآءَ بِوِلايَتِكَ وَاعْتَرَفَ بِاِمامَتِكَ قُبِلَتْ اَعْمالُهُ وَصُدِّقَتْ اَقْوالُهُ وَتَضاعَفَتْ حَسَناتُهُ وَمُحِيَتْ سَيِّئاتُهُ وَمَنْ عَدَلَ عَنْ وِلايَتِكَ وَجَهِلَ مَعْرِفَتَكَ وَاسْتَبْدَلَ بِكَ غَيْرَكَ اَكَبَّهُ اللهُ عَلى مِنْخَرِهِ فِى النّارِ وَلَمْ يَقْبَلِ اللهُ لَهُ عَمَلاً وَلَمْ يُقِمْ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً » . (٢٠)

گواهى مى دهم ، به ولايت و دوستى تو همه اعمال پذيرفته و تمام كارهاى عبادى پاكيزه مى گردد ، اعمال نيك چند برابر گشته و گناهان از بين مى رود ; پس هر كس با ولايت و دوستى تو (به درگاه خدا) آيد و به امامت و پيشوايى تو اعتراف كند ، اعمالش پذيرفته شده ، گفتارش تصديق گرديده ، اعمال نيكش چند برابر گشته و گناهانش پاك مى گردد ; و هر كس از ولايت و دوستى تو منحرف گشته و از شناخت تو باز مانَد و به جاى تو ولايت شخص ديگرى را بپذيرد ، خدا او را با صورت در آتش سرنگون مى كند ، هيچ عملى را از او نمى پذيرد ، و روز قيامت نيز ، برايش ارزشى قايل نمى گردد .

« اَسْئَلُكَ يا مَوْلاىَ اَنْ تَسْئَلَ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى فى صَلاحِ شَاْنى وَقَضآءِ حَوآئِجى وَغُفْرانِ ذُنوُبى وَالاَْخْذِ بِيَدى فى دينى وَدُنْياىَ وَآخِرَتى لى وَلاِِخْوانى وَاَخَواتِىَ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ كآفَّةً اِنَّهُ غَفوُرٌ رَحيمٌ ». (٢١)

مولاى من ، خواهشم از تو آنست كه از خدا بخواهى ، كار مرا اصلاح سازد ، خواسته هايم را برآورد ، گناهانم را ببخشد ، و در كار دين ، دنيا و آخرتم ، دست من و همه برادران و خواهران با ايمانم را بگيرد. براستى كه او بسيار آمرزنده و مهربان است .

« مَوْلاىَ ، وَقَفْتُ فى زِيارَتِكَ مَوْقِفَ الْخاطِئينَ النّادِمينَ الْخآئِفينَ مِنْ عِقابِ رَبِّ الْعالَمينَ ، وَقَدِ اتَّكَلْتُ عَلى شَفاعَتِكَ ، وَرَجَوْتُ بِمُوالاتِكَ وَشَفاعَتِكَ مَحْوَ ذُنُوبى ، وَسَتْرَ عُيُوبى ، وَمَغْفِرَةَ زَلَلى ; فَكُنْ لِوَلِيِّكَ يا مَوْلاىَ عِنْدَ تَحْقيقِ اَمَلِهِ ، وَاسْئَلِ اللهَ غُفْرانَ زَلَلِهِ ، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِكَ وَتَمَسَّكَ بِوِلايَتِكَ وَتَبَرَّءَ مِنْ اَعْدآئِكَ . اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ ، وَاَنْجِزْ لِوَلِيِّكَ ما وَعَدْتَهُ ، اَللّـهُمَّ اَظْهِرْ كَلِمَتَهُ وَاَعْلِ دَعْوَتَهُ وَانْصُرْهُ عَلى عَدُوِّهِ وَعَدُوِّكَ يا رَبَّ الْعالَمينَ » (٢٢)

مولاى من ، در پيشگاه تو براى زيارتت ايستاده ام ، همچون ايستادنِ خطاكارانِ پشيمان كه از عقوبت پروردگار جهانيان ، خائف و ترسانند . به شفاعت و دستگيرى تو اعتماد كرده ، و براى از بين رفتن گناهان ، پوشيدن عيوب ، و آمرزش لغزشهايم ; به دوستى و دستگيرى تو اميدوارم .

پس تو اى مولاى من ، دوست خويش را براى رساندن به آرزوهايش يار و ياور باش ، آمرزش لغزش هايش را از خدا بخواه ، به راستى كه او به ريسمان دستگيرى تو چنگ زده ، به ولايت و دوستى تو تمسّك جسته و از دشمنانت بيزار گرديده است .

خدايا بر محمد و آلش درود فرست ، و آنچه را براى وليّت وعده داده اى به انجام برسان ، پروردگارا پيام و سخن او را آشكار ساز ، دعوتش را بالا ببر و او را بر دشمنش و دشمن خودت يارى فرما ، اى پروردگار جهانيان .

بعد از اين عبارات نورانى ، بهترين ذكرى كه دل رنجيده امام عليه‌السلام را مرهم بخشيده ، قلب مهربانش را شاد مى سازد و در روا گشتن حوايج و آمرزش گناهان تأثير بسزايى دارد ، تكرار اين دعاست :

« اَللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِيّكَ الْفَرَج »

خدايا فرج وليّت ، (امام زمان عليه‌السلام ) را زود برسان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پي نوشت ها :

٤. كافى ، ج ١، ص ٢١٩ ; تفسير كنزالدّقائق ، ج ٥ ، ص ٥٣٦.

٥. سوره انفال ، آيه ٣٣.

٦. تفسير قمى، ج ١، ص ٢٧٧ ـ تقسير كنزالدقايق، ج ٥، ص ٥٣٧ ـ ٥٣٦.

٧.مناقب آل ابى طالب. ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٣٤١.

٨. مفاتيح الجنان، زيارت حضرت صاحب الأمر عليه‌السلام .

٩. العبقرىّ الحسان، ج ٢، ص ١٤٩.

١٠. سوره نساء، آيه ٦٤.

١١. تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٢٤٦.

١٢. تفسير برهان، ج ٢، ص ١٥٤.

١٣. سوره مائده: آيه ٣٥.

١٤. سوره يوسف: آيه ٨٨ .

١٥. سوره يوسف: آيه ٩٧ .

١٦. ين زيارت را محدث قمى در اوايل « مفاتيح الجنان » قبل از « مناجات خمس عشرة » آورده است. كه قبل از آن دو ركعت نماز خوانده و سپس زيارت مذكور را زير آسمان تلاوت مى كنى.

١٧. سوره يوسف: آيه ٨٨ .

١٨. كشف المحجّة لثمرة المهجة، فصل ١٥٠ ، ص ٢٠٩ .

١٩. وسائل الشيعه ، ج ١٦ .

٢٠. زيارت امام عصر ـ عجل الله تعالى فرجه ـ در سرداب مطهر ، مفاتيح الجنان .

٢١. زيارت امام عصر ـ عجل الله تعالى فرجه ـ ابتداى زيارت چنين است : اَلسَّلامُ عَلَى الحَقِّ الجَديدِ ... مفاتيح الجنان .

٢٢. زيارت امام عصر ـ عجل الله تعالى فرجه ـ در سرداب مطهر ، مفاتيح الجنان .

فهرست مطالب

[سخنى با شما 3](#_Toc532639067)

[بازگشت بى شكست 5](#_Toc532639068)

[توبه و استغفار تنها عامل خوشبختى 11](#_Toc532639069)

[پى آمدهاى گناه مؤمن در دنيا 13](#_Toc532639070)

[آثار شوم گناه شيعيان 14](#_Toc532639071)

[نيك پنداشتن گناه ، نتيجه قساوت دل ! 15](#_Toc532639072)

[بلاهاى جديد ، نتيجه گناهان جديد 16](#_Toc532639073)

[گناه نشانه كفران ، و سرآغاز از دست دادن نعمت 18](#_Toc532639074)

[توبه و استغفار ، تنها راه نجات از عقوبت گناهان 21](#_Toc532639075)

[استغفار ، بهترين دعا 23](#_Toc532639076)

[انگيزه تأليف كتاب حاضر 25](#_Toc532639077)

[گفتار نخست : پى آمدهاى گناه 29](#_Toc532639078)

[ابتلا به مصيبت ها و امراض و سختى ها 30](#_Toc532639079)

[قحطى و خشك سالى 34](#_Toc532639080)

[عوامل خشك سالى 36](#_Toc532639081)

[از دست دادن نعمت هاى خداوند 37](#_Toc532639082)

[كوتاه شدن عمر 41](#_Toc532639083)

[انكار توحيد ، نبوّت و امامت 43](#_Toc532639084)

[فقر و تنگ دستى و كمبود روزى 47](#_Toc532639085)

[تيره شدن دل و دگرگونى قلب انسان 50](#_Toc532639086)

[قساوت قلب و سلب توفيقات عبادى و معنوى 52](#_Toc532639087)

[گفتار دوّم : نقش حياتى استغفـار 56](#_Toc532639088)

[استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! 58](#_Toc532639089)

[استغفار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عامل دست يابى به شفاعت كبرى ! 60](#_Toc532639090)

[استغفار ، مانند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بلاها را دفع مى كند 62](#_Toc532639091)

[جايگاه استغفار در عبادات 63](#_Toc532639092)

[استغفار كنندگان محبوب خدايند 67](#_Toc532639093)

[تلاش شيطان براى از ياد بردن استغفار 69](#_Toc532639094)

[سرّ استغفار پيامبر و اوصيائش عليهم‌السلام 71](#_Toc532639095)

[گفتار سوم : معنا و شرائط استغفار 76](#_Toc532639096)

[استغفار واقعى كدام است؟ 76](#_Toc532639097)

[شرايط استغفار 78](#_Toc532639098)

[ولايت ، مهمترين شرط پذيرش توبه و استغفار 80](#_Toc532639099)

[گفتار چهارم : موانع قبولى استغفار 86](#_Toc532639100)

[١ - نفاق و دو رويى 86](#_Toc532639101)

[٢ ـ شرك به خداوند 90](#_Toc532639102)

[٣ - ريا و خودنمايى 91](#_Toc532639103)

[٤ - حق النّاس 93](#_Toc532639104)

[٥ - اصرار بر گناه 94](#_Toc532639105)

[٦ - پديد آوردن دين جديد و گمراه نمودن مردم 96](#_Toc532639106)

[گفتار پنجم : آثار و بركات استغفار 99](#_Toc532639107)

[بركات مادّى استغفار 100](#_Toc532639108)

[١ - زندگى خوب و بهره ورى از نعمت هاى خدا در دنيا 100](#_Toc532639109)

[٢ - نزول باران رحمت و نجات از خشك سالى 100](#_Toc532639110)

[٣ - تقويت قواى جسمى و روحى ، فردى و اجتماعى 103](#_Toc532639111)

[٤ - وسعت روزى و حلّ مشكلات اقتصادى 104](#_Toc532639112)

[٥ - بچه دار شدن و افزايش اولاد 107](#_Toc532639113)

[٦ - نجات يافتن از بلاهاى خانمان سوز دنيا 110](#_Toc532639114)

[٧ - دفع عذاب از ديگران به وجود استغفار گويان 111](#_Toc532639115)

[٨ - رفع غم و غصّه ، رهايى از مشكلات 113](#_Toc532639116)

[٩ - نجات از قرض و پرداخت بدهى 115](#_Toc532639117)

[بركات معنوى استغفار 117](#_Toc532639118)

[١ - مغفرت و آمرزش خداوند 117](#_Toc532639119)

[٢ - پذيرفته شدن توبه 120](#_Toc532639120)

[٤ - دست يافتن به رضوان خداوند 123](#_Toc532639121)

[٦ - محبوبيت نزد خدا و امام زمان عليه‌السلام 127](#_Toc532639122)

[٧ - ورود در نور اعظم خدا 129](#_Toc532639123)

[٨ - درخشش نامه عمل ، آن گاه كه بالا مى رود 132](#_Toc532639124)

[٩ - زمين خوردن شيطان و خنثى شدن وسوسه هاى او 133](#_Toc532639125)

[١٠ - زوال كابوس يأس و اميدوار شدن به مغفرت خداوند 135](#_Toc532639126)

[١١ - پاك شدن زنگار دل و صفا يافتن قلب انسان 136](#_Toc532639127)

[١٢ - روى آوردن خير و خوبى به انسان 137](#_Toc532639128)

[١٣ - بازگشت روح ايمان و تكميل حقيقتش در انسان 138](#_Toc532639129)

[١٤ - ورود به بهشت 140](#_Toc532639130)

[گفتار ششم : نكته ها و رموز استغفار 144](#_Toc532639131)

[بركات فراوان براى استغفار زياد 144](#_Toc532639132)

[اثر نوشتن استغفار روى انگشتر 150](#_Toc532639133)

[سيّد الاستغفار 151](#_Toc532639134)

[نماز استغفار 152](#_Toc532639135)

[زمان استغفار 154](#_Toc532639136)

[استغفار بهترين هديه براى اموات 157](#_Toc532639137)

[استغفار براى پدر و مادر 159](#_Toc532639138)

[استغفار براى مردان و زنان مؤمن 161](#_Toc532639139)

[بركات دعا براى مؤمنين و مؤمنات 163](#_Toc532639140)

[شروع و ختم استغفار با صلوات 166](#_Toc532639141)

[گفتار هفتم : برترين اوقات استغفار 170](#_Toc532639142)

[سحر هر شب 171](#_Toc532639143)

[بعد از نافله فجر 173](#_Toc532639144)

[بعد از نماز صبح 174](#_Toc532639145)

[بعد از نماز عصر 174](#_Toc532639146)

[هنگام خواب 175](#_Toc532639147)

[بعد از گفتن تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام 175](#_Toc532639148)

[بعد از نماز واجب 176](#_Toc532639149)

[سحر شب جمعه 176](#_Toc532639150)

[صبح جمعه ، قبل از نماز صبح 177](#_Toc532639151)

[عصر جمعه 178](#_Toc532639152)

[ماه رجب 178](#_Toc532639153)

[ماه شعبان 180](#_Toc532639154)

[ماه رمضان 181](#_Toc532639155)

[گفتار هشتم : انواع استغفار و بركات آنها 187](#_Toc532639156)

[استغفارى براى نوشته نشدن گناه در نامه عمل 188](#_Toc532639157)

[استغفارى براى بخشش تمام گناهان 191](#_Toc532639158)

[استغفارى براى آمرزش چهل گناه كبيره در روز 192](#_Toc532639159)

[دو فرشته مأمور ، نامه اعمال زشت را پاره مى كنند 193](#_Toc532639160)

[استغفارى براى دست يافتن به گنج علم يا مال 194](#_Toc532639161)

[استغفارى براى ثبت در « مُسْتَغْفِرينَ بِالأَسْحارِ » 195](#_Toc532639162)

[استغفارى براى آمرزش هفت صد گناه 196](#_Toc532639163)

[استغفارى براى ثروت بى گمان 197](#_Toc532639164)

[استغفارى براى محبوبيّت نزد خدا و استجابت دعا 198](#_Toc532639165)

[استغفارى براى نجات از سختى هاى قيامت 201](#_Toc532639166)

[استغفارى عجيب و مشكل گشا 202](#_Toc532639167)

[براى گشايش در امور و حلّ مشكلات سخت 204](#_Toc532639168)

[خانه اى در بهشت براى گوينده استغفار 206](#_Toc532639169)

[استغفارى پر بركت 207](#_Toc532639170)

[گفتار نهم : استغفارهاى اميرالمؤمنين عليه‌السلام 211](#_Toc532639171)

[استغفار مجرّب اميرالمؤمنين عليه‌السلام با خواصّ فراوان 212](#_Toc532639172)

[شفا يافتن دل و نورانى شدن قلب با تلاوت آيات استغفار 228](#_Toc532639173)

[استغفار اميرالمؤمنين عليه‌السلام در قنوت نماز وتر 229](#_Toc532639174)

[ترجمه استغفار اميرالمؤمنين عليه‌السلام ، همراه آيات استغفار 233](#_Toc532639175)

[نجات از فقر و گسترش روزى 241](#_Toc532639176)

[ترجمه استغفار اميرالمؤمنين عليه‌السلام بعد از نافله صبح 257](#_Toc532639177)

[گفتار دهم : استغفار امام زمان عليه‌السلام براى شيعيان 280](#_Toc532639178)

[پيامبر و امامان عليهم‌السلام اعمال شيعيان را مى بينند 280](#_Toc532639179)

[استغفار رسول خدا و اوصيايش عليهم‌السلام براى شيعيان 282](#_Toc532639180)

[استغفار امام زمان عليه‌السلام براى شيعيان 285](#_Toc532639181)

[تقاضاى استغفار از امام زمان عليه‌السلام 287](#_Toc532639182)

[داستان ابولبابه 288](#_Toc532639183)

[چگونه از امام زمان عليه‌السلام عذر خواهى كنيم؟ 290](#_Toc532639184)

[فهرست مطالب 300](#_Toc532639185)